١١٨٥٦

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ٩٠٢١٥

کتاب مجموعه رسائل

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ١٤٩١٠

۵۷
۱۴۹۱۰
۹۰۴۲۵

احاطه اشیاء شمل او باشد و بعضی گفته اند که جفر عبارت از کلمات تهجیات
چرا که در یک ذات تراکما و صفات سکون است و این کلمات که در ان مجمل
بالقوه است مبین اسرار غیب است و موجودات بان محتاج اند و حدیث
علیکم بالسواد الاعظم که سلطان انبیا علیه افضل الصلوة فرموده
اشاره بعلم جفر است چرا که سواد اعظم از دویت و قرینه بود انکه
سواد فرموده و سواد با هیئت صفت ذات اثبات و دیگر ابجوزه که
که خضر علیه السلام در بیابان ظلمات بانشعم خبر یافت جفر جامع
وابجوزه فرموده و اب را مضاف بحیات کرد و نظر … شد پس جوزه
روح باشد و روح در سواد کلمات حروف تهجیات پس … آدمی هر
علی بروح است همچنانکه در سواد ا نطقیست که ان روح است و در سواد
ب نقطه است که چون روح تمام است و در سواد ت نقطی است که چون
سیم است و همچنین تا اخر حروف تهجی پس حروف تهجی سواد اعظم

معنی است که هرچه طلب کنمانان بیابی از ملك وفلك وعرش تافرش منبسط
اکر کسی طالب اسما است و میخواهد که سحر خود کند رجوع کند بر باب کبیر جزاغد
وان اینست اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق
ك ل م ن و ه لا ی بیند که ان اسم در بیز باب جذم است در کلمات
تاج است یا در کلمات حریر یا در کلمات محمود یا در کلمات کریج و کلمات
تاج این هفت حرفست ا ج ذ ش ظ ق ك و کلمات حریه این هفت حرفست
ب ح د ص ع ك و و کلمات محمود این هفت حرفست ت خ ز ض غ م ه
هرچه کلمات تاج است ملائکه آتشی اند و هرچه کلمات حریه اند
ملائکه هوایی اند و هرچه محمود اند ملائکه آبی اند و هرچه کلمات
کریج اند ملائکه ارضی و ترابی اند و ملائکه تاج ملك مالك الملك
حریه
نورالاعنانند که رعب و سر محجوبت و بدینان تعلق دارند و ملائکه
تاالله کنفیسرکلا ما یعین والمخذین والیدین مجوبند وانحه ملائکه

محمود

رمل محمود البیع محبت ... کریج انه ... ملائکه فانحه ... الله ملك ...

محمود از ملك مالك ملك تحت السبع الى اصابع الرجلين اند مثلا اگر کسی
خواهد که اسم حجة الله را تسخیر کند و سامر خود کرداند در حجه نظر کند و به بیند
که ح حجة الله در جذم جفراست واز کدام است پس ح حجة الله از ملائکه حریه
است که در دست او است و ج از ملائکه تاج است که در پای او است و ت از ملائکه
محمود است که در دست او است و ا از ملائکه تاج است و ل از ملائکه محمود
است و ه از ملائکه محمود است واو را از حصنکیرا استخراج کند بدین طریق که از
ح حجة الله تاج ا و ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م
ن و ه لا ی ا ب ت ث ج و از ج حجة الله تا ث ا و ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه لا ی ا ب و از ت حجة الله
تا ا او ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م
ن و ه لا ی و از ا حجة الله تا ل ا او ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك و از ل حجة الله تا ه او ل م ن و و از م

حجة الله تاج اسم لا ع ا ب ت ث ج ویه بیند که ان چند نام است وهر

نامی چند سلاالکه است و صد و نام سلا آنکه ها تاج یا سلاالکه حربه وان ح تاج

همه لشکر حربه و معاونا و بند پرستنده بود ند بعضی موکل تاج و بعضی حربه کردیم

و بعضی عمود و بعضی کرسی پر اینها انک قسم به ح که صد داوت د ح را به

ح که دعا نماء الله باشد قسم ده شکل حق و حی و فتاح و حلیم و حکیم و غیر هم بیر

عبادت که الهی بحق ح اسم حق یا سلک سالک حربه که سلکتا و در اکه سلک حربه است

در فلان حاجت بر کشاد و همچنین سلاالکه اند و بخواه تا تمام بعضی بت و هفت حید

سیعان حروف حا خا دا ان سلاالکه عمود است بگو یا دب بحق ج یا سلک سالک عمو

سلک قوم را که سلک عمود است بفلان حاجت بر کشاد و همچنین تا آخر ب

و هفت حرف و نام دوم را که صد دج بود دا ز ج تا ث همه لشکر و معاونند

اویند بعضی سالک حربه و بعضی سالک عمود و بعضی سالک کرسی و بعضی سالک تاج

و چند هفت سلک بود همه را قسم به طریق مذکور ج را به ج که دعا اد

بود

بود شکل جلیل و جبار که الهی بحق ج جبار تا سلک سالک تاج سلک او که سلک

تاج است در فلان حاجت بر کشاد و نام سیوم ث بود دا ان سلاالکه عمود

و بعضی کرسی بند پر اینها آمر یک سالک عمود که ث است قسم سید هند ث را به ث

که دعا نماء الله باشد و لشکرا اند بخواه تا تمام شود سعبا ان بنا بر نام جها دوم

دیدیم که صد داد ا بود دا ز الف تا ل همه لشکر و معاون ا اند و سالک

تاج است و معاون بعضی سالک حربه و بعضی سالک عمود و بعضی سالک کرسی جمله

بت و دو حرف اند و بت و دو سلک و جمله را بنزیک یکان نصد دا بشان که

الف اسنا ست دعا یکتا ابن اسماء الله قسم سید هند تا تمام شود مثل الله

واحد و غیره و نام یخم را صد ل است و ل ان سلک عمود است و م

ان سلک سالک کرسی و ن ان سلک سالک تاج و و سالک حربه بر اینها را بدین

عبادت قسم دهد که الهی بحق لا اله الا الله با سلک سالک عمود که سلک سالک قد

که عمود است بفلان حقد بر کشاد و همه را بجنین قسم دهد تا تمام

شود بشرطآنت که بزعفران دبنات بخود کند و بخور خوش بو کند و در ساعت
زهره که اول آن در جمعه باشد بنظر سعد این عزیمت بنویسد در محل تم
با سنه جاء حاضر شود که سلك تاج را عاالله محمود بخواند و همچنین دیگر
ما لکان حربه دکری دمحمود بعینکر غلط نکند و عرایك انحروف رابام
مالك سلك خود خواند نادیخ اوضایع نشود اتا واالله فنال الملائكة للوف
كل واحد منهما اربعة ذاتية المسمى بعرشه والثاني صفاتيه المسمى
بكرسيه الثالث ملكوتيه المسمى بفلكيه الرابع لاهوتيه المسمى بمرتبته

الف با جيم

طمائيل جلنائيل   مائيل مآئيل   طمائيل لمنتائيل
دمثائيل دمخائيل   دمائيل جائيل   دمثائيل جثائيل

دال ها واو

طمائيل هقائيل   دائيل بنائيل   طمائيل طلائيل

طمنا

طمنائيل مائيل   لمائيل دلائيل   افائيل جعائيل

زا حا طا

دائيل دبائيل   دائيل جائيل   دائيل كائيل
طمائيل حائيل   افائيل دبائيل   طمائيل سائيل

يا كاف لام

دائيل نكائيل   طائيل خائيل   طائيل جبرائيل
طمائيل دسائيل   دمغائيل نجائيل   دمثائيل دكتائيل

ميم نون سين

طائيل مرائيل   طائيل جبنائيل   طائيل سنائيل
طائيل شائيل   لمتائيل دخائيل   طمغائيل كتائيل

عين فا صاد

طائيل لنائيل   دائيل انائيل   طائيل هغرائيل

ومصغائيل ننائيل اقائيل دتتائيل لمغائيل مثائيل

قاف را شين

طائيل حغائيل دائيل بتائيل طائيل نغائيل

سغائيل ونغائيل دسائيل ورغائيل بيائيل سغغائيل

تا ثا خا

دائيل بغائيل دائيل بحائيل دائيل بغائيل

اكغائيل ونغغائيل تائيل ونغغائيل اقائيل وخغغائيل

ذال ضاد ظا

طائيل حغغائيل طائيل هنغغائيل دائيل بغغائيل

هكائيل دنشغغغائيل ونزائيل وضغغغائيل تائيل وتغغغائيل

غين لام الف

طائيل قغغغائيل دكائيل بصغائيل دتائيل شغغغغائيل

ملكي

ولكل حرف خمسة ملائكة انها عرشي والثاني كرسي والثالث

فلكي والرابع لاهوتي وهو المسمى بنوذي والخامس جبروتي وهو

المسمى بروحي واللاهوتي افضل وبعده عرشي وبعده كرسي وبعده فلكي

وبعده جبروتي وبعده ارواح وبعده ملكوتي وبعده ادمي وبعده

ناري وبعده هوائي وبعده مائي وبعده ترابي والله اعلم بالصواب

تمت ١٠٦٧ ه

جهت محبت این مربع طالب و مطلوب را به ترتیب بنویسید و اسم طالب
و مطلوب را در وسط مربع بنویسید و چنانچه اسم ها در پیچیدن برابر
یکدیگر باشد و آیه مبارکه زین للناس حب الشهوات
را تا آخر بدور این مربع بنویسید و کم و بیش چنین بنویسید
که تا هر دو یکدیگر را عاشق باشند و طرف دیگر بنویسید و آن
نقش را در بازوی خود بندد که بسیار مجرب است
و طلسم چون این رو جا نداشت لذا رو ورق نوشته شد

از اسماء یعنی با اسم اعظم استخراج کند اگر خواهد بعربی خواهد از اسم
را بلغت عرب بسط کند و اگر عبرانی خواهد بلغت عبرانی بسط کند
و اگر سریانی خواهد بآن لغت و تمثیل هذا و این بسط را بسط ۷ عددی
خوانند و شرح بسط ۷ عددی و مداخلات را بیان کنیم بدانکه مداخلات
بر دو قسم است یکی در بسط و یکی در جمع و هر یکی از این دو قسم سه مرتبه
است کبیر و وسیط و صغیر و این مداخل بر کتابت یعنی اسما و امثال آن
را یعنی حروف و همچنین در بسط مداخل است و عدد ترکیب مداخل
و مداخل حروف بر چهار وجه است مدایی و خطایی و نبایی و ثلاثی
زیرا که حروف بر چهار مرتبه است احاد و عشرات و مئات و الوف
پس هر حرفی که در مرتبه احاد واقع شود در بسط او مداخل کبیر
باشد و وسیط و صغیر نباشد و هر چه در عشرات واقع شود او را
مرتبه کبیر و وسیط و صغیر باشد غیر از طا و واو که هر دو را وسط

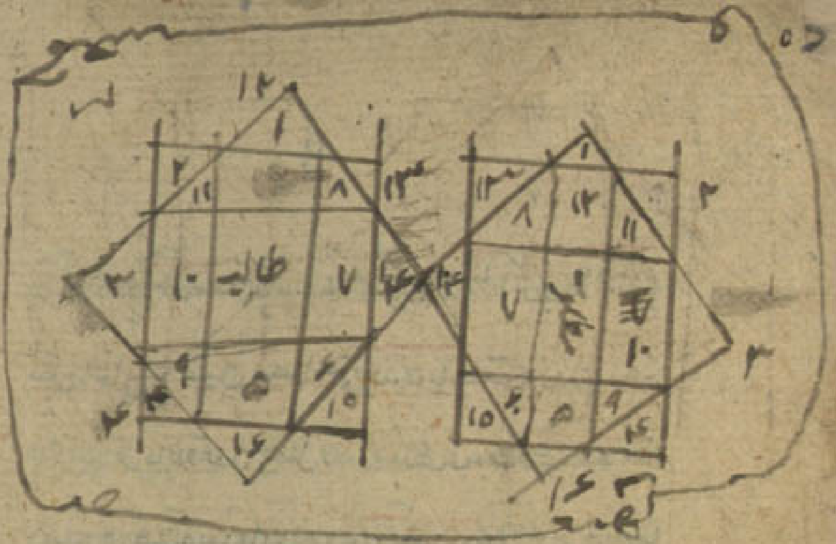

بسم الله الرحمن الرحیم ربنا بکرمک الکریم

این رساله ایست در عمل حروف مشتمل بر مقدمه و چهار فصل مقدمه در بیان
مداخل و مخارج حروف مشتمل بر حل قواعد و قوانین جفر و هر که این قواعد
نیکو ضبط کند گمان هست که واقف شود بر حل بعضی از قوانین جفر جامع
کبیر که علم امام بحق امیر المؤمنین علی است علیه افضل الصلوات و همچنین
بر حل قواعد خافیه که منسوبست بامام جعفر صادق علیه الصلوة و السلام
بدانکه هر اسمی باشد مدخل است و حروف را بعضی چهار و بعضی پنج و بعضی
شش و این را مداخلات شامل گویند چنانکه اگر خواهد که اسم

از

نباشد وقتی که حروف ملفوظ اعتبار کند در بسیط نیز باشد تا اصل و عشرات
باشد و دایر صغیر و کبیر باشد در بسیط نباشد و اما در سیرعات هر حرفی
که در مرتبه آحاد باشد و داخل کبیر باشد و در عشرات و مئات و الوف
کبیر و صغیر پس هر حرفی که در بسیط و ترکیب در مرتبه آحاد باشد متداخل
سه باشد و هرچه در بسیط در مرتبه عشرات باشد و در ترکیب در مرتبه
آحاد باشد رباعی باشد و هرچه در بسیط در مرتبه مئات باشد و در
ترکیب در عشرات خماسی باشد هم برین قیاس میکن و جمله متداخل مزدوجات
باشد که از چهار مضروب حاصل میشود یعنی آحاد در آحاد و آحاد در عشرات
و آحاد در مئات و آحاد در الوف و این چهار باشد با عشرات در
مئات و عشرات در عشرات و عشرات در الوف و این سه باشد و
و چهار هفت باشد و با مئات در مئات و مئات در الوف و این دو
باشد و دو هفت نه باشد و با الوف در الوف ده باشد تلک عشرة

کامله

نامهای خدای تعالی و نام اعوان آن این باب بجهت دعا بیرون آورده هر یک را مخرج
خود و حصه خویش بجا و لغت ایشان و حرفها دعا نامها اعوان و نامهای
فرشتگان این ده حرفست وعطوتالاهوهاهیهس اگر این حرفها
مضروب افتد در نکیر اسمی که بعد از وی بیرون آید هم مضروب بعد جدا و
الف مقدم است در واو آخر و اگر مقلوب افتد اسم مثل نعیف بیرون باید مقلوب
و اگر الف مؤخر است در واو مقدم اما نامهای خدای تعالی اندر نامها باید آنها
اخراج باید کرد بعضی لغت که بود خواهی عبرانی و خواهی سریانی و در دیگر فعل دیگر
و یونانی چون این جمله که وصف کرده شد بدانستی آنگاه نامهای اعوان را دیگر
نام کش و نکیر شتا اخر نهایت بجمع باب باخر رسید باز گردید پس
نامهای فرشتگان بحرفهای دعا بیرون آورد بقاعده معلوم و جهت استخراجه
و اسمای تعالی که و اسمای اعوان بیرون آورده با تجیح قسم ده فرشتگان را با نامهای
خدای تعالی تا اعوان را بحاجت بر کار آرند و خطاب کن با اعوان و بگو ...

الا قرأن و بعضه الاسماء و قسم دعوت ایشان یاد کن و بدانکه قسم دعوت
اعوان انا بتداء در چهار نام هنا هر دو باب تا که ایشان را تکسیر کردی
و نامهای اعوان و نامهای فرشتگان ایشان بیرون آوردی بدانکه
اگر تالیف راست بگیری و در متعرفات اسما را پنج منظوم گردانی و در
مزجات چهار چهار و چهار اعوان را بدین نامها قسم کن بگو و انی قسم
عزم اسلطا الله علیکم هذه الملائکه و نامهای فرشتگان بر شمار بعقیت
حاجت و مطلوب که داری بکن و در آخر بگو بایدیهم شواظ من نار و نحاس
فلا تنتصران یضربون وجوههم و ادبارکم الوحا العجل الساعه
و چون این جمله وصف کرده شد بدانستی انگاه حروف تمام اصل را جمل
کبیر بر شمار و بر شش تقسیم کن بعد شش شش طرح کن و آنچه کمتر از شش بماند
به بین تا میزان وی چیست اگر آتشی بود در آتش عمل کن و بر این قیاس و بباید
دانست که فرد الفرد میزان آتش است و زوج الزوج میزان باد و فرد الزوج

میزان

میزان آب زوج الفرد میزان خاک و اگر چنانچه میزان ناقص باشد یعنی
یک دو و آن جمله را که وصف کرده شد بعدد پاکیزه باید نوشت و با خود
باید داشت و اگر خود ما انسان را نیز بعد بدانکه اسما (اعوان) ما میزان نیست چنانکه مثلا (بلغ)
باید کرد با اسم طالب اگرچه در یکی از مداخل موافق اسم طالب افتد پس صحت
و اگر مخالف افتد در مداخلها پس تصحیح باید کرد بحرف نقطه بحرف بحرف
بحرف و بدانکه اسما فرشتگان باید کرد آید یک سطر در آخر سطور که
از چهار حرف کمتر افتد و مثال این عمل اینست که نموده میشود مثال مثلا
گوییم که اسم طالب حسن و اسم مطلوب علی و اسم حسن را بسط کردیم بدین
گونه داد شم ان یی سین ت ب ن ن خ م س ی ن مدخل کبیرش ۱۱۸
حروفش ق ی ح و مدخل اوسط ۱۹ حروفش یط مدخل صغیرش
۱ حروف ۱ و جمله حروف بسط این است در این ترکیب شم
ان ی ه س ت ی ن خ م س ب ن ف ب ح ی ط ۱ انگاه اسم مطلوب

را بسط كنيم هم بدين كردار يعنى س ب ع ى ن ث ل ا ث ى ن ع ش د ه
مدخل كبيرش ١١٠ حروفش ف ى مدخل صغيرش ٢ حرف ب مدخل اوسط
١١ حروف ى ا و جمله اين حروف بسط اسم مطلوب بصورت جمع س
ب ع ى ن ث ل ا ث ى ن ع ش د ه ق ى ى ا ب مدخل بسط اسم طالب
١٩٧٩ وحروف غ ظ ع ط وسيطش ٨٠ وحرف ف وصغيرش
٨ وحرفش ح جمله حروف بسط اين باشد ٢٠٢٤ غ غ ك د ف ح
اين را با حروف بسط اسم طالب ضم كرديم ث م ا ن ى ن خ م س ى ن
ف ى ح ى ط ا غ غ ك د ف ح واين تمامى حروف نام طالب است مدخل
بسط نام مطلوب كبيرش ١٨٥٨ حروفش غ ض ن ح وسيطش ٤٦
حروفش س و صغيرش ٣ حرفش ج جمله حروف وتمامى مداخل بسط نام
مطلوب ضم كرديم س ب ع ى ن ث ل ا ث ى ن ع ش د ه ق ى ا ى
ا ج ف د ف ح پس د ح حروفات اسم طالب واسم مطلوب مختص كرديم

و

ومداخل كرد اتيانيم بدان طريق كه حروف داخله انداختيم وغير
مكرر تقديم شد بدين طريق ث م ا ن ى ه س ت خ ف ج ط غ ك
د ف ع ب ل ش د ج پس از اداء ديك تمام نصب كرديم وتكسيرش كرديم
تا آخر نهايت تخرج باب ـــــــ بدين دستور

ث	م	ا	ن	ى	ه	س	ت	خ	ف	ج	ط	غ	ك	د	ف	ع	ب	ل	ش	د	ج
ج	د	م	ث	ش	ل	ن	ا	ب	ع	ه	ى	ف	ط	ت	س	ك	غ	ف	خ	ط	ح
ع	ط	ج	د	ح	ف	ث	م	غ	ك	ل	ش	س	ت	ا	ن	د	ث	ع	ب	ى	ه
ه	ى	ط	ح	ب	ع	د	ج	ف	د	ت	ن	ن	ا	ع	ر	ف	س	ل	ك	س	خ
ش	س	د	ه	ك	د	ج	ط	ط	ت	ع	ب	م	غ	ع	د	ا	ن	ا	ن	ف	ث
ث	ق	س	خ	ف	ا	ه	ى	ن	ا	ل	كد	ج	ط	ج	ع	ع	ر	ث	س	ب	ع
ع	ب	ق	ذ	ش	د	ش	ش	م	غ	د	دح	دح	ط	ه	ى	ج	د	ن	ا	ل	ك

ودر این تکسیر یک حرف را ترک کردیم و آن عین است که در آخر نهادیم چه سطر
اصل او عدد از ناست سنبا ختصاد کا بچه اگر حرف عین و سه باشد تکسیر
باطل باید خواند و عود را این تدبر کنایت اکنون مشغول کردیم باستخراج اسما
از تکسیر اول اسم اعظم استخراج باید کردن هم بدان طریق که اسماء اعوان
اسماء فرشتگان گفتیم اینست کا اسم بسم یسم اشم بشم در تکسیر شم از یک
سطر خ نح طغ ک دف ع ب لشج در تکسیر نگاه کردیم یافتیم از
حروف کاوان دردوع اینست یکی مضروب و یکی مغلوب از بعد
مضروب هفت حرف بر گرفتیم بدل آن اینست نعدن ع لف واین
یک نام است از اسماء اعظم از قبل مطلوب بر گرفتیم و هفت حرف بدین
صورت لتخ شم دغ واین اسماء جلیلت و شرح و تفسیر این اسما
بیاورت واگر خواهند که تفسیر اسما را بدانند ان را بطریق معزوات
بر باید کرد تا معلوم گردد و تفاسیر اسما بهر لغتی که مطلوب باشد دانستا

اسما اعوان در سطر ثالث اندر تمام یافتیم ط د مغلوب از قبل و بر داشتیم
ح ح ط ق در سطر رابع یافتیم و این حرف را آخر کتاب بجدول تکسیر
کردیم جوابها سطر کردیم هو از عدد بر داشتیم یطن ث همچنین
بدین گونه بر داشتیم تا آخر باب شش اسم حاصل شد چهار حرف
دم طو هو از آن حرف شش جمع کردیم شد بیست و چهار حرف بدین
صفت ح ق ی ط ن ث ن دح ث سخ دن سج خ ازین
باب چهار نام فرشته بیرون آید بچهار حرف دموعان ث است مضروب
مغلوب و نامها که بیرون آمده اینست اح ق ف ۲ بح ح س ۳ ح
ح خ ۴ دد ه پس از این باب دو اسم است از اسماء اعظم و چهار اسم
است از اسمای فرشتگان و شش اسم است از اسمای اعوان جمله بدین
گونه از اسماء اعظم تشدشلن و تخمد غ اسماء فرشتگان
لخنابل لحمائل برجمائل دآئیل اسماء اعوان طق

بطفث نلحث مخزن سحدس نتح اما برقم اعوان حروف از
حاشیه هردو باب برداشتیم ث دح بکس غ نت نم ح
خ ت طح سح ن ش دی سح د دسن ث نح و این جمله
٣٣ حرفست چون عدد حروف فروات برا سماء ٥٥ معلوم
کرده آمدیم ببین نق سعفت بحجت طلطح لث لبن حدد سرتغ
میزان اسماء عوان مداخل اسم طالب در ترکیب کبیر ١١٨ وسیط ١٩
صغیر ١ در بسیط کبیر ٢٠٢٤ وسیط ٨٠ صغیر ١١٨ اسم محطق در کبیر
١٣٠ وسط ٢٢ صغیر ٨ پس مداخل صغیر موافق اسم طالب است و صحیح
است و جمله ببین تا سوال است و ترکیب این کلام چنین است ثلاثم علیکم
یا ملائکة رب العزة محمعائیل معائیل حائیل حدد دائل
رب الاعظم السموات والارض باسمه تثدد ثلث ودخشغ ان تلمل
ادرعوا الی هکذا الامر محطق بطفث بدحت سحدن محدش دسح

حتی تمردن مع خلیلکم وانا عاکم بطلب فلان بن فلانه بحروه عجیبة فلان
بن فلان وعزمت بالتقا الازواج العلویة والسفلیة باسماء ربنا
وربکم والهنا والهکم وبایمانکم الملائکة المقربین وبحق هذه
الحروف الظاهرات المقدسات ترجلن تا احوان هجوا و تحتقوالب
ودوح و جمیع جوارح و بدن ٢٢ ملاحب دنق ١٢ و لا تنکد الله علیکم
هذه الملائکة محمعائیل الی اخره بین ان تاخذ با یدیکم شفاکم من ناده
ولهانکم فلا تنتفیرا ان تمر بوت وجوهکم وابدانکم وانا حبتم
نبشرکم الله نعم الجنات تخافوا وتبشروا بالجنة ادخلوها بسلام
امنین النجا العجل الساعة بارک الله علیکم بحق الکلام و غرض از
یاد کرد این کلام تا کجاست اندر تعلیق و هم میزان عمل عدد حروف
تمام اصل که ٣٣ حرفست چنانچه ثبت افتاده است ٢ ٣٠٢٩ این
عدد شکانه کردیم مابدنش زیرا که ٣٠٢٩٩ است و این عدد

زوج الزوج است یعنی زوج زوج در بیان دو زوج و این سطرها از خاکست بر چون
بیان در کلام معلوم شد و نامها که نامهای اعوان از وی بیرون آید و
باشد از تکسیر جدا کن و آنچه متعدد باشد سخن گردان ولیکن باید که سطر
سطر جدا کانه بنویسی چنانکه گفته شد باشد اگر عمل آبی باشد اندر آب
یا آهنی با آن کار دو نویسی در آتش انداز و بخور سوز و عزیمت بخوان
که در حال مطلوب حاصل شود و اگر خواهی فتیله کن و در چراغ دان بر افروز
و اگر خواهی در شیشه انداز عمل هذا و اگر خاکی باشد صندوقی باید کردن
از موم یا گچ و این عملها در سینه آن پنهان باید کردن و اگر بادی
باشد معلق آویختن و اگر آبی باشد در آب باید انداختن یا در آب جاری
باید کرد و بخور مطلوب باید داد و هذه علی القیاس و عزیمت بعد
از سطور تکسیر باید خواندن با اول و نامها که نامهای اعوان از
وی بیرون آمده است در این باب این حروف مجمع کاشد بلطفعلی

حروف طلسم سخن را سطر مجمعتنا و ترخلثر هم تظفر
دیجتا بحدش تکمهم فغا شمقر سحرن طشد کم لیجی
سهلطلغلر مجند بمجیات و اگر عمل بعضی را تسلیط با آثار این
اثبات خواهی کردن آن با اول را و نام مطلوب باید
کرد چنانچه اول تا آخر بری و حرف حرف آن از اول بری نگاه تکسیر کنی
و بعد از آن سطرهای که نام اعوان بیرون آورده باشی در دیگر عملها
که گفتیم بر همان طریق باشد که ذکر کرده شد بی هیچ تفاوتی بلکه تفاوت
در این هر دو نام است و بدانکه بخورات که در اعمال استعمال کنند
عودات و سعد و مصطکی و مانند این و ازان بخورات چون جند
و حنظل و خلیت و امثال اینها با فی فصل اول والله اعلم فصل
سترت ان ارسطو قال اذا اردت ان تتصرف العالم فی جمیع الموجودات
من خیر و شر تنا له اجلاب الخیر و دفع الشر و دفع العدو و جلب

اَرادَتا اِلَيْكَ وَ اِلّا عَنْكَ اَوْ تَسَلَّطَ بَيْنَ الحَيَوانَاتِ وَالرِّيَاحِ اَوِ المَطَرِ
فِي الآنِ لا ثَنا يعني اگر خواهي كه تصرف كني در جميع چيزها كه در عالم
موجودات از خير و شر مثلا حصول خير و دفع شر از براي خود يا ديگري
يا تسلط كني بر حيوانات يا باد يا باران يا هر چيزي كه خواهي بموضع
بايد كه بسط كني حروف آن نوع را يعني نظر در آن مطلوبي كه
داري به بين كه بكدام طبيعت موصوفست حروف از طبيعت رابط كن
بطبيعي طبيعي چنانچه ارسطو در رساله حروف خود آورده است پس
در آن وقت كه ابتداي عمل كني اگر در روز نهار بسط كن يا اگر شب بود
ليل بسط كن و ساعاتي كه از روز يا از شب گذشته باشد بسط كرده با
ديگر كن پس به بين كه از روز يا از شب كه تو عمل ميكني منسوب بكدام
كوكب است پس حروف آن كوكب را بسط كن و حروف كواكب سبعه اينست
زحل مشتري مريخ شمس زهره
ابجد هوزح طيكل منسع فصقرد

عطارد قمر پس اسم آن نوع را بسط كن و با بعضا ضم كن چون اسم
نت ثخ ذضظغ
انكه كه خواهي كه عمل زود تاثير كند بسط كن و همه را تكسير كردن تا خالص
كرده و سكرقه را هر يكي در محل خود ثبت كرده آن را زمامي كرده پس آن زمام
تكسير كني مانند اسماي خدا تعالى را با اسماي اعوان بيمعن ادريب واتي
عمل هم بايد منسوبات كه شرح داده شد پس هيچ نقا دقيقا لا ابنست مثلا
خواستيم كه در روز يكشنبه در ساعت دهم تسلط كرد آن حاكم را بر عمرو يا بر
عقل حرونات حاده است بسط كرديم الف هاء لام ميم ذال شين
ذال و چون اين اعمال در روز بود نهار بسط كرديم بر اين مثال
نون هاء الف را و حروف ساعات دهم ي بود بسط كرديم يا دن ذ
يكشنبه در روز آفتاب است بسط كرديم حروف شمس را بر اين مثال ميم نون
سين عين پس مطلوب بسط كرديم بدين نوع اسين لام يا الف
لف لا حا ميم عين لام يا الف لام عين لام يا

طا الف لام ح ا م ي م ك ر د ا د ا ل ف ه ا ل ا م ي م و ا ش ي ن
ذ ا ل ن و ن ا ا ل د ا ب ا م ي م ن د ن س ي ن ع ي ن ت ا
س ي ن لام عا الف لام ح ب ن م ي م را این تمامی را مختص
کرده ایم شد بدین نسخه الف ه ط م ي ش ن ذ ر د س ع ش ح عدد جمله
حروف بسط اینست ۳۵۷۹ حروف آن غ غ غ ش ع ط این حروف
را با تمام ضم کردیم تا تمام مطلق حاصل آید الف ه ط م ي ش ن د د
د س ع ش ح غ ث واین تمام مقلوب کردیم زیرا که عمل نحوست است
تا بدین گونه آماده شد ش غ ح ش ع س د د ن ش ي م ط ه ف لا
واین همه حروفات بسط این را تکسیر باید کردن واندر کلام وتمام
طلسم استخراج کردن چنانچه در فصل اول شرح آن نموده شد هیچ
تفاوت واینست تمام والله اعلم بالصواب فصل ۳ نقل از شیخ
جندی رحمة الله علیه قال الجندی ری لبسط اسم سرادث نداکل

نانکر

مطلوب ما اینست السلام المؤمن المهیمن الوهاب الحسیب العلی
الحی واین هفت اسم است وهر یکی را سه مداخلات کبیر وصغیر ووسیط
کبیر وسیط صغیر واین مدخل ترکیب است وهمچنین
مداخلات کبیر وسیط صغیر جمع اسما آیا بیرون مدخل
مواد نه کردیم سه اسم موافق یافتیم وآن اینست المؤمن الوهاب الولی
ودیگر یافتیم که منتظم تر از این عمل واین استخراج کردن از اسرار آیات
وآن اینست الحسیب واین اسم است که در مدخل موافق اسم طالب و
مطلوبست ودر صغیر ووسیط عدد این چهار اسم را جمع کردیم این بود
۱۰۵۳ پس حروف حاصل را تکسیر کردیم بدین مثال ۱۵۵۳ که نموده
عدد این حروف را حاصل کردیم این بود ۱۲۹۱۷ جمله حروف
بسط کردیم ۳۵۷۸ اعداد جمله مرتبها ۷۵۴۹ پس یکیها دیگر
عدد ها در مربع ثبت کردیم بدین مثال

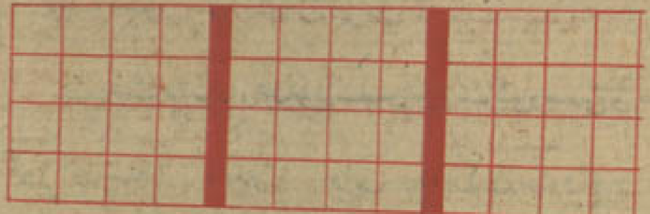

وحروفیکه در ظهور مربعها باید نوشت اینست **طحسهلوبدطحسهلا**

اینست تمامی این فصل **فصل ٤** از قول شیخ ابو العباس بونی

چنانچه فرموده است تقدم اسم طالب و اخر اسم مطلوب تا اخر بعضی

ابتدا کن بنام طالب بعد از ان نام مطلوب و هر دو را یکی تمام نصب بکن

انگاه تکسیر کن تا تمام بیرون اید پس ابتدا کن حروفها از صدر و مؤخر

ان باب بگیر و یک تمام سازد هفت نوبت تکسیر کن بعد از ان چهار

حرف صدر و مؤخر این هفت سطر بگیر و در ظهر صحیفه بنویس این

اعداد این حروف در باطن صحیفه در مربع ثبت کند و همچنین

میکوید تکسیر اسم طالب و مطلوب و حروف کوکبی که نوعی حال باشند

در وقت عمل چون تمام بیرون اید سطر مؤخر این حروف بگیرد و حروف

معجم کرد آن و مغرب کن و تکسیرها را هر سطری تبله کن و در حیز دد

نویس در حرا عدان نوبه و بعد در درخن کا بر افتد تا معجز دق

حروف مغرب و معجم را بخوان که اثر قریب ظاهر کردد و اکر این تکسیر

هفت نوبت برنیاید عمل قوی باشد و اکر اسم طالب و مطلوب را با جمع

تکسیر کنی چنانچه اسم در میان هر دو اسم نهد انگاه عدد تمام تکسیر بگیرد

و در مربع یا مخمس ثبت کن نیکو بود **خاتمه** بدانکه اکر تکسیر حروف

عدد تمام نشکان واقع نشود بسبب انکه نا بجای اعداد آن اندک باشد

یا هیچ از حروف و عدد را عوان بنا شد انگاه باید کرد و در تکسیر سطرها

و هر جا که دو حرف از یکجنس باشد باد مطلوب یکدیکر یابند از عمل

از اسباب سعادت باشد چهار حرف که بعد از این دو بود برکلا

ذات مضوب باید کرد و اکر از برای نحوست بود چهار آن حرف که

پیش از این دو حرف بود منقلب باید کرفت که نام ملکی باشد شال کاه
کردیم در تکسیر اسماء ملائکه در سطر چهارم ۲ وج دیدیم ملائکه
یکدیکر چهار حرف از وی کرفتیم بدین صورت یلح و چهار حرف ما
قبل کرفتیم بدین صفت ق ض ص و این کافی باشد که دعوت باشد و بدانکه
میزان نزد العدد آنست که نزدیک دیبان دو باشد چون ۱۱۱ که یکی
دیبان دو بلا است و نزد العدد چون چهار است یعنی دو دیبان
دو بلا است ۱۲۱ و نزد المزج چون بج است یعنی نزدیک دیبان
دو مزج است ۲۱۲ و بدانکه تکسیر حروف دعوت و اسم اعظم از تع
نزد و اسماء اعظم را از نام استخراج باید کرد چنانچه در فصل سیوم
بیان کرده شد و بدانکه اگر خواهی که اسمی از اسماء اعظم که بحروف
چهار عربی ورد است باشد بدانکه از وی چه زاید بحرفت
که خواهند او را بسط باید کرد تا اسماء مستخرج از وی بیرون آید

چنانچه نام اسمی اول از اسماء دعوت که نه بسط کردیم و از وی ظاهر شد
السلام المؤمن الولی الباعث المعید العلی الحی المحیی المنان البر
بعد آن سراخل کاسله و این است حروف این بعد از بسط ت ا ش
ی ن د ل ف س م ر ب ع ه ث ج و هی سبعة عشر حرفا و بدانکه
این نسخه مشغول کند و در این باب نسخه بیاری اند فایق از آن دیج است
چیز شد بدانند و عمل آید چنانچه حرف علت و باید که در آن نزد
که بدین عمل مشغول خواهد شد بعد داده اند و پیچ نیز هیچ نباید
و عمل در موضع خالی کند و از بنای بشر پوشیده دارند والله اعلم

قال شیخ محیی الدین ابن عربی رحمة الله علیه بین قراءة آیة الکرسی
بعدد حروفها و هی مائة و سبعین مرة و اراد الشفاعة عند السلطان

كله ومن قراها عدد كلمآ تيها وهي حروف كلمة على تبارك بورك ذلك
تحفظ من نزغات الشيطان ومن قراها تصوّبها وهي سبعة عشر
تصل اليوم جمعة الصلوة العصر في موضع خال عن الاصحاب وهو
موضع مستقبلا وجهه في قلبه حاجة لم يعدها خشوعا وان دعا
في تلك الحالة استجيب له **فصل** اذا اردت ان تعمل لتنبيك
بنوع تحب اعلك واسم اما بحساب الجمل الكبير ثم تسقط ثمانية وعشرين
ثمانية عشر عدد ثمانية وعشرين فاحسبه من الشرطين الى حيث انتهى
العدد المنازل فذلك بيت الشمس ثم احسبنا يكون قد اعددت ليقت
تعترن بحلول بهاء الورد وشمسك دكانه اكتب حرف تلك المنزلة
ليلا كان او نهارا ثم اتركه حتى ينتقل القمر منزلة الخامسة التي هي
بيت الفاخ فاكتب حرف تلك المنزلة ايضا على الحرف الاول ثم اتركه
حتى ينتقل القمر الى المنزلة العاشرة فاكتب حرفها على الحرفين الاولين

ولحفظ

واحفظ ذلك لو جهت بتعدادات اسماء الله تعالى وان اردت تلقى بينك
نقص
وبين انسان مودة فاحسبه واسقط كما ذكرنا تحت سقاية العدد الثانية
من الثمانية والعشرين وهو بيت نفسه ثم كتب حرف تلك المنزلة على الحرف
التي بيت نفسك وخامسه على خامسك وعاشره على عاشرك ويفني
ان القمر في تلك المنازل سعيدا خاليا من النحوس فان اردت معرفة
انسان فاحسب اسمه واسم امه كما ذكرنا بالجمل الكبير فاسقط كما
ذكرنا فاذا يحسب تبدل بيت نفسه فارصد اذا كان غاديا في تلك المنزلة
واعمل على حرف بيت نفسه ويكون القمر غير سعيد يكتب ذلك بلعنة قطران
ثم اتركه حتى ينتقل الى سادسه ويكون ايضا غاديا بابا فاكتب حرف تلك
المنزلة على حرف بيت النفس فانه لم يفر منه وساعته وعلى هذه المنا
والمنازل شرطين بطين ثريا دبران هقعه هنعه
ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماك غفره

نبانا اکلیل قلب شوله نعایم بلده ذابح بلع سعود اخبیه
مقدم موخر رشا ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم
اما بعد از علی مرتضی پرسیدند که کدام عددات که مجموع او صحیح
باشد فرمود که ضرب کن عدد ایام سبعه در ایام سنه و آنچنانست که
هفت را در ۳۶ ضرب کردیم شد ۲۵۲ سدسه ۴۲ خمسه ۵۴ ربعه
۶۳ ثلثه ۸۴ نصفه ۱۲۶ سبعه ۳۶ ثمنه ۳۱۵ تسعه ۲۸۰ عشره
۲۵۲ جمعا جمع اینست ۴۷۰۹ عدد قرار شده است بر همه موجودات
از خیر و شر و حق و باطل در راه راست و کمراهی و هر چیزی که منه
حاصل شود در ماه و عام و این جاییست که سخن در بن بیان راست د
بلکه عالم را بر فی بنا نهاد آنچه موجودات در بن ستر اگر خواهی که
تصرف کنی در عالم و موجودات هر آنچه خواهی از خیر و شر مانند
آنکه مضطر شدی در دفع دشمن از خود پس بشناس نام الکبیر او نگاه کن

که کدام عنصر بود غالبست حروفات عنصر بر حروف نام او امتحان کن
و نگاه کن که حروفات مجموع متوجه است یا منزوه اگر متوجه باشد
در بسط چهار کرت باشد و حروف منزوه پنج کرت باشد و حروف مبسوط را
در قسم اول را با هم ترکیب کنند و در قسم ثانی نخواهد فهم کن بدانکه
از آن حروف اسم طالب و مطلوب م ی م ح ا م ی م و ا و د ا ل در دو
ساعت کوکب اسم ملک جمله را بطریق بسط حروف تکسیر باید کرد و از آن
۳ اربع
نتیجه پیدا کرده ی ن ث م ا ن ی و ا و ب ع ی ن س ب ت ه ۵۱۵
بسط ا ر ب ع ی ن ث م ا ه س ر ث ص ح د ج ع ق ط م ی ح ا و
د ل ح م ر ک د ن ج ب ا ب اند وجب و بعض و غیر بعض و
هم در تسلیط بدانکه عزایم قسم است بر چون البته بجا بدیشان امدکن
مراد از معزم بدانکه معزم باید که عزیمتها جلب را سوزد د
استعمال بداند بدانکه اگر خواهی که یکی را از شهر بیابد ویا از جهت

بخور كنى و تبلاء در كردان كس بدين عمل و بدين اسباب كنى چنانچه رسم كرده ان
محبت تعالى عبد الله هلال شنيدند قصه هارون الرشيد قصد عبد الله
هلال كرده بود چون اين عمل كرده بودند يكروز خليفه عبد الله را بديد بجا
محبت او را در بر گرفت و انواع اعزاز خود عرضه كه همه جهت غريب بلا
مثلك كه با اين نام دراكر خواهى كه پادشاه با بندگى با كرم بكند مطيع خود
گردانى باين اسما يا بخيل و با ره جا بشير نعم و شكر و سنبل و عود
كلاه را انكه خانه پاك كند و سبيل بكند وانكال بآتش بخند و در شب بكند
وردا الخانه با وضو باشد و جامه پاك دربوشد وعزيمت انهم چنين بخواند
تا بيست و هفت بخواند و بر چيزد انكس رسوا شود و عزيمت جلب قول اينست
انطموش طعلموش طليموش علكش يكش كش هيا المجل يا سيهب بحق غوغ
غغ شمبع اشرغ سنبع البدنا الخاطف اسرعوا بحق هذه الاسماء تعنا ابن
شيانوش كبده نوش بيج نخلوش عكروش زر كما انا اسرعوا

واطيعوا واطيعوا عزمت عليكم بحق القرآن بسورة الرحمن بالعرنت اللذى نان
بحق العرش بدرة المطش بحكم النسر بايها الكرسى بعلو السماء بنفوح الى الله
بتابع الليل والنهار بروح الرسل بليلة القدر بغفران الكتاب بدحاء
المغرب بنهاية المشرق وبايام الجمعة بكثرت اسمائك بعدة نعمائك بغفوذ من
كتابك بكن فيكون يونا و عهدك ادركوا و هجروا واذهبوا ولحر نوا
قلب فلان بنت فلان على عشق و محبت فلان بنت فلان عزمت عليكم بجواد الكريم
بتاديق العرش بجلاله الكريم بحرانم الملك القديم بسلطان العظيم بسبحان العظيم
الكريم بتبيان الرحيم بخاتم الجبار بخاتم سليمان بن داود بحق انى القى الى سبحان
كتاب انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا على و
اتونى مسلمين مرعين محبين مطيعين وانه سلطكم وابنا منذهب
اجيبات وا عوانك وانت يا ما جبا انسلاخ المذهب الملك الاحمر نحيلا ل
ولا رد بفه بالحزاب والعمران بحق هذه الاسماء عليكم يا عبد الرحمن يا

عبد الرحيم يا شمهويل وشمهورش ويا نوريت ويا ابا الفضل ويا ابا مالك
ويا ابا محمد ويا ابا يحيى ويا ذكوة ويا ابا سليمن ويا ابا خالد ويا ابا جابر و
يا ابا سعيد ويا صخر ويا مسلمة ويا عتبة ويا ابا مرة ويا ابا نعيم ويا دهش
اجيبوا واطيعوا دعوتنا اليكم بنعمة الله اسم العظيم ومن خشية الله وتخافون
الله انتم يا معشر الظلم والنيم الحضر وانتم واصحابكم وجنودكم وخيلكم
واولادكم بحق هذه الاسماء عليكم ادركوا وهيجوا واذهلوا
واحرقوا قلب فلان بن فلان وخذوه سمعها وبصرها وبنانها
وتعودها وتكدروا عليها وعلى كل جسم وجوارح بدنها اعوالكم
وعينكم وخيالكم اشد الهيبة وتضربوها ضربا شديدا حتى تاتي الى
فلانة وتحبها بوجهه وعينها بعينه وتمنها بعينه وتلبها بقلبه
وصدرها بصدره وتجعله اعشا ليها بكل زمان وساعة وبكل
ايف وبكل انوف وبكل مكان والحمدوا عليها ملاسنا لعين عينها

بالدموع

بالدموع وتلبها بالحب وفي قلب فلان بن فلانه وخذوه سمعها وبصرها
ان كانت نائمة او متحركة او ساكنة ولا يعرفوا بها بكل حال قلب فلان
بن فلانه على عشق ومحبة ومودة فلان بنت فلانه بارك الله عليكم
الوحا الوحا العجل العجل الساعة الساعة بحق هذه الكلام اقبل اقبل
اقبل العجل العجل **جلب النساء** هم بيين خرابد و بهمان دارو هاد
١٢ اخلاطها دستابد ونبلط اينه عزمت عليكم يا معشر الارواح والشياطين
والجن والمردة عزمت عليكم على المؤمنين منكم وعلى الكافرين منكم ومن يسكن
البر والعمران وممن يسكن الماء وممن يسكن الهواء والسماء وسكان المقابر
والنوات وسكان الارض والجبال والاودية بحق سحابي عزمت عليكم عزيمة
اكلها شرف وآخرها هيبة ما كنتم واين ما كنتم من علم الله وحجبكم
وحجابي ولا يعوقكم عائق ولا يشغلكم شاغل بحق الذي سخر سليمان
الجن والشياطين يعملون له ما يشاء من محاريب وتماثيل وجفان كالجواب

وتلدوا لنا بنات وبالذي سخر له الشياطين كل بناء وغواص وبعزائم
الله الذي ختم بها على القرين واستنزلوا بعزائم الله الذي ختم بها كلامه الشداد
التي تروعكم لا تدلج في الاحجار وتكون لها انتم ذوبان انكروا في البلاد
بكم الله جميعا وحشر سليمان جنوده من الجن والانس فهم يوزعون فبالاسم
فلم تغادر منهم احدا عزمت عليكم بالله الجليل وملكت وانقذوا
التي معهما الا قلتم وسماء الرحيم ايها ذراريها اذيقي اصابت الى سنبب ومن
الرحمن الرحيم وبالذي كلم الله موسى تكليما واتخذ ابراهيم خليلا وخلق عيسى من
من روح القدس وبعث محمدا بالحق نبيا صلى الله عليه وعليهم اجمعين بحق
بعضكم على بعض وبحق كل عهد اخذتموه عليه وبكل بيان الخاتم الذي نقشه
من الحجر الاحمر الا هيجتم وقلقلتم نيرانكم وزعزعتم قلب فلان بنت فلانة على
محبة ومودة فلان بن فلانة ان كانت قائمة فاقعدوها وان
كانت نائمة فانبهوها واجمعوها وطيروها فلان بنت فلانة على محبة

ومودة

ومودة فلان بن فلانة وحب ما كان واين ما كان العجل العجل الوحا الوحا الساعة الساعة
فلا ترضى بغلها ولا تكون له فلان ولا صبر ولا صحة ولا تخرج الا اليه
خذوه بعينها الباطن بن فلانة تنظر عين فلانة بنت فلانة الى فلان بن فلان
واخذتم سمعها وبصرها وقلبها وشعرها وبشرها وعروقها ومخاطبتها
وكلما اذا سمعت الساعة اختلجوها فعينيها ياكبيت وقلبها تشتاق واحشاءها
وتحرق فلا تترك لها قرارا ولا صبرا ولا اكل ولا شرب فلانة بنت فلانة
على محبة ومودة فلان بن فلانة بانتها لنا ذات والكبد والجن
لما تستميلوها بالحرابات الحسنية الريح والبرج حتى تطيروها كالطير الطاير و
البرق الخاطف وسيل الريح ما كانت واينما كانت العجل وان لم تفعل سلطه
تعالى عليكم سلطانا بل ملك الموكل بالارض وبالفلك معه سبعون الف
جناح طيرا بين الابراجه يخرج من فيه سيطعمهم لهب الحام حتى يرديكم
بها الله يحرقكم ويعذبكم في سجنا ولتبكيكم في سجنا ولتنكبكم بايات الله

ولقد علمتم ما فعل بقوم عاد وثمود وحولهم وما الارض فقالوا سمعنا والقينا
غفرانك ليسرنا ومولانا ملعون ملعون من لا يجب عزيمتي ويقضي
حاجتي بالاجابة العجل بارك الله فيكم العجل العجل العجل خلاف الناس
هم تسليط ما بل اصل بخود بم دبين جلب ٧ عمل بود بين بنا بدكرون در حرباب
با مري تعلق دارد چنانكه امر وهمي چنار كنند در عمومها اسرا اين تسليط پس
هول بود باشد كه مركشانش با كنند و باشد كه سوي پيش بوند باشد كه
وبجز پش كنند اگر بيانش خوانند مخاطره بيم هلاك بود واين عملها از نوادر جانست
واگر عزيمتي عمل كند عمل تمام آن بود كه سي و دو دل بياند و كم باز آيند و قدري
بود به بعافتند ودهان زده بگيرد وان وقت اگر يكبار خوانده باشد و اگر
دو سه نوبت خوانده باشد پس بايد كه عمل بخت شود عزيمت اينست
عزمت يا ارواح الجن يا شياطين المؤمنين والكافرين والكبراء والرؤساء
والامراء والسلطان والاتباع والشيخ والشباب بان تأتيه

القوي بالقديم العلي العظيم اني القي الي كتاب كريم انه من سليمان و
انه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين ومن لا يجب داعي الله
فليس بمعجز في الارض وليس له من دونه اولياء اولئك في ضلال مبين
اجبت باذن الله فاذا اجبت فخطف خطفت فاتبعوا عليه ثلاث مرات ثم بتو
باذن الله اجيب بطاعة الله التي قامت بها السموات والارض ان كنتم يهوديا
بحق توريته وبحق موسى بن عمران والتسع الآيات والعمود وكتاب
مسطور وبآمنا شراهيا اذوني اصباوت آل شداي وان كنتم نصرانيا
بحق الانجيل الاعظم وبحق عيسى بن مريم والسيف الكبير وبدين نصرانية
وبمريم العذراء والصليب وبيت المقدس وان كنتم مسلما بحق القرآن
القديم والكعبة والايمان والنبي محمد واله واصحابه وعلمائه وبذو
بكهيعص وطسم انزلنا حق المص والقرآن الحكيم تبارك
الذي بيده الملك وهو على كل شيء قدير فضربنا على آذانهم في الكهف

سنين عدداً ثم بعثناهم لنعلم أي الحزبين أحصى لما لبثوا أمداً نحن نقص
عليك نبأهم بالحق إنهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى وربطنا
على قلوبهم إذ قاموا فقالوا ربنا رب السماوات والأرض لن ندعو من
دونه إلهاً لقد قلنا إذاً شططاً بحق جبرائيل وميكائيل وإسرافيل وعزرائيل
وتعيائيل ودردائيل وشمخائيل ومطيكائيل وميكطرون وكرام
الكاتبين أذيكوا وهيجوا وازعجوا واحرقوا قلب فلان بن فلانة على عشق
ومحبة فلان بن فلانة العجل خذوا سمعها وبصرها وقلبها وفؤادها
ونفوذها وذوبها وتجرها وجمرها وفؤادها وتكلمن عليها وعلى
كل جسم وجوارح بدنها وأحوالكم وهيبتكم وحياتكم أشد المحبة و
اضربوها ضرباً شديداً هيجوا هيجان تعلق فلان بن مرجان مرفوعان
قلب فلان بن فلان على عشق ومحبة ومودة فلان بارك الله عليكم
الوحا العجل ايل ايل بحق هذه الكلام الساعة العجل

باب التهيج زن اگر خواهی که کسی با زن خود سرگردان کنی در هوا پیدا
شود اگر دور بود اگر نزدیک بود بدانکه تهیجات باب عجیب باصل نوشت درویش
کردایم چنانکه وقت حاجت آن باشد و تهیج هر یکی باشد چون عمل کنی
اگر شکی را که در زدن دو اجابت آید این ملکه عینه است دختر ابلیس که ملکه اند
در پادشاهان جن نیست و نیا پادشاهان و مکان در دام او باشد و چون
عزیمت او خوانی را در دوزخ به حالی نیر دستان را و بیابند و حاجت تو روا
کنند اگر خواهی که دختری عمل کنی در هفت پاره مقل ازرق و کندر جاوشیر
و دماغ بریشه و پلپل و کمدانه و ادریس و زعفران بریشه در دسه پاره شکر
وارزن هر یک پاره بشه دانه در پاره نفط این جمله بنه انکه چون بر آید
شد لیکن در بند لیشن و این خلاط هادر یکی نوکن بنه دانه دوش
کن دان همه نفط بجوشان و هفت سه بار عزیمت بر وی خوان و بعد از آن
آتش را آن دیک نن و بکوبان که آتش نم در دل و جان وعت اندام

فلان بنت فلانه بدنکی فلان بن فلان بیراذان عزیمت سیحوان چندانکه
دانند علما جمله سوزد همچنان دانند ها با دیگر دا ان خانه رها کنند و برود
بخشند علمای این کتاب کی نداند انکس بخشند که بس عجایب یابند اندر
بیان اسنادان مرادشوند هدی معنم که این عمل بکنند دل برقرار دهد انکه
که مردم بخشند عمل کند **عزیمتا بنت** عزمت علیکم یا عینه بنت ابلیس
سید الشیاطین سلکة البر والبحر صاحبة التاج والسریر استخلفوهکم
استخلفتکم یا عینه یا بنت سفتی قالقلیب وبا یجل الاعظم بحق عزا
هزکنز عز هو طلویش عزهبلیس عز اسلنلویش عز الهمد عز عزا هزهجویش
عز منکویش عز اسکلبویش عز اسطویش عز اکیویش الجلیل یا عینة ادرکوا وهیجوا
واحرقوا هیجان قلقلان برجان نرعزعان محرقان قلب فلان بنت فلانه
علی عشق ومحبت ومودت فلان بن فلانه لا صبرها ولا قرارها ولا محبت
ولا نوم ولا اکل ولا شرب بحق البین النصرانیت وبیت المقدس وباسم

الله الاعظم العظیم العزیز الاعز القوی القدیم بوه بوه اوه اوه اه اه ایه
ایه اهواه بحج حج اهیا شراهیا انه من سلیمن وانه بسم الله الرحمن
الرحیم وبحق اسمائه المکنون المخزون علی سرادق العرش وبحق اباش وح
ب الف هم الف الطین یا هیا تا طیقود ش محدود ش ملحود ش الکایوش
سمحش طمطیش الوجا یا عینه الا جیتم والعجم عما امرکم بحق سلوح
قیا بیش طیش طوقش سموش جش جرجاش سلیموش طرویش قطوش
ساد قدش طیبوش شعوش خرسیوش یا جوش شاهقوش عزوش غش مش
الوحا یا عینه ادرکوا وهیجوا هیجان قلقلان برجان نرعزان قلب فلان
بنت فلانه علی عشق ومحبت ومودت فلان بن فلان بحق ال بی تره وقیتوش
بارک الله علیک **باب التهیج بجهت تسلیط الجن** بدانکه عزیمت جلب است وبعضا
سفیدات وطعنم علما شایدکردن تا هنتصد عمل و بزرگوار عملیست از ابواب
اگر خواهی که کسی را از شوهر یا ازنش یا کسی را از شهر بیا بیرون ازنفا آی

بمعاني اديب بيار جهل دانه فلفل سياه وچهل دانه فلفل سفيد وپاره كند
وپاره فلفل نرق وپاره سند درس دعه جدا كانه خرد كرده بهم اميزد
وهفت فتيله بكند از كتان واين اخلاطها در آن فتيله تعبيه كند ودر
چراغي نو بعقد وسند بكند ودر سند نهند واتش در فتيلها زنند وعزيمت
بخوانند تا وقتي كه اخلاطها جمله تمام بسوزد **عزيمة اينست**
عزمت عليكم يا معشر الشياطين وملائكة الموكلين وبالنار يجمع ابليس
الذي خلقه الله من نار السموم وملكه وخاتمه وجنوده وان كنتم من
ازواج اليهود والنصارى والمجوس او من كل ازواج كنتم ان تحرقوا
هذا الساعة قلب فلان بن فلان على عشق ومحبت ومودت فلان بن فلانة ومن
عليكم بحق ذنبعه ونجنه والجمرة والبيض والابيض والابيض والاسود
بالجما منا عن عزيمة العزيمة من جند الابليس خاتمة وعزة بحق الملكي
على ابا هادت وهيجيت بعضكم على بعض وبحق سليمان بن داود

ان تحرقوا قلب فلانة بنت فلانة على عشق ومحبت وعشقه ومودت
فلان بن فلان كما احرق هذا الفتيلة في هذه النار هيا هيا هيا العجل عجلت
عليكم ابقا المودة الشياطين اسمعتم والمعتم واجبتم وتعلمتم عاترون
لما اخذت قلب فلانة بنت فلان على عشق ومحبت ومحبة ومودت فلان
بن فلان سمعها وبصرها ولحم وجوارح بدنها ومن بين يديها ومن خلفها
وعن يمينها وشمالها ولاسترحوا من النوم والقرار يا عنه يا دوعه
يا دهش ويا عتيه ويا اسود ويا محروه من الله خذوها اخذا
شديدا حتى لا تنام فلانة بن فلان في عشق ومحبت فلانه بنت فلانه
ويا صاحب البحرين انت وقعطيه صاحب لا تدلس انت يا ذبعه بحق
الدعج يا شداجت ولعنت بحق هذه الكلام الوحا الوحا العجل بحق
سند باشته اند واين عملها نقا وصريك هستند عمل نبايد كردن
چنانچه خواهند كنند ودرمعني دوستي ودشمني وخواب بندوانداام

بند ددلبند دانچه بینی با نزبا هریك را بحینی و علی بنو بان آن
کردیم که شرح ان در آنیست اخبان که بینی بر خید اند بن عامها
که بینی سعادت بکنم **باب اسدیم بیغض** اگر خواهی که کسی را از کسی
جدا کردانی جدا کند البته با یکدیگر ننازند و نبینند و نه اسایند از
بعض یکدیگر بیا زیادة بیه خوک یا بیه کرك و این عزیمت بنویسد
بروی خاك و بر در خانه انکس عالد تا کیمه نباشد تخم اسفند اران
ده ده تکرد و بیت و بکیا با بن عزیمت بدان خی آند و دد
سرابا انکس دنتا آند یا بیا شانه انشا ند که مظلم مو تباسنا سا
باید که برضای خدا تعالی باشد **عزیمت اینست**
انطمست العیون ونطفت النجوم وحاجبا السموم وهبت الریاح
ونثر الصباح واضطربت ولکن الخلق ودام الاذی وظلم
اللیل والکز اللیل بسال النیل وظلم النهار والظما با الدیار و

کرّ

کر النار واعتزل الملوك وانقلب الارض وتقصر الارض والخفض
للتنفس وضاقت النار وتلهبت النار وتنقضت وتهدمت وضاقته
بفلان بن فلانه بیغض فلان بن فلان بالنار والدیار وتقضوه الا جاء
وتحزه الموت فلیس قرار ولا لیل ولا نهار وتحوه سبه الا نار تحوه
تحن سنینا بان وتحرسه الشجر والزبیر وما دیك الشکین العنو
یغضب الیه نابل فیه یکنار الجادل وذلم علیه الهم والغم فلا
له في الوضع سکون ولا قرار الی هذا الحال فتل بینهما وبین بینهما
بندینها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا ولا امتا اخرج یا فلانه
بنت فلانه ما غرد هو خاضع ذلیل فتول فلانه بنت فلانه کما
فرق الله تعالی بین اللیل والنهار والسماء والارض والنار
والثلج وبین سبیم ذریعتی لا تجتمعا ابدا الا بینین وهو خیر
الذاهبین

کنوز المعزمین

بسم الله الرحمن الرحیم

چنین گوید مؤلف این کتاب سید الحکما افضل الشعرا ابو علی سینا که چون
جماعتی از دوستان و یاران عزیز که در علم نیرنجات و طلسمات و
افسونات و آنچه بدان ماند داعیه تمام داشتند و در دل کار خویش
دل بر صرف کرده و اندر هیچ نایره نیافته اند بکرات و مرات از ما در
خواست کتابی کرده اند منید در همین معنی بسبب آنکه ایشان حقوق بسیار
در حق ما ثابت کرده بودند بر مقتضای التماس ایشان این کتاب را تالیف
کردیم و در وی عجایب و غرایب این علم پیدا کرده و نامش کنوز المعزمین
گفت و از باری جل و علا بر اتمام این کتاب توفیق خواستیم تعالی

الاجابة

الاجابة القول فی مواضع الاعمال و فیه سبع فصول **فصل الاول**
فی العمل و ما یتعلق بها چون خواهیم که عمل محبت و صداقت کنیم آغاز شبها
در روزهای زهره و مشتری و ساعاتشان کنیم از آن زهره روز آدینه
و شب سه شنبه اما عمل را اول ساعت و ساعت هشتم که تا بر زهره
و مشتری از آن ساعت یافته اند و اما آن مشتری روز پنجشنبه و شب دوشنبه
و آن عمل که در زهره گفته شد در وقت نیز کنیم و نیز باید که قمر منصرف
باشد از تسدیس و یا تثلیث و یا مقارنه زهره و مشتری متوجه باشد بقا
و یا تسدیس و تثلیث زهره تا عمل بر وفق مراد باشد اما چون آن
بعضی و عداوت کنند آغاز شبها و روزهای مریخ و زحل و
ساعات ایشان باید کرد اما آن مریخ سه شنبه و شب شنبه اول
ساعت و هشتم ساعت اندر دنیا از شب و اما آن زحل روز شنبه
و شب چهارشنبه اول ساعت و هشتم ساعت اندر دنیا از شب

و باید که قمر مسعود باشد و مقابله یا تربیع مریخ چون اختیارات
بجا آورده باشد مطلوب حاصل گردد **الفصل الثانی** در نسبة
الکواکب انجم بزحل منسوبست دهاقین و حلاجان و کردان و ارباب
قلاع و اصحاب خاندان و پیران و مجوسان و ترسایان و مردمان
سیاه و حبشیان **انجم** بمشتری منسوبست علما و فقهاء و اهل مدارس
و اصحاب صدع و مردمان شریف و قضاة کبار و خواجگان بزرگ
اند **و انجم بشمس** منسوبست ملوک و سلاطین و مردمان بزرگ اصل نسب
و انجم بزهره منسوبست زنان و خادمان و مطربان و مغنیان و اهل غنا
و مخنثان و امردان **انجم بعطارد** منسوبست وزرا و اهل دیوان و
عالمان و تجاران و منجمان و متعلمان و نقاشان و خیاطان و خطاطان
و انجم بقمر منسوبست عوام الناس و پیکان و جاسوسان و رسولان
و صاحب خبران و صیادان بحریه **الفصل الثالث** فی عداوة

الکواکب

و انجم بمریخ منسوبست لشکریان و ترکان و ارباب سلاح و قصابان و جلادان اند

الکواکب بعضها علی بعض بانکه آفتاب ضد زحلست و زحل ضد قمر است
و قمر ضد مریخ و مشتری ضد زحل و عطارد ضد زحل **اما دوستی**
با یکدیگر آفتاب و مریخ دوستند و زهره و زحل دوستند و عطارد و
آفتاب دوستند عطارد ممتزج است هر کوکب که اتصال کند طبیعت
آن کوکب گیرد **مضادات** کواکب بحسب اختلاف طبیعت و افعال باشد
به نسبت با ما مرکز زمین و اگر شرح مضادات و افعال کواکب باز
گوییم از غرض دور افتد با تمام رسانیم **الفصل الرابع** فی دخنة الکواکب بخور
زحل زعفران و قرنفل و مشک و عود و کندر و میعه بخور مشتری میعه و سندروس
و عود و صنوبر و صمغ و حب الغار و لک بخور مریخ کندر و مصطکی و افیون
و دار فلفل و سندروس بخور آفتاب عود و زعفران و میعه و لبان و کلناد
بخور زهره عود و زعفران و مشک و قسط و شکر و لادن و قشیر
الخشخاش بخور عطارد اشق و دینه و کرمانی و قشر الکندر و مصطکی بخور قمر

حب اللبان و اذخر طلق حب الفرفوتا این جمله اجزا ها سنا بیع جمع کنند

دیگو بید بوقت حاجت بخوران کوکب که بتخمین طلوب سنزیب بود بکاد

داده تا عمل بحقیقی ها داید و بعضی گفته اند اداده به بریز رحم بکاد

بدند **الفصل الخامس** فی تحقیق اجمل **ابجد** حرف بر چهار قسم کردیم

قسمی آتشی **حار** کردیم و قسمی اذیبی **ابس** و قسمی اذدی **طرب** و قسمی

دی بارد کردیم بدین شار حار **مخ** یابسه **دنع** رطب **جنز** بارد **جزم**

ادبلمع جکش تخ هرشستذ صط بخطغفق یس

ادد و حرفها از قسم حار دیگر کردیم اول بر خلدادیم دیتم بمنزب دو بعنی

دیگرا از قسم یابس دیگر کردیم اول بر خل دادیم دویم بمنزب دو و حرفی یکی

انداختیم اول برحل دادیم دویم بمنزب دو و حرفی یکی از قسم

بارد بستدیم اول بر خل دادیم و ثانی بمنزب حاصل آمد حروف نحل

اجهب و حروف منزب **تذد** انانکردیم بحروف مریخ و انعکس

دو بستدیم اول بمریخ دادیم دویم بآفتاب تا حروفتمام شد آن بستحرف

بیع **یکنخ** حروفتا تابد **دیثظ** زهره و عطارد هم بدان

ترتیب بستدیم و ترکیب کردیم حروف زهره **م ندغ** حروف عطا

ن ت مض و چهار حرف دیگر بقمر دادیم و حروف قمر این **ع حطق**

الفصل السادس در خواص حروف و تأثیران در اجسام و نفوس میگوییم

هرچه در عالمست از اجسام عناصر اربعه متولد میشود همچنانکه این جسم

با چیزی بکوبن که فاسد میشود از اطبیعی واجبست و هر چیزی بی‌ ر

تا حیا باید تمام انطبایع خالی نباشد و طبایع دو نا علت

بدو مشغول شند و هر چیزی که حرارت باشد بیوست واجب باشد

برطوبت پس ما چون نام شخص و کوکبی که بتخمین طلوب سنزیب

و ختم کنیم و هر جا که حتم اند بجز بش ترتیب کنیم تا عدد آن مرتبان

برابری کنند و بعضی و بعضی اند و بعضی نبسند **الفصل السابع**

تا ببینیم از کدام
مراد حاصل
میشود
آرد گندم که مثل
...

در ترکیب چون خواهیم عمل محبت کنیم یا بغض حروف تلا از نام طالب و
مطلوب و حروف تلا از نام کواکب که محبوب نسبت بدانیم و ترکیب
کنیم و همچنین تا جمله حروف تمام شود اگر از آن فرقت کنیم از آن دحل
کنیم و اگر تسلیط کنیم حروف مریخ و سه آم حروف نام طالب را پیش
دادیم پس مرتب و معجم کنیم و اینچنان باشد که حرف حا را نصب و فتح
کنیم و با بعضی را رفع و ضم کنیم در اکسر کنیم و آنچه باید باشد جزم و وقف
کنیم و چون جمله حروف نهاد اسمها را مرتب و معجم کرده باشیم این
دقیقه عمل مطلوب باشد پس بخوانان کواکب که مخصوص تعلق دارد در وقت
حاجت بر آتش اندازد و حاجت بخواهد تا مطلوب حاصل شود بفرمان
خدا تعالی بدین صورت مثلا حروف محمود نهادیم مح م ود و حروف
محبوب فاطمه و حروف کوکب زهره م ف ذغ از نام محمود
و فاطمه و کوکب که زهره است بنهیم بدین صورت مَفْمَم پس حرف

دوم

دوم حاف و حروف سیوم از هر سه نام بنهیم این مطذ حروف
چهارم از هر سه بنهیم این وفغ حروف پنجم از نام خود محبوب
و حروف تلا از کوکب مطلوب از آن جهت که حروف کوکب بیش از پنجاه
بنت جمع کردیم آمد بدین صورت دهم ترکیب کردیم چنین شد
مَفْمَحا مَطذ وفغ دهم و حروف مرتب و معجم بدینسان است که
در جدول عوده میشود و چون اختیار کردیم عمل و وقت باشد و باید
که عمل یکشنبه در خانه خالی بوده و پیش از عمل هفتاد نوبت خطاب
کوکب بخوانند و بعضی گفته اند هفت نوبت بخواند و جامه پاک در
پوشیده باشد و آنچه لایق بخور بوده باشد بدو بان در خانه خلوت
عمل کند چنانکه هیچکس ناحرم او نشود و بی تشویش عمل کند و در طلها
بجای آورد و بخور کوکب بوقت حاجت بر آتش اندازد و حروف
اسما را بدین نسق ترکیب کند که پیش از مطلوب حاصل شود انشاء الله تعالی

حار	نصب ونغ	اد ملمنع	رطب	جزو کسر	هر شذ نظ
بابس	رفع رضم	جزکسقنح	بارد	جنم دوقف	بذ ظغفق

حروفات	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
کواکب سبعه	اج وب	وزدد	یکزی	لرنط	مرذغ	تثص	عج ل

ازحرف نام طالب باشد هم ازان حرف مانده کیریم دبرا اول نام مطلوب
وکوکب دوم تا سه حرف بیرون آید واگر از نام مطلوب مانده باشد
هم ازان حرف مانده کیریم دبه حرف اول نام طالب وکوکب دوم را رجوع
کوکب نباید هم ازان حرف زیادت کیریم بحرف اول نام طالب ومطلوب
دوم تا سه حرف تمام شود بعضی آن نکاه دارد واگر از یک حرف بکذرد زیادت
شود هم باسم حرف اول شود واگر دو حرف ساکن درا اول اند بعضی از
استادان برآنند که حرف اول تلدا بحرف دوم باید زد بعضی بعضی

برآنند که بکره باید زد تا راست آید وقیاس است که بکره راست تمام
وا دو تمام کرم و بخلک دو ترا در مره بر سر هر حرف نخا دیم نام طالبا نا اسنان تر

نوادرایست

	ا ک	ب س	ت خ	ث ت	ج ح	ح خ	خ س	د س	ذ ت
۱۰۶	ر ت	ز خ	س خ	ش ت	ص ت	ض س	ط ت	ظ س	ع ک
۱۰۲	غ س	ف خ	ق س	ک خ	ل ک	م ک	ن ک	و ک	ه ت

الفصل الثامن در اعمال کواکب چون ترکیب اسما کرده باشند ازنو کیب
را بر هفت ذی نعم نویسد و هفت فتیله سازد و شب اول در بیفروزد و شب
دوم هم در بیفروزد و شب سوم سه بیفروزد و در وقت سوختن بخور
میکند بخور کوکب مطلوب اگر خواهند بخود ومیانه موم کنند و فتیله
سازد و فتیله بر سر اجرای نهد و بیفروزد و خطاب کواکب هفتاد نوبت
بخوانند و بعضی برآنند که صد و دو نوبت بخوانند و ترکیب که اسما کرده است

دران وقت که شمع بیافروزند صد و هفتاد بار اسامی ترکیب کرده تا
باخر سوختن شمع بخواند واگر در وقت عمل کردن باد نخیزد که در بین کار
مشغول باشد بخواند ترکیب اسما مشغول باشد بهتر بود اما باید که
تا سوختن شمع صد و هفتاد نوبت ترکیب اسما باید خواند تا مطلوب رسد
بسم الله وحده تعالی و این حروف ترکیب با اشکال کواکب نویسند و بعضی
برآنند که نامها را ترکیب کنند چهار ترکیب شود با موم عنبر یک
لباند و بچهار قسم کند و چهار صورت ترکیب از آن موم بسازند بر نعت
کوکب و بخور کند و هر ترکیبی از آن چهار در سه صورتی بنهد
و هر یکی در آن صورتی که گفته شود دفن کند والبته باید که خاتم
کوکب مطلوب بر پشت رقعه ترکیب بنویسد **فصل التاسع**
در اشکال کواکب و خواتم ایشان اما اشکال کواکب هفتگانه این است

زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
۲	۵	+	٥	۷۱	H	

بحق

چون حروف ترکیب بیان اشکال نوشته باشد خاتم کواکب بر پشت آن رقعه
و خواتیم اشکال این است زحل مشتری مریخ آفتاب زهره عطارد قمر
[illegible]
فصل العاشر در بیان اعمال که از آن زحل است که در نیل نویسد و از آن
مشتری بزعفران و گلاب و از آن مریخ بشنگرف و از آن آفتاب بزعفران و از آن
زهره بشکر و زعفران و گلاب و از آن عطارد بگلاب و زعفران و از آن قمر
عباد بزعفران و دعوات که میخوانند در صفاره بید مشک و انگشتان را
هم به الله و صورتهایی که از برای حب کرده باشد یکی در نخاب آبجد
دفن کند و یکی از درخت بار آور آویزد و یکی در آب روان اندازند
و یکی در آتش خوش بوی کرده بشک با عود بجذاند و دعا خواهر رقعه
این عزیمت بنویسد که هیجیت و احرقت و اعطفت قلب فلان بنت فلانه
بمحبت فلان بن فلان بحق هذه الکلام المرکب و الدعوات بحق
هذه الحروف المعجم المجمل بحق المجمل الساعة الساعة الساعة

الوحا الوحا الوحا **باب** چون عمل زحل کند جامهای سیاه یا کبود
پوشد و سخن بتواضع و زاری کند و غمگین باشد و در عمل آهستگی کند
و سر برهنه کند و در دست انگشترین آهنی کند و از آن جمله جهار صورت
که ترکیب کرده یکی با دراتش تون کرمابه اندازد و یکی با دراب شیب جام
اندازد و یکی در کور کهنه دفن کنند و یکی اندر درخت بی غاب بیاویزند
و معنی بیاویزند که نعل [illegible] زنده تا جای که بدان کوکب تعلق دارد **اگر
عمل مشتری** کند جامهای زرد و سفید پوشد و در دست انگشتری نقره
که نگین عقیق داشته باشد **اگر عمل مریخ** کند جامهای سرخ پوشد
و انگشتری سرخ در دست کند و گستاخ سخن کند **اگر عمل شمس** کند
مثل ملوک پادشاهان جامهای زرد پوشد و بر سر تاج زر نهد
و در دست انگشتری طلا کند و جامهای شاهانه پوشد **اگر عمل
زهره** کند جامهای زنانه پوشد و بر سر تاج مرصع نهد

فصل احدی عشر در خطاب سبعه خطابی که پیش از
عمل یک و سه و سه بار بخوانند و بعد از آن بیت و یکونتا ابتداء
عمل کند و خطاب بر ترکیب طالب و مطلوب خوانند بعد از آن بجز اغ
نهد یا اگر خواهد دفن کند بطریق مذکور و عزیمت اینست عزمت
علیکم یا ایها الارواح المتمردین الذین لا یعصون الله ما امرهم
و یفعلون ما یؤمرون عزمت علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان
علی حب فلان بن فلان بحق هذه الاسماء بیدلوش هیماش شدید لاش
هیغاش بطاش هیدوش لطارش الوحا الوحا یا ذنبم عزمت
علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان و تحبه فی نوم حتی لا یاکل
و لا یشرب و لا ینام و لا یستریح حتی یراه و تقضی حاجته بکوید
بر انگیزانیدم روح طبیعی فلان بن فلان بمحبت فلان بن فلان بمحبت
فلان و باید که در وقت خواندن راه قمر بگیرد یعنی سوراخ بینی ان

جانب چپ خطاب کواکب سبعه اینست که هر یک که بدان حاجت تعلق
دارد هفتاد بار بخواند **خطاب الزحل** در بغض و عداوت
ایها السید العظیم اسمه الکبیر شانه الرفیع قدرته العالی البعید
الشدیدة انت الزحل البارد الیابس المظلم النحس الصادق القول
صاحب الخبث و النعت المغضوب بالغم و الحزن الخالی من الطرب
والسمج الختال المکار العالم الفهیم النحس المجرب النقی الجنبة و
السعید من اسعدته و اسئلك ایها الاب الزکی بحق آلائك العظام
و اخلاقك الکرام بعد از آن هر مرادی که در خاطر داشته باشد
بخواهد **خطاب المشتری** ایها السید السعید المبارك الحکیم
الامین الحار الرطب البارع العالم الصادق للحق بالعدل والدین
الزاهد الفالح الکریم السخی المعین الوافی بالعهد اسئلك ایها
الاب بحق اخلاقك الجمیلة و انعامك الفیة السنیة اسئلك

ان

ان شغل بی مرادی کفا کفا **خطاب المریخ** در تسلیط و بغض اندازد
الفاضل الحار الیابس شجاع القلب المهرق فی الدم النوع القاهر الغا
البالس الحدید صاحب الغضب و العداوة و الضرب و السجن و الکذب و النمیمة
و التهمة و قلیل المبالات الوحید الغریب الخامل السلاح الکثیر النکاح
افعل بی مرادی کفا کفا **خطاب الشمس** در سعادت دادن ایها
السید الحار الیابس المنیر الحکیم الرفیعة الملك الکواکب درجتها
و السعادة لك و اذا بعدت رجعت عنك و اذا قربت تسعد و احرقت
من قربك و جنابك یشرق فلك الفضل علی جمیعها انت الملك عظیم
الحلقة تسعد اذا تقدمت و تنحس اذا جامعت فلم تعالمه بکنه نعتك
و نعوتك فضلك و لن ندرك کنه شرفك الله سبحانه عن تعالی
بخواهد **خطاب الزهره** در سعادت و محبت ایتها السیدة
المبارکة الرطبة المعتدلة المطبقة العطرة للحسنة الحلقة الفاتحة

صاحب الحلية والزينة والذهب والفضة والنصب والطرب في
اللهو والتماع الذي تحرك به الابدان واللعب والمزاج الناصع
الخالية الخالية المترددة النادرة الجنة خير الكاحة صاحب
السرور اسئلك ان تفعل في مرادي كذا كذا **خطاب المطارد** حجت
كارها اي دقيق ايها السيد الناحل الفاذل العاقل الناطق الفهيم
الشاعر العالم بالكتابة الحاسب العالم باخبار السموات والارض
القليل السخ المتبلد للمال والجماعة صاحب الفكر والفطنة والرجا
والبهاء والذكاء والمتباعد العادل اللطيف الذكي والكريم الحبيب
الحنيف فلا يعرف لك طبع ولطف فلم يجد لك وصف وانت مع
السعود سعد ومع النحوس نحس ومع الذكور مذكر ومع الاناث
اناث ومع النهارية نهارية ومع الليلية ليلي بمزاجهم و
طبايعهم وتشاكلهم كذا لك كل للعامة اسئلك ان تفعل في

كذا كذا

كذا كذا **خطاب القمر** في عقد الرجل وسرعة المال ايها السعيد
البارد الرطب المعتدل الجميل ذو المدح والثناء الملك السيد الفقيه في
الدين الحبيب الفرح السعيد القاضي في التدبير المتنكر في الاشياء العالم
المحب اللهو والهزل واللعب الرسل والاخبار وقلة الكتمان السر
والبنية السخي الكريم الحكيم انت اقرب الينا فلكا واعظمهم نفعا فرا
وانت تولى بين الكواكب الناقل لانوارها المصلح شانا تصلحها بصلاحك
والمفسد كل شي بفسادك تفسد كل شي واخره اعطاك الله تعالى
تقدست لك الكرام والشرف والفضل اسئلك ان تفعل في مرادي

التفريق از جهة تفريق مشددي كذا كذا اين بنويسد بر [illegible] سياه و [illegible] غره او [illegible]
بخورش [illegible] با كج [illegible] بعد [illegible] بيرون [illegible] سياه و [illegible] قبر كهنه بكرد عدد اسم
طالب و مطلوب برابر [illegible] مطلوب [illegible] بنويسد و [illegible] كار [illegible]
دارند [illegible] كند و [illegible] سياه و [illegible]
سياه [illegible] مجرب است صح

اسم طالب

٢٢ ٩ ١٤ ٥١ ٣ [illegible]	ع ط ع ال [illegible]
٢٢٢ ى ن [illegible]	عم ط ن و حا [illegible]

اما حروف کواکب بعضی نقش اینست

اما حروف کواکب بعضی نقش اینست	شمس ۱۱۱۱صه صه صه صه صه صه 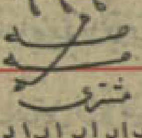	قمر ١ه ١ه ١ه ١ه ١ه 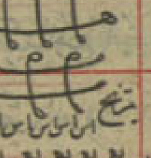
زحل ا و ا و ا و ا و هر هر هر هر 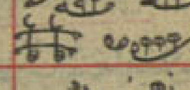	مشتری ا د ا د ا د ا د که که که که که 	مریخ اح اح اح اح بع بع بع بع بع
زهره اح اح اح اح د د د ططططط 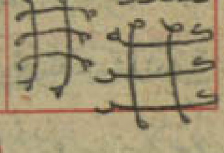	عطارد اص اص اص اص عل عل عل عل عل 	تمت نسخه کنوز المعذبین

نسخه دیگر

استیم بحروف زبان بند و بعضی کنون اگر از برای زبان کنند این حروف را بجای حروف مطلوب نهند ک س د ه نوع دیگر م ع ک ه و اگر بعضی کنند این حروف را بنهند ه م د م اما زبان بند

فصل در عزیمت شراب و شیرینی کنند و خواب بستن و غلبه وقت
هفت نوبت یا هفت بیکوبت که بر ترکیب عاشق و معشوق دمند و بعد از آن
در کند و اگر فتیله باشد در چراغ بخانه مطلوب کند و نام معشوق را
دایم میگوید تا خواص دهد و عزیمت اینست عزمت علیکم یا ایها الاملاک
المقربون الذین لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون عن
علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان بالعشق و المحبة فلان بن فلان بحق
هذه الاسماء سلهش عمایش سلونا بش هیعاش بجلیاش هیوش خداد
الوحا الوحا بادر فبالعزت علیکم ان تحرقوا قلب فلان بن فلان بالعشق
و المحبة فلان بن فلان و تعقده فی یوم حتی لا یاکل و لا یشرب و لا ینام
و لا یستریح حتی یاتیه و لا یقضی حاجتی و هو فلان بن فلان بالعشق
و المحبة فلان بن فلان و بگوید بیا انگیزا سلهم ادقاح خانحه نعنع
را یا هر کوکبی که باشد تا جذب کند روح طبیعی فلان بن فلان بالعشق و المحبة

و در میان آتش گذرانند تا خاکستر شود از این خاکستر بقدر پنج نخود ... و بر آن شکر سرخ را حل نمایند هر صبح تا ده دوازده روز ...

غ

فلان بن فلان را نگهدار ابتدم فجیح توی باید که در وقت خواندن راه قمریا
بگیرد یعنی سوراخ بینی چپ را تا باید که در دهن عیل بیر نخورده باشد **نوع دیگر**
عزیمت که میباید خواند من تحت علیک یا اصحاب البحر والسواتر یا اهل
النار بالم ابلیس و ملکنا ابلیس و بعهد ابلیس و نبیهدا کلا ابلیس
و بخاتم ابلیس نار شنا ابلیس بشیصر یا جوش المتعجرش جوشطوش
و شمخوش مستطر طینکموش یا اختاطجش بقطمیر شامش ملکا بوش
یا جستش بن ختکر در جملکم که بدان خانه شوید و بدان جای شوید
و بدان آبادان در بنه ریک فلان بن فلان شوید و او را دیوانه و بیخود
کنید انتشوه بحت فلان بن فلان بحق ابیض و اصفر و احمر و اسود و
مهاکاله شیعیان و عمیره و عزیمت وجابرتت و سموتون و بکیم بن
هیم و ذنبطیاد و ابن خیفبطورش و لا تیش ابلیس و جمله دیوان
و پریان که در لا قدا بوند یا جان او بوزید یا جگر هجون در دواتش

ابیله و بعد آتش و جامه برآتش اندیبد و بخور نمانش اند بید الوحا الوحا
الوحا الساعة الساعة الساعة فی طرفة العین لا صبر لها لا قرار لها
تنها و در آن باد الساعة الساعة الساعة

در خواص الواح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی محمد و آله **اما بعد** بدانکه انبیا
و حکمای متقدم و فیلسوفان در علم حساب که خدا تعالی جل جلاله بیان
ایشان فرستاده است و صلاح دنیا و آخرت بدان باز بسته و اعدا
سبب تمام ساخته از حوادث و مشکلات و ضبط ممالک کرده است
و هر کسی باندازه خاطر و طبع ایشان با نصیب بدان محتاجند در آن
عجایب غرایب بیا آورده است چون تماثل و تداخل و توافق که بگفته

نتوان رسید و شرح آن طولی دارد و باید که بسیار شکلی چند بر آورده‌اند
و آنرا اعداد دقیق تمام نهاده و بعضی یکی را از آن شکل نیکی و ضابطه بنا کرده اند
و بر قوام آن عمل و معرفت شناوری و از آنکه از جمله حکمای روم و پارس
و هند بوده در خواص این اشکال سخن بسیار آراست و صحت هر یک بتجربه معلوم
کرده اند چنانکه خواص دوره و ترکیبات و انبیا و ملوک ماضیه از آن نفع
داشته اند و آنان نیز بعد از بوده اند و ما چنانکه یافتیم در این رساله جمع
کردیم و خواص هر یک بموضع خویش یاد کرده شود بعون الله تعالی اه

خواص سه در سه چون آفتاب باول نقطه حمل رسد قمر از اجتماع
و استقبال آمده باشد و سعدین ناظر و نحسین ساقط این شکل را بر
قناعه کنند و چون کار مشکل پیش آید او را با خویشتن نگاه دارد
آن کار بر او آسان شود و اگر در وقت کشیدن این شکل قمر در کف
الخضیب باشد دارنده این پوست بهر در بسته و قفل بسته که برود آسان گشاده

شود

شود و اگر در وقت طلوع آفتاب این شکل را بر سفال آب نارسیده کنند و وقت
وضع حمل بر پشت حامله مالند درد برود و غایب شود و بیک لحظه بروی بزاید
بآسانی بار بنهد و اگر بر پاره کتان خام کنند و بآب بشویند و آن آب
بآن آبستن دهند تا بیاشامد همین خاصیت دهد ۳ در ۳ چون قمر
به وجه نحس رسد و تحت الشعاع نباشد و سعود ناظر و آن نحوس
ساقط این شکل بر پوست آهو کنند هر آنکس که او را بر زبان بندد براه
رفتن ماندگی نباشد و درد پا بروی اثر نکند و اگر بر مسحور بندند
گشاده کرده و اگر بر محبوس بندند خلاص یابد و در هر کاری صعب که بدان
افتتاح کنند چون بوقت عزم بدان کار این شکل بر کنند آن کار آسان
شود و اگر چنانکه همین شکل بطالع قوس چنانکه قمر در تابع باشد و زاید
النور بود و سعود ناظر و نحوس ساقط در کاغذ کنند و بسته بچند چون
نقصانی با خود دارد در وی خلاص یابد و اگر همین طالع در آستان زندان دفن

کنند همین عمل کنند واگر اتفاقا زنجا نیافتند که در بین زن که گفته شد تخمی
باد در زندان کنند پیش از آنکه آن شخص پای در زندان نهد بر آستان کنند به
در زندان کند که خلاص شود و اغلب آن باشد که هم در آن روز بیرون آید و اگر همین
شکل را بر سفال آب ندیده نویسند و زن آبستن که بار خواهد نهاد بر دو زانو کرده
یکی در زیر پای راست در نهند و دیگری در زیر پای چپ در ساعت بار بنهد
و اگر زنی بار نهاده باشد و هنوز فارغ نشده این شکل بر صحن چینی
نویسند و بشویند و آن زن را بخورانند در حال جدا شود اما باید تا باید
که این شکل پیوسته با خود دارد که بیان دوستان عزیز اند و پاکیزگی
الله و چون فارغ شود باید در حال از وی جدا کنند و اگر همین شکل بطالع بد باختیار
نحس بکشند در خانه دفن کنند و آن خانه خرابی گردد
افتد بیک
بعون الله تعالی

اتمام الواح سه در سه

باد ١٥

٨	٣	٤
١	٥	
٦	٧	٢

٩

آتش ١٥

٦	١	٨
٧	٥	٣
٢		٤

٩

آب ١٥

٤		٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

٩

خاک ١٥

٢	٧	٦
	٥	١
٤	٣	٨

شکلی که حکمای هند وضع کرده اند اینست

خاص چهار درجها اینست

چون شمس بنوزده درجه حمل رسد و قمر به درجه شود باشد این شکل
را در نگین در زرین یا بسیمین یا پاره کاغذ نقش کند چنانکه قمر با بدالسعود
باشد و سعود ناظر باشد و از نحوس ساقط از طالع و عاشر دارنده این
شکل در پیش پادشاهان و بزرگان محترم و مقبول القول باشد و چون شمس
بچهارده درجه حمل رسد هشت در هشت نقش کند و با خود دارد هر حاجت
که از ملوک و سلاطین خواهد بر آید و چون بده درجه حمل رسد شمس
ده در ده نقش کند و با خود دارد از مال دنیا درویش هرگز نشود
و اگر در زیر پای صرعی نهند افاقت یابد و اگر در بازوی ابله باشد با علتی
عام در دارنده این شکل اثر نکند و اگر همین شکل بدین شرط که در اول
گفته شد بر پشت کتاب و رختهای جامه یا خانه نقش کنند از دزد ایمن
باشد و اگر شمس بنوزده درجه حمل رسد قمر با بدالسعود و کلی
پیوسته باشد و سعود ناظر و از نحوس ساقط از طالع عاشر بطالع

اسد این شکل بر کشند دارنده این بر خصمان غالب شود و در رمضان ظفر
باشد و اگر شمس در ثنا نزده درجه یا نوزده درجه یا بیست و یک درجه یا
بیست و هشت درجه حوت باشد و قمر در سرطان هم بدین شکل که گفتیم این
شکل بر نگین نقره نقش کند چون انگشترین با خود دارد در نزد همه او قضا
عزیز باشد و در جاه و منزلت و مالش بیفزاید **الواح اینست**

۳۴						۳۴		
۴	۱۴	۱۵	۱		۸	۱۱	۱۴	۱
۹	۷	۶	۱۲		۱۳	۲	۷	۱۲
۵	۱۱	۱۰	۸	۱۶	۳		۹	۶
	۲	۳	۱۳		۱۰	۵	۴	۱۵
۱۶								
۳۴					۳۴			
۲	۹		۷	۱۶	۸	۱۴	۱۱	۱
۱۵	۸	۱	۱۰	۱۶	۳	۹		۶
۵	۱۴	۱۱	۴		۱۳	۷	۲	۱۲
۱۲	۳	۶	۱۳		۱۰	۴	۵	۱۵

٣۴

١٢	٣	۶	١٣
۵	١۴	١١	۴
١۵	٨	١	١٠
٢	٩		٧

١٩ ٣۴

	٣	۶	٩
۵	١٠	١۵	۴
١١	٨	١	١۴
٢	١٣	١٢	٧

٣۴ ١۶

١١	٨	١	١۴
٢	١٣	١٢	۴
	٣	۶	٩
۵	١٠	١۵	۴

٣۴ ١۶ ١۶

۴	١۵	١٠	۵
٩	۶	٣	
٧	١٢	١٣	٢
۴	١	٨	١١

٣۴ ١۴

١۴	١	٨	١١
٧	١٢	١٣	٢
٩	۶	٣	
۴	١۵	١٠	۵

٣۴ ١۴

٧	١٣	١٢	٢
٩	٣	۶	
۴	١٠	١۵	۵
١۴	٨	١	١١

دو چیزی ندا و قضات عزیز باشد و در نگاه و منزل و ماش بیفزاید ۵
در ۵ چون زهره به ۲۷ درجه حوت باشد و قمر در سرطان به ۱۵ درجه
یا به ۴ درجه ثور این شکل نقش کند بزعفران و گلاب بر پیاله و کوی کشند
چون کودک شیر دشوار ستاند انگاه بدین آب بشوید و آن آب بکودک دهند
تا بخورد شیر استان بستاند و اگر مردی این آب بخورد یا بزن دهند تا
بخورد چنانکه نام هر دو ایشان بران کاسه وقت نوشتن نقش کرده باشد
زن بروی عاشق شود چنانکه اندکی شکیبد و اگر همچنین آن آب را در خم
بکند بنام هر کس خواهند بروی مسلط گردند و اگر بر نگین زر نقش یا سیم
نقش کند همان خاصیت دهد و اگر بعضی دان که گفته اند شمس غیرت
یا بنویسد باشد و قمر در برج آنجا نهای تخمین و نیز تین با اتصال
بد بنام آنکه بنشیند و بیرون آسان شود و اگر خواهند که
میان قومی تفرقه افتد یا کسی با دشمن کینه کشد قرطی که گفته اند بر کشند

تا عمل تربیع چنان است در سر نقصان کنند و بعد هرگاه کره در خانه ... یکی اضافه کنند و هرگاه دو باشد در نهم و هرگاه یک در ۱۳

بناخر چین باده کند و بارهای کوچک را در تمام ایشان بنشانند

از یکدیگر جدا کردند و اگر خواهند که بنا را خراب کنند همین شکل بطالع

جدا چنانکه دبران در درجه طالع باشد و عین ناظر و عطارد منحوس

بر خشت خام که کاه در وی نباشد بر کنند وان خشت را در تغاری نهند

و با وحل کنند انگاه آب را ببرد در دیوار ان بقعه بریزد خراب شود و اگر

چنین در اوتاد و تاسع باشد درین عمل بهتر باشد ... تمت

بدینو چنین نوشته میشود

۳۴

۲	۲۴	۳	۱۱	این دو	لوح را	نداشت			
۱۴	۲۱	۶	۱۸	۵					
۱۶	۲	۱۵	۲۳	۹					
۲۵	۷	۱۹	۱۳	۱۲					
۱	۲۰	۲۲	۱۰	۱۷					

۱۰ در ۱۰ این شکل را ملوک قدیم بر خود مبارک داشته اند و از خواص یکی آنکه

چون مشتری بپانزده درجه سرطان رسد و قمر بوی متصل بعد از مقارنه باشد یا

با تثلیث این شکل را بکرباس پاره نقش کنند چون کسی را نهر داده باشد بآب

بشویند و آن آب را بدو دهند تا بخورد زهر بدو کار نکند و چون بر کاغذ

کنند و کابین معظم بیش آید در دست گیرند تا مراد حاصل گردد و اگر بجوی

بپیوندد نوسند و بر بازوی وی ببندند پس ویرا در نظر بیننا بد عا مانع جسد

۵۰۵

۴	۸۴	۸۵	۱۰	۹۴	۱۸	۹۶	۱۵	۹۸	۱
۲	۲۲	۷۸	۳۰	۷۹	۳۳	۷۴	۷۳	۱۹	۹۹
۸۷	۸۱	۳۶	۴۲	۶۲	۶۴	۶۶	۳۳	۳۰	۱۴
۹	۲۱	۳۴	۵۵	۵۴	۵۰	۴۳	۶۷	۸۰	۹۲
۹۳	۷۵	۴۱	۴۴	۴۹	۵۳	۵۶	۴۰	۲۶	۸
۹۰	۲۹	۶۳	۴۵	۴۸	۵۲	۵۷	۳۸	۷۲	۱۱
۹۵	۷۰	۳۱	۵۸	۵۱	۴۷	۴۶	۶۰	۳۱	۶
۱۳	۲۴	۶۸	۵۹	۳۹	۳۷	۳۵	۶۵	۷۷	۸۹
۹۳	۸۲	۲۳	۷۱	۲۵	۶۹	۲۷	۲۸	۷۹	۸۸
ق	۱۷	۱۶	۹۱	۷	۸۳	۵	۸۹	۳	۹۷

١١ در ١١ چون زحل به ٢١ درجه میزان رسد و نظر بسعادت بود یا ناظر این
شکل را بر کاغذی کشد و چون قمر بچهار یا بچهارده درجه ثور باشد در پیچند
بر بازوی راست بندند هر حاجت صعب که در پیش آید سهل گردد و هیبتی عظیم در
دل چشم خصم افکند و اگر بنالهٔ فرکنند و این شکل و بیشان اعاله فرکنند هیچ
مکروهی باو نرسد و محفوظ باشد و اگر کسی خواهد که بنا بعدد و منار و نشود
این شکل را بر ساق بندد بر بنا بر نتین تا دور شود و اگر خواهد که کار رعایا مسبب کند

[illegible]

٦٧١

١	١٢١	١٠٩	٩٧	٨٥	٧٣	٦١	٤٩	٣٧	٢٥	١٣
٢٦	١٤	٢	١١١	١١٠	٩٨	٨٩	٧٤	٦٢	٥٠	٣٨
٥١	٣٩	٢٧	١٥	٣	١١٢	١٠٠	٩٩	٨٧	٧٥	٦٣
٧٦	٦٤	٥٢	٤٠	٢٨	١٦	٤	١١٣	١٠١	٨٩	٨٨
٩٠	٧٨	٧٧	٦٥	٥٣	٤١	٢٩	١٧	٥	١١٤	١٠٢
١١٥	١٠٣	٩١	٧٩	٩٧	٦٦	٥٤	٤٢	٣٠	١٨	٦
١٩	٧	١١٦	١٠٤	٩٢	٨٠	٦٨	٥٦	٥٥	٤٣	٣١
٤٤	٣٢	٢٠	٨	١١٧	١٠٥	٩٣	٨١	٦٩	٥٧	٤٥
٥٨	٤٦	٣٤	٢٢	٢١	٩	١١٨	١٠٦	٩٤	٨٢	٧٠
٨٣	٧١	٥٩	٤٧	٣٥	٢٣	٢٢	١٠	١١٩	١٠٧	٩٥
١٠٨	٩٦	٨٤	٧٢	٦٠	٤٨	٣٦	٢٤	١٢	١١	١٢٠

٧ در ٧ چون عطارد به ١٥ درجه سنبله باشد و قمر در سرطان این
شکل بر پاره کرباس نو نویسد یا بر پاره کتان بمشک و زعفران و گلاب و چون
قمر بدرجه شرف رسد ایدان کر با بر بنویسند و آن آب بمحرور دهند تا باز خورد سحر
باطل شود و اگر کسی را اگر کسی با شراب بخورد خاطرش تیز گردد و اگر در طعام بجو
در کیاسه بیفزاید و اگر همین شکل بحریر کشد یا بر کاغذی که از ابریشم
کرده باشد با خویشتن دارد علم و با مردم و شعر بر وی آسان شود و هر حاجتی
که با اهل علم دارد روا شود و اگر همیشه با خود دارد ضعف سر بر غالب شود

١٧٥ ٣٩

١		٣١	٢٣	٢٥	١٧	٩
١٨	١٠	٢	٢٣	٤٢	٣٤	٢٦
٣٥	٢٧	١٩	١١	٣	٤٤	٣٦
٤٥	٣٧	٢٩	٢٨	٢٠	١٢	٤
١٣	٥	٤٦	٣٨	٣٠	٢٢	٢١
٢٣	١٥	١٤	٦	٤٧	٣٩	٣١
٤٠	٣٢	٢٤	١٦	٨	٧	٤٨

١٧٥

٣٩	٢١	٣	٤٨	٣٠	١٢	٢٢
١٥	٤	٤٩	٣١	١٣	٢٣	٤٠
٥	٣٣	٣٢	١٤	٢٤	٤١	١٦
٤٣	٣٣	٨	٢٥	٤٢	١٧	٦
٣٤	٩	٢٦	٣٦	١٨	٧	٤٥
١٠	٢٧	٣٧	١٩	١	٤٦	٣٥
٢٨	٣٨	٢٠	٢	٤٧	٢٩	١١

[illegible]

١٧٥						
٢٨	١٧	۴٨	٣٠	٥	٨	٣٩
٣٨	٢٧	١٦	۴٧	٢٩	۴	١۴
١٣	٢٧	٢٦	١٥	۴٦	٣٥	٣
٢	١٢	٣٦	٢٥	٢١	۴٥	٢۴
٣٣	١	١١	٣۴	٢۴	٢٠	۴٣
۴٣	۴٢	٧	١٠	۴١	٢٣	١٩
١٨	۴٩	٣١	٦	٩	۴٠	٢٢

١٧٥						
٢٨	٣١	٦	١٦	۴٧	٨	٣٩
٣٨	٢٧	٣٠	٥	١٥	۴٦	١۴
١٣	٣٧	٢٦	٢٩	۴	٢١	۴٥
۴۴	١٢	٣٦	٢٥	٣٥	٣	٢٠
١٩	۴٣	١١	٣٢	٣۴	٢۴	٢
١	١٨	۴٩	١٠	۴١	٢٣	٣٣
٣٢	٧	١٧	۴٨	٩	۴٠	٢٢

٨ در ٨ چون زهره ١٥ درجهٔ سرطان رسد و قمر متناظر باشد این شکل بر کاغذ
کنند با خود دارند بشر تعالی و در اطاعت مقبول باشد و در دلها گوشیرین باشد و اگر
بر نگین [illegible] نقش کند همین عمل کند و اگر [illegible] بود حکم این شکل بدین وقت
بار [illegible] چون کشند بجهت [illegible] تعالی شریف باشد [illegible] طلوع آفتاب
[illegible] یابد و اگر [illegible] بود که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] کنند [illegible] ماده [illegible] بیا [illegible]
باشد بهتر بود و این شکل [illegible] باشد چنانکه [illegible] شد
[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

٥

١٦	٥١	٦٢	١٧	٣٢	٣٥	۴٦	١
۴٥	٢	٣١	٣٦	٦١	١٨	١٥	٥٢
١٩	٦۴	۴٩	١۴	٣	۴٨	٣٣	٣٠
٣۴	٢٩	۴	۴٧	٥٠	١٣	٢٠	٦٣
٥	۴٢	٣٩	١٢	٢١	٥٨	٥٥	٢٨
٥٦	٢٧	٢٢	٥٧	۴٠	١١	٦	۴١
١٠	٣٧	۴۴	٧	٢٦	٥٣	٦٠	٢٣
٥٩	٢۴	٢٥	٥۴	۴٣	٨	٩	٣٨

٩ در ٩ چون مریخ به ٢ یا ٢٧ درجهٔ جدی آید و زهره بوی ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس
این شکل را بر کاغذ کنند یا بر [illegible] و زعفران و گلاب هم بدین وقت
در [illegible] بجهت [illegible] باشد و خواهند که ساکن شود [illegible] خواهند که خصومتی برخیزد
این کاغذ را در میان [illegible] باشد خصومت منقطع گردد و اگر این
کاغذ با خویشتن دارد [illegible] نقش کند با خود دارد [illegible] ابتدا ٣

۱۲ دد ۱۲ چون سه شنبه ۱۹ درجه حمل رسد دقیقه سرطان بود این شکل بر
کاغذ کشند ودر پیچند بوقتی که زهره بدرجه شرف باشد وجهت بکار برد عظیم دود
پیش پادشاهان و بزرگان ددد دست گیرد آن کاه باید واگر کسی را باشد که
تواند خورد چنان این شکل را با خود دارد بی‌بیا خوردن تا درشود واگر این
شکل بر تخته یا نقره نقش کند و با خود دارد پیش پادشاهان محترم و بانکا
باشد وعاده ندهد این شکل دست بعر کاری که زند اندر آن کار جز خیر نیاید دد

۱۳۹	۱۳۸	۸	۵	۱۴۱	۱۳۶	۱۰	۳	۱۴۳	۱۳۴	۱۲	۱
۷	۶	۱۴۰	۱۳۷	۹	۴	۱۳۲	۱۳۵	۱۱	۲	۱۴۳	۱۳۳
۱۲۶	۱۲۷	۱۷	۲۰	۱۳۴	۱۲۹	۱۵	۲۲	۱۳۳	۱۳۱	۱۳	۲۴
۱۸	۱۹	۱۲۵	۱۲۸	۱۶	۲۱	۱۲۳	۱۳۰	۱۴	۲۳	۱۲۱	۱۳۲
۱۱۵	۱۱۴	۳۲	۲۹	۱۱۷	۱۱۲	۳۴	۲۷	۱۱۹	۱۱۰	۳۶	۲۵
۳۱	۳۰	۱۱۶	۱۱۳	۳۳	۲۸	۱۱۸	۱۱۱	۳۵	۲۶	۱۲۰	۱۰۹
۱۰۳	۱۰۲	۴۱	۴۴	۱۰۰	قه	۳۹	۴۶	۹۸	۱۰۷	۳۷	۴۸
۴۳	۴۲	۱۰۱	۱۰۴	۴۰	۴۵	۹۹	۱۰۶	۳۸	۴۷	۹۷	۱۰۸
۹۱	۹۰	۵۴	۵۳	۹۳	۸۸	۵۸	۵۱	۹۵	۸۶	۶۰	۴۹
۵۵	۵۴	۹۲	۸۹	۵۷	۵۲	۹۴	۸۷	۵۹	۵۰	۹۶	۸۵
۷۸	۷۹	۶۵	۶۸	۷۶	۸۱	۶۳	۷۰	۷۴	۸۳	۶۱	۷۲
۶۶	۶۷	۷۷	۸۰	۶۴	۶۹	۷۵	۷۲	۶۲	۷۱	۷۳	۸۴

[illegible]

[illegible]

شکل ۳۶۹ اینست

۵۱	۶	۶۹	۴۶	۱	۶۴	۵۳	۸	۷۱
۶۰	۴۲	۲۴	۵۵	۳۷	۱۹	۶۲	۴۴	۲۶
۱۵	۷۸	۲۳	۱۰	۷۳	۲۸	۱۷	۸۰	۳۵
۵۲	۷	۷۰	۵۰	۵	۶۸	۴۸	۳	۶۶
۶۱	۴۳	۲۵	۵۹	۴۱	۲۳	۵۷	۳۹	۲۱
۱۶	۷۹	۳۴	۱۴	۷۷	۳۲	۱۲	۷۵	۳۰
۴۷	۲	۶۵	۵۴	۹	۷۲	۴۹	۴	۶۷
۵۶	۳۸	۲۰	۶۳	۴۵	۲۷	۵۸	۴۰	۲۲
۱۱	۷۴	۲۹	۱۸		[illegible]	۱۳	۷۶	۳۳

۳۵

۱۵

۳۶ ۸۱ ۹ [illegible]

نوعی دیگر ۳۶۹

۷۱	۶۴	۶۹	۸	۱	۶	۵۳	۴۶	۵۱
۶۶	۶۴	۷۰	۳	۵	۷	۴۸	۵۰	۵۲
۶۷	۷۲	۶۵	۴	۹	۲	۴۹	۵۴	۴۷
۲۶	۱۹	۲۴	۴۴	۳۷	۴۲	۶۲	۵۵	۶۰
۲۱	۲۳	۲۵	۳۹	۴۱	۴۳	۵۷	۵۹	۶۱
۲۲	۲۷	۲۰	۴۰	۴۵	۳۸	۵۸	۶۳	۵۶
۳۵	۲۸	۳۳	۸۰	۷۳	۷۸	۱۷	۱۰	۱۵
۳۰	۳۲	۳۴	۷۵	۷۷	۷۹	۱۲	۱۴	۱۶
۳۱	۳۶	۲۹	۷۶		۷۴	۱۳	۱۸	۱۱

۸۱

[illegible]

۱۰۰۲

۳۵	۱۳۴	۱۳۷	۲۸	۲۷	۱۳۲	۱۳۵	۲۰	۱۹	۱۵۰	۱۵۳	۱۲
۱۳۶	۲۹	۳۴	۱۳۵	۱۴۴	۲۱	۲۶	۱۴۳	۱۵۲	۱۳	۱۸	۱۵۱
۳۰	۱۳۹	۱۳۲	۳۳	۲۲	۱۳۷	۱۴۰	۲۵	۱۴	۱۵۵	۱۴۸	۱۷
۱۳۳	۳۲	۳۱	۱۳۸	۱۳۱	۲۴	۲۳	۱۳۹	۱۴۹	۱۶	۱۵	۱۵۴
۵۹	۱۱۰	۱۱۳	۵۲	۵۱	۱۱۸	۱۲۱	۴۴	۴۳	۱۲۶	۱۲۹	۳۶
۱۱۲	۵۳	۵۸	۱۱۱	۱۲۰	۴۵	۵۰	۱۱۹	۱۲۸	۳۷	۴۲	۱۲۷
۵۴	۱۱۵	۱۰۸	۵۷	۴۶	۱۲۳	۱۱۴	۴۹	۳۸	۱۳۱	۱۲۴	۴۱
۱۰۹	۵۶	۵۵	۱۱۴	۱۱۷	۴۸	۴۷	۱۲۲	۱۲۵	۴۰	۳۹	۱۳۰
۸۳	۸۶	۸۹	۷۶	۷۵	۹۴	۹۷	۶۸	۶۷	۱۰۲	۱۰۵	۶۰
۸۸	۷۷	۸۲	۸۷	۹۶	۹۹	۷۴	۶۵	۱۰۴	۶۱	۶۶	۱۰۳
۷۸	۹۱	۸۴	۸۱	۷۰	۹۹	۹۲	۷۳	۶۲	۱۰۷	۱۰۰	۶۵
۸۵	۸۰	۷۹	۹۳	۹۰	۹۳	۷۲	۷۱	۹۸	۱۰۱	۶۳	۱۰۶

۱۳ در ۱۳ چون زهره بدرجه شرف رسد و قمر و مشتری ناظر بود بنظر دوستی
این شکل بر تخته از نقره کنند چون قبضی در طبع افتد در آن شکل نگاه کند آن قبض
بگریزد و اگر مطلوبی طلبد دارد اگرچه تا صبر باشد صاحب قبول گردد و اگر بحاجتی
پیش بزرگی یا پادشاهی رود این شکل با در دست گیرد و برابر وی دارد آن کار
بآید و اگر بر کاغذ کشند هم روا بود و شکل در آن صفحه نموده میشود

۱۱۰۵

۱۵	۲۹	۴۳	۵۷	۷۱	۸۵	۹۹	۱۱۳	۱۲۷	۱۴۱	۱۵۵	۱۶۹	۱
۴۴	۵۸	۷۲	۸۶	ق	۱۱۴	۱۲۸	۱۴۲	۱۵۶	۱۵۷	۲	۱۶	۳۰
۷۳	۸۷	۱۰۱	۱۱۵	۱۲۹	۱۴۳	۱۴۴	۱۵۸	۳	۱۷	۳۱	۴۵	۵۹
۱۰۲	۱۱۶	۱۳۰	۱۳۱	۱۴۵	۱۵۹	۴	۱۸	۳۲	۴۶	۶۰	۷۴	۸۸
۱۱۸	۳۲	۱۴۶	۱۶۰	۵	۱۹	۳۳	۴۷	۶۱	۷۵	۸۹	۱۰۳	۱۱۷
۱۴۷	۱۴۱	۶	۲۰	۴۸	۳۴	۶۲	۷۶	۹۰	۱۰۴	۱۰۵	۱۱۹	۱۳۳
۷	۲۱	۳۵	۴۹	۶۳	۷۷	۹۱	۹۲	۱۰۶	۱۲۰	۱۳۴	۱۴۸	۱۶۲
۳۶	۵۰	۶۴	۷۸	۷۹	۹۳	۱۰۷	۱۲۱	۱۳۵	۱۴۹	۱۶۳	۸	۲۲
۶۵	۶۶	۸۰	۹۴	۱۰۸	۱۲۲	۱۳۶	۱۵۰	۱۶۴	۹	۲۳	۳۷	۵۱
۸۱	۹۵	۱۰۹	۱۲۳	۱۳۷	۱۵۱	۱۶۵	۱۰	۲۴	۳۸	۵۲	۵۳	۶۷
۱۱۰	۱۲۴	۱۳۸	۱۵۲	۱۶۶	۱۱	۲۵	۳۹	۴۰	۵۴	۶۸	۸۲	۹۶
۱۳۹	۱۵۳	۱۶۷	۱۲	۲۶	۲۷	۴۱	۵۵	۶۹	۸۳	۹۷	۱۱۱	۱۲۵
۱۶۸	۱۳	۱۴	۲۸	۴۲	۵۶	۷۰	۸۴	۹۸	۱۱۲	۱۲۶	۱۴۰	۱۵۴

۱۴ در ۱۴ چون زحل ۲۱ درجه حمل [redacted]
[redacted] ها هم یا بر کاغذ کنند چون کسی را خوف از
پادشاهی یا بزرگی باشد و یا دشمنی داشته باشد چون این شکل را با خود
دارد ایمن گردد و اگر کارها نیک پوشیده دارند بدی ظاهر گردد و بعض
شکلی که شروع کند مکتر اندیشه بر دی حمل شود شکل اینست

١	٢	١٤٣	١٤٤	١٦١	١٦٢	١٢٩	١٣٠	٩٧	٩٨	٦٥	٦٦	٣٣	٣٤
٣	٤	١٤٥	١٤٦	١٦٣	١٣١	١٣٢	٩٩	١٠٠	٩٧	٩٨	١٦٤	٣٥	٣٦
٦٩	٧٠	٣٧	٣٨	٥	٦	١٦٩	١٧٠	١٦٥	١٦٦	١٣٣	١٣٤	١٠١	١٠٢
٧١	٧٢	٣٩	٤٠	٧	٨	١٧١	١٧٢	١٦٧	١٦٨	١٣٥	١٣٦	١٠٣	١٠٤
١٣٧	١٣٨	١٠٥	١٠٦	٧٣	٧٤	٤١	٤٢	٩	١٠	١٧٣	١٧٤	١٤١	١٤٢
١٣٩	١٤٠	١٠٧	١٠٨	٧٥	٧٦	٤٣	٤٤	١١	١٢	١٧٥	١٧٦	١٤٣	١٤٤
١٧٧	١٧٨	١٤٥	١٤٦	١١٣	١١٤	١٠٩	١١٠	٧٧	٧٨	٤٥	٤٦	١٣	١٤
١٧٩	١٨٠	١٤٧	١٤٨	١١٥	١١٦	١١١	١١٢	٧٩	٨٠	٤٧	٤٨	١٥	١٦
٤٩	٥٠	١٧	١٨١	١٨٢	١٤٩	١٥٠	١١٧	١١٨	٨٥	٨٦	١٨	٨١	٨٢
٥١	٥٢	١٩	٢٠	١٨٣	١٨٤	١٥١	١٥٢	١١٩	١٢٠	٨٧	٨٨	٨٣	٨٤
٨٩	٩٠	٥٧	٥٨	٥٣	٥٤	٢١	٢٢	١٨٥	١٨٦	١٥٣	١٥٤	١٢١	١٢٢
٩١	٩٢	٥٩	٦٠	٥٥	٥٦	٢٣	٢٤	١٨٧	١٨٨	١٥٥	١٥٦	١٢٣	١٢٤
١٥٧	١٥٨	١٢٥	١٢٩	٩٣	٩٤	٦١	٦٢	٢٩	٣٠	٢٥	٢٦	١٨٩	١٩٠
١٥٩	١٦٠	١٢٧	٩٥	٩٦	٦٣	٦٤	٣١	٣٢	٣٣	٢٧	٢٨	٩١	١٩٢

۱۵ | در ۱۵ چون شمس اول در درجه حمل رسد این شکل را بر کاغذ کنند و با خود
دارند دشمنان ظفر یابند و همین شکل را چون آفتاب بنوزده درجه حمل
رسد بلوح زرین کنند و با خویشتن دارند پادشاهان را مهربان کند
دارند و اگر همین شکل را چون شمس ۲۵ یا ۲۷ درجه جوزا رسد بر کاغذ
کنند و با خود دارند بشرع زنا و اهل علم مقبول باشد و شکل اینست

٩٣	١٨١	١٧٦	١٤٤	١٩١	١٨	٦	١	٢٤	١٦	١٤٣	١٣١	١٢٦	١٤٩	١٤١
١٨٧	١٤٠	١٨٠	١٤٤	١٨٩	١٢	١٥	٥	١٩	١٤	١٣٧	١٤٠	١٣٠	١٣٤	١٣٩
١٧٨	١٤٢	١٨٨	١٨٤	١٩٨	٣	١٧	١٣	٩	٢٣	١٢٨	١٤٢	١٢٨	١٣٣	١٣٨
١٤٧	١٨٢	١٤٦	١٨٦	١٧٩	٢٢	٢١	١١	٤	١٤٧	١٣٢	١٤٩	١٢٦	١٦	١٢٩
١٨٥	١٤٥	٢٠٠	١٧٧	١٨٣	١٠	٢٠	٢٥	٢	٨	١٣٥	١٤٥	١٥٠	١٢٧	١٣٢
٦٨	٥٦	٥١	٧٤	٦٦	١١٨	١٠٦	١٠١	١٢٤	١١٦	١٤٨	١٥٦	١٥١	١٧٤	١٤٤
٦٢	٦٥	٥٥	٦٩	١١٢	١١٥	١٠٥	١١٩	١١٣	١٦٢	١٦٥	٦٣	١٥٥	١٦٩	١٦٣
٥٣	٦٧	٦٣	٥٩	٧٣	١٠٣	١١٧	١١٣	١٠٩	١٢٣	١٥٣	١٦٧	١٤٣	١٥٩	١٧٣
٧٢	٥٧	٧١	٦١	٥٤	١٢٢	١٠٧	١٢١	١١١	١٠٤	١٧٢	١٥٧	١٧١	١٦١	١٥٤
٦٠	٧٠	٧٥	٥٢	٥٨	١١٠	١٣٠	١٣٥	١٠٢	١٠٨	١٤٠	١٧٠	١٧٥	١٥٢	١٥٨
٩٣	٨١	٧٦	٩٩	٩١	٢١٨	٢٠٦	٢٠١	٢٢٤	٢١٦	٤٣	٣١	٢٦	٤٩	٤١
٨٧	٩٠	٨٠	٩٤	٨٩	٢١٢	٢١٥	٢٠٥	٢١٩	٢١٤	٣٧	٤٠	٣٠	٤٤	٣٩
٧٨	٩٢	٨٨	٨٤	٩٨	٢٠٣	٢١٧	٢١٣	٢٠٩	٢٢٣	٢٨	٤٢	٣٨	٣٤	٤٨
٩٧	٨٢	٩٦	٨٦	٧٩	٢٢٢	٢٠٧	٢٢	٢١١	٢٠٤	٤٧	٣٢	٤٦	٣٦	٢٩
٨٥	٩٥	١٠٠	٧٧	٨٣	٢١٠	٢٢٠	٢٢٥	٢٠٢	٢٠٨	٣٥	٤٥	٥٠	٢٧	٣٣

۱۶ | در ۱۶ چون مریخ به ۲۸ درجه جوزا رسد و قمر در سرطان باشد بجهت دفع
بطالع جوزا این شکل بر حریر کشند و در میان بازو بندند ز دامن باشد
ببرکت این شکل بندگان و اگر شکل را بمشک و زعفران بر کاغذ کنند و با خود
دارند در دل هر چشم خلایق شیرین گردند و اگر جماعتی باشند که همگنان

دوست ندارد دوست بهرچه بنشند بعد آن نزدیک بیتر گردد و همچنین چون

شتری به ۲ یا ۲۲ درجه سنبله رسد و قمر بچهارده درجه ثور رسد این شکل را

بلوح قلعی کنند و چون کسی را خفتان باشد چون بر سینه بالا جند بند

ساکن گردد

۱۳۰	۱۴۸	۲۱۶	۸	۱۲۳	۱۷۱	۲۱۹	۱۱	۱۲۶	۱۷۴	۲۲۲	۱۴	۱۱۳	۱۶۱	۲۰۹	۱
۲۰۰	۲۳	۱۰۳	۱۸۴	۲۰۳	۲۷	۱۰۷	۱۸۷	۲۰۹	۳۰	۱۱۰	۱۹۰	۱۴۳	۱۷	۹۷	۱۷۷
۳۰	۲۲۸	۱۳۶	۸۸	۴۳	۲۵۱	۱۳۹	۹۱	۴۶	۲۵۴	۱۴۲	۹۴	۳۳	۲۴۱	۱۲۹	۸۱
۱۵۲	۷۲	۵۹	۲۳۳	۱۵۵	۷۵	۵۴	۲۳۵	۱۵۸	۷۸	۴۲	۲۳۸	۱۴۵	۶۵	۳۹	۲۲۵
۱۲۵	۱۷۳	۲۲۱	۱۳	۱۱۴	۱۹۲	۲۱۰	۲	۱۱۹	۱۶۷	۲۱۵	۷	۱۲۴	۱۷۲	۲۲۰	۱۲
۲۰۵	۲۹	۱۰۹	۱۸۹	۱۹۳	۱۸	۹۸	۱۷۸	۱۹۹	۲۳	۱۰۳	۱۸۳	۲۰۴	۲۸	۱۰۸	۱۸۸
۴۵	۲۵۳	۱۴۱	۹۳	۳۴	۲۴۲	۱۳۰	۸۲	۳۹	۲۴۷	۱۳۵	۸۷	۴۴	۲۵۲	۱۴۰	۹۲
۱۵۷	۷۷	۶۱	۲۳۷	۱۳۶	۶۶۰	۵۰	۲۲۶	۱۵۱	۷۱	۵۵	۲۳۱	۱۵۶	۷۶	۶۰	۲۳۶
۱۱۵	۱۴۳	۱۴۴	۲۱۱	۳	۱۲۸	۱۷۶	۲۲۴	۱۶	۱۲۱	۱۹۹	۲۱۷	۹	۱۱۸	۲۱۴	۶
۱۹۵	۱۹	۹۹	۱۷۹	۱۸۹	۲۰۸	۳۳	۱۱۲	۱۹۲	۲۵	۱۰۵	۱۸۵	۱۹۸	۲۲	۱۰۲	۱۸۲
۳۵	۲۴۳	۱۳۱	۸۳	۴۸	۲۵۶	۱۴۴	۹۶	۳۱	۲۳۹	۱۲۷	۸۹	۳۸	۲۴۶	۱۳۴	۸۶
۱۴۷	۶۷	۵۱	۲۲۷	۱۶۰	۸۰	۶۴	۲۴۰	۱۵۳	۷۳	۵۷	۲۳۳	۱۵۰	۷۰	۵۴	۲۳۰
۱۳۲	۱۷۰	۲۱۸	۱۰	۱۱۷	۱۶۵	۲۱۳	۵	۱۱۶	۱۶۴	۲۱۲	۳	۱۲۷	۱۷۵	۲۲۳	۱۵
۱۰۴	۲۶	۱۰۶	۱۸۶	۱۹۷	۲۱	۱۰۱	۱۸۱	۱۹۶	۲۰	۱۰۰	۱۸۰	۲۰۷	۳۱	۱۱۱	۱۹۱
۴۲	۲۵۰	۱۳۸	۹۰	۳۷	۲۴۵	۱۳۳	۸۵	۳۶	۲۴۴	۱۳۲	۸۴	۴۷	۲۵۵	۱۴۳	۹۵
۱۵۴	۷۴	۵۸	۲۳۴	۱۴۹	۶۹	۵۳	۲۲۹	۱۴۸	۶۸	۵۲	۲۲۸	۱۵۹	۷۹	۶۳	۲۳۹

۱۸ در ۱۸ چون مریخ به ۲۸ درجه جدی رسد و قمر بدایة الثور باشد و اگر

بعجله درجه بود بهتر باشد سرعه بود این شکل بنک و زعفران برباده کتان

نویسند چون کسی را تپ نوبه باشد این شکل را با بیاشویند و اگر بخورد گذارده گر

درجه آفتاب بیست و سه درجه ثور یا جوزا باشد و زهره به بیست و ده درجه حوت

بود این شکل را بر کاغذ کنند و با خود دارند همه کارهای بسته بدی گشاده

[illegible]

۳۲۱	۲۱۶	۲۲۳	۲۹۷	۲۹۳	۲۹۹	۲۱۲	۲۰۸	۲۱۵	۱۱۴	۱۰۹	۱۱۶	۹۰	۵۵	۶۲	۶	۱	۸
۳۲۲	۳۲۰	۲۱۸	۲۹۸	۲۹۴	۲۹۳	۲۱۳	۲۱۲	۲۱۰	۱۱۵	۱۱۳	۱۱۱	۹۱	۵۹	۵۷	۷	۵	۳
۳۱۷	۳۲۴	۲۱۹	۲۹۳	۲۷۰	۲۱۵	۲۰۹	۲۱۴	۲۱۱	۱۱۰	۱۱۷	۱۱۲	۵۶	۶۳	۵۸	۲	۹	۴
۲۲۳	۲۱۷	۲۲۴	۱۹۸	۱۹۳	۱۷	۲۴	۱۹	۲۶	۳۱۲	۳۰۷	۳۱۴	۱۵۰	۱۴۵	۱۵۲	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۷
۲۱۸	۲۲۵	۲۲۰	۱۹۹	۱۹۷	۱۹۵	۲۵	۲۳	۲۱	۳۱۳	۳۱۱	۳۰۹	۱۵۱	۱۴۹	۱۴۷	۱۰۶	۱۰۴	۱۰۲
۲۱۹	۲۲۵	۲۲۰	۱۹۴	۱۷۱	۱۹۹	۲۰	۲۷	۲۲	۳۰۸	۳۱۵	۳۱۰	۱۴۶	۱۵۴	۱۴۸	۱۰۱	۱۰۸	۱۰۳
۵۱	۴۶	۵۳	۸۷	۸۲	۸۹	۱۲۳	۱۱۸	۱۲۵	۱۸۶	۱۸۱	۱۸۸	۲۴۹	۲۴۴	۲۵۱	۲۸۵	۲۸۰	۲۸۷
۵۲	۲۴۸	۵۰	۴۸	۸۸	۸۹	۸۳	۱۲۴	۱۲۲	۱۲۰	۱۸۷	۱۸۵	۱۸۳	۲۵۰	۲۴۹	۲۸۶	۲۸۴	۲۸۲
۴۷	۵۴	۴۹	۸۳	۹۰	۸۵	۱۱۹	۱۲۶	۱۲۱	۱۸۲	۱۸۹	۱۸۴	۲۴۵	۲۵۲	۲۴۷	۲۸۱	۲۸۸	۲۸۳
۱۷۷	۱۷۲	۲۳	۱۷۹	۱۵	۱۰	۱۷	۲۵۳	۲۶۰	۹۹	۹۱	۹۸	۲۷۶	۲۷۱	۲۷۸	۱۵۹	۱۵۴	۱۶۱
۱۷۸	۲۳	۱۷۶	۱۷۴	۱۴	۱۲	۱۳	۲۵۹	۲۵۷	۲۵۵	۹۷	۹۵	۹۲	۲۷۵	۲۷۳	۱۶۰	۱۵۸	۱۵۶
۱۸۳	۱۸۰	۳۶	۱۷۵	۱۱	۱۸	۱۳	۲۵۴	۲۶۱	۹۹	۲۵۶	۹۴	۲۷۲	۲۷۹	۲۷۴	۱۵۵	۱۶۲	۵۷
۱۳۲	۱۲۷	۱۳۴	۲۹۸	۲۹۸	۲۰۵	۶۹	۶۴	۷۱	۲۴۰	۲۳۵	۲۴۲	۳۴	۳۲	۱۴۵	۳۳	۱۹۰	۱۹۷
۱۳۳	۱۳۱	۱۲۹	۲۹۶	۳۰	۷۰	۶۸	۶۶	۲۴۱	۲۳۹	۲۳۹	۲۳۷	۴۳	۴۱	۳۹	۱۹۶	۱۹۴	۱۹۲
۱۲۸	۷۸	۱۳۵	۱۳۰	۲۹۹	۲۹۴	۳۰۱	۶۵	۶۷	۲۳۶	۲۴۳	۲۳۸	۳۸	۴۵	۴۰	۱۹۱	۱۹۸	۱۹۳
۷۸	۷۳	۸۰	۱۴۱	۱۳۶	۱۴۳	۲۴۳	۲۸۹	۲۹۶	۳۳	۲۸	۳۵	۲۰۴	۱۹۹	۲۰۶	۲۳۱	۲۲۶	۲۳۳
۷۹	۷۷	۷۵	۱۴۲	۱۴۰	۱۳۸	۲۹۷	۲۹۲	۲۹۱	۳۴	۳۲	۳۰	۲۰۵	۲۰۳	۲۰۱	۲۳۲	۲۳۰	۲۲۸
۷۴	۸۱	۷۶	۳۷	۱۴۴	۱۳۹	۱۳۴	۲۹۰	۲۹۲	۲۹	۳۶	۳۱	۲۰۰	۲۰۷	۲۰۲	۲۲۷	۲۳۴	۲۲۹

۱۹ در ۱۹ شاید که با خود دارد همه کسانات در تنگی آید بی حرجی چون زحل
۲۷ درجه جدی رسد این شکل بر لوح از سرب نقش کند در خانه دفن کند
مار و کژدم و حشرات در آن خانه نیاید و اگر اینها نکنند ۲ در ۲۰ چون راس
بحوت باشد و زهره براس رسد این شکل بر پاره حریر کشند یا بر کاغذ
ابریشم آمیخته و چون زهره به ۲۸ درجه حوت رسد در پیچد چون بر عضوی
بندند شفا یابد و اگر خانه که جادویی کرده باشند این شکل بر گردن خروس
سفید بندند بعد از آن خروس را در آن خانه رها کنند ببرد تا آنجا که سحر
کرده باشند باید ۲۱ در ۲۱ چون مریخ به ۱۹ درجه عقرب رسد و زهره
و منزوی باشد یا ناظر این شکل بر پوست کنند بطالع آن درجه که گفته شد
چون شخصی خواهد که با هیچ دد و دد تو خواهی که در آن راه رنجه نیابد و برسد و دیر
بر لب بانیذ و کنار آن در دروازه که آن شخص بدر خواهد رفت دفن کند وقت
زوال ۲۲ در ۲۲ چون قمر به ۱۳ درجه ثور رسد این شکل بر کاغذی کند

دهم

دهم ببین وقت در پیچد و در گردن اسب بندد چندانکه آن اسب بدود مانده
نشود و خطا نکند استادان وقت که این شکل بر دیوار کشند باید که قمر از نظر مریخ
دور بود و مشتری بد و ناظر ۲۲ در ۲۳ چون راس به ۳ درجه جوزا رسد این
شکل بر کاغذ کشند چنانکه جفت در ترازو باشد چون عطارد به ۱۵ درجه سنبله
رسد در پیچد و با خود دارد زخم مار و عقرب کار نکند و اگر کسی بیمار کند و با
باب خوشی بود و الکی بخورد شفا یابد ۲۴ در ۲۴ چون عطارد به ۱۵ درجه
سنبله باشد و قمر در برجی از صورت مردم باشد و عطارد بنظر و یکی
متصل بود و زهره و سلیم باشد و شرقی این شکل بر پاره اطلس بند کشند
و اگر اطلس نباشد بر کاغذ بر زرد کشند و با خود دارند و هر علمی
که شروع کنند آن علوم بر وی آسان شود و اگر زبان بر کسی غالب شود این
شکل با خود دارد هرگز چیزی فراموش نکند و اگر در آن وقت که این شکل
کند قمر در منزل هرو باشد یا قران عطارد و زهره در علوم و دینی

رنتاشی خاص از تمام دارد ۲۵ در ۲۵ چون آفتاب به عقدهٔ راس رسد
و قمر مسعود باشد بعد از شرطین این شکل [illegible] در عنوان بر کاغذ کنند چون
چیزی کسی را دردی باشد بر بندد در حال درد ساکن گردد و چون زهره
به ۲۷ درجه جوزا باشد و قمر [illegible] و [illegible] بود بطالع جوزا بود
این شکل بر پوست آهو کشند و در [illegible] نکند
۲۶ در ۲۶ اگر سالی بود که وبا [illegible] باشد چون مشتری به ۱۵ درجه قوس
رسد و قمر مسعود بود این شکل بطالع ۲۷ درجه سنبله بر پوست آهو کشند
بشرط آنکه مریخ با ذنب نباشد و در [illegible] ابنا
کنند [illegible] اگر [illegible] باشد باید که قمر [illegible]
بسته بود این شکل بر پوست شتر کشند و اگر [illegible] باشد چون زهره
به ۱۴ درجه ثور رسد و قمر [illegible] باشد بجایی که زهره و قمر در برج
طالع باشد و زحل و مریخ و ذنب در دلو نباشد این شکل بر پوست گاو کشند

دیگر

و اگر گوسفند را وبا باشد چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و قمر مسعود باشد
بر پوست گوسفند کشند بجایی که قوس [illegible] طالع باشد و اگر [illegible] خر و اشتر
باشد چون زحل به ۲۵ درجه قوس رسد یا به ۲۱ درجه میزان یا به ۱۰ درجه جوزا
یا به ۱۲ درجه دلو و قمر مسعود باشد این شکل بر پوست خر و اشتر کشند همان نعل کند
۲۷ در ۲۷ چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و مریخ به ۵ درجه اسد یا به ۲۸
درجه جدی و قمر به ۱۵ یا به ۲۹ درجه حمل یا به ۶ درجه [illegible] یا به ۱۵ یا به ۲۳ درجه ثور رسد
بود این شکل بر حریر زرد کشند و چون زهره به ۲۷ درجه حوت رسد بین محبت
[illegible] اطلس [illegible] چون با خود دارد [illegible]
جماعت کند [illegible] این شکل را عزیز دارند و خاصیتش را
با همه کس نگوید که عجب باشد که اگر [illegible] با خود دارد دختر بکر را [illegible] نتواند
کرد ۲۸ در ۲۸ بس مبارک است و خواجه [illegible] این شکل را کنز المقاصد خوانده است
و چند خاصیت نیکو دارد چون مشتری به ۱۵ درجه سرطان رسد و قمر مسعود باشد

واز نحوس ساقط این شکل بر کاغذی کند چون با خود دارد پیش قضاة
وامیران شود بعضی لشا ویزاید و مردم را بزهد و عبادت و صلاح دارد
و میان مردم الفت افکند و چون بوقت مجامعت با خود دارد اگر فرزندی شود
نیک و صلاح و پاک دامن باشد و بنیاد دین بمبارک بود و هرگز نسل او
منقطع نگردد و چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد و قمر به ۱۰ درجه حمل
یا به ۳ درجه ثور یا به ۱۳ درجه سرطان یا به ۱۲ درجه سنبله یا به ۷ درجه قوس
بطالع حمل که آفتاب در درجه طالع باشد این شکل بر کاغذ کند چنانکه ۷۱۹
در ۷ باشد ۸ جفت ۸ طاق و چون زهره به بیست و هفت درجه حوت
رسد در بیجد هر که این شکل با خود دارد پادشاهان مسخر او شوند و پیش
اصحاب صلاح محترم باشد و اگر دارنده این شکل به رسالت پیش پادشاه
رود مقبول القول باشد و چون از بهر رسالت کند باید که عطارد در سنبله
یا جوزا یا میزان بود و تحت الشعاع نباشد و محترق نبود و در آن درج راجع

بود

نبود و چون زهره به ۲۷ درجه حوت باشد یا به ۲۳ درجه جوزا همین شکل
بر حریر کنند چنانکه ۲۹ ۴ در ۳ باشد بطریق ۷ در ۷ هر ۳ در ۳
بر نقش یکی چنانچه هر نقشی را سی و چهار در وی باشد و بحرف فرزند محمد
دارنده این شکل بر دل و چشم خواص و عام شریف و عزیز باشد و
هرکه او را به بیند دوست گیرد علی الخصوص زنان و با هر زن که یکبار
سخن کند او را دوست گیرد و کودکان جمله مطیع او شوند و چون
قمر به ۴ درجه ثور باشد و نباید که نورها تا اجتماع یا استقبال نبود و تا
و زهره بود و عقده راس مختار بود این شکل بر کاغذ کنند هر بانگان
که این با خود دارد اندام زنان و دندان ایمن باشد و چون مرگ دو
نفع یابد و بسلامت بوطن رسد و اگر درندگان با خود دارند چنانکه
بود ماینده نگردد و تشنه نشود ۲۹ در ۲۹ چون زحل به ۲۱ درجه
میزان رسد یا به ۲۵ درجه قوس و نحس تحت الشعاع باشد و بیرون از

طالع ساقط و اگر جمله در برج آتشی باشد بهتر باشد این شکل بر تخته نو
کنند چون گنج یا مالی یا چیزی خواهند دفن کنند آن دفینه را با این شکل بهم
بنهند سالها بماند و کسی گنج نامه هرگز بر آن راه نیابد و اگر کسی از خصم خواهد
که پنهان شود این شکل بر کاغذ کند و با خود دارد هر جا که رود پنهان
دارندش چنانکه هیچکس او را بدست نتواند آورد ٣ در ٣ پادشاهان این شکل
با خود بسیار داشته اند بعضی گویند بعدد روزهای تابستان ساعتی که
آفتاب تحت محل تحویل کند این شکل بر کاغذ کنند و هم در آن روز
از نوروز و ملخ بدیه رسد و در [illegible] که در دی بدید آید و چون بعضان
نقطه بباید که این شکل کشیده اند خاصیتش باطل شود الا اینست که از نو کنند
و آنچه خواص و یکی اینست که دارنده این شکل از ترک مناجات ایمن باشد
٣١ در ٣١ جهت زحل بعقده راس رسد و زهره در حمل باشد به ٢٧
درجه یا در عقرب این شکل بر تخته سیمین کنند و بر سر کوهی بلند که از آن

بلند

بلندتر کوهی در آن نواحی نباشد بپای از تخت تخته بکشند و کوه بالا و چنان باید که شکل
بیل گاودم باشد که هرچند بلند تر کشند باریک تر باشد و چون آفتاب به ٤ درجه
ثور باشد طالعی اختیار کنند چنانکه آفتاب در درجه طالع باشد این تخته بر پایه نهند
بنهند بر آن بیل پنهان کنند چنانکه او بیل پدید آید باشد در آن نواحی ملخ فرود
نیاید و اگر بکنند و کشت را هیچ زیان نکند الا در آن وقت که تخته دفن میکنند اگر زهره
در تحت الارض باشد بهتر بود و بباید که بوقت نقش کردن زهره بسنبله بود ٣٢ در ٣٢
جهت قمر به ١٢ درجه حوت رسد یا به ٢٧ درجه جوزا یا به ٢ درجه یا به ١٩
درجه حمل و از احتراق دور بود و از استقبال و از نقصان ساقط و نحسان
ناظر این شکل را بر آینه چینی نقش کنند و چون سالی بود که باران نیامده باشد
بسر کوهی رود که بر وجه آب باشد و بر روی چشمه بنهد و نهد و آینه را با آسمان کند
و بر سر پایه بنهد بعد از آن چندان باران ببارد که بیم آن باشد که طوفان شود
و چون آینه را از سر پایه برگیرند باران باز ایستد و اگر همین شکل بر چرخ

نوینه بطریقی ۸۱۶ در ۸ باشد و اگر کسی با بوالاسان کند بطریقی بگشند که ۶۳
۴ در ۳ باشد ستاری هر شکه با خود دارد شیر بیاد کرد در ۳۳ در ۳ ۳
چون زحل به ۱۹ درجه یا به ۲۱ درجه میزان رسد و زهره در حوت یا در جوزا
و عطارد در سنبله یا در میزان باشد و زهره و عطارد اگر در درجه شرف باشد
بهتر بود و باید که هر سه از احتراق دور باشند این شکل بر اطلس سیاه کشند
دارنده این شکل در هر کار که شروع کند زود بر آید و در چشم پادشاه و بد
عزیز باشد و اگر تخمی درختی بدست خود بکارد یا بنشاند نیک بود و اگر سنگ
یا خشت بدست خود در بنای افکند دیر سالها بماند و از زلزله ایمن بود
۳۴ در ۳ این شکل سعد است و پارسیان این را پسندیده اند و درع
خوانده اند میان خصمان صلح افکند از جمله طبقات مردم اگر از جهت سلاطین
و امرا باید در وقتی که خواهند کشید شرف آفتاب باید و اگر از جهت
اصحاب صلاح بود و جنگیان و سرهنگان شرف مریخ و اگر از جهت حکما و کتاب

و منجمان بود شرف عطارد و اگر از جهت وزرا و قضات و علما بود شرف مشتری
و اگر از جهت رسولان و مادر و فرزند بود شرف قمر و اگر از جهت شایخ و دهاقین
و اهل فلاح بود شرف زحل و اگر از جهت زنان و مطربان و ماشطگان بود شرف زهره
از جمله هر کوکبی که باشد باید که آن کوکب بدرجه طالع بود یا در عاشر و ناظر
باید که سعود باشد این شکل بر حریر یا بر کاغذی که از ابریشم کرده باشند
و صورت این عدد و شخص اگر با هم خصومت دارند تا نجوم بکشند که آتش نشان
رسیده باشد و صورت تعادی میان حریر بچند بر تو شیلین و نام الکس و نام آن
خصم ببرد در سر جای او در ترکند تا غایت سر دو میان ایشان صلح افتد
۲۵ در ۲ ۵ چون مریخ به ۱۹ درجه یا به ۲۷ درجه جدی رسد یا به ۱۶ درجه
اسد رسد یا با تلک درجه یا به ۱۰ درجه حمل این شکل بر پوست شیر کشند چون با
خود دارد جمله دد و دام مسخر او شوند و هیچ ضرر با و نرسانند و سباع حیا
ناموس و ناموس را این شکل لایق است و چون آفتاب به درجه شرف آید

یا با قتل یا ۲ با ۳ درجهٔ قوس و زحل در ذنب ناظر بود باشد این شکل به کاغذ کنند و به
گردن چهارپای خود بندد دایم شود و دارنده این شکل از آفات ایمن باشد
۳۶ در ۳۶ چون مشتری به ۱۵ درجهٔ سرطان رسد و از احتراق دور باشد و از نحوس
ساقط و عطارد همچنین و قمر در ثور یا در سرطان و باید که مسعود باشد این
شکل بر پوست آهو کنند چون پادشاه ظالم بود و رعیت از وی بجور باشد این
شکل بمشتری نیک بنده برای آن پادشاه دفن کنند چنانکه راست کند را و با شد
عادل و مشفق شود ۳۷ در ۳۷ چون آفتاب ۱۹ درجهٔ حمل رسد و زحل با
او هیچ نظر نباشد و قمر بمنزله راس باشد یا مسعود بود این شکل بر کاغذ
کشند و بر زر نقش کنند و در بحد چون کودک را دندان بر خواهد آمد بر گردن او بندند
آسان بر آید و اگر مشتری به ۶ درجهٔ قوس باشد و قمر در ثور یا سرطان و از
احتراق دور باشد و عطارد از شرف دور اگر ستاره باشد و مشتری باشد شاید
این شکل بر کاغذ کشند و چون کودک را آبله بر خواهد آمدن بر گردنش

بندند

بندند آبله اندک بر آید و اگر بر آمده باشد بی خطر بصحت انجامد ۳۸ در ۳۸
چون زهره به ۴ درجهٔ یا به ۱۵ درجهٔ ثور بود یا ۱۰ درجهٔ جوزا و مریخ از وی
دور باشد و قمر به درجهٔ شرف بود و مسعود اگر زهره به عقرب باشد بغایت
کمال باشد این شکل بمشتری نیک و در منزل آن بر حریر کنند و چون کسی عاشق کسی باشد این
حریر در شرف زهره در بحد در موم مدور گیرند و در آب جنبانند و قندی
از آن آب در وی شوید و قندی نبات آنه انگشتری بندد و قندی بخورد انگشت
در دهن و زنان این حریر در موم گرفته در بات آنه انگشتری فرکند دوستی عاشق
در دل معشوق پیدا شود و اگر خواهند خواب کسی را به بندند شب چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم بوقت طلوع قمر صحیح بدین بر آدمی کو بند چنانکه
با بقر باشد و صورت انگشتری خواب را خواهند بستن النجوم بکنند و بستاد
موی او را بدست آرند و با ابریشم هفت رنگ بر هم تابند و با سوزن
شکنه در چشم آن صورت سخت کنند و نگون با این شکل در موم گرفته از آن بیخ

نیها آرنند و بگوید ببستم خواب فلان بنت فلان بدوستی فلان بن فلان که

هرشب بی خواب بماند ۳۹ در ۳۹ چون زحل به ۱۲ درجه میزان رسد

و عطارد بوی ناظر به تربیع و آفتاب از زحل دور باشد این شکل به تخته از فولاد

یا آهن نقش کند و در هر کشت و زرعی که آن تخته و آن شکل را دفن کنند آفت

نکند ایمن باشد ۴۰ در ۴۰ این شکل را روحانیان عجب معتبر داشته اند

و مرتب کرده اند و این شکل را عین الفنا یدخوانند و پادشاهان قدیم

این شکل را تخته زرین نقش کرده اند و چون مشتری به ۱۲ درجه سرطان

رسد و از احتراق دور باشد و اگر با زهره یا راس بود بهتر باشد و تخانا (زر)

بدرجه نظر نباشد این شکل را به حریر زرد یا اطلس نقش کند یا بر کا (غذ)

کدانا برشم کرده باشند و قرص زهره در بخند چون با خود دارند در (عل)

علم و خانه و دعا و حیا و کیاست و فراست و دانش و حرمت بیفزاید هر

که با دعا اگر در هر علم و عملی که شروع کند بهتر شود و هیچکس با وی دشمنی

نتواند

نتواند کردن و دشمن او مطیع شود و الا هلاک کرده و چون مشتری به ۲۵

درجه قوس رسد و زهره یا به ۳ یا ۱۵ یا ۱۹ درجه یا ۲۴ یا ۲۵ درجه میزان

باشد و یا ۱۲ یا ۲۲ درجه حوت بود و از نحس ساقط باشد این شکل هم بیان

کند که گفته اند و با خود دارد مال و نعمت یابد و مالهای پوشیده چون گنج

و غیر آن بوی رسد و اگر دنبال وی خیانت کنند رسوا شوند و زبان بد

گویان بدو بسته کرده و تن درستی و خوشی آورد و دارنده این اندو

جگر و سپرز ایمن باشد ۴۱ در ۴۱ بوقت طلوع شعری عبور چنانکه مریخ در

حال باشد این شکل بر کاغذ نقش کند بطالع بلند و قرص آفتاب در چند و

موم گیرند و هفت تا بوی آنند تا آل ساد یان بناه که هرکس تزاده باشد

و اگر زن بیوه باشد بهتر بود بکنند و بر هم بتابند و بدان شکل در موم گرفته

را آن سقف خانه در آویزند پشه در آن خانه نیاید و زنبور در آن خانه لانه

نتواند کردن و اگر در زمین نقش کند بوقتی که زحل در تحت الارض باشد

باشد سعد چه ازان خانه بگیرند و چون با خود دارند از زخم نبود و دیگر
نسعد چه دیگر کار نباشد ۲۴ در ۲۴ چون زحل بعقده راس باشد چنانکه
در حمل و سرطان و اسد و قوس نباشد و عطارد این شکل بر تخته از سرب
نقش کند در شهری که این تخته را دفن کنند از زلزله ایمن باشد و در وقت
دفن کردن باید که قمر خالی و صاعد باشد این شکل بر کاغذ کشند و با خود
دارند دارنده ایمن از نشتر و زلزله و بام افتادن و زیر دیوار ماندن
ایمن باشد ۴۳ در ۴۳ چون زهره با دل یا به ۶ یا ۲۰ درجه حمل
رسد یا به ۸ یا ۱۹ درجه سنبله یا به ۱۲ یا به ۲۳ درجه عقرب و زحل تربیع
زهره باشد یا در مقابله و اگر احتراق زهره بود لایق تر باشد این
شکل را بر کاغذ کنند هر زن که با خود دارد هرگز آبستن نشود و اگر زن
آبستن بود و نظر کند در حال بچه بیفتد و اگر زن حیض دیده باشد چون
با خود دارد گشاده شود ۴۴ در ۴۴ این شکل عکس شکل پیشینست چون

قران زهره و مشتری باشد در سرطان یا در قوس یا در حوت و بهترین آنست که
در سرطان بود و از احتراق دور بود و مریخ از ایشان ساقط بود و همچنین عطارد
و تربیع شمس و زحل باشد و نه ازان که عطارد و شمس و زحل به تثلیث ایشان باشد
و قمر در خانه مشتری باشد بطالع میزان این شکل بر حریر سفید باز دوزد که
با سرخ و بر شرف قمر و همچنین اگر زنی باشد که فرزند نیاورد یا در شکمش نماند
چون این شکل با خود دارد فرزند نگاه دارند و در شیر شود ۴۵ در ۴۵ چون
آفتاب به ۱۲ یا به ۲ درجه قوس رسد و مریخ در حمل یا در اسد یا در جدی
یا دلو بود و مثنی شاید این شکل بر کاغذ کشند و آن ترکان را شاید از بهر
تاختن و کوی زدن و تیر انداختن نیک است و در سوار زدن اسب نیفتد
۴۶ در ۴۶ این شکل ترکان را شاید و کسانی که شکار کنند چون آفتاب به ۱۹ درجه
اسد یا سه درجه قوس و زحل با قمر یا ۵ یا به ۱۶ یا ۲۱ درجه حمل یا ۱۷
یا ۲۹ درجه ثور یا به ۱۰ درجه یا ۱۱ یا ۱۲ درجه جدی و اگر تخت کلاه دوزند شاید

ویا محترق بود قمر در برجی چند بنا از مریخ بکذشته باز زحل و در ناظر
سعادت از جایکاهی چنتول این شکل بر پوست اهو کنند ویا بر پوست کور
وهم در حال حرب بچند در سوم کیرند و در وقت شکار کردن با خود ارند
بایکردن بود و سک شکار بندند در آن وقت بیاید شکار کند ۴۲ در
۴۲ چون آفتاب به ۱۶ درجهٔ حمل رسد یا به ۱۵ درجهٔ اسد و زحل از در
ساقط و قمر مسعود باشد این شکل را بر کاغذی کشند وهم در آن وقت
در بیچه هر که این شکل بر بیان بندد هیچکس پیش وی بر زمین نتواند آورد
۴۸ در ۴۸ این شکل سخت با برکت و خواجه عمر این را باحت الانسان
خوانده است چون آفتاب به ۱۷ درجهٔ سنبله رسد و در طلوع سهیل بدای
لحظه که اول الطلوع باشد این شکل بر کاغذی کشند که از آن ابریشم کرده باشند
و باید که قمر مسعود باشد و سعدین بد و ناظر و اکر قمر زایدالنور باشد بهتر
بود بطریقی کشند که ۱۲|۱۶ در ۱۲ باشد هر یک بر قطعه دیکر و بیکبار بپیچید

وتا

و تا می نیسد با کس سخن نکند هر که این شکل را با خود دارد هر کن بعلت مالیخولیا و
سودا کرفتار نکردد و هر کز خوابهای آشفته نبیند و هر کز دروغ نکوید و
هیچ چیز از وی نشنوند و هیچ چیز از دست او باده نشود و شیاطین بر وی غالب
نکردد و در هر علم که شروع کند با آسانی بیاموزد و هر روز جاه و حرمت او
زیاده شود و محترم کردد ۴۹ در ۴۹ چون زهره به ۱۴ درجه یا ۱۵ درجه
یا ۱۶ درجهٔ سنبله رسد و از احتراق دور باشد و قمر در سرطان یا در اسد باشد
و از اجتماع و استقبال آزاد باشد این شکل بمشک و زعفران بر کاغذ بنویسند
و با خود دارند در معرکه و سفر و خفتن آن و بر آسیر و ذات الجنب امین
باشد ۵۰ در ۵۰ این شکل را خواجه ابو المظفر سخت بفال نیک داشته است
چون قران زهره و مشتری بود در سرطان و از احتراق دور باشد و نحوس
از ایشان ساقط و آفتاب بنظر تثلیث و تسدیس ناظر و قمر بتربیع نحس
نباشد و زایدالنور بود و نحوس نباشد این شکل بر کاغذی کشند که از

ابریشم کرده باشد بطریقی که ۱۰۲۵ ادد ۱۰ باشد و بشرف شمس در بچند آرند
این شکل از نارنج و لیمو و جنام و برگ شاخها تا ایمن باشد و اگر زهر در طعامی
کرده باشد چون دارنده این شکل دست بدان طعام برد آن طعام بجوش آید
و عرق پیشانیه آرنده پدید آید و اگر کسی که آن طعام داده چون نزد دارنده این
شکل رسد لرزه بر اندام وی افتد و خواجه ابوالمظفر این شکل را حابت الخزنه
خوانده است و خواجه چنین گفت که کنیزکی داشتم بغایت نیکو و هیچ کس اعتماد من بر وی
بود از خصمان من یکی او را بفریفت و پاره زهر هلاهل بوی داد که چون
طعام ترتیب سازی در طعام کن و بخواجه ده کنیزک چنان کرد چون طعام بنزد من آورد
لرزه بر دستهای وی افتاد چنانچه طعام از دست وی بیفتاد و خود در پی
بریخت و در زمین بجوش آمد چنانچه کنیزک زنهار خواست و احوال جمله بگفت
من وی را از سر آن خوردن آزاد کردم و دیگر اعتماد بهیچکس نکردم ۵۱ دد ۵۱
کندن شهرها و قلعها و خراب کردن بقعها را باید که چون زحل

۲۱ درجه حمل رسد یا به ۱۳ درجه سرطان یا بقلب الاسد و مریخ با زحل مقارنت
باشد و در سرطان با قوت تر باشد و قمر از نحسات برگشته بود و بسعدان می
پیوندد و سعدان شرقی باشند و قمر فوق الارض بود و بکوکب نحس الا زمریخ نپیوندد
این شکل بر سفال آب نارسیده نقش کنند و در کاریز شهرها افکنند آب
بر آن تنگ شود و تشنگی غالب گردد و اگر قلعه باشد بمنجنیق در آنجا اندازند
و اگر از خاک زمین آن شهر خشتی زنند و این شکل بر آن خشت نقش کنند
و آن خشت در هر بنایی که بشهد عمارت بنند بوزد ۳ ۵ دد ۳ ۵ این شکل
عکس شکل است چون زحل به ۲۱ درجه میزان رسد و مشتری در سرطان
باشد یا بدرجه شرف و قمر در برج خاکی باشد در وقت احتراق و عرض
قمر غایب باشد این شکل بر چهار پاره تخته کنند از سرب و چون بنا نهند
نهاد این چهار تخته سرب را با خشتها ینک در چهار گوشه آن خانه نهند
سالها پیا بعمور بمانند و از زلزله ایمن باشد ۳ ۵ دد ۳ ۵ این شکل

از برای محبوسان نیکست چون افتاب به ١٩ درجهٔ حمل رسد و قمر به ١٣ درجهٔ
ثور باد و سرطان باشد و زحل و مریخ ضعیف حال باشند و شمس و قمر بیکدیکر
ناظر این شکل بر کاغذی کشند که از ابریشم کرده باشند و اکر بر حریر باشد
بهتر باشد و چون محبوس دران شکل نظر کند خلاص یابد و اکر وام داری
با خود دارد وام کذارده شود ٥٣ در ٥٣ این شکل مسافران در دریا
شاید و در زمینی که سهل باشد آن دید اختیاری بکن چنانکه نیرین مسعود
باشند و قمر در برج ابی باشد غیر محترق و از نحسان در و بابت خاصه زحل
این شکل را بر کاغذی کشند که از ابریشم کرده باشند و هر کشتی که دارند این
شکل با ایشان کشتی غرق نشود و اکر این شکل بر بادبان کشتی بندند بهتر
بود و درین باب بسیار کرده ٥٥ در ٥٥ چون افتاب در شرف خود باشد
حمل ١٩ درجه و ماه رسد بتثلیث او قمر در قوس ٧ درجه و نحوس از و ساقط
این شکل بر پوست اهو کشند و آدمی این دعا از زهر مار رهیده باشند زهر مار این
باشد

جهت غرق در دریا

دفع زهر و برص

باشد ٥٦ در ٥٦ چون افتاب به ١٩ درجهٔ حمل رسد و قمر به ٤ درجهٔ ثور یا
یا در سرطان و از اجتماع و استقبال دور باشد این شکل را بر حریر یا کاغذ
کشند شرف زهره در حوت و با خود دارند و هر کار که بر دی شخص پیش برآید
و هر کز هیچ کار بر دی دشوار نکردد و در همه جای مقبول القول باشد ٥٧
در ٥٧ چون قران علوین باشد و زهره در حوت یا در جدی بود و قمر در
ثور یا در سرطان و از اجتماع و استقبال دور این شکل بر کاغذی کشند و شرف
قمر در جدی اکر کسی را خصمی باشد و اندیشه یا دز خطر این شکل را با خود دارد بود
هیچ کونه زیان بدو نرسد و بمقصود رسد ٥٨ در ٥٨ چون مشتری
١٥ درجه سرطان رسد و از احتراق دور بود و زهره در خانهٔ خود بود
یا به ٢٧ درجه جدی و قمر به ٤ درجهٔ ثور یا سرطان بود و زحل ساقط داذ
نحسین دور باشد این شکل بر کاغذ کشند و بعد از ان مشتری و زهره و
هر کس این را با خود دارد هر کز محنت نیفتند و اکر در ویشی باشد

جهت نایب کار

دفع دشمن

جهت توانکری و حاجات

جهت توانکری

دفع محنت

ادا و ظلم

جهت نطق بلاغت

جهت نطق و ...

آرامش کارها و غالب شدن بر دشمن

شود و اگر ظلم دارد کناده کرده و اگر بنده بود آزاد کرده استاد ابوالقاسم
این شکل را مدد دق و معروف خانده است ۵۹ در ۵۹ چون عطارد به
۱۵ درجه سنبله رسد و از احتراق دور بود و زهره به ۱۵ درجه یا ۲۷
درجه حوت باشد و قمر مسعود بود این شکل را برکاغذی کشند و بر آن
عطارد و مشتری در پیچند و دادند این شکل را ذهن تند کاند و نطق بیفزاید
در بلاغت و مناظره و جدال کسی با او بر نیاید و فرید عصر شود در
۴۰ در ۴۰ بادشاهان در خواص این شکل عالی باشند و این شکل را
بیعدی خوانند چون مریخ به ۲۵ درجه جدی رسد و از احتراق دور
باشد و اگر آفتاب باشد نقطه حمل یا ۱۹ درجه حمل باشد به غایت کمال است
این شکل به حریر یا بر کاغذی اما ابریشم کرده باشد بر کشند و در حال
در پیچند چون با خود دارد بر دشمنان غالب گردد و بر کارها دیگر دوری
آمده‌اند کارها آسان بر آید و اگر این شکل بر دست شیر یا کرگ کنند

آن

این پوست بره هل بندند چون اطفال دهن باید دل بد کلان و بیجا
سلک کردند و ابتا آن دیده شوند و بیخ خاصیت دارد اگر تا سعد رصد بدهم
خاصیت مکرر شود اما ابجد خوب و صنوبر بود بیاوردیم اکنون
استدیم تا سعد صد ۱۰ در ۱۰ در با این شکل جمله حکما و علما و عقلا
کردن شکل او بیان بوده است که از فریدون داشت و جمله حروفها اندر کرده
بودند بسیار دیم بکرده و این عمل افلاطون کرده بود در وقتی که شتری در
سرطان بود به ۱۵ درجه و مجامع باشد که آفتاب در اول حمل بود که ابتدا
کردند تا به ۱۹ درجه رسید این عمل تمام کردند و اندر عهد فریدون
بیست پادشاهان افتاده بود و هر پادشاهی انجام نیمی بدان اعظم
میکردند تا رسید بیست و هر خطا آن گفت تا از یکدیگر جدا کردند جمع
تعداد غنیمت‌ها کرده به بیت المال فرستاد اکنون صد در صد هزار آن کنند
خانه است بطول و عرض چون آفتاب به ۱۹ درجه حمل رسد بنیاد

وباید که کواکب بکو حال باشد و سعود باشد و از نحسین ساقط و هرکه
نحوستی یا علتی بد پیش آید قلم از دست بنهد تا آن وقت و ساعت بگذرد آنگاه آغاز
کند باید که با اتصالات سعود نویسند چون تثلیث و تسدیس از نحسین
نقیین و مقارنه سعدین و قرآن عطارد با سعدین و اکر آن کوکبهای سعد
در شرف یا در خانه خود باشند بهترست چنانکه اختیار بهتر بود خاصیت بیشتر
دهد و نویسنده باید که چون قلم در دست دارد خاموش باشد و هیچ خود را با آن
داده باشد و این صد و صد شصت و بیست و پنج ۴ در ۴ باشد و هر ۴ در ۴
چند یکدیگر باشد اگرچه عدد در خانه مختلفست از بهر آنکه بحسب نظم طبیعی هریک
تمام میشود و باید که عدد مکرر نباشد در هیچ خانه همچنان باید که در روز یکشنبه
و سه شنبه و پنجشنبه عدد طاق نویسد و در روز دو شنبه و چهارشنبه
و آدینه عدد جفت نویسد و چون قمر در وبال و هبوط و طریق محترقه باشد
ننویسند در وقت نوشتن از نظر جنب و حایض و ناستره حذر کند و چون

قلم

تمام کند با اختیار نیک بخور کند به مشک و عود و عنبر و زعفران در وقتی سعود
و در عهد چون نخود یا دی جلد در حرز این بنهند و باید که نزد جواهری با
باشد که در نشر کاویان چنین بوده است و هرچند که حرمت بیشتر دارند
خواص بیشتر بینند ۱۰ در ۱۰ صد در صد آیت که دارنده این شکل در پیش پادشاهان
و بزرگان عزیز و مکرم باشد و با شکوه و مقبول القول بود و هیچکس خود را
انعم بیند که نتوانند دید و چون مصافی باشد با بر خصم بیرق علم کنند و
بدان مصاف خصم شکسته شود اگرچه بسیار باشد و با هرکس که مناظره کند
غالب آید و دارنده این از هیچکس و از هیچ چیز نترسد و هرکه در دوغ
نگوید و چون قمر در ثور باشد و بنظر دوستی با آفتاب نگرد و آفتاب به د
الحظه بر خط نصف النهار باشد هر حاجت که در آن دم بخواهد روا
شود و اگر زن آبستن را بوقت وضع حمل بر شکمش بندد فی الحال خلاص
شود و دارنده این شکل از جذام و برص و ترس و فالج و لقوه و چشم

دیگر منافعات این باشد وچون براهی رود هرگز راه را غلط نکند واگر
پیاده راه رود هرگز مانده نشود ودر این شکل سر چهار کتاب که کلام
خدای تعالی نازل بود چون توریة وانجیل وزبور وفرقان وجمله دین
تعبیه است واکابر دین آن را از نا اهلان دریغ داشته اند واین را ننح د
کردن دادند کرده تا حرمت این را بجا آورند ودادند این شکل در
هر علم وهنر که شروع کند بدان علم دهنی برسد وهر کار صعب که شکل که
شروع کند با بنای باید وبا هر کسی که این شکل باشد با دران مجلس که دارند
این شکل باشند هر کار نکنند بمراد نشود این شکل سحر کار نکند ودارند
این شکل نرسیده بود که با هر کس سخن گوید با با هم که بنشیند البته فی الحال
محب او شود ودیگر آن وزن نکشد ودر تطبیق حکیم گفته است که عجیب دادم
از آن شخص که این شکل دارد ببین شرایط راست کرده باشد که او چی
کشتی اندر دریا نشانند کشتی و باد رهم بر اورا دردریا بخیر رسد

برتن وجان دیو وامام فخر رازی قدس سره فرموده که دراین شکل وقارهٔ
هزار خاصیت هست وانها در اینجا بنویسیم لا کتفا نمودن واگر بدان مشغول شویم
بطول انجامد داستان تکبیر که بنای خاتم بروست پنج آیت که اوایل آن
آیات کهیعص وانا وآخران حم عسق مخرج میشود واین آیات خواندن
برای آن اختیار کرده اند که درحال قرآت در کتاب این حروف وقارهٔ
کانها در حاصل میشود وتکرار این آیات بعد از نصف خاتم اول گفته شود
مصنف که بعده حروف همراه آیتها تا باتا آیه بخوانند اگر خواهند که
قرآت تمام باشد واگر چنانچه بعده حروف آن بخوانند ناقص باشد مثلا
سطر اول ٥٢ حرف است ١١٥ اضافت کنند وبخوانند قس علی هذا
اما طریق اول که نامه است بدین موجب خواهد بود که بیان کرده میشود

سطر اول	سطر دوم	سطر سیوم	سطر چهارم
٥١٣٩	٣٢٨٨	٤٧١٠	٣٩٣٢

سطر پنجم جمعه بدانکه زعم اهل این فن است که حروف
۴۳۴۲ . ۲۱۳۱۷ نه گانه که ان عبارت از آحاد
عده است یعنی ابجد هوز حط هفت از ان بکواکب تعلق سبعه
سیاره دارد و دو حرف دیگر متعلق بجوزهر است یعنی راس و ذنب
چنانچه الف را بافتاب داده اند و با را بماه و جیم را بمریخ و دال را بعطارد
و ها را بمشتری و واو بزهره و زا را بزحل و حا را براس و طا را بذنب
و فایده این معنی است که هر کوکبی را از کواکب مذکوره استیلا و تو...تر بدین
حروف مذکوره داده اند رفت روز کواکب اندر روزهای هفته بدین
طریق باشد که مذکور میشود یوم الاحد الف یوم الاثنین با یوم
الثلثا جیم یوم الاربعا دال یوم الخمیس ها یوم الجمعه واو یوم السبت
زا روز یکشنبه براس داده اند جهت شناخت وی بافتاب و سه شنبه بذنب
داده اند جهت شناخت او بمریخ فصل مصنف میگوید که روز

ترین

ترین روزها است ولی بکثرت اعمال مخالفت روز شنبه است جهت
انکه تعلق بزحل دارد و زحل نحس است با نحس عظیم دارد و فایده این
سخنها آنست که چون خواهی خاتمی یا در دوی از روزها وضع کنی
باید که ابتدا از حروف ان روز کنی پس بعد از ان بترتیب ابجد
انچه ممکن بود تمام کنی و نیز باید که چون عمل کنی رعایت روز صاحب وقت
در مراعات ساعت صاحب ساعت طالع و اوتاد را بایتی چنانچه تابع
و شایع و متنازع است نیکو بجای آوری در جهت مراعات سعود کنی و در
عداوت رعایت نحوس تا دانسته باشی و باید که مراعات صلاح حال
کواکب در بروج و اتصالات ایشان با یکدیگر و صلاح حال قمر همچنین نیکو
محافظت کنی و جماعتی از اصحاب این فن برانند که در ابتدا باعمال
مراعات حروف صاحب طالع وقت اولی باشد از انکه ابتدا بحروف
روز کنند و چه تاکید در ساعت عمل بیشتر است که در روز را و این معنی ظا (هراست)

اگر در ساعت سیوم اند روز یکشنبه عمل کند باید که ابتدا
از حروف عطارد کند که دال است و باقی چنانچه ممکن بود بولا تمام کند
وجایز باشد که مربعی بنهند خطی از مربع این ایران
چهار طرف ثبت کند و در تحت اسماء ملایکه بنویسند و شکل
دین مثلث عوده میشود و حکمت درین آنست که در قطع از
انقطاع چهار کونه اسمی ملکی عظیم باشد **فصل** و باید که
زمانی که اعداد می‌نهند
در هر عددی از آنها
استحضار ذات آن الیه
آن عدد کنند تا عمل
تاثیرش قوی تر باشد
چنانچه از یکی استحضار

احدیت ذات حق تعالی کنند و اند دوم مقام محبت و آنست هو الذی لا ثانی
و آن چهار عناصر اربعه و آن پنج حضرت خمس حضرت مطلقه و حضرت اجلیت
و حضرت واحدیت و حضرت اسما و حضرت افعال و آن شش اول عدد تام
یعنی اجزای عدد شش که نصف و ثلث و سدس وی بجمله هم شش است و آن
هفت اول عدد کامل و آن صاحب اول مربع فرد است که آن نه است و اول
مربع زوج که چهار است و آن هفت صفات ثمانیه و آن وجود حیات علم
و اراده و قدرت و سمع و بصر و کلام حضرت باریست و آن نه نهایت
اعداد چنانکه اشکال تمام اعداد از نه بیرون نیست
و جایز باشد که در زمانی که عمل جهت دشمن کند بر عکس طریق اول
بنهند یعنی ابتدا از حرفی کند که تعلق بکوکب نحس داشته باشد و در
هر دو حالت باید که اول حرفها در وسط مربع ثبت کند از جای
الکه مرکز است و مرکز در هر صورتی باید که مفرد باشد و باید که نقش

در امور چنان کنند که طبیب حاذق با جسد مرض علاج میکند اما منافع آب
مرتبج بسیارست و ما بعضی از آن یاد کنیم و از برای
کشادن شهوت مرد تمام نشود این آیه با اسمای ملایکه با اسم بنویسد
مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ فَلَمَّا
جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا بعد از آن بشوید
از آب شهوت بسته دهند تا باز خورد که بکشاید و اگر زن و مرد دهند
بهتر باشد شاید که ایشان را باهم بسته باشند اما منافع از حروف
این مرتبج آنچه معتمد ایشانست از جمله بنویسد بکاغذ با اسم انکه خواهد
ا ح ه د ط د بران بخواند فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ
إِنِّي سَقِيمٌ بعد از آن در زیر خاک در سلاح خانه دفن کنند جایی
که مشتری برند یا در خاک کهنه در گورستان بعد از آن که از ان

کس

که بر صداع درد شقیقه بکند تا آن را برون نیاورند هیچ خلاص
نشود دیگر همین حروف بنویسد و بر آن و جو در ده عدد بران بخواند و اما
مرتبج شکسته شدن و درد نمودن استخوان بر پشت بنویسد بکوید کلوا لحم عظام
تزقوا عظامه که انکور بیل افتد بکار از جای منار تت بنویسد بعد
ـه ـﻬ ح ﻫ سیاه و بکوشد و بکید رطل ثلاثه و بکوکرد درد کنند
دیگر از برای نهادن چشمت زخم یعنی بنویسد در ورقه و بشویند یا آن
بنویسد وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ بسم الله
مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا
الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ و بشوید و آن آب در آن چاه یا چشمه ریزند که
آب زیادت شود و دیگر سوره إِذَا زُلْزِلَتِ تمام بر قلعی خواند و سوراخ
کند و بدان قلعی مرغ خانگی را بکشد و در بیت انداز و بعد از آن
بمند لوح دیگر کرد بخور کنند در منزل انکه میخواهد دفن کنند

کوفتن پیدا شود دیگر جهت عقد بنویسد و باید که نام انکس را ان نوشته
باشد وا بنزایه بنو وَحِیلَ بَینَهُم وَبَینَ ما یَشتَهونَ اِنّا اَرسَلنا عَلَیهِم
رِیحًا صَرصَرًا فی یَومِ نَحسٍ مُستَمِرٍّ قالَ یا لَیتَ بَینی وَبَینَکَ بُعدَ المَشرِقَینِ فَبِئسَ
القَرینُ لا یَجتَمِعانِ حَتّی یَلِجَ الجَمَلُ فی سَمِّ الخِیاطِ و بعد از ان دو لسللا
هوسه ساح ب ۷۴۷ ۸ نقد و به بندد و محکم کند
دیگر شکل مثلث را بر دندان سگ بر نعلی نقش کند و بسیار الوده کند
وانرا بکنا اند و بعد از ان از ان دو صورت سازد یکی را اسم طالب بنویسد
و بر یکی اسم مطلوب و صبر سقوطری با پیه کرگک یا مغز خر در میان هر دو
صورت نهد و به خرقه سیاه در پیچد و در یک رشته ابریشم دفن کند
که میان ایشان فراق افتد دیگر بر استخوان مرده نقش کند و به حلیت بخورد
کند و بسوزاند و بمعنی باشد که ان دو کس باشند که جدا شوند
اگر کسی دشمنی با تو مزاحمی داشته باشد یا در دست ظالمی

کرفتار

کرفتار باشد این حروف را بر ناخن انگشت ابهام دست چپ بنویسد
اوح ه نط پس برابر او رود و چون انکس سخن کوید او دست
بر وی کوید چنانچه انگشت ابهام او در میان دو دست باشد که انکس
بعد شفقت نماید و الحق عجب نشانه است وازان
چیزی که مجرب است ان است که اگر عضوی از اعضای شخص ناقص
شود شکل مثلث را تمام نقش کنی بر کاغذ پس کاغذ را بعضی چیزی فی
که خواهی از ان قریب چنانچه مقابل ان عضو باشد جلد نکو ای
مجربات بود محبت باید که سه باقلای مصری بستاند و بر یکی
و بر یکی نه ح بنویسد ب طد و بر یکی ماح و هر سه باهم بسوزانند و
اندکی از موی زهار و ناخن جیده هر دو دست خود بسوزانند
با ان ضم کند و جمله را بعسل بسرشد و سه کلوله کوچک از ان
بسازد و در میان انجیر و خرما بنهد و بمحبوب دهد دیگر مثلث

تمام بر کاغذ نقش کند و پیرامون آن این حروف بنویسد سعاب

سعاب هلوب بهسلو و باسلمن یا طاطو یا طا

ما ادعیطس توکلوا واسرعوا واجیبوا طائعین

و این عمل باید که در شب یکشنبه باشد و در ساعت یک خفتن

پیدا کند و با بریشمی سرخ بر میان آن ببندد و سر ابریشم به میخی از چوب

گز ببندد و میخ در میان شکنجه در زمین فرو برد و رها کند که خفتن

کردن آن شکل بیکرد که محبت پیدا شود والله اعلم و احکم و هو

الموفق المعین   و در وقت بد طالع ببرد کله

سر مرده بنویسد در خانه که پنهان کنند چنان دیران شود که

هیچ نماند و اگر هم بر کله سر مرده بنویسد و در زیر کسی که تب دشتم

باشد بر او نهند البته ببرد و اگر در وقت نحس بر پوست خر بنویسد

و دفن کنند در آن موضع که خواهند البته حضومت افتد و اگر بر

پوست خر بنویسد و در وقتی که قمر در حیمه یا ذ با نا یا صعود بطن

حوت بود و ناظر بود دور از نحس جنت رد نموده بر پای ببندد بر نقش

تا دور شود و دیگر با سر حیض بنویسد بر که و زنجار خورد

در بعضی جا نبود و زنجار والف زنجار که از نامحرم و جاهل

و کسی که مستحق این علم شریف نباشد و از نا اهلان و ناپاکان

سخنان محفوظ باید داشت

والله اعلم بالصواب

عطاء زرنور

اگر خواهی که مطیع حکم تو کردد این کلمات را بنویسد بمشک و زعفران و گلاب و در پارچه مبان او بگذارد او بوی مطیع شود

۱۲۸۴

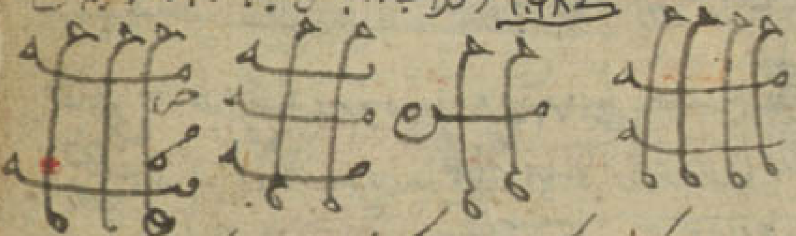

اگر خواهی که محبت جنبو کسی میخی بقدر یک وجب از چوب

بسازد و در اطاق تاریکی بکوبد و یکی نخ ابریشم بگیرد و یک از سوراخ

هر دو صورت بر در کشد و بس بعد اسم مطلوب و مادرش را در دل

بگیرد و بر دور میخ گره بزند و بعد از آن هفت مرتبه سوره قل هو الله

احد را بخواند و بر او بدمد و ابریشم را از پشت بر چوب

جهة عشق و محبت اگر خواهی کسی را در عشق خود بیقرار کنی بگیر هفت دانه فلفل و هفت دانه جو و این حروف و اسما را که در زیر نوشته بر او خوانده در آتش انداز مجرب است

صباح النهار من الليل والنهار من الليل وضياء الشمس من القمر وضياء القمر من الشمس عبتر و من الفلفل والشعر من النار كذلك ۲ ۲ ف ف الساعة الساعة العجل العجل العجل النار النار الوحا الوحا

جهة تسخیر محبت اگر خواهی کسی را محب خود کنی آنچه بسیار کوسفند سیاه را بنام آنکس که خواهی و این طلسم را بر پارچه کاغذ بنویسی و در میان [illegible] کوسفند بگذار و در جائی پنهان کنی که گرمی آتش باو برسد طلسم این است

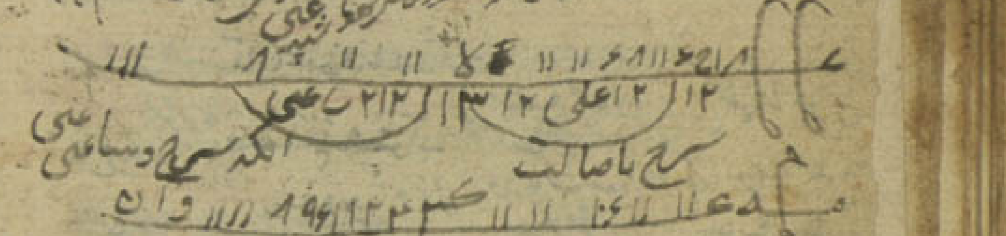

هلهی سطبش جلدم و معادوم ۷ الحجم صلوع بهابها بحکم جهادین به سر یه بل الا الا الان الساعة الساعة الوحا الوحا

جهة تسخیر قلوب جهة تسخیر قلوب جمیع خلایق از آنکه ذکر کرد بر ورق آنچه نوشته سرن مطلوب خود مسح نماید و یا آنکه دعا که مرقوم را با شمع عسل گرفته با آب بکشد و آب آن را در میان طعام ریخته و بخورد هر کسی که خواهد بدهد بخورد محبت پیدا شود و محب او خواهد گردید و تاثیرات عظیم خواهد بخشید و دعا این است در این صحیح

جهة محبت و اگر خواهی کسی را محب خود کنی این مثلث را و مثلث ابلیس است بنویس و هر روز یکی را در آتش انداخته بنام مطلوب و در وقت انداختن مثلث در آتش بگوید هیجت و حرقت و اعطفت قلب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان بحق هذه الاسماء ها رقت دعا و دعوت فرعون شیطان جامش بیل العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوحا الوحا الوحا انتهی دعا بعلاء مطلوب برآورده است

جهة دزد زده جهة دزد بُرده این صفه جمیع را که مال دزد برده باشد منکشف مشخص بنویس در اندرون [illegible] بگذارند و مشک بر از یار نمایند و دهن مشک را به بندند تا شکل سارق پر از بار کند و طلسم پشت صفحه نوشته شده است در آن روز و رق والسلام

۱۲	۲۷	۱۰
۱۱	البلیس	۱۵
۱۶	۹۹	۱۴

تفريق اگر خواسته باشيد ميان دو كس تفريق
اندازند اين آيه را بر پاره كاغذ بنويسند
و در موم گيرند و در خانه آن كس اندازند
در حال ميان ايشان جدائى افتد و
آيه اينست وما رميت اذ رميت
ولكن الله رمى وليبلى
المؤمنون

الكريم
بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

باب في شرح الاسماء المتشابهات سما الطالات ولها شرح عظيم ونحن نقتصر منه
نقلا
على ما افاد انشاء الله تعالى قال الشيخ الفاضل عبد الله الشبلي نفع الله به
عن الشيخ ابى عبد الله العمانى عن الشيخ ابى اما بعد انه قال وجدت في
نسخة شرح هذه الاسماء وهي مكتوبة بالذهب وكانت مدخرة في خزائن
الخلفاء وهي اسماء الطالات وكانت في لوح من المعادن السبعة في صندوق
رخام الابيض في تركة ابي القسم القرطبي ذكر انه نقلها من تلميذ من
تلاميذ الحكيم الفيلسوف في هند هرمس وكان يعمل بها العجائب للاشياء

الغرايب من العلوم في علوم هذا الفن ظاهرا وباطنا وذكر انها
رياضة وخلوة وترتيبها وتصريفها في تعطيل جميع الحركات وانها سخر
من اسرار سبحانه الله كان يجوز بها الماء الناقع في بيان الاحروفات وبعضها
في الروحانيات وكان يختص بها في المقام من بعد الرياضة والخلوة في
الاعمال الروحانية بغير خلوة ورياضة بل كان يقصد الساعات السعيدة
في عمل الخير ويقصد الساعات النحسة في عمل الشر فافهم ذلك وهذه الرحمة
في فضل الاسماء وكيفيتها قال الشيخ رحمه الله ونفع به ابيات

وفي الحروف علوما ليس يدريها ٥ حتى يجد طالبها بدر معانيها
يا طالب العلم لا ينبغي به بدلا ٥ العلم خير من الدنيا وما فيها
مما يخاف على تلوها كتمه ٥ ايدي الثلاثة في سر اباحيها
فاسمع هديت الا واحفظ حديثنا ٥ ونلتزم الله رب الخلق تاليها
والله والله اعلمنا من كرة ٥ لا يلحق الخوف من شيء تاليها

حروفها برزت من عنبر واسطة ٥ وكان رعنجيم في ابياتها سنها
اللامات عدتها عشر وواحدة ٥ لاشك فيمن تلاها حين تتلوها
لاالفها عشر ايضا واربعة ٥ والهاء تسع بيان في مبانيها
والباء عدتها سبع وواحدة ٥ والميم والقاف فرد هكذا فيها
وبعد ميم حروف نون والجيم واحدة ٥ والخاء آخر فرد واحد فيها
والتاء والياء تمام بحي مزدة ٥ وعدة الراء سبع في مجاريها
انظر ترى نقطا عشرون زائدة ٥ شفع د د ت فهذا حكم باريها
يا قاريا هذه الاسماء مقتصدا ٥ فلا تخف قط كلا حين تتلوها

وهي هذه الاسماء المثاليتها والمتفق عليها

للطمطيل مهطمطيل قهطيطيل
د د ج ه ج لد ٥ه ج ه ج ل =
ههج ل ج ل د فهطمطيل نهمطمطيل

جهلطيل ه ج ل ج لد ح ه ه ج ج لد ه د ج لد
جهطيل ل المتفنجل د د ج ه ج لد ه ه ح ٨ =
وقد توجد الاسماء وتثبت تكثيرها اوتذكر بعض خواصها على الا خنقاد
لتقيد العامل بها ان شاء الله تعالى تكتب اسماء السبعة على اي شيء
كان في اخر ايامها في الشهر وترمي في المكان المشغول تبطل جميع
حركاته وطلسماته ونواميسه وما فيه من جميع الحركات النا
بخبة وغيرها مثل الضارب بالسيف والرامي بالسهام ولا يبقى
يظهر في ذلك الموضع تماثيل ولا صور سبعة سهولة ولا اصابع
ولا رياح ولا قاني ولا نار ولا دخان ولا ... ولا ذرب
ولا التوابع والرهبان والعروس وكذلك الجن والوحش
والتماجج والسمائية والطلقات والرعد والزلزلة والدلج
والخف وتظهر الملائكة المطلسم وتبطل جميع ما فكل به العلوي

والسفلي من الجن وغيرهم واذا تلا انسان في لفظ باعداد الاسماء ونجا في
ويدعى بها من يمينه وشماله احتجب عن جميع اعدائه ولا يمكن اشارة
ذكرها في كلها انشاء الله تعالى واذا تليها انسان ادخلت بها العساكر
والمواكب ويدخل بها على الملوك والسلاطين ويهزم بها الجيوش والجبابرة
والظلمة ولها سر عظيم في احراق الجن والشياطين والمردة وقد جربت
مرارا بعد رياضتها والتعريف بها يوم الاربعا اخر اربعا في الشهر
والقمر في الجوزا ومن اراد معاينة الروحانية والنظر اليهم فليختلي
في موضع طاهر ويصلي ما شا ثم يقرا الاسماء عقيب كل صلوة سبعين
مرة ويواظب على ذلك سبع ايام ثم بعد ذلك يكتب الاسماء على قلب خروف
بحرقة حتى يصير فحما ثم يجعله كحلا ويكتحل به عينيه وقد ذهب فانه ينظر
اليهم عيانا وقدامها يطلب منهم واراد نقلوه بهما ويخبروه بكل شي
اراده من اشيا المغيبة عن العالم فاعظم ذلك ومنها اذا دخلت الى

موضع

موضع فيه مالية وكان ذلك المكان مشغول وكان معك جماعة فاعمل
الاربع الاسماء الاولية في اربعة اركان البيت واعمل الخامس من تحت اضع
من ترفع المال والسادس في يدك اليمنى والسابع في يدك اليسرى و الثامن
من فوق راسك فاذا وجدت اصحابك قد تعبوا ونشتهم عليك و
خفت منهم فانقل الذي في يمينك الى يسارك والذي في يسارك الى يمينك
فانك تختفي منهم فافهم ما قلت لك واكتمه ولتعويذ الماء الذي في
الابار تكتب الاسماء الاربعة في شقفة او ما اردت كل اسم وحده في اربع
شقفات مما استعملت يجعل كل اسم منها في ركن من اركان البير وتكتب
الثلاثة الاسماء الاخرى وتلقيها في وسط البير فانه يعود ولكن
ذلك في اليوم المذكور وروي ايضا ان الاسماء السبعة يكتب في
اليوم المذكور وترمى الشقفة في الماء المغور فانه يعود باذن الله
تعالى في الماء المصنوع تكتب الاسماء السبعة وتضعها عليه فانه يجب

باذن الله تعالى فافهم ذلك **فصل** نذكر فيه بعون الله الاسماء
لتبطيل جميع الموانع والحركات الموكل بها الجن والطلسمات المرصودة و
هو انك تختلي في موضع طاهر بعيدا عن الناس ثلاثة ايام متواليه
ثم تدخل في الخلوة وتصلي فيها اربع ركعات الاولى فاتحة الكتاب واية
الكرسي خمسين مرة وفي الركعة الثانية فاتحة الكتاب واية الكرسي ايضا
خمسين مرة وفي الثالثة ايضا كذلك وفي الرابعة فاتحة الكتاب واية الكرسي
سبع وعشرين مرة وتقرا الاسماء بعد كل ركعتين سبعين مرة وتكون خاطره
طيبا وبخورا [illegible] يفعل ذلك في [illegible] ما تقدم فيه وافعل ذلك سبعة
ايام فاذا تم ذلك فكتب الاسماء في اليوم السابع من خلوتك وتكون الكتابة
في اليوم المذكور [illegible] وان لم يكن ذلك اليوم [illegible] ذكرت فلا
تكتبها الا الشريف محبة او عطف او [illegible] ودخول على الملوك و
السلاطين او ١٠٠٤٠١٠٣ طالع فاقصد في ذلك كل اليوم المحبة

يثم

وغيره من اعمال الخير وافضلها الاوقات المختصة [illegible] فلا عليك
ما ذكرناه وهذا صفة البخور وهو لبان جاوي وصندل [illegible] وسنبل و
قسط وعود [illegible] وميعه سايله [illegible] الحوايج وتلقيها
النار [illegible] الى وقت الحاجة اليه
فافهم ذلك وايضا بخورا ثاني وهو [illegible] صندل [illegible] وزعفران وعنبر
ولبان جاوي [illegible] وسندروس [illegible] وعود [illegible] وميعه سايله فيسحق
جميعا ويجعل [illegible] لوقت الحاجة فافهم ذلك وهذا **فصل**
نذكر فيه شرح خواتم هذه المباركة فهي لكل اسم خاتم ورياضة وتخيم و
اضمار [illegible] واضمار كل اسم [illegible] من ذلك الاسم لا يعرفه الا ان كل
اسم وخاتم [illegible] ومن ظفر باسم من هذه الاسماء فانه يكون له عن اشغل
الخادم وكل خاتم منها [illegible] عدد الاسماء يعني سبعة [illegible]
او سبعة [illegible] وليكون من الفضة والشمس في شرفها والقمر في

بمدح التوحيد ولكن الساعة سعيدة فان ذلك الخاتم فاكتب في هذا الى
المذكور له نعل نافع الروحانية وعلاجها من جن الجيب والتوابع والاحر
والخفية والتكتيف والجن والغير وغير ذلك عما تقرر فانه ايضا يحجب
كتمها عن جميع الخلق وهو من تحريك الجمادات وكشف العوالم والطاد
العجائب والمدرج من المنازل والزجر والزلزلة والقمر ولطها والنار
والمهلكة والجماد وما في واعلم ان كل من وصل الى خدمت خاتم من هذه
الخواتم الطاعة جميع العلوية والسفلية وجميع الجان وافتح به جميع الكنوز
وانتخرته على جميع العالمين واعلم ان الاسم السابع هو اقواها واسرعها
اجابة واعظم الخواتم وبه يبطل عمل الخواتم الست فانها جميعا طوعا له فان
الله وخادم الخواتم الستة تخدم هذا الخاتم السابع فاعرف ما اسلمنا
اليك ومنه تستعمله واعلم ان هذه الاسماء مستخرجة من زخارف الحروف
والمركبة على العناصر اربعة التي جميع الارواح مندرجة تحتها واعلم

ان

ان فيها الاسماء الذي لا يعلم تدبيرها الا الله تعالى وهو ان كل اسم كان
من الحروف التي هي الدعاء اوله في اخره في اوله فهو اسم الله الاعظم
فاذا سمعت في الاقسام والعزايم والدعاء الثاني وسمعت اوله ا
قل اللهم بحق اسم الذي اوله لام واخره لام فهو الاسم الاول و
الاسم السابع واما الاسم الذي اوله لام الف واخره الف فهو القسم
الشفلي واما الاسم الثاني المشتق من اوايل الاسماء الذي اوله شل
اخره له فضل عظيم وهو يرد كل شي من المواضع التي طلبت
وتقدم ذكرها فافهم ذلك وهو يكتب في الساعة السعيدة واعلم
ان كل اسم من هذه الاسماء يخرج من خاتمة **باب** اسماء
اسماء الله وتنجيم واضمامه وتحرير واعلم ان هذه الاسما اخص
جنابه ونحن نقتصر منها على ما يعتمد اشفاعه باسماء الله تعالى
ايضا اراد المواظبة على قراتها فهو ان يقرا كل اسم منها عدده المعلوم

بالجمل اذا اراد ان يقرا كل اسم مفرد وحده واما اذا قراها جملة
فعوان يقراها كل ليلة قبل طلوع الشمس سبع وسبعين مرة
وانت على طهارة ويكون عندك بخور وتجتنب الحيوانات مادمت
مستعلا بها في القراة فانه يقضي لك ذلك واياك ان تدعوا بها
لما لا يليق من الامور المهلكة فان لم يرك من الله ذلك ومنها
ايضا اذا تعدى عليك عدو تقرا الاسماء بعد كل صلوة سبع مرات
ثم تقرا سورة الفيل سبع مرات ثم تصور صورة الرجل في بيتك و
تقول اهلكت فلان بن فلان بعذاب الله القوي الشديد بحق
الاسم الذي له كلام واخرج لام تفرق جمعه وتجبره واقطع طرفه ونكس
علم واهلكه هلاك اصحاب الفيل واقطع طرفه كما قطعت دابر القوم
الظالمين يا مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين ثم صف
على ذلك احدى وعشرين يوما ويقتل حتى يهلك عدوه ومنها انه اذا كان
قتل

قطع الحرمة بين اهله وبين بلده ولم يرله بها شفيق ولا يالف احد
فليقرا الاسماء في الوقت المذكور بعينه وذلك لا مر ثم يقرا قوله تعالى عز الله
ان يأتي بالفتح او بامر من عنده فيصبحوا على ما اسروا في انفسهم نادمين ثم
يقرا الاسم السابع سبعين مرة ويسال الله تعالى فيفعل به من امور الدنيا
والاخرة واقسم بالقسم اللائق وتقعد في مرضه ومنها انه اذا اقصا
همم من احد للدنيا من سلطان او غيره من الظلمة فليعمد الى ما ذكرناه
من الطائفة والنطاهع ويقرا الاسم السابع في خلوة ٧٧ مرة ثم
تقرا الاسماء السبع سبعين مرة سبع مرات ثم يصور صورة الشخص من
غضبه ثم يقرا اقسمت عليك يا صاحب هذا القسم بحق الهاء الباء
اقنايل الاسما اهلكوا فلان بن فلان بحق ما اقسمت عليكم ثم يقرا قوله
تعالى يا قومنا اجيبوا داعي الله وامنوا به يغفر لكم من ذنوبكم ويجركم
من عذاب اليم ومن لا يجب داعي الله فليس بمعجز في الارض وليس له من

٤٥

دو فنه اوليناء اولئك في ضلال مبين انه من سليمان وانه بسم الله
الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين اقسمت عليكم يا خدام هذه الاسما
نعمة
الاسما اجيبوني فيما دعوتكم اقطعوا المراياسة وكونوا مطيعه كما كانت لقما
سجا لسليمن بن داود واختموا على سمعه وختم على بصره واسد واقي
واتكوا اعلامه وهدوا اركانه بحق الحول القوة شدة باسم الله القوي
الشديد ثم يقرا وكذلك اخذ ربك اذا اخذ القرى وهي ظالمة
ان اخذه اليم شديد وليكن ذلك في يوم الثلثا اول ساعة و
ليلة السبت اول ساعة ومنها ايضا انه لو قراها تخص علي حمى
اتاق باذن الله تعالى ومنها ايضا انه لو قراها على من لدغته حية
او عقرب اذهب الله ما كان به لوقته وساعته باذن الله تعالى ويقول ايضا
معها العزيمة ايضا ومنها انه يكتب الاسم السابع يوم الجمعة اول ساعة
والقمر في زيادة وهو بريء من النحوسات تكتبه على ما اردت من

معلوم ان ترهب وتطعم او تنقص للطالب وتكتب الاسماء السته في
بعين
الوقت وتطعمها او تسقيها للمطلوب فانه يهيج في محبة الطالب ولا
عنه ساعة واحدة ولا يطيق ان يفارقه ومنها ان الاسماء السابع و
يكتب في ورقة ويعطي الوزنين للمحبوس وتامره ان يعطيك الورقة
التي فيها الاسم السابع تحمله معه ويحمل الورقة الثانية معه فانه
يخلص باذن الله تعالى ومنها انه يصرفها فيما اراده في اي وقت ذا
فانها امضى من السيف ولكن بعد الترتيب وقد نقل عن الشيخ انه قال
ما اكثر احد من قراءة هذه الاسماء الا رزق الهيبة في قلوب العالمين
العلوي والسفلي باذن الله تعالى وانه كان يقرا هذه الاسماء عقب كل
صلوة سبع مرات ويقرا العزيمة مرة واحدة فاذا فرغ من ذلك نفث
على نفسه ثلاث مرات وهذه العزيمة المذكورة ويقول ايا شلع
ياه ترغب هواه مطيع الاصيحي كمي يعبا امطيعين له هيه

الي يا الي شا الي بكا الي انشا الي يه يه تيتيا الي لا الي انبه دكيا الي
الي بجبج بل بل يا الي ان سوح تيتيا الي سوق طهطا الي ال سلع بقو
بنعاينه بيه بيه بتكيه تبكفا الي بجنوا به العساكر بالذاكيه كمكنا الي
اه اه قاه هيه هيه با الي با الي ولا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم تمت العزيمة العظيمة وهذا مفضل في خواتمها الثمانية
وتكريرها الاسم الاول هذه مع الصفحة الاتية **الاسم الاول**

د	د	ج	ه	ج	ط	د
ط	د	د	د	ج	ه	ج
ه	ج	ط	د	ج	د	ج
د	ج	ه	ج	ط	د	د
د	د	د	ج	ه	ج	ه
ج	ط	د	د	د	ج	ه
ج	ه	ج	ط	د	د	د

اسم الثاني ١٠٨

ه	ه	ج	ه	ج	ط	د
ه	ج	ه	ج	ط	د	ه
ج	ه	ج	ط	د	ه	ج

اللاتي من اسماء السهروردية الخمسة اللاتي من الاسماء الخمسة
الاسماء الاولية تمت هذا سبع مرات الثانية يقرأ كذلك عند طلوع
بعده عند الطلوع الشمس بالله ه الخمس انا الله

الاسم الثالث ١٦٥

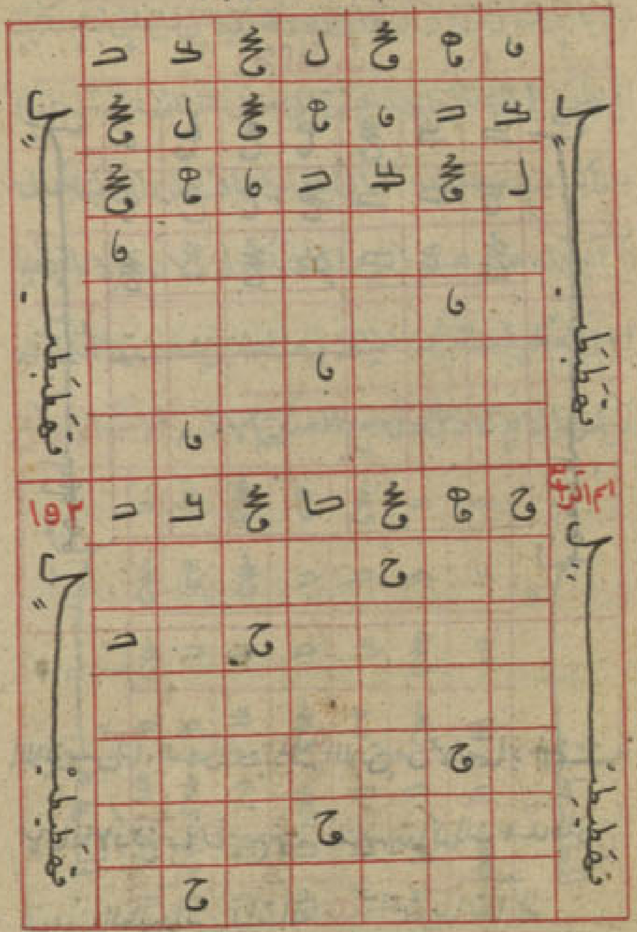

لعشر الاسما الحادي عشر والثاني عشر والثالث لعشر الاسماء الثامن عشر والسابع عشر
عشر والرابع عشر والخامس عشر وعدده ٧ والثامن عشر والتاسع عشر والعشرين ٧
تختن بعد صلوة الصبح دائماً تختن عددهم من الاول بعد صلوة الصبح

الخامس

له مرلابها الحادي والعشرون والثاني والعشرون الثالث والعشرون والسابع والعشرون و الثامن
والثالث والعشرون والرابع والعشرون والخامس ٥ والعشرون والتاسع والعشرون وعلم الثلاثين
والعشرون يقرا بعد صلوة الفجر ۞ رابته بعد صلوة العصر

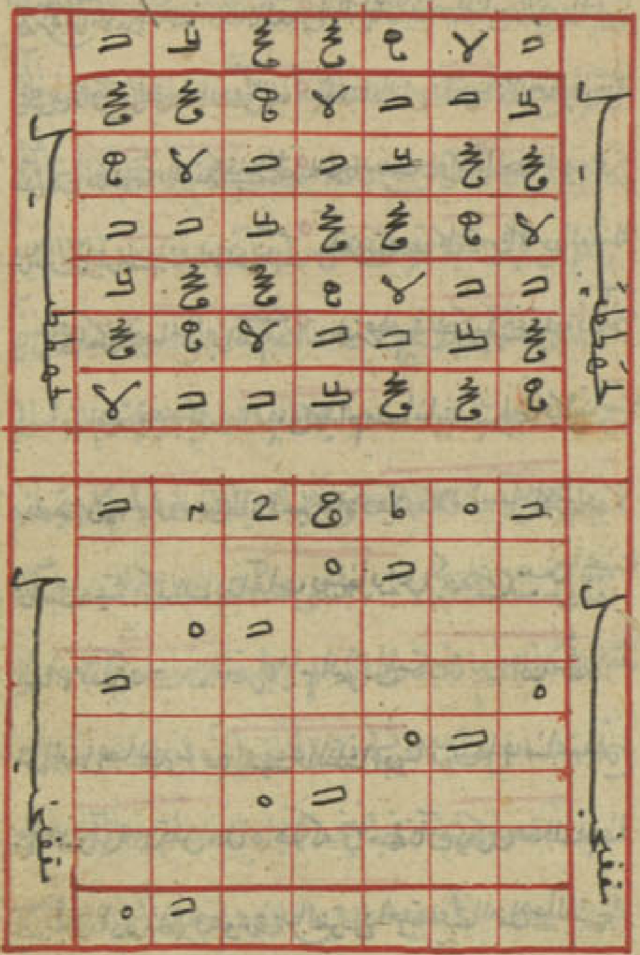

كذا الاسماء الآخرة ثلثون والثالث ثلثون ٥ والسادس ثلاثون والسابع ثلثون والثامن
ثلثون والرابع ثلثون والخامس ثلثون ٥ ثلثون والتاسع ثلثون والاربعون تراتيل صلوة
صلوة العدد لاسماء المقدسة كالمعظم للتين ٥ المرتب العدد لها يوم الاسماء احدى عشرين مرة
اربعين مرة بعد الجمعة اسماء عليم اذا اطلبها فسر ٥ بلا تفرقة وهو تدبر كل شيء من الامور المفصلة
وانا اقرأها هكذا شرحها الشيخ ابو القاسم الكبير ٥ ولهذا عظيم في الجمعة يكتب عنك دعوات
في ساعة الزهرة يوم الجمعة اعلم ان الايام منها ما يناسبه اسماء ولا تناسبه
الادعية ولا اسماء ومنها ما يناسبه الادعية ولا تناسبه الاسماء ولا
تناسبه ادعية وكذلك الساعات ومنها ما اوفق لكني اشرح بعضها يجب
بنفعها تعالى وهو من الشهر لا الايام النحوس المشهورة بين الناس احد
من العمل بها للخير في يوم السبت والثلثاء او ساعة زحل وساعة المريخ
الا العداوة او قتل احد او هلاكه واجتهد ان يكون فعلك بها
للخير في زيادة القمر وهو بريء من النحوس واجتهد في العمل بها للخير في

يوم

يوم خميس او له ساعة مختصة والقمر مستقبل بخير فانه لا يخلو فعلك ابدا ان شاء الله تعالى
واعلم ان يسبقك كل شيء الاعتقاد والنية الخالصة لقوله صلى الله عليه وآله
وسلم نية المؤمن خير من عمله وقوله عليه السلام الاعمال بالنيات وانما
واعلم ان الاسماء جميعا لا يخطئ فعل من فعلها الا اذا كان لخطأ من
العامل بها وانها لا تنفع لان من الاوقات ما يحجبه الروحانية
ومنها ما يجتنب فيه وذلك في محل العمل وقد قيل بعضهم انه سأل
بعض الفقراء بما تدعو الله حتى يستجيب لك قال ادعوه باسم الاعظم
فقال له سألتك بالله الا ما علمتني هذا الاسم فقال له الفقير هو ستا
كذا وكذا يعني الرجل ودعا به فلم يستجب عند دعاه فقال للفقير اني
دعوت الله به فلم يستجب لي فقال الفقير اني ادعو الله من غرفة
وانت تدعو من لا تعرفه يعني الرجل عنه ولم يعد الى ما صدر
منه فيحتاج ان من وقع امراته واسمائه ولتعرف البيان هو شرح

البیان والله یقول الحق و یهدی السبیل ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم تمت خواص الاسما بعون الله العزیز الجبار علی سبیل الاختصار
ولا اختیار عن ایادی الاختصار تمت بعون الملک الجلیل

فصل در عمل محبت

بنویس این اسم هفتم در روز زهره در ساعت اول در زبادی حلال
و بوی یا شدان بخور بس بعد چه خواهی از خوردنی با ایشان و بخور آن
به طالب و اسما شش بخوران بمطلوب که از محبت بیقرار گردد دیگر بنویس
این اسم هفتم در کاغذی و شش اسم اسم دیگر در کاغذی و هر دو بدست
بندیان ده دیگر که ان کاغذ که اسم هفتم در اوست با انکس ده هر که خواهد
خلاص شود و از نکه دارد و انکس که کاغذ شش اسم نکه میدارد او کم
خلاص میشود **باب** در صلح میان دو کس اسم هفتم بر طعام با شربت
بخورده طالب دهد و اسم شش کاغذ بخورد مطلوب که صلح کنند **باب**

باز

باز آوردن غایب بنویس اسم سابع در روز زهره و بنه تا طالب با خود دارد
و هم در آن روز ساعت مریخ شش اسم دیگر با اسم غایب دیگر همچو
والمیعوا فلان بن فلان و ان باد بنا و بنه که غایب بیاید **باب**
در عقد اللسان بنویس اسم سابع در کاغذ در روز زحل و ساعت
زحل و در شمع کرد و در زبان بنهد که زبان او بسته شود **التفرق**
والبغض بنویس اسم سابع را در کاغذ تعلیب و سکل کن خدام اسم
با فرقه و عداوت در شیشه کن و در شیشه را محکم کن بر نفت و دفن
کند بحرارت حمام اگر بجهت زنان است در حمام زنان و بجهت مردان
حمام مردان که مقصود حاصل شود بجای بنویس اسم سابع را در چیدن
بزا شغل خشتا بکار دارد اهنی در روز زحل و می باید که شب آخر ماه
باشد و دفن کن در قبر جهود که بیمار شود تجارة بنویس اسم هفتم را
و هفتم را در لوح قلعی بنویسد با این دو کردن تا جرا دید که تجارت دارد

خوب بود **عقد الرجال** لسان را بر بندم هفت رنگ و دو عناب و دو روز
شنبه در ساعت اول و باید که شنبه آخر ماه باشد و قمر در برج یا حوت
باشد هفت گره کن و بهر گرهی اسما سبعه هفت نوبت بخوان و در آخر هر
گرهی بگو که به بستم فلان بن فلان را بر فلان بن فلانه و بعد از آن
دو کوزه نو و مهر کن بر هفت و دفن کن در زیر جوی آب یا در جایی که کسی گذر
نکند و بعد آنکه در بگشادن میل کند وقت گشادن مشکل باشد و اگر کم سوزد تا
هفت بار در شربت کند و معقود دهد که گشاده گردد **ترسیدن اطفال**
بنویس این هفت اسم را و در شربت اندازد یا به تعویذ کن و به گردن کن
اندازد و گریه نکند که از خوف خلاص شود دفع چشم بد از چهارپایان
و غیره بستان ریحانی که هفت حب باشد و اگر از حیوان یا از آدم بگردان
سبعه را بخوان هفت نوبت و بعد از آن ریحان را هم بخایی اگر زیاد باشد
چشم بکشد و اگر ناقص شود چشم بد است می باید که بپوشند میخوا آید

تا بحال خود آید و بعد از آن بگردن او آویزند که خلاص است اگر زیر بالا زند *
نماند یا هم زاد بد و آید و هر ده بلکه اسم را بنویسد و بر گردن او
بیاویزند **جهت تشنان کشت** اسم هفتم را بر کوزه سم اسپ نویس که از آن
زخمت خلاص شود **جهت درد شکم** اسم هفتم را بر کف دست او بنویسد
یا بر کاغذی و بدهد تا بلیسد یا بشوید تا از آن جهت خلاص شود از جهت
دنبل خفا و درد خا اسم هفتم را بکاغذی بنویسد که خلاص شود از جهت
قبول عامه بنویس به مشک و زعفران و بخنه و ریحان و بسیار ورد بدار
و در چشم او در آید تو بکش تا شخص که خواب آید هیچ تو بیش نرسد **جهت**
درد چشم و دندان و قولنج و درد شقیقه و هر دردی که باشد و غیر آن
بنویس اسم هفتم را در حایلی یا بر چیزی بگارد حروف متفرق و صاحب
مرض را بگو که انگشت بر موضع درد نهد و مع اهیمن بستان تن
حرف اول تا واسما سبعه را بخوان هفت بار اگر ساکن شد فبها

واگر بجز برج بکرو همچنین بحرف معجمه واسما سبعه را بخوان تا زمانی که
ساکن شود شما بدادران بکوب و بکذاد کرده ساکن شود جهت اینکه
زن بنویس اسم هشتم را بزن بعد حل کن و بدبده تا بان خوره و بعضی از حکما بر
اینه نوشته اند و برابر زن داشته اند وضع عمل شده زیادت شدت
کادام هشتم را بر بستان کا و بنویسند که شیراز کا و زیاده شود در بخت بنویس
اسما او واسم آن شخص را واسم مادرش را باید که قمر در برج هوائی باشد و بنا فقط
از نحوست از بادیها و بزکه مجربست للبغض و الفرقة و الخراب بنویس
اسما را در برج ترابی باید که متصل به نحوس باشد آن تربیع و مقابله و بخور
کند بحلتیت و کبریت و صبر و دفن کند در خانه خصم که چنان شود که خواهی
و بدانکه این اسما را طاعت جمیع روحانیات میکنند و با این اسما حکم بر
جمیع جن میکنند و نفعش عظیم دارد و از جمیع مرضها ایمن باشد و
خوفناک بینی باز بیم دارد و از تنها که بنا اهل ناموزی و نفعات

داری

داری و اسرار بسیار هست که ذکر کرده شد هذه الاسماء الطالت
للطمطیل ممطمطیل فطبطیل فطلطیل
بطمطیل حملطیل حمطیل لمقفخل وبعد از آن
خوانند این اسما هر روز یکبار با این عزیمت بخوان بسم الله الرحمن الرحیم
اعتصمت بالله الحی القیوم العلی العظیم الکریم الفرد الواسع العلیم
القادر القوی المجید السمیع البصیر المتکلم بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین تا آخر اعتصمت یا موکلی عقول و نفوس العلو
والفلکیة و یا موکلی عقول و نفوس السفلیة الطبیعیة موکل الطباع
والادکان واعتصمت یا موکل هذا المکان و یا موکل الملائکة للقد
الموکلت بقضاء حوائج الانسان و یا ملکات العفاریت و الشیاطین
والجان و یا ملکة ایام السبعة و موکلها و موکل الاوقات و الا
دنات و یا خدام اسماء الطالعات المبارکات المدعوة علیکم

اجيبوني سريعا واعينوني بقوة قاهرة غالبة وهيجوني سلكه العلية
لكل بقاوم وتقضا جميع حاجاتي باستعجلة والبسريقا احلبوا
سدا دعجوا واعطفوا النفوس والعقول والقلوب جميع بني ادم وبنات
حوا ساكن دا رب هذه البلدة والمكان الي بالجنيات والاحسان
والمودة والعطف والانعام الكثيرة العظيمة المتناهية له بحق
الساعة الوحاد بحق اسم الله لا اله الا هو الحي القيوم قاضي
الحاجات توكل بقضاي حاجاتي يا مذهب بحق يوم الاحد عليك
وبحق كوكب الشمس المنيرة وملكها كلميثا بحق الملك الموكل بك
والحاكم عليك دردقيائيل اقض حاجاتي وتوكل بقضاء حاجاتي يا برق
بحق يوم الاثنين عليك وبحق كوكب القمر المنير وملكه تقتيائيل وبحق
الملك الموكل بك والحاكم عليك جبرائيل اقض حاجاتي يا ابا محرز
يا احمر بحق يوم الثلثا عليك وبحق كوكب المريخ وملكه سمسائيل

وبحق

وبحق الملك الموكل بك والحاكم عليك سمسائيل اقض حاجاتي يا برقان بحق
يوم الاربعا وبحق كوكب العطارد وملكه اشكيل وبحق الملك الموكل بك و
الحاكم عليك حرقيائيل اقض حاجاتي يا شمهورش بحق يوم الخميس عليك
وبحق كوكب المشتري وملكه عزرائيل وبحق الملك الموكل بك والحاكم
عليك صرفيائيل اقض حاجاتي توكل بقضاء جميع حاجاتي يا ابيض بحق
يوم الجمعة عليك وبحق كوكب الزهرة وملكها الميمون وبحق الملك الموكل
بك والحاكم عليك عنيائيل اقض حاجاتي يا ميمون بحق يوم السبت
عليك وبحق كوكب زحل وملكه كسفيائيل اقض حاجاتي يا نعطش بحق
الملك الموكل والحاكم والسلطان عليه توكلوا بقضاء حاجاتي
بحق اسم الله لا اله الا هو الحي القيوم قاضي الحاجات بسكيدرش
الكندرش اهدوش اهدوش طناش طناش اشراليش عليناش
عليناش عليوش عليوش اهلوش اهياش اهياش آهياش

تعاکه تعاکه الوهیم الوهیم حم حم طس طس کهیعص حمعسق
الوحا الوحا العجل العجل الساعة الساعة اینما
تکونوا یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر وعنت الوجوه
للحی القیوم سه نوبت بگوید و بعد از آن چهار نوبت بگوید
لله جنود السموات والارض وکان الله علیما حکیما فان
تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش
العظیم ایاک نعبد وایاک نستعین والحمد لله رب العالمین

فصل در خواص اسماء الطایات و عمل در آن

خاتم آن بنویس این اسماء هفتگانه را در روز چهارشنبه آخر ماه
بر هر چیز که باشد و بیندازد در موضعی که طلسم باشد جمیع حرکت آن در
موضعی که باشد مثل بتها ساختن و کوکبی شمشیر زنند و دوده‌ها و
بادها تشاطها و مانند آنها باز دیدها و زلزله و رعد و باطل شدن

جمیع حرکاتها از علویات و سفلی باشد از جن و غیره هرگاه که بخواند کسی
این اسما را سیصد اسم یکجا از ابتدا تا دو از بعین و بنام خود بنیاد از دعوت
شود از جنیم اعتبار واگر بخواند اسما را و باد بر لشکر حسد حرمت در لشکر
افتد واگر بخواند در نزد پادشاهان در باید مطیع شوند و مرتب مجیب
درین اسماست از برای شیاطین و جن و دفع زرانیان و عمل در چهار
آخر ماه و قمر در عقرب باید کرد اگر کسی خواهد که روحانیان را ببیند
در خلوتی در باید جای پاک و نماز بگذارد و در عقب هر نماز هفتاد
بار بخواند مدت هفت روز بعد از آن ارواح جنی در حد شو بنیم
در خواب آن واگر در مکانی بیابی که در دو گنجی و طلسمی باشد چهار
اسم اول بنویسد و چهار طرف او بنه در هر گنجی یک اسم و بر آن گنج
بلام پنجم بنه و اسم ششم در دست راست گیرد اسم هفتم در دست چپ و اسم
هشتم بر سر خود نه و اسماء سیصد را که طلسمها حرکت نیکند و اگر

خواهی که آب چاه فرو رود و خشک شود بنویس چهار اسم اول و در چهار
دکن چاه بینداز اسم دیگر را بنویس و در چاه انداز که آب بالا آید رود
بعضی در نقصان داد دیگر بنویس اسم هفتگانه را بر سفال آب بریزد
در دخان دیگ نان و بیندازد در آب چشمه که نو عیر و در بحیرات کم
کنند اند در نوع است جهت باطل شدن حرکات طلسمات و تحرکات
خبثان که موکل اند بر طلسم اینست حال انبان آن شده و مثل اردق
سطحی نساج کند بریم سبعه سحق کند حوایج را و در سبعه سابله
اندازند و حبها سازند و در سایه خشک کند و در لسخیه یکی چند
است برند هفت یا بند تا بند حیا دست لبان آن مثل از دن شده
عود سبعه سابله سحق کند و بندق بسازند **فصل**
بدانکه این اسم هفتگانه هفت خاتم است در بانیت و تعظیم و
اعتماد و هر اسمی فعلی دارد خاصه از آن منکند و جمیع این

خاتمها

خاتمها نقش کند در نقره و طلا در شرف شمس و قمر و هر خاتمی فعلی
دارد هفت شغال با هفت دم است و هر خاتمی فعلی دارد قوی
در عجایب و احراق و حبس و قید و غیره و انحریک جماد کشف
شواسقمی و اظهار عجایب و خروج روحانیات از سال ذل
بدانکه هر کس برسد بخدمت یک خاتم از اینها مطیع آن شود جمیع
علویه و سفلیه و جمیع جن افتخار کنند بر خلق بدانکه اسم هفتم
فعلی قوی دارد در زود تر اجابت شود و خاتم او بزرگتر از هم
خاتم دیگر او همه علم باطل شود از نقش خاتم دیگر اینها همه تابع این
خاتم شوند و بیش خاتم دیگر تابع خاتم هفتمست بدانکه اسما که شرح
شده اند خواص و صفت و ترکیب آنچه را نقصی که جمیع ارواح
در تحت آن شده بحث و بدانکه در این اسماء دو اسم است که نزد
اهل علم سیمیا بم در راست که ندرتان عینا الا خداوند تعالی

دانا است که هر حرفی که در اوقات وی در اخراجات و در اقسام اسماء علم آسیم که
کی بگوی بحق آنچه که اقلاد کلام است اخبار کلام است که اسم اول وصفت
نا اسم هشتم که شتو استانا و آیل الحما که اول شکل اخراجات وان فصل
علم دارد و هر اسمی اینها نما یی معنا آید و نجم و عتاب اسماء نجوم و گردد
خاتم اینست و بالله التوفیق **فصل** بدانکه دعوت کواکب در زمان
مشروح است و شناختن از طلسمات و سحر اما پادشاهان و سلاطین وقت
وقت دعوت کنند و غرض ایشان جهاندار و قصد دل بر حمایت
باشد دین دارد و اما حرفه مردم از جهت محبت و عشق و نکاح تعویذ
کنند و این رسالت مشتمل بر دعوة زهره و عطارد و قمر که متعلق بدین
معنی آید والسلام **دعوة زهره** بدانکه چون مهاجاه زهره بر شد و قوی
زینت زنان بر خود بندند و بوی در اندر خود فرو آویزند و بخور
کافور و قرنفل و جوز بوا و قاقله از هر یکی جزوی برگیرند و باب گشنیز

و با باب صندل التوس بر شند و نیلها سازند و بخور کنند و سر سیب در رک
حدی
گیرند و در وقتی که زهره قوی باشد در شرف یا در خانه خویش یا در دابرج یا در
مقبول که قوت دارد و ناظر باشد بسعدی بنظر مودت یا بحتی که گفته ام از
بخود و جامها بکند و روی بزهره کند و بگوید ایتها النجم السعیدة
الباردة الرطبة المزینة المضیئة صاحبة الحلی والحلل والذهب والفضة
والزینة المحبة للعشق والغزل والطرب والزنب والنکاح یا زهرة یا
عندنا طاهرة یا عذراء الزاکیة یا عذراء الملکیة لزمام النحس اسئلک
المعصومة این بگوید و حاجت بخواهد روا شود بفرمان خدای تعالی
دعوة القمر السلام علیکما یا ایها القمر والزهرة عظیمین
نادرین داعین باقیتین قویین سعدین هدیتین فیما بینا السرج
الزهرة اسئلکما بنورکما و دعوتکما ترزیانا فلانا فی عین الملوک و عند
النساء و ادزقاه قبولا و زینة و سعادة و کل من یراه یعظمه

وَيَتَزَيَّنُ

جَلَادَتِكرمَة وَيَقضِي حَاجَاتِه وَيَتزَيَّن فِي غَيبِه بِاسمَائِكَ الحُسنى وَالائِكَ
العُظمى اِستَجِيبُوا دُعَائِي اَسعِدُوا بِمَا سَأَلتُكُم آمين آمين العَجَل العَجَل
السَّاعَة السَّاعَة **دعوة العطارد** که زنان و شوهران حلال از
بهر دوستی و الفت با یکدیگر کنند و مسخر کردن دبیران و اهل دیوان
و بازرگانان و تجار و کردکان مسخر کردن و تیزی خاطر را و آسانی
آموختن علمها و نیک و دانایی باید که در پوشد جامهای رنگین و
بشکل دبیران و دیوانیان درآید در وقتی که عطارد قوی باشد و در شرف
باشد یا در خانه خود باشد یا در حیز مقبول باشد و ناظر باشد بسعدی
بنظر دوستی و اگر ناظر بمشتری باشد بهتر بود که از همه سعد تر است و بخور
کند لفاح خشک و خشخاش سفید و بزرقطونا جمله خرد کند و با آب کافور
سرشته فتیلها سازد و بر آتش نهد و بگوید ایها السید الکامل المثل
الفاضل الکاتب الادیب الذکی الحکیم المدرک الاسرار و العلم بحقایق

الاکمل ازلی مبنی

امور

الامور التام الحکمة البالغ القوة الناقد العمل اللطیف الفکرة اسألک بنیک
المصونة و حاجت خود را بخواهد **دعوت القمر** از بهر خاص و عام الی بنید
کارها خاصه عمارت و زراعت و راندن ایشان و عمارت کاریزها و انچه
بدین ماند باید که وقتی که ماه قوی باشد و کامل باشد و تمام نور بود
شب سیزدهم یا شب چهاردهم ماه قوی باشد در شرف یا در خانه خود یا در حدی
مقبول و ناظر بود بسعدی بنظر دوستی باید که جامهای سفید در پوشد
و کمر در بندد و قضیبی از چوب بید راست در دست گیرد که سران قضیب
پاره نقره باشد مانند دری و مجمر از سنگ برگیرد یا گل سفید و بخور
عود مطرا و گل سرخ و بنفشه بر آتش نهد و چون در دبر آید از قضیب
که دارد اشارت بسوی ماه کند شب سیزدهم یا شب چهاردهم و بگوید
ایها السید العزیز البارد الرطب الطیب السعید الجلیل الفرح الجب
للمدح و الثناء الملک السعید النقیة فی التدبیر صاحب الرسل و الاخبار

سعید

وَالْبَرَدِ بِقِيلَةِ الْكِتْمَانِ الْاِبْرَادِ النَّجِيِّ الْحَلِيمِ مِنْتَاجَ الْبَحْجَمِ فَارِسَ الْفَلَكِ
سَرِيعَ الْاَبِي وَبِيُوهُور حَتَّى اَسْئَلُكَ بِنَفْسِكَ الْمُعَظَّمَةِ وحاجت خود را
طلب نمايد تا حاجتش روا شود و بايدكه دعوة هركه كند بى وسوسه باد
بخواند واگر بيك دعوة اجابت نشود ديگر باره دعوة كند وملول
خاطر نگردد كه الحاح در دعوة مفيد باشد ان شاء الله تعالى ذو نقش

تمت بعون الله تعالى

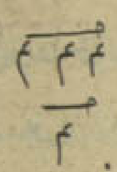

عمل قرطاس

از تماج سرخ مثل ١٤٩ انچه خواهى قطع و يك كيسه از
كرباس سبز بدوز و آن مقطوعها را درميان او بگذار و سه
روز صايم باش و هر روز ٣٤٨ نوبت اين دعا را بخوان
و در وقت خواندن بخور كن از سقر شعف مشك

عنبر

عنبر خام در كيسه اول علامت ظاهر شود درخت خرما ببيند
ترسد ابراهيم شتر بسيار ببيند ترسد بعد از آن مردى پير بيايد
سلام كند وبرا زود جواب گويد انگاه كيسه را باز كن تمام آن زر
اشرفى باشد اما بايد كه روز يكشنبه ابتدا كند على الصباح غسل كند
وابتدا كند تا مراد يابد و دعائى كه بايد خواند باين طريق است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

نُوشٍ نَاقُوشٍ بَتُوشٍ زَرنُوشٍ آبَرنُوشٍ مَشْعَلَ
بَبْنَا كَسْطَطيُوشٍ يَاشنوائيل يَازمنائيل يَا
زَدائيل يَاطنسائيل قَمطِيرٍ تَلَج تَلَج تَلَج
اللهُ يَعلَمُ مَا تَحمِلُ كُلُّ اُنثى وَمَا تَغِيضُ الْاَرحَامُ وَمَا
تَزدَادُ وَكُلُّ شَيءٍ عِندَهُ بِمِقدارٍ عَالِمُ الْغَيبِ وَا

الشهادة الکبیر المتعال کتبت ابراهیم خان فی شهر الجمادی الاول

فی سنه ۱۱۹۹

م

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
اما بعد بدانکه این مختصریست در خواص حروف طریق تهجی و در حدیث آمده
که از رسول صلی الله علیه و آله و سلم سوال کردند که بر هر پیغمبری کتابی نازل
شده بآدم علیه السلام کدام کتاب نازل شده حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله فرمود که بیست و نه حرف سائل سوال کرد که یا رسول الله حروف کلام
الله بیست و هشت حرف چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و
آله و سلم سرخ گشت و فرمود که هرکه ایمان نیارد که بیست و نه حرف بآدم علیه

السلام

السلام آمده او نه از منست و لام الف حرف واحد است و خواص اسماء الله هم
دستور عجیب اسم حروف و مسماه عمل نمایند منقول از ابن فقیر جعفر حاجی حسن
قطب الدین حسین بن محمد ابراهیم المحمدی عطائی الشهودی بهایی در بیت
حروفات تامل افتاد و بمجربت و تجربه خواص چند که دریافته شد
ملفوظات و عمل آوردیم تا که از آن فایده یابند بدعای خیر یاد کنند
اگرچه سنت اولیا الله است که اسرار مخفی دارند و از نااهلان نگاه دارند
چون التماس محبان بدین فقیر این نوع اسرار است وصیت آنست که بغیر
خدای تعالی که و انبیا و اولیا بر انگشت یاد که بحرام عمل کنند و بجاهلان
آموزند تا تا چون خواص این مخفی بماند بدین جهت نرمی عمل مختصر که
نام آمده امید آدم که بداند و بخوانند و با خدای تعالی باشند و تا
کار دیگر نیفتد شروع در این عمل نماید این بود وصیت این فقیر و
ایشان را در حروف ملفوظ والله اعلم و احکم بالغیب هو

ملی کل تخی تدبیر **الف** از حمل تعلق بمریخ دارد و صد و یازده
عدد آرد و خواص او در امتزاج و انتقالات و الفت در جمیع مکونات
داخلست و هر کس برابر یکی صد و یازده بار بخواند محبت و الفت پیدا
شود میان ایشان و اگر الف در الف حساب کند و نام الکس در پشت خرج
نویسد و در بخوانند بسلامت غاید البته مراد رسد و انتقال قمر با
مریخ بد و بستی بجهت باشد و از حمل خوبتر **بدین طریق باید نوشت**

ب ۱ تعلق بعطارد دارد از جوزا و خواص او در عقد ایشانا
نفرانه دلربری دارد هر گاه خواهند که کسی را باکسی تند کرد آنند و

از

از عدد سه دارد و اگر بخوانند و دشمن با ایشان دسند و اگر خودد
جدا نظر بعطارد داشته باشد بجهت باشد و اگر باد و باضرب کند و
شکت بخد و نام ایشان را بر پشت شکت نویسد از بجهت کند و اگر یکی
دارد
را اول نام دیگر با باشد نیکوتر باشد و در همه حروف تاثیر فاعله دانکه

جیم جهت برکت و خواص او در رسالهٔ نفث جمعیت دارد از قمر تعلق بقمر دارد و از
عدد پنجاه و سه عدد دارد و اگر کسی ورد خود سازد چندان جمعیت یابد که
نظیر نداشته باشد و اگر قمر در ثور یا نظر بزهره و سعد بد مریخ نظر نیکو
نداشته باشد و اثر زودتر دهد و مطالب و مقاصد اینکس زودتر حاصل

[illegible]

[illegible]

دال تعلق بجدی دارد انجنا و از خواص هلاکت و سعادت دارد عدد بیج
دارد اگر کسی را که کم کند یا چیزی از وی فوت شده باشد یا طلب مرادی کند
بخواند البته بیان مراد و دلالت یابد و اگر هشت علاج بر استخوان الله
نویسند تسکین حرارت عشق کند و اگر همی داشته باشد بخواند در خواب مشاهده

[illegible]

ها تعلق بشمس دارد از برهان و از خواص آن دلیل نیک و رغبت بحث
اشارت است و تسلط بر اعدا و ایشان گرفتن و اگر عدد ششصد آن را دارد و اگر
بر این حرف علاوت غایت در نظر مردم با هیبت غاید و هم کس ازو
خایف گردد و اگر ها در ها و در عدد بنهند و در خانه دشمن بنهند سبب
هلاک و اناثیان شود و اگر بر دو برهان نام دشمن نوشته باشد و هو علاکه کند

واو زمیران تعلق بزحل دارد و خواص آن دو خوف انداختن بر دل دشمنان
و ترتیب ایشان و از عدد بیست دارد هر که بخواند بیاد دشمن دل ازو
بیرون رود و دل دشمن بدل یابد و اگر عدد شش را بر زرد مزجب کند و در
مربع بنهند و در مقام دشمن بنهند آواره گردد انشاء الله

دردسر چشم
[illegible]
رفع تکبر درد
[illegible]

زا زحرف تعلق بمشتری دارد اتصال بحرام بغایت در بین و تسخیر
الفنا و از عدد هفت و شصت و هفت و شصت و هفتاد علامت برود
این نقش و خواندن صاحب را در دل زنان و مردان عزیز کرده اند
خاصیت آن اگر عدد هفتصد از عدد نتیله کند ۶۲ در ۶۲ در مربع نهد بیابد

خاصیت آنست هر که هرچه طلب کند آن بیابد

حا تعلق بشمس دارد از حمل و حیات مکونات از خواص اوست
و از خواص تسخیر دهد و دوستان جمع کرده اند و بسیار ذکر کرده اند
و هر که بسیار خواند خاصه بالا آفتاب چنان کرده که آتش بروی کار نکند
و از عدد نه دارد و قمر در حمل ناظر شمس از بیجتی دهد و هر که خسته باشد
برابر این حرف بخواند شفا یابد و اگر نه در دو ضرب کنند و نظر بسنگ کند
بشهد همه کارها و مشکلها بر او آسان گردد و مطالب او روا گردد خیر گردد

الطا تعلق بعطارد دارد و از برهان تا اسرافیل بقوت این حرف
صورت بدهد و از خواص بستن کابیر و دشمن و دفع بدیها و از عقد ده
دارد و اگر کسی بسیار خواند زمین زیر قدم او نوردد و جمله ساکنان

بخواص این حرف ملکان دزمان دارند تنبت الله تعالی و اگر
ده در ده در مربع نقش بجز مراد که نقش حاصل شود خاصه تمرد زمان طان
بتکرار نیک شرف و تکرار بد عکس نماید و در همه حرکات بدین طریق عمل نماید

با تعلق بمشتری دارد از قوس و اشارتست بر وجود موجودات از خواص
حصول امال و مراد باشد از هر کس و انفصال بخصین و ان عدد یا زده
داده پس هر کس بدین دستور عمل نماید البته عبا آد
رسد و اگر یازده یا کند چون ۱۰ دد ۱۰ و عدد میان ده در ده
نقش خواص اعلام آنست هد و اگر کسی حرارت داشته باشد در
انتا ندو بخورد تسکین حرارت یابد و اگر با خود دارد نفع یابد

الکاف از قوس تعلق بمشتری دارد و حرف کفایتست و از
خواص جهت دفع دشمن و دفع نقوش در دفع غم باشد با زده
صد و یک در خواندن همه مهمات بر آورد تنبت الله تعالی و اگر صد و یک
در صد و یک ضرب کند در مربع نقش و با خود دارد دشمن بگریزد و اگر

بانزد تمن نقش بتکلیف حتما بخود بین پیشانی
اما تنها بدمن امر بخیمه

اللام تعلق بعطارد دارد از سرطان وحرفی غرفه وسلالت واز خواص

جهت ترسیدن دشمن وزحمت رسانیدن برایشان واز عدد **۷۱** دارد

واگر بنویسند بر پوست حماد ودر خانه دشمن بعد از خانه براندازند واگر

بخواند دیده دشمن بعد رنجور شود واگر عدد شرع رستح بخد به نیت

دشمن البته هلاک شود واگر شرع با بنفعه بنکو تر باشد واگر قریب رحل [illegible]

المیم از جمله تعلق بمریخ دارد واز حروف بزرگ وسلطنت و تحمل

است واز خواص ستم کردن ایشان واشانی صعوبتها واز عدد نود دارد

وحرفی سریع الاجابات است وعمل بعبان دستور باشد وهرکه بیاد

خواند بمرتبه بلند کمال رسد ودر اخر هر یک عدد بیان خواهیم

نعاد که در همه حرفی بیان دستور عمل نماییم ان شاء الله تعالی

النون تعلق بزحل دارد از نیرات وحرفیست که جمله عالم

قایم است وخواص جهت تعویض دشمن وتضلیع واز عدد صد

دارد بعبان دستور که تمام حروفات گفته شد تضرع نماید واگر

بیاد بخواند استراد جمله مکونات کما ینبغی بدانند

السین: ابناسدا است تعلق بقمر دارد و حرف مبارک است و
بیمنست و از خواص جهت حفظ اموال و حصول روشنایی آمن
و تسکین القلب و روشنایی در امور و از عدد ۱۲ پس هر که خواهد
مرضی الله هی از خود یاد بگیرد تسکین کند حرف سین را بسیار خواند
که مراد حاصل شود و در فصاحت و بلاغت بیفزاید و اگر عدد سین
ضرب کند در مربع نقش و همین خواندن همه منافع یابد (آخر) که در
هر صد بیت بانگ کند بگفت بالسین الکرمین (میلان) ...

العین: ابناسد تعلق بشمس دارد و حرف نباده کیانست راز (خواص)

جهت

جهت ظهور غیب و مال و دولتی بیابد و هر که بیرون بیاد گوید مال
بروی فراوان شود و علم پوشیده بروی ظاهر گردد و اگر کسی با نظر بد
رسیده باشد ۱۳ را در ۱۳ ضرب کند و در مربع نقش (دهد) و صد و سی سه
و نیکو گردد و اگر بنویسد و در جامه کسی بندد خواب او تسکین شود گردد
و اگر بخواند و یقین که قمر در اسد باشد تا ظهر پنجشنبه بود مرتب تراید در چشم
هر که بروی افتد نزدیک دروی ثنا آرد و غاید و مقبول الخلایق شود

الفاء: ابنا سنبله تعلق بقمر دارد و از خواص بوی شیرین آراد (ها)
و بالجایها و عین انجمنت باشد و از عدد ۸۱ دارد هر که خواهد (که)

سر کسی بپوشیده دارد بخواند بسیار یا بعید دانکس از ان خیال بعید دا کرد

خانه نویسند بکانند راه بیان بخل برد و اگر بنام دشمنی بخواند دشمن کور

کردد وان خوف دا ایمن کردد و اگر عدد مضروب بنویسد بنام دوکس البته

از همدیگر فارغ شوند و بگوید فرقت بالبقاء فلان بن فلان عن فلان

بن فلان و اگر قمر در سنبله ناظر بعطارد بود بهتر باشد ◦

الصاد ١٤ از سنبله تعلق بعطارد دارد و ان خواص دفع دشمن

وغیره و بستن زبان بدگویان و ان عدد ٩٥ دارد بر هر کس بیاد

خواند هیچکس هیچ باب دست بوی نیابد و ان عدد مضروب بنج

بخشد و بسط الخ در اخر بگوید صددت فلان بن فلان عن فلان

فلان

فلان و اگر در رجب نویسند بنام کسی و در زیر سنگ کران نهند زبان

الکن بسته کردد البته و اگر قمر در سنبله ناظر بعطارد بود بهتر بود در

ببا بکند
اخر نوعی خواهیم نمودن در تنها و اگر تمام حروف بنا بشرح عمل نمایند

القاف از اسد تعلق بزهره دارد و ان خواص اعلمت و سیما

علوات و ان خواص تسکین خشم باز داشتن موذیات و بستن

وفرو دادن ذوات ان ستن و ان عدد ١٨١ دارد و هر کس بیاد

خواند غمگین و نصرت یابد و حرارت بسیار دارد و اگر پادشاهی

خشم داشته باشد بخواند البته ان خشم ساکن شود و اگر خواهد که کسی

بجای نرود بخواند یا بنویسد و در زیر سنگ کران کذارد بنام انکس

دفع شود و تضاد همین عمل کند و اگر هر دو بهم عمل کنند بهتر باشد
و اگر یکی کاف صد بنویسد و صد تا و ندهای ان بنویسد ده ده
تعداد و اعداد یکی ۹۹ و دوم ۹۸ سه ۹۷ بدان تا و فیه صد و دو
بعد هر یک بنویسد تا تمام شود و بنویسد اقسمت علیکم یا
ملائکة الله الموکلین بحرف القاف المکتوب فی لوح محفوظ الا اسرعوا
اجابتی بحق الحرف الحاکمة احرفها ثلاث ۸۲۸ بحق ۸۲۸ انتج
و ثبات با عدد بنگرد بخواند البته مطلوب و مراد طالب شود
و این عزیمت در جمله حروف بکار دارد که سودمندست و اگر جمله
حروف بنویسد عمل نماید بغایت مجرب و سودمندست و بحجم
اکابر و عموم خلایق بزرگوار نماید و بزرگان با رغبت و بی
بیار باشد انشاء الله تعالی مقدس سبحان الملک العلی

هذا لوح القاف

الراء از حروف تعلق به مریخ دارد و این حروف گشاد و ترتیبات
و این خواندن در شرع با حد بسم درعمل و کار و این عدد ۲۰۱ دارد و در
حرکت سیارات حاصل شود و همین خاصیت که معین دارد خواهد بود
و اگر هر دو بهم عمل نماید خوشتر آید مصحوب عدد و مریخ شروع نماید
و در خواندن مواظبت نماید و در اخر دو بیت و بکتابت بگوید اللهم
ان تهبنی ما وهبت مثلک و اکرمنی بعزتک یا من بای العین
مراد رسید و اگر عاقبت او در خواهد در خواب حاضر شود که چه خواهد
بود و کتابت باید در همه جهات و اگر دایم الاوقات در ره سازند

علم کیمیا در باید بحقیق بدرکشت وادر آخر شوذاست واگر نبو
حرفقانه عمل نماید بعینه چنانکه مثال نموده شد با علامت آب
باشد واگر نقد درحقت نامد عتیج بود بجو بودانا والله اعلم

الشین از نور ملتی بمره دارد وانحرف نتیج الله جانست
وانخواص بر انداختن دشمنان ودفع ایشان وظاهر کردن
عیبهای ایشان وانعدد ۳۰۰ دارد واگر بر نقد بحشره بادل
درجه حمل مضروب این عدد در ربع نقشه تادیگر نقل عش
نعیان درجه انعداد شاعر نمایند واگر بر دشمن خواند این
خاک کرد کشته خواند در خانه دشمن ریزد البته نتایج کنند

پیدا کرده

پیدا کرده در انعقام واگر ذهب و فضه در نور بنویسد از نور بجانب بلا
مرتبه بود اگر خواهد که عیب دشمن ظاهر شود در وقت طلوع شمس که
آفتاب در نور باشد در دفعه شنبه باشد بنویسد و در بغلنی با وی
عیبهای دشمن که نامش نوشته باشد البته ظاهر شود بعون الله

التاء از عنصر بادی ملتی بمره دارد واز حرف نجبکوادا است
وانخواص او پناه داد و نت وانعدد چهار صد ویك دارد پس
هر کس خواهد که بنزد سلطان یا ملکی بحاجتی برود او را قبول کنند
ابدا باه دهد بخود این حروف را بخواند بلا ان عدد وثنا

این بزرگ بعد چون چشم آن بزرگ بر وی افتد بگوید سبحانک
سبحانک تبارک الیک یا رب البته در نظر آن بزرگ هیبت با
نماید و حاجات او بر آورد بطوع و رغبت و اگر مصیبی بعد دشمن در
مربع نهد با خود نگاه دارد همان خانه اثنان زیادت باشد
و اگر قمر در عقرب بود تا اخر مربع نهد تا باشد بعون الله

الثا از سنبله تعلق به عطارد دارد و از حروف رخوت است
و از خواص این نام حاصل آید و از برای عزت بلند یک دارد پس هر گاه
که قمر در سنبله باشد و عطارد سعد باشد و مصیبی بعدد دشمن در
مربع نهد تا شش یکی بماند و هم او را که بر سر او بر کند

تمام

تمام بنا شود مردم خود بخود خیال او در اثنا نیکوی او گویند
و او را جواز آن بنا شود و اگر بنا را بخواند بر جمیع کسانی که بنده او را
عند او ازهر و اگر بشنوند و بیند در روایت مدد نماید و در نیکوی باشد

الخا از جمیع شکل تحمل دارد و از حروف صعب است
و از خواص این آنکه شش در خانه مربع تمام با ثلاثه نامه
و از ملح ۷۰۱ دارد پس هر کس بخواهد که دشمن بیابان تابد در خانه
مواظبت نماید دشمن بر بیرون البته متفکر و منزجر شوند و اگر خواهد
منابع خراب کند عدد شش در مثلث نهد و در ایام دفن کنند

البته خراب گردد واگر عمود جیب ناظر بزحل برده بدیع بهتر بود
واگر بخواند دیبان جمع تفرقه درایشان افتد بشرط حروف ابت
کاملا یعنی اما دیحنا ابتدا واگر بسم خودرا بشرع نویسد چون نگین
وبا خود دارد دفع سحر و دیو و صرع بکند واگر به بیل و سرکه بپوست
خر نویسد دیر آستانه خانه دشمن بخذ هر کس که در آن خانه درد
متفرق و منهزم شود و از خدا یتعالی بترسد و این عمل نکند ویگوید
خربت دار فلان بن فلان ماجنا واگر این عزیمت بخواند سریع الاجابة گردد

الذال اذ دلو تعلق بعطارد دارد و از نحس منحیره نشود از
خواص

۱		۱۹	۱۳	۷
۱۴	۸	۲	۲۱	۲۰
۲۲	۱۶	۱۵	۹	۳
۱۰	۴	۲۳	۱۷	۱۱
۱۸	۱۲	۶	۵	۲۴

منفصل ۲۵ ۶۵

۲۳	۸	۵	۲۲	۷
۲۰	۱۶	۱۱	۱۲	۶
۱	۹	۱۳	۱۷	
۲	۱۴	۱۵	۱۰	۲۴
۱۹	۱۸	۲۱	۴	۳

معلق ۶۵ ۲۵

۱۸	۶	۱	۲۴	۱۶
۱۲	۱۵	۵	۱۹	۱۴
۳	۱۷	۱۳	۹	۲۳
۲۲	۷	۲۱	۱۱	۴
۱۰	۲۰		۲	۸

معلق ۶۵ ۲۵

۱	۹	۱۲	۲۰	۲۳
۱۴	۱۷		۳	۶
۲۲	۵	۸	۱۱	۱۹
۱۰	۱۳	۱۶	۲۴	۲
۱۸	۲۱	۴	۷	۱۵

منفصل ۶۵ ۲۵

خواص ۶ در ۶ چون زحل ۲۶ درجه میزان بود این شکل بر ختی بخته
کند بجهت زحل بنا نهادی خوشایند و هر بجیبی باشد این ختنها در بنا

که خواهند بنهند تا الهائی نحو دیناند و اگر دهکا بیزی تعبیه کنند [بیار]

ابکار بر چندانکه خواهند بیفزاید و سادو کندم بدان تعبیه کرند

نشو آنند کرد و اگر بر پوست شیر کشند و مرد با خود دارد در بیابانی تقوت

بیفزاید و اگر بر پوست آهو کشند بمشک و زعفران و با خود دارند مردمان

دوستدار او در دل گیرند و اگر بر نگین فولاد نقش کنند همین فعل کند و باید که

معدل ۱۱۱ سعدان ناظر باشند ۱۱۱ محلی

۱	۷	۱۳	۲۴	۳۰	
۱۲	۱۷	۳۵	۳	۱۹	۲۵
۳۲	۲۸	۲۱	۱۴	۱۰	۴
۱۸	۳۱	۱۱	۲۹	۲	۲۰
۲۲	۵	۲۷	۸	۳۴	۱۵
۲۶	۲۳	۴	۳۳	۱۶	۹

۳۶

۱	۳۴	۳۲	۳۰	۱۰	۴
۳۵	۱۱	۲۴	۲۱	۱۸	۲
۶	۲۲	۱۷	۱۲	۲۳	۳۱
۸	۱۶	۱۹	۲۶	۱۳	۲۹
۲۸	۲۵	۱۴	۱۵	۲۰	۹
۳۳	۳	۵	۷	۲۷	

۳۶

۱۱۱

۱	۶	۳۵	۸	۲۸	۳۳
۳۱	۳۶	۲	۲۹	۹	۳
۳۴	۳	۳۰	۱۴	۱۵	۲۵
۳۰	۷	۲۳	۱۷	۱۲	۲۲
۱۰	۲۷	۱۳	۱۹	۲۶	۱۶
۵	۳۲	۱۸	۲۴	۲۱	۱۱

۱۱۱

۱۱	۲۱	۲۳	۱۸	۳۲	۵
۱۶	۲۶	۱۹	۱۴	۲۷	۱۰
۲۲	۱۲	۱۷	۲۳	۷	۳۰
۲۵	۱۵	۱۳	۲۰	۳	۳۴
۴	۹	۲۹	۲	۳۶	۳۱
۳۳	۲۸	۸	۳۵	۶	۱

الطا ۱۰ از جمله شکلی مخمس دارد که ان حروف الطین والسکینة

است و انخواص خوبی شکل و در نقش بکویند تن خود را از عدد

۹۰۱ ما دارد هر که این حروف را بسیار خواند هر که در وی نگاه کند نور و

صفا در صحن دید و در وی مشاهده نماید اگر در وی حرب بعدد شش بنویسد هرکه

با خود دارد محبوب خلقان شود و اگر در میان دو دوست بنویسد

خاک بکید بگر دو بند جنوبی نماید که مثل حیوان نماند بعون الله

الغین از دو لیقلی مرجعل دارد و انحروف لراد آیات و برکات

و انخواص دو بستن اعمال آلات و بستن چشم و زبان اعدا و بانده اشتر

الیان و هر که بسیار بخواند و خواهد که کاری بکند که هیچکس مجال

و اگر انقد عالی کرد سو خبد و عزیز هیچکس مشاهده نماید و اگر
بدین حروف قصد او مت غایبا از چشم همه کس غایب شود و اگر
عدد منصی و بخش و مربع نجفد و دو زیبا لین کمی نجفد الکل آن موم
بیمار شود و اگر خواهد که کسی بلا و علت و سوس شود کس بنویسد مغروب
عدد آن بر ظرفی و حرف بر ظرف خاک و بعد بخوانند و در کوره
کهنه دفن کند بی علت و ابتر شود و اگر دشمنی بلا و عاید نهمین
دست بنویسد و فع شر دشمن کند والله اعلم

بالسویه
سم الفار کفیل ملح محلل صابون حلبیر
سوده کرده و در شیشه باکل گرفته از صبح تا شام
آتش کرده و بعد جوهر داخته هست
بجل جوهت مثقال عرق شیر و به مثقال

فایده تجریب
لتحریب دور الظلمه یستعمل کالیوم
یتت ادی یبا بمل جمعه
١٨ ١٣ ٣٧ ٨٦٧٠ ٨٠٣
فایده برای رواجی حاجات و رفع
عصر انقضد و تعقب به تخواند ابوج
یلمن قریش یاالف یابا یا یاحا و یاحایا
یالام یامیم یانون یاقاف یارا یا
سین سلام قولا من رب رحیم وبعد
از ان حاجت خواهد روا شود اذن الله
فایده تفریق جهه تفریق اعدا
بنویسد عدد تمام ایشان دنبال کند
انقلب القمر وانقلبت الشمس وانقلب اللیل
والنهار وانقلبت البحار کانهم حمر مستنفرة
فرت من قسورة بعض فلان ابن فلان
فطل انه الفراق والتفت الساق بالساق
بسم الله ... سبع

جهة قبض جزئی ازبخشی
این ایه بنویسد و با خود دارد
ثم قضناه الیه قضا یسیرا
١٠٥٩١ ٣٤٨ ٩٣ ٢٨١
بسم زبان بحشم و گوش و دهن
٨٩٣ ٣٢٥٩ ٣٢٣ ٥٤٥
و دست و قدم جمعه
١٤٧٠ ١٥٠ ٣٨٣٨
و تمام تخص مقصود با اعداد آن بعین طریق
بنویسد بدر اید ان شاء الله

کسکج
فایده این نقش
انت درب
کتاب که کام کج
شود

باکسکج
فایده اکد کا
کرم کیرد

عدد حروف
آیة الکرسی
چهارده هزار و سیصد و پنجاه و هشت
١٤٣٥٨

مفتاح مغلاق
خانه اول خانه نهم ٩
عدد و فق
خانه اول و نهم عدد کسکج
مساحت ضابط
عدد ... یعنی خانها عامل
وعدد مساحت
مجموع
عدد وفق و عدد مساحت

فایده تجریب لتحریب دور الکوفة والظلمة بخط مثلث بنویسد بستون کشند
و در هر طرف از آن جمل و چهار های هندی بنویسد بدین طریق و آن مربع هم
بکشند و در آن بیان دفن کند

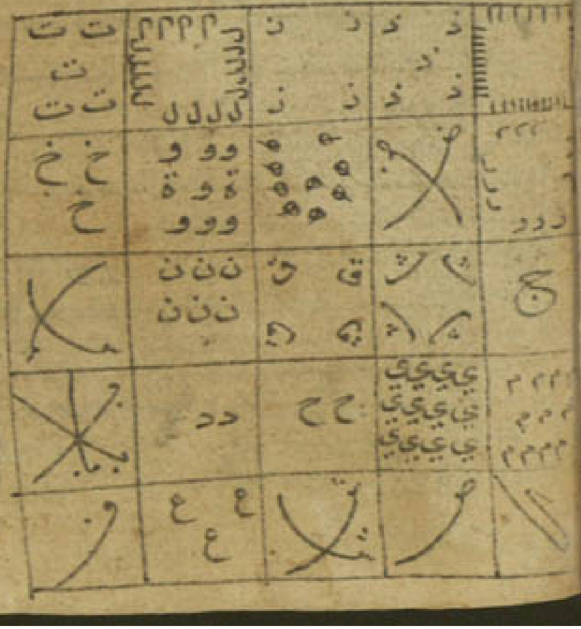

٣٠ عمر

هلاک دشمن — بیماری دشمن — قتل دشمن و اعدا

فایده برای هلاک دشمن این حروف که در بسم الله الرحمن الرحیم نیست بنویسد و در مقام دشمن دفن
کند دشمن هلاک شود و اگر این حروف را ۱۸ در ۱۸ بنهد و از بالا و بنهد دشمن همیشه از وی ترسان باشد
و وقت نوشتن قمر در عقرب باشد حروف اینست ث ص ض ط ظ ع غ ف ق ک و ت ث ج خ د ذ
و ترتیب نوشتن اول است دیگر جهة تفریق و هلاک و تخریب دور اعدا این حروف هشتگانه را ب
خ ذ ش ض ظ غ ف بر پوست حمار نویسد و در خانه ایشان دفن کند آن خانه خراب شود و اگر در ساعت
زحل به بیت ۸ در ۸ وضع کند مجربست اگر اسم با اسم با این حروف بنویسد و در خانه دشمن دفن
کند بیمار شود و حروف هذه ب ب ب ث ث ج د د د ذ و و و و و اول با اسم سوا از آن حروف مذکوره
نویسد دیگر این حروف روز شنبه ساعت زحل بر چیزی شیرین نویسد و در آب چاه حل کند هر که از آن
آب خورد بیمار شود سستی و ناخوشی بهم رسد و اگر روز چهارشنبه در مربع ۷ در ۷ وضع کند در ساعت عطارد
در آب حل کند و از آن آب در خانه هر که بریزد اهل آن خانه ناخوشی بینند مجربست اینست حروف
ث خ ذ ش ق دیگر جهة قتل دشمن این حروف را که در ساعت مریخ در پارچه کرباس سرخ بنویسد
و وقتی که قمر در اجتماع سرطان باشد و نام دشمن بر آن نویسد البته آن دشمن بقتل رسد و چون همین ساعت در مربع
بنهد و در خانه دشمن دفن کند آن خانه خراب شود و چون صاحب رنگ مثال این نوشته را خود داند یک دفعه
الک کند و از میدان است حروف اینست ث ح ذ ش ص ط ع ایضا قتل اعدا را این حروف سبعه
ح د ش ص ع در مربع ۷ در ۷ وضع کند و نام دشمن چون مثلث در پشت آن وضع کند و در پای دار
یا سلاخ خانه دفن کند البته هلاک شود دیگر جهة بیماری دشمن این حروف بیست و هشتگانه بساعت
مریخ بر رق سرخ نویسد نام دشمن بر او و منقار دام نوشته در آن کاغذ پیچد و در قبری کهنه دفن کند دشمن
بیماری گران گرفتار شود اینست ب ب ب ت ت ت ج ج ج د د د ذ ذ ذ و و و و و و
دیگر نفی اعدا این چهار حروف بخون مرغ خانگی بساعت مریخ نویسد و چهار حرف دیگر بر او هر که
را خواهد آن نویسد و در کاسه بلا و در راه دور آن بنهد و نام هر که خواهد بپشت آن نویسد و در گلخن حمام
دفن کند اگر آواره شود یا دوست شود و حروف چهارگانه اینست خ ذ ظ ع دیگر خرابی خانه دشمن
این حروف ظلمانی ث ج د ذ ف چون قمر در عقرب باشد و در ساعت مریخ ۷ در ۷ در مربعی بنهد
یا حروف دیگر را آن بنویسد و از آب سرکه و نمک حل کند و آن آب در خشت کند در هر جا مدرکان
خشت بنهند و آن آب را کنار خانه موضع و اهل آن خراب شوند ایضا هلاک اعدا را
این هفت حروف ظلمانی در ساعت عطارد بنویسد در مربع ۷ در ۷ و نام هر که خواهد اضافه کند و در گلخن
حمام دفن کند هلاک شود اینست حروف ب ث خ ش ض ظ غ ایضا خرابی خانه اعدا این حروف
مربع ۱۱ در ۱۱ بنهد و ۹ حرف را چون مثلث در پشت آن بنویسد و در هر مقام که دفن کند خراب گردد
و آبادان نشود اینست حروف ث ذ ش ص ض ظ غ ف ق ایضا قهر اعدا این یازده حرف
در ساعت مریخ در مربع ۱۱ در ۱۱ بنهد و نام دشمن در مثلثی در پشت آن بنهد و از آن در گور کهنه معموره با
بیابان خراب در مربع دفن کند دشمن مقهور و مخذول و خوار و بی اعتبار شود اینست حروف ج ح ذ ش ص ض ظ غ ق

ایضا این ۱۴ حرف ب ب ب ب ت ذ ذ ف ف و و و و و بر حریر سفید بنویسد و وقتی که
قمر در عقرب باشد و صد حرف ق که دارد آن نویسد و این حروف ب ث ذ ذ ف و در مربع
۶ در ۶ در پشت آن بنهد و نام دشمن بنهد و در عقب آن بنویسد و در سلاخ خانه دفن کند دشمن
هلاک شود ایضا مرض اعدا حروف این هشت حرف خ ذ ش ص ط ظ غ ق در ساعت مریخ در مربع
۹ در ۹ بنهد و نام دشمن بر اطراف آن بنویسد و در آتش اندازد دشمن هلاک شود و اگر نام دشمن بیمار را
در مثلث در پشت آن مربع بنهد و از باد بیاویزد دشمن بیمار شود ایضا صورت لوحی برای
شکار دشمن بهر عضوی از این صورة نام عضوی که خواهی نقش کند و بر صورة نام دشمن
نقش کند و این نامها را بر آن صورة نقش کند و آن صورة را در جای خراب دشمن دفن کند و مقتول اندازد
جای جنید و نامها که بر آن باید نوشت اینست عقد تخریبه هم عال عوج معرج کلیشو طمس
صیحج طعد و بلینا س حکیم گوید که این در مزبله یا گلخن حمام دفن دشمن بیمار شود و اگر
در تحت تنوره دفن کند اکثر تب کند و اگر در تخت قصاب دفن کند تند شود و اگر در تیغ کند و اگر
در دستگاه قصاب دفن کند او را صداع صعب گیرد که قرار در روی نماند و گفت این نامها را
بروی بنویسد و در ساعت زحل از شب این عمل نامها که بلیناس گفته اینست کعلک
شوکل بوس بکلم بلو سطلس منطاطس ایضا صورة مرکه خواهد با تمثال
زحل را در مریخ بر پوست گوسفند کشد و بر آن صورة عدد عربی با نام او و مادرش بنویسد و در
خانه گلخن دفن کند و گویند این از آن اعمالست که اگر وقت و ساعت آن نگاه دارند احتیاج به گور
انغرام و دعوات نباشد و این دو عمل از نسخه قدیم عقد و ربط بخط و بینه ثبت
فایده در قاعده مثلث دو با عددی صحیح الثلث سه قسم نموده یک قسم در قطع مربع بنهد و دوم
در خانه فوق او وضع کند باز ثلثی سیم قسم کرده چهار قسم در یمین قطب و یک قسم در نیساو و بنهد
و باز ثلثی سه قسم کند قسمی دو را و به فوق مثنی و به قسم دو را به یسار تحتانی به قطر قطب بنهد و باز
ثلثی سیم قسم نموده دو قسم از آن در زاویه یسار فوقانی و سه قسم در زاویه یسار تحتانی بقطر قطب
بنهد بعد بدینسان شد اسم قبار ۳۰۶ است بثلثی ۱۰۲ در قطب بنهادیم و ثلثی ۲۰۴
در خانه بالای قطب بنهادیم و باقی خانها جمع شود مثلثی تمام شد ...
که ثلث را دو قسم ساختیم قسمی بجاه و انها در
زاویه یمین فوق و قسمی دیگر بجاه بعد ...
در زاویه یسار فوق بنهادیم باز ثلثان دو

٤		١
٣		٨
		٦

٤٢	٢٠٤	
١٠٠	١٠٢	٤٤

١٤٢

دو قسم نموده قسمی ۱۰۴ را در زاویه یمین پهلوی قطب و قسم
دیگر را در زاویه یسار پهلوی قطب بنهادیم باز عدد مجموع دو قسم (۱۴۲) نموده قسمی ۱۴۲
در زاویه یمین تحتانی و قسمی دیگر ۱۶ در زاویه یسار تحتانی بنهادیم جانچه نموده شد و طریقی
دیگر اینست که عدد که خواهد وضع کند از یا بمخرجه قسم کند و قسمی در خانه اول بنهد و در خانه
دوم دو مثل آن و در خانه سوم دو مثل دوم و در خانه چهارم مثل سوم و اوب و در پنجم مثل چهارم
و اول بعد در خانه ششم مثل دوم و پنجم و در خانه هفتم مثل ششم و دو مثل نهم در خانه هشتم مثل اول
و ششم بنهد مطابق کند و بعد ۱۴۰ نموده شد بدین مثال

٤٠		١٠
٣٠	٥٠	
٩٠		

٨٠ — ٦٠

وضع مثلث تا بعض اینست که عدد معصوم ...
با خمس قسم نموده قسمی در خانه دوم بنهد و تمام کند
در خانه اول و از ابتدا مطابق عدد که در خانه
معدا که خواهد در خانه ششم وضع کن و اگر نباشد

الما طبق کند وضع کند ... موضع ... باتمام کن

رسالة في خواص الحروف من افادات الحضرة العلامة مولانا جلال الدين محمد الدواني

بسم الله الرحمن الرحيم وبه استعين

جواهر حمد وثنا نثار بارگاه کبریا حضرة علام الغیوب که بمقتضاء وان من شيء الا عندنا خزائنه حقایق اسمائی که در مرتبهٔ غیب هویت بحکم قهرمان وحدت صرف و اجمال محض مندرج بحت مستهلک و مندمج بود در مرتبهٔ احدیت که محتد تنزیه و تقدیست معنی العین کلا ترجمه شه واحدیت که آن مرتبهٔ حقیقت آدمیت جلوه داد و بر طبق قابلیت حکم مرتبت اعیان ثابته بفیض اقدس و غایات آن تعیین فرموده و بمجاری خطوط مراتب ان ذوات ترتیب نموده لوح محفوظ قضا و کار تعلیم آن بجانب کلا علم لنا الا ما علمتنا نماده و درنشأه عنصری نفس انسانی را بواسطه تقطیعات حرفی صورت اعیان ثابته کردانید تا بمجاری نفس رحمانی بسبب قابلیات اسمائی ثمره تعدد پذیرفت نفس انسانی بین اقران مخارج مختلف اعتماد در انواع کیفیات متفاوته و صورت کثیر افت نمود و بر حضرة کالجی که کلام اکمل ان سما حمیت ذتی بر قلب قابل آن حضرة تعلیم کرد و بجوامع الکلم فتح مغالیق کلام الهی نمود و بر آل و اصحاب او که واقفان آیات بینات تنزیل و مرتبان ربوع معجزات فرقانی بودند اما بعد چون صیت فضیلت بروری و عدالت گستری پادشاه جهانپناه سلطان که مقتدی اشباه و ابناء ملک کان نقاوهٔ سلاطین زمان

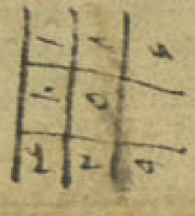

آصف نشان تاج بخش که مرغشان احیای آثار ظلم و عناد حامی کافه بلاد و قاطبه عباد مالک رقاب اهل ایاض و سواد که مسنوی معدلت و رافت سر سواد هندستان چون سواد حدقه بینا روشنست و از فیض مکرمت و عاطفتش فضای جهان چون صحن رابستان ارم گلشن لا زال ظلاله الوارف و قصده الداني و لطفه الشامل و فضله الکامل سلطان غیاث الله والدین غیاث شاه در بسیط زمین همعنان شمال و صبا و محمدوش صباح و مسا ست و السنه افاضل زمان و اماثل دوران بشکر ایادی و عوارف آنحضرة که چون و سمی بر بلاد ساکنان اقطار دیار دهر در باره شامل ست ناطق شعر الناس اکیس من ان یمدحوا رجلا ما لم یروا عنده آثار احسان مؤلف این رساله الفقیر الی عفو به الحقیقی جلال الدین محمد بن اسعد الصدیقي مستمر ضمیر و مخمر خاطر کسی بود که تحفه روحانی سلسله مواصلت بان دولت عالی سلیمان مکانی قرنها بالخلود مدی الایام و اللیالي الی المباني تحریک نماید بحکم هم القوم لا یشقی بهم جلیسهم اتصال و ارتباط با اهل دول و سعادات منتج فوائد صوری و معنویت جانبه و اقفان سر ارتباط موجودات و دقایق نسبی بیان نکو دانند و از صحف آفاق و انفس خوانده بنا بر علائق رونگار و عوائق ادوار جهه این امنیه در حجاب تسویف و تعویق محتجب بود و لا محتمة

باوقات تمادی فرصت برادر جانی بلکه فرزند روحانی قرة عیون سادة الکبار قدوة اکابر الائمة الاطهار قدوة افاضل زمان ولا مازدوران جمال عزة ابا هو جلال و نور حدقة سعادة و اقبال المختص بلطائف صنع الله جمال الملة والسیادة نصرالله ادام الله تعالی ایام سیادته و سعادته که علاقه این فقیر کثیر و ایشان تا الی علاقه روح بیدن و ثانی علاقه غریب بوطن توان بود ازین بار فضل و افضال آنحضرت عطفه عنان بصوب وطن مالوف فرمودند کی مفاخر و نشر مآثر آنحضرت عظیم الشان مدود و منیع المکان که طناب دولت و اقبال باوتاد خلود موتد و مبانی نصفت و سلطنت و ارکان مکارم و شوکت و جهانداری تا قیام قیامت مخلد و مؤید باد چندان نمود که عزیمت مکنون و داعیه مکنون را بنود و غلبه مرجع عاتبت جامل شد و مدت تو لا کی جناب مشار الیه حکم اکسیر کامل خود باشد همیشه چنین آن جزادیکی یاد احکام آنحضرت جلال که محیط بجلال اهل فضل و کمالست داشته هرچند علاقه صوری چندان نبود که توجه لایق خود ن ومخترعات خاطر او را سامع آورد تن میسر بود اما المتقضا مالایدرک کله لایترک کله تحوات صحبت شریف ایشان ازعراضه که آن وسیله تعیین خود را بدل عاطفه خسروانه مرتبط توان بود کرده انداخالی باشد چون از مطاوی مدایح آنحضرت که از افواه و السنه عامه و خاصه مسموع شده خصوصا آنجناب ساداتمآب

چنین معلوم شد که هیچ تحفه در حضرت عالی که مدرک سعادة و معالیست اوقع از معارف تفصیل اسرار آیات و بینات حروف و خواص جمالی آن که ابد قصد مغز و معنی و قصور معز او سرا است نیست در این رساله معنویه تحفه روحانی بعضی از احکام و خواص حروف جامع از اساطین حکما و کابر اولیا رسیده مرقوم گردید ارتکاب مشود و سبیل اتحاف بملاحظه انتظار الفاتحه سلطان سلیمان مکانی میکرد اند یقین که در نظر عالی متعالی لایق قبول خواهد یافت و موجب مزید اعان و چون مناسب عموم جود و شمول افضال حضرت سلیمان خان بود که فیض این رساله ایام دولت آنحضرت از مکمن غیب بمنصه شهادة آمده طوایف مستاهلان از انام را باشد لاجرم بلغت فارسی که بکمال حلاوه و طلاوه موسومست اتفاق افتاده تا هریک از مستحقان بقدر استعداد خویش از آن نصیبی باشد بیت شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند فارسی که به بنگاله میرود و مضمون این رساله در مقدمه و چند فصل و خاتمه منقسم اداتا معروض نظر عالی حضرة سلیمانی میکرد و همین قصد اتحاف عله سلیمان استشهاد افکه شهور است نصب العین میدارد بیت جز پای ملخ نبود سلیمان جز به بر مور مضمیم تو سلیمان معانی والتوفیق من الله لا نعبد ولا نستعین الا اياه

مقدمه در ذکر بعضی از احوال این فن بوده میشود که اصل این علم از اساطین حکما

شرفتنا عودس و بلیناس و افلاطون و ارسطاطالیس منقولست و ایشان از انوار
مشکوة نبوة انبیا سابق اقتباس نموده اند چنانچه فیثاغورس بیمن هدایة حضرة سلیمان
علی نبینا و علیه الصلوة والسلام که بتشریف وآتیناه الحکمة وفصل الخطاب مشرف
بود اصول اعداد که بعلی کتابی حروفست تعلم نموده و در سلک تدوین در آورده و این
فن را بعرف یونانیان ارثماطیقی گویند و از دیگر حکما سخنان در حروف و معانی
منقولست و از ارسطاطالیس در طبایع حروف و ارتباط ایشان ببروج فلکیه
و درجات آن مقاله مرویست موسوم بکتاب اصطکاکات و بطریق نمودار
نموده که هر حرفی از اصطکاک کوکبی بدرجه معین از برجی معین حاصل شده و بدین
حکما حروف بیست و هشتگانه بمنازل بیست و هشتگانه نسبت داده اند چنانچه
بتفصیل خواهد آمد چون نوبة بدولة محمدی و ملة احمدی علیه افضل الصلوات
رسید بمقتضا اوتیت جوامع الکلم خلاصه مجموع اسرار انبیا سابق در کتاب
امجاد انتساب مثل بکرن حضرة بابجد لفظی منتظم گشت و آنحضرة بحکم انا مدینة
العلم وعلی بابها بحضرة ولایة پناه فاتح اقفال خزاین الحکم المحمدیة خاتم الخلافة و
الولایة المعنویة النبویة رسید و جفر جامع تالیف فرمودند و بعد از انقضا دو سال
امام جعفر صادق علی آبائه الکرام و علیه السلام شعب و تفاصیل آن عیان
ساخته اسم شریفشان منشراست بنظم جفر و تاریخ ظهورش عذنی بحروف لسان

الرمز

الرمز و الایما و بیان العدد و الاحصا و بعد از آن در علما اهل بیت بود تا بدیگر
اولیا الله رسید مثل خاتم الولایة المعنویة المحمدیة شیخ محیی الدین اعرابی و
قطب الاقطاب و الافراد شیخ سعد الدین حموی و شیخ ابو العباس بونی
و شیخ ابو الحسن شاذلی و دیگر مشایخ مغاربه و اکثر جمیع ایشان را طریقی
خاصست اما همه در اسرار احکام و خواص حروف سخنان فرموده اند و
مشاهدات از انوار افضال محظوظ گردانیده و درین قرن که بعضی تالیف این
رساله قریبست شاه جامعه حضرة سیادة پناه مظهر الغرایب سید حسینی
اخلاطی قدس سره مدرک اصول و فروع این علم بوده و چون بمحلی لیالی اشرف
و الطف محالی انست و نسبت با دیگر محالی منزله آن بمکرا شد و در بمخصص
نمود این را اکثر آن خواهد بود ان شاء الله تعالی فصل اصحاب این فن گفته اند
مخارج بیست و هشتگانه حروف بحکم منازل بیست و هشتگانه قمراست و
همچنانکه حلول قمر در هریک از منازل وسیله انواع از تقدیرة کالمه الهی در عالم
کون و فساد میشود همچنین حقیقة حرف که در هر موطن روح که مخرج ک
و محل تعین است و از آنجائی که بتر است در معارج مخارج بعضی حروف
ممکنه میگیاید بدینه یکی از آن خاصیتی مناسب آن مترتب میگردد و
همچنانکه منازل قمر چهارده مثل فوق الارضاست و ظاهر از حروف نیز

چهارده منقوطست وبمنزلهٔ ظاهر وچهارده غیر منقوط بمنزلهٔ مخفی وایضا
چهارده حرف در کلام تعریف مدغم ومخفی میشود وآن اینست ت ث
د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن وچهارده غیر مدغم وآن بوقت
در کتاب اصطکاکات ارسطاطالیس بیونج نقل مینماید که افلاکوکبی
که برجی از بروج فلک مرور کرد از اصطکاک ایشان الف متولد شدی
همچنین حدوث هر حرفی را متعلق ومنوط ساخته بجزوی معین از فلک جا نجم
در آن کتاب مشروحست وبهمانا اتقان علوم رسمی ومصطلحات رسمی
که محبوسان مطمورهٔ مضایقات اصطلاحیند نسبت این سخن بسخافه کنند
چه حدوث حرف که باصطلاح ایشان کیفیتیست مخصوص عارض صوت
بسبب اعتماد بر مخارج از مرور اجرام کواکب بر درجات فلکی محالست چه حدوث
صوت معلول تموج هواست که بسبب قرع یا قلع عنیف حاصل شود و اتفاق
این اسباب در فلک مفقود فاما متفطن لبیب داند که مراد سخنان اساطین حکمت
متقدما ایشان خصوصا در اسرار ونوامیس برموز وایماست خاصه سابقا
ایمائی بمعنی هست وغرض ایشان آنست که عرایس حقایق آن در حجاب
توانی اندیشه نامحرمان مختفی باشد چه صاحب نظران دیده بان که سیل
تقلید باصرهٔ بصیرت ایشان نپوشانیده خود مثال این حجاب رانیز نظر

آن مخفی
نظر ایشان نمیشود چون بیشتر علوم ایشان از مشکوهٔ نبوه بوده در
اقتدا بانبیا علیهم السلام نموده اند که حقایق معانی را در لباس صور
جلوه داده اند تا بقدر الوسع ملاحظهٔ جانبی الکشف والکتم کرده باشند
جانب مقتضی جلال وجمال ازلیست بیت بجمال جلوه از نو عزة شد حجاب
زان تجلی بنقاب لن ترانی بیکند کشت پیدا بید السعد خیال ابروی
باجمال تو بعنوان شعیشی نمانی نمیکند وانچه بحسب اقتضا وقت اشارتی — باجمالتی
اجمالی از ان میبایدانست که حقایق حروف در ذات مخصوص علی چند خاص
در مفتتح رسالهٔ ایمائی خفی جلی بمذکی از ان واقع شد وباعتبار تعلق
ارادهٔ متوجه والقاآن بمخاطبی مقید باحقق باعلم تمام میکرد و در فعلها که
عبارة المکشف وتحقیق که در شان خاصه خاتم النبیین است صلی الله علیه وآله
وسلم این معنی شایعست که تو اهل کلام انعقاد عقی معنویست که میان
صفت علم وقدرة واقع میشود وشکی نیست که هر جا که قدرة را دخلی
باشد اراده را مدخلی ها بود چه تاثیر قدرة موقوف ارادتست ولهذا گاه
بجای قدرة ذکر اراده میکند وبتحقیق هر سه را مدخلست ومیتوان گفت
که علم وقدره بمنزلهٔ جسمین متقابلین متقاربین که زده واراده بمنزلهٔ معاقدهٔ
جه اراده رابطست بینهما همچنانکه معاقده رابطست بین الجسمین در نطقی که

مقتضي حدوث صوتست وكمال رحمة الهي كه حكم الحق انزلناه وبالحق نزل اقتضا
چنان نموده كه اين صور علمي را نيز اسما نموداتي در تجلي اتشخصي وكتابي و
لباسي تنزل نموده بر سمع وبصر وعقل انساني ظاهر كردد وبا وجود اين تنزلات
وظهور در ملابس حدوث همچنان حقيقة شعار شيء در ذات خود ازلا
ودر حيز كلامي متبوا ومحفوظ باشد چنانچه اشعار نحواي انا نحن نزلنا الذكر
وانا له لحافظون مستفاد ميشود وتحقيقه اين معني در نظر تشبيه در عين
تنزيهست كه تمام كمل محققين واوليا را حجت است وازانجاست كه در
كتب عقايد اسلاميه كه عموم امته مكلفند بآن مسطور است القرآن كلام الله
غير مخلوق وهو متلو بالالسنة مكتوب في المصاحف محفوظ في الصدور وان
كانت القراءة والكتابة والحفظ حادثة چون اين مقدمه تمهيد يافت گفتيم
چون حقيقة هر حرفي صورتي علميست وصور علميه عبارتند از اسما الهي
اسمي از اسماء الهي را مظهريست از اجرام فلكي وعنصري كه اختصاص تام
بآن دارد پس توانند بود كه هر حرفي را بطريق تعلق باشد بكوكبي معين ودرجة
معين از برجي معين چنانچه هرگاه كه آن كوكب بآن درجه رسد اگر عملي را اعمال
متعلقه بآن حرف بشرائط تحقق شود آثار مطلوبه از ان بظهور آيد واز انجا يعني
تعيين بحدوث آن حرف از اصطكاكات آن جرم فلكي كرده اند مثلا گفتيم

مريخ

مريخ باول درجه حمل مرور كرده واز اصطكاكات ايشان الف حاصل شد يعني
مدتبعد ظهور آثار حرف الف انكوكبست واين درجه پس هرگاه كه مريخ باول درجه
حمل رسد اعمال متعلقه بالف مناسب باشد وعلى هذا القياس في البواقي
تلقين ودر بعض اصطلاحات اشارتست كنتم كانتي مكرر غيكم وچون قدما
حكما اسلوب رموز وايما سخن ميرانده اند وهر كس را كفت فهم آن نيست
لاجرم اكثر متاخران بانكار معدودي سخنان ايشان اشتغال نموده اند وبعضي
حمل آن بظاهر كرده وتقليد را قبول نموده وباين واسطه بسي از تحقيقات
ايشان مطموس بل منطمس تقليداست نكته فقير عرض كفته كه بناء اصول موسيقي
را از اصوات اصطكاكات فلكي اخذ كرده ام وگفته كه آن اصوات نغمات لذيذه
اند كه هيچ نغمه در لذت بآن نمي رسد ومتاخران آنرا بر ظاهر خود حمل كرده اند وبعد
از ان هر دو فرقه منشعب شده بعضي گفته اند كه سبب حدوث صوت منحصر
در تموج هوا نيست بلكه ميتواند بود كه باسباب ديگر حادث شود وبعضي
ديگر برد اين سخن مشغول شده اند ودر اثبات خلاف آن چنان پيمايند كه
هر دو فرقه از مقصود حكما افتاده اند چه تواند بود كه مقصود ايشان آن باشد كه من
موسيقي را كه عبارة از رعايه نسب ملايمه ميان اصواتست از نسب حركات فلكي
واداوار ايشان گرفته ام چه هر آينه نسبتي كه ميان آن حركاتست از نسب

جدشح خیرات مستمی کار جمله آن حدوث تقویر انسانیت اول با حرکات سنت
ونسب ایشان منوط و مربوط است بنی اگر آن نسب را بقرا اصوات ونغمات
کند مرآینه در نفس اثر تمام کند و تحقیق این معنی بروجهی ابسط این لوامع الاشراق
في مکارم الاخلاق نموده ایم اگر کسی را ذوق اطلاع بر آن باشد بدان کتاب رجوع کند
دیشد مرکب از حروف بیست و هشت اند را ترتیب ابجد یکی از نار است
و هشت اند از شرطین و بطین تا آخر ترتیب نسبت داده اند و طبیعت مرجع فی
مشاکل طبیعت آن منزل دانسته بنحوی که قمر آن کوکب مناسب آن منزلست
آن منزل باشد اعمال متعلقه با حرف مناسب باشد مثلا چون قمر در شرطین باشد
با اعمال متعلقه آن نافع باشد چه آن اعمال بقول بعضی تالیف و محبت و بقول
بعضی ضد آن و تحقیق این معنی آنکه بحسب اوضاع متعارف مختلف میشود
در تقسیم منازل بر بروج حصه هر برجی دو منزل و ثلثی میشود حصه هر برجی
از حروف دو حرف و ثلثی شد بدین طریق که در دایره عنوان نموده شد

و از جمله این حروف ابجد طبیعت آن مشترکست میان دو برج طبیعة او کرب
از طبیعة آن دو برج باشد اما در لفظ و کتابت تمام باشد چه تقسیم آن بحسب
لفظ و کتابت متعذر است و حروف را تقسیمی دیگر کرده اند باعتبار نسبت
بعناصر اربعه اول حروف ناری و آن اینست ا ه ط م ف ش ذ و اعراب
ایشان فتحست و طبیعة ایشان حار یابس دوم حروف هوایی و آن
اینست ب و ی ن ص ت ض و اعراب ایشان ضمست و طبیعة
ایشان حار رطب سوم حروف مائی و آن اینست ج ز ک س ق ث
ظ و اعراب ایشان کسرست و طبیعة ایشان بارد رطب چهارم حروف
ارضی و آن اینست د ح ل ع ر خ غ و اعراب ایشان جزم است و
طبیعة ایشان بارد یابس و این حروف که اعراب ایشان جزمست برای تیسیر
نطق بر آن اول و ثالث و خامس و سادس مکسور میدانند و هر یک
از این حروف را عملیست مشاکل طبیعة خود مثلا اگر حروف ناری با اعراب
او بسیار خوانند یا معرب بر قدحی نجاجی اصینی نویسند بمشک
و زعفران و گلاب در روز یکشنبه یا سه شنبه نزد طلوع شمس
و بشویند و بیاشامند امراض بلغمیه دفع کند و تقویة حفظ عاید
مادة حروف هوایی معرب و کتابت آن معرب بعنبر و گلاب کاسه

تلطیف بعد پنجشنبه یا جمعه وقت طلوع شمس و بعد از آن شستن و آشامیدن
زیل امراض سودائیه و خوف و وهم باشد و تقویت اعصاب و دماغ
کند و حروف ا ب ی و ار ضی ین بر نیقیا س و دافع امراض مضاده طبیعی خود
باشند و در اعمال حفظ صحت و دفع مرض و غضب و تسلیط امراض و غضب
و اذاله وهم و تسلیط آن و تسکین رعب و تسلیط آن همین قانون نگاه
باید داشت و در قصد اوضاع ملایمه باید که مثلا طلوع عقرب یا حمل در
تسلیط حرارة و امور مخصوصه آن و بجمله بوجه اربی و کو اکبه را ن طبیعة
باشند و در بعض ضد فهم مبنی لیعم نیم دقیق طایفه از اسرار این فن شیخ ابو العباس
بونی جنس نموده اند که اعمال بسائط حروف منوط بر اوضاع فلکی نیست
و انیمعنی اگر باشد در بعضی اعمال اقوا نمود و شکی نیست که رعایت اوضاع را
مدخلی تام است و لهذا بتجربه اختلاف تا ز آن اختلاف اوضاع معلوم است
فصل در خواص حروف مفرده جا بجا در کتب اهل فن یافت شده حرف
الف گفته اند برای تالیف و دلگرمی وقت طلوع اول درجه حمل بر تخته
از سرب هفت الف بنویسند و بعود بخور کنند و در شب آتش دفن کنند
و این هم گفته اند که اگر از الف در همان وقت یاد وقت طلوع عطارد
مسعود بنویسند و از کردن یا بر جانب محاذی سینه باشد صاحب او

دکا بخت تمام حاصل شود حرف با برای ضد اعمال سابقت در وقت طلوع
شاره سیم دقیقه اند دوم درجه دلو بر پوست خر بنویسند و بکنند بخور کنند حرف
ج عقد اللسان وقت طلوع سوم درجه سنبله یکا عدد این کنند و عقد
ج بمحیط آن نویسد و یکی به یکدیگر بخور کنند و این دوم کتبه
در زیر خاک کنند حرف د سیم ضد اعمال الف است وقت طلوع جهارم درجه
نه در یک تیشه سفید نویسد تا هفت دانه فلفل و شکر در پچه در موم
گیرد و در آستانه مطلوب بغیر بجهه کند الواو سیم محبت راست در طلوع
درجه اسد دوازده و بر تخته مس نویسد و در آتش دفن کند و هیمه بخور
کند الز اعقد الرجال راست و بجهه آن مانند وقت طلوع هفتم درجه جدی
چهارده تا یک تا سی نویسد و در پچه بالکل ا ک کا فور و در نکل کیرد و در
دفن کند و پوست نارنج بخور کند الحا عقد النوم راست در طالع ششم
درجه جوزا شانزده ح بر تخته خام نویسد و شب بر بالای آتش نهد و به
بادام بخور کند الطا ضد اعمال الف راست وقت طلوع نهم درجه عقرب نوزده
ط بر برگ اسفید نویسد و در آب جاه اندازند و بحبا البان بخور کند الیا
محبته را وقت طلوع دهم قوس بیست و یکی ی بر تخته نویسد و فتیله کرده
بدعن نیت بیفروزند و بسند رو س بخور کند الکاف عقد اللسان وقت

زبان
طلوع جوزا بر بیست درجه جهارک بر کاغذ نویسد و بر بجه و دریه
کیره یا دینه یرینین دفن کنده وبقسط بخور کذا اللام ١٢ محبت را وقت طلوعی
درجه قوس سشت ل بر سفال آب نا رسیده نویسد و در شیب آتشکاه
نهد وبصندل بخور کذا المیم ١٣ محبت را وقت طلوع جهارم درجه جوزا دو اینده
مر بشکی نویسد وبسعد بخور کنده شیخ ابو العباس بونی قدس سره کفته
که اکر جهار روز نظر بر شکل میم مکتوب اینصورت کنه مه و بر دایتی آیات
قل اللهم مالك الملك تا بغیر حساب بخواند در انواع جمعیت وفتوح حاصل
شود النون ١٤ محبت را ست وقت طلوع اول درجه اسد بر بنجاه دقیقه
ن بر کاغذ نویسد و با روغن زیت وفلفل و عسل در شیشه کند و در شیب
آتش دفن کند وبشکر بخور کذا السین ١٥ عقد اللسان وقت طلوع اول درجه
١٦ جوزا نس بر تخم مرغ نویسد و در خاک دفن کند و لبان بخور کذا العین
محبت را وقت طلوع اسد بیکدرجه و ده دقیقه جهارع بر تخته نحاس نویسد
و در آتش دفن کرده بصندل بخور کذا الفا ١٧ عقد الرجال را شاید وقت طلوع
بیکدرجه و بیست دقیقه شرف بر شانه کوسفند نویسد و در کور کهنه دفن
کنده بنیل بخور کذا الصاد ١٨ عداوت را شاید وقت طلوع عقرب بیکدرجه و بیست دقیقه
بر بوست خر نویسد و در آب اندازد و بر بوست خر بخور کذا القاف ١٩ در ا

بوی

شاید وقت طلوع دلو بیکدرجه و جهار دقیقه بیست و یک ق بر کاغذ
کبود نویسد و در مهرا دیبا و بیند و بصبر بخور کذا الرا ٢٠ عداوت را ست وقت
طلوع عقرب بسه درجه و هشت دقیقه ر بر شانه کهنه نویسد و در طرف
آب اندازد و بعود بخور کذا الشین ٢١ هم عداوت را وقت طلوع عقرب بنج
درجه و ده دقیقه ش بر کاغذ نویسد و در آب اندازد و بر افیون بخور
کذا التا ٢٢ زبان بند را شاید وقت طلوع جوزا بشش درجه و بنجاه دقیقه
بر سفال آب نا رسیده سی ت نویسد و در زیر خاک دفن کند و بزعفران
بخور کذا الثا ٢٣ ضد اعمال الف وقت طلوع عقرب بهشت درجه شرف در
٢٤ کاغذ نویسد و در موم کیره و در بجاه آب اندازد و بکافور بخور کذا الخا
عداوت را وقت طلوع دلو به درجه و جهار دقیقه بر جرم نویسد و نام اد
باوینده و بعود بخور کذا الذال ٢٥ دلسردی را شاید وقت طلوع عقرب بانزده
درجه ض بر سفال نویسد و در آب اندازد و بکافور بخور کذا الظا ٢٦ عقد
الغرباء عداوت را شاید وقت طلوع دلو با نزده درجه و جهار دقیقه بیست رابع
٢٧ ظ بر کاغذ نویسد و در مقبره آویزد و بیست سیر و بیان بخور کذا الغا
هم عداوت را شاید وقت طلوع سیزده درجه و سی دقیقه دو بار در شیشه
نویسد و در مقبره نهد و بفلفل بخور کذا الغین ٢٨ هم آنرا وقت طلوع دلو بنه

درجه بیت با بیکاسه نویسد و آب بشوید و با شنیخی کند و اکسار انجی

فصل در وجهی چند از خواص حروف و تقسیم آن حروف باعتبار اقتران

نقطه و عدم اقتران آن دو قسم است و مقترن بنقطه را حروف ناطقه گویند

و وجه میان نقطه و نطق با اشتراک در ماده تالیف اسم و بعد اقعان زبان

در خدا یما اظهر و شیخ ابو العباس بونی قدس سره می آورد که حروف منقوطه

سعد اند و منقوطه نحس و هر چه سه نقطه دارد متمحضست در نحوست

و آنچه دو دارد متوسط و آنچه یکی دارد سعد او غالبست بر نحس و حروف

ناطقه بحسب استقرا پانزده است ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ

ف ق ن ي و در خواص آن گفته اند که چون در روز یکشنبه وقت طلوع

شمس بمشک و زعفران بنویسند و بر نام نهند و گویند با متکلم کلم آن

نام باشد در ضمیر او ست ناطق شود یعنی اگر از خواب بیدار شود و حروف

غیر منقوطه را صامته گویند و آن اینست ا ح د ر س ص ط ع ک ل م ه و لا

چهار اسم از ترکیب آن اعتبار نموده اند بدینوجه احد رسوم طمع کلاهو

و در خواص گفته اند که چون در دو شنبه و نهم ماه یا وقت کسوف آفتاب

یا خسوف قمر بر لوحی از رصاص سیاه بنویسند و در شب یکشنبه دهان

بدگویان بر او بسته شود بمرتبه که هیچکس ذکر او بنقص نکند در حضور و غیبت

یعنی

یعنی تو انکه در **لمعه** مناسبت حروف ناطقه در روز یکشنبه که مظهر اسم ظاهر

است منسوب بظاهر و ساعت طلوع شمس آنست که بانطاق تذکیر صاحب ظهر

مناسبت و تعیین این دو طیب که مرد و منسوب اند بشمس اما مناسبت

رصاص با خسوف و اتفاق آنست که مظهر کلامست مظاهر و همچنین مناسبت حروف

صامت در وقت اجتماع و خسوف و کسوف که وقت اختفا احد النیرین است

با اسکات و همانا متفطن لبیب بعون تنبیهات استشمام نفحات قدسیه

تواند نمود اکنون نسیم هدایة از مهب عنایة بر امی نماید بحقیقت مقتضای هو الذی

یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته نسیم الطاف از مهب عطاف لا تعرضوا

در حق اکوان در مرآت وزانست قال علیه السلام یابد که حیاتیم فطرة اصلی را ابواد

فاسده نسیان دلت عقلی و تقلیدات نقلی که دانند نوعی ها با استشمام آن

تواند نمود **بیت** نکهتی دوست میآید نسیم باد نمود و نمی آید از دلها دوری

جماع دل باد بمیزی **فصل** در اشارتی اجمالی با ستخراج حوادث و وقایع از جمع وفق

استخراج آن از حروف و حرکات بر آن وجهست که آیتی از آیات قرآنی یا حدیثی

از احادیث نبوی یا سخنی از سخنان اکابر اولیا و حکما یا مثلی از امثال سایره یا

آن سطر نفسه از تصرفات عددی بملاحظه ربیکه مسمی است اثبات

که فضلا اسم بر مسمات یا مجموع ایشان سطقه اولی یا ثانیه یا معظمه

استخراج نمایند شعر بر وقوع حادثهٔ معینه اعنی عددی از یکی بطریقی از طرق شتی
تعمیه و ترکیب و تصحیف اعنی آن کلامی شعر بحدوث حادثه استخراج نمایند
چنانکه از بعضی مشایخ مغرب منقولست که حکم کرده بودند که در سال هفتصد
از هجرة بلاء عظیم پیدا شود بحکم اذا زلزلت الارض زلزالها و همزه در تخمه
وانکه از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که از لفظ جهان تحت حال
استخراج فرموده اند و از شیخ سعد الدین حموی ماثورست که بعضی با ستنباط
بعضی اصحاب بضیافتی میرفتند بدو ضعفه یعنی حیثی ای مرکب ایشان آمد
فی الحال از آن صوب رجعت نموده از آن ضیافت تخلف نمودند بعد از آن معلوم شد که
جمعی که در آن ضیافت بوده اند بهدم خانه هلاک شده اند و از بعضی افاضل
متاخرین منقولست که از اسم شاهرخ استنباط نموده بودند که در مایتین
از هجرة سلطنت متعلق بمسمی این اسم خواهد بود و از نوادر لطائف متعلقه
باین مبحث انکه در سنه ثلث و سبعین و ثمانمائه هجری که سلطان ابو سعید مرحوم
بهادر بیک را از سمرقند که مستقر سریر او بود بعراق آمده داعیه کرده قصد
نموده بود بدیار بکر که یکی از بلاد دیار بعجانست جنگگاه برای محاربه اتفاق کرد میان
او و سلطان مؤید منصور جهانگیر جهانبان و وارث ملک کیان ابو النصر حسن بیک
سلطان لا زال ریاض الدین مزهرة بفیض معدلته و حیاض الآمال مشرعة

نقل

زلال عاطفته بود توقف نمود این فقیر را بجهت مصاحبت بعضی از بادشاهان دکان
سابق که بسبب حلول کشف زوال دولت بنیاد مرحوم بود نمود استمرار ضاحت
این فقیر السنه تضرع بیمنه ندوس ابو حقوق صحبت مانع ابتدا التماس حد
القصه بطول انجامید عسکر سلطان ابو سعید مشاالیه شد و بعد از نقود
رعیت کرد در آنجا بود نقشتی بخاطر آمد که امسال بحسب عدد سال ضجیع است و
شعار رفت که موقتی باید دعا بر ... مصححه کویند و نوشته بود تا با
مناسبتی تا بیت بینا بین در خاطر آمد که البته سلطان ابو سعید حالت
وفات خواهد کرد یعنی دیگر این بیت شیخ که از شیخ صفی الدین اردبیلی
قدس الله روحه العزیز که از کبار مشاهیر اولیا است فیلی که از آن سلطان شاه بالله
بود میکردند و این فقیر با بعضی از اصحاب خود در عین بودیم فی الحال که
فقیر آن فیل افتاد در اختیار بمیان جاری شد که الم تر کیف فعل ربک باصحاب
الفیل و چون که ظن سابق شده بود این معنی را با اصحاب ظاهر میکردیم و ایشان
تطیر سابب مسعدی نموده اکثر تعجب میکردند تا بعد از دو ماه
که این فقیر بعراق آمد خبر انهزام و کشته شدن او رسید و از نوادر اتفاقات انکه
بعد از حصول خبر وفات او ظاهر شد که مقتل سلطان ابو سعید تاریخ آن سال
بوده و این از غرایب لطائف حرفیست خاصه در قطعه که متضمن تاریخ وفات

اوست منظوم گشته **قطعه** سلطان ابو سعید که در فرخسروی • چشم سپهر چنانی
چو او ندید • قایم نشد بملک خراسان و تخت غور • آمد بسوی ملک عراق نبخت بد
تا بخاصه گرد دکرد بعزم کرد • ناگاه روزنامه عمرش بسر رسید • سکین در اذ نبود
امید شی ولی فلک • دهد شی تیغ قهر طاب و برید • الحق چگونه گشته که کشته بود
تاریخ قتل سلطان ابو سعید • غافل مشو که هر نفسی زده میرسد • انجوهای او
کهن صورتی جدید • شاید که سال وضع شود وضع دهر بجب • از غیظ حضرت تعال
ما برید • و طرق استنباط بیار است و بعد از تفصیل در مقام تعذر و ابجد اشاره
اجمالی آن توان نمود آنست که هر حرفی را اسمیست و سمامی مثلا حرف الف اسم آن
ملفوظست که در اول واقعست و فضلا اسم بر مسمی را بینات میگویند و نفس مسمی را
زبر مینامند پس هرگاه که اسم را ضبط کند چنین شود الف ح ا م ی م د ال و یحیحنی
الی حیث شئنا لکن اهل فن در اکثر با دهان تخت مرتبه اعتبار کند این طریقه
طرق استنباط معاینست از اسماء و طریقی دیگر آنکه عدد هر حرفی را اعتبار نماید
همچنانکه در اسم ملکوی واحد ثمانیه اربعین اربعه اعتبار نمایند و گاه باشد که خلط
نمایند و این طریق چندان منضبط و ملایم نیست و چون تفاصیل مناسب این مختصر
نیست در آن امعان نمیرود **فصل** از لطایف طرق استنباط آنکه از حضرة امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که نام خود را با نام هرون الرشید بسط و تکسیر

کرد

کرده و نام پانزدهم صورة قرا پیدا شد تمام پانزده سال و درکو بهای شام
متواری بوده و خود را بدشمنان نموده و نام هرون الرشید نظر کرده صورة
شهید دیده و در شب آن هلاهل پیدا آمده دانست که او را نمی خواهند داد
و تاریخ از آن نام بیرون آورده و حکم فرموده که در آن تاریخ او را نمی خواهند
داد و همچنان شد این صورت از عجایب دین بهمان طریق نقل کرده و پیدا شدن
هلاهل در منامات تکسیر این دو اسم نظرست جه هادرینی موضعی جد
نیست بلی هلا ممکنست و اگر کسی از ذوق تحقیق اجمعی باشد بعمل آورده شاد
ها را بجهة خصوصیتی اضافه فرموده باشند و الله اعلم بحقایق اسراره اولیا
فصل از نقول آنکه از حضرت شیخ نجم الدین کبری رحمة الله تعالی منقولست که
در وقت چنگیزخان و سلطان محمد خوارزمشاه بجهة دانستن حال ایشان هر وف
این دو اسم را تکسیر ترتیب فرموده از آن و این بیرون آمد خراب بی ج ه ابن
ام دوش ... این و بجهة حال خود نام خود را با آن نام تکسیر کرده و بجهة
حرف تا اضافه کرده شیوادت شی ی خ بیرون آمد بعد از آن فرموده انا لله و انا
الیه راجعون میرید از سوال کردند که چه حالتست فرمود که در اعمال جفر نظر کردم
خرابی جهان آمد و شهادة شیخ بعد از آن بهفت سال چنگیزخان آمد و جهان خراب
شد و شیخ شهید شد و خوش دین شی که هم از آن تکسیر بیرون می آمد پیدا شد **فصل**

این اعمال نموده است طالب بصیر را اگر شمع هدایت بصیری نماید و خاطر مصفی از
کدورات نفسانی و هواجس جسمانی دستگیری کند و شرایط توجه و تصفیه بجای
آورده و صاحب فطرة باید که مخصوص لطافت نفس جبلی و طهارت اصلی باشد تا عرایس
غیب در مرآت خاطر او جلوه نماید و حقایق حرفی و خواص معانی آن بحریست
بیکران چنانچه از مطاوی مقدمات سابقه معلوم شد بهمین مقدار اختصار نموده
شروع در خاتمه که متضمن بیان وصایا اهل فن است و شرایط اعمال که قوم تعیین فرموده اند
میرود و التوفیق من الله تعالی **خاتمه** اکابر این فن گفته اند که میدان و مکونین و منهای
و حضرت امام امام جعفر علیه السلام در ولوح جابه سفر باید با عدد و ما کل عدد الحروف
خزائنی فاذا دخلت خزائنی فلا تخبر احدا بانک دخلت خزائنی و لا فات خزائنی و عدة
شرایط این فن طهارة ظاهر و باطن است اما طهارة ظاهر بتحلی شرایع نبوی و نوامیس
الهی است اما طهارة باطن بتخلی از اخلاق ذمیمه و خصال ناپسندیده بل از بغض خلق مطلق
و از جمله شرایط که مبالغه در آن باید نمود اختیارات الکد اعمالی که موجب ضرر بخصی از
اشخاص شود اصلا نکند مگر آنکه ضرر در شریعه آن داعی باشد مثلا اگر ظالمی
باشد که بهیج جه دیگر دفع او نتوان کرد اگر او قوی باشد توسل جستن بحروف و مجالی
آن که امانت الهیست و از خزائن رحمت پادشاهی بدست روح القدس انبیا و رسل و حق تعالی
و از ایشان بکافه عباد رسیده از برای کسی که مستحق باشد مستلزم انعکاس است

بمقتضی من حفر بئرا لاخیه وقع فیه و بتقدیری که حالا انعکاس آن ظاهر نشود البته
بالمآل مستلزم و خامه عاقبت هم در دنیا و هم در آخرت و قصص مشتغلان این
فن که در غیر موضع لایق استعمال نموده اند و شوم آن با ایشان بازگشته بسیارست
و در کتب هلاکین فن مسطور بعد دیگر از شرایط این فن تسلیط و هم و همت بر ملکوت
جه هرگاه که نفس انسانی مناسبت با مبادی عالیه درست کرد هر آینه او را اتصال
معنوی با ایشان حاصل شود و از صفات ایشان متأثر شود از علم محیط و قدرة
تصرف در عناصر و مفردات عالم کون و فساد بطبع ایشان کردد همچنانکه آهنی که
با آتش گرم شد متصف بصفات آتش میشود و آثار آتش از او بظهور میرسد و آهنی
که بمقناطیس مجذوب شد جذب آهن دیگر مینماید بعضی از حکما گفته اند که نفس
انسانی من حیث نوعیت است جه مجردات ذاتا و مادیست فعلا از جهت تجرد مناسب است
با مبادی عالیه دارد و از جهت مادیات در ما تحت و کره بخشد و از جهت تعلق
مناسبت با اجسام دارد و از این روست اثر است ازو ما فوق او بجهت دو قوة فعاله
منفعله در و باشد و قوة فعاله تعلق بتقهر و استعلا میدارد و قوة منفعله بجهت
تسفل بل دراقیه قهر و محبت هر دو باشد بعین از دواج که او را نکاح ساری در
جمیع ذراری کویند جه انتظام جمیع افراد عالم از این دو قوت است اولی در بعضی کتب دیده
و تا بتیجه او نوشته در جمیع مراتب عوالم روحانی و جسمانی ساریست پس هرگاه که کسی

مطلوبی از مطالب داشته باشد البته از یکی این دو قسم بیرون نخواهد بود و کی
ارباب قهر و غلبه باشد تحریک قوة قهری که در نفس مکنونست باید نمود و توسل
درین باب بحروف ملایم این مطلوب بحسب طبیعت یا بحسب معنی و صفی و
بخورات لایق و اوقات مناسب و اوضاع ملایم مثل نظرات مریخ و کواکبی
که بطبیعت او باشند باید نمود و اگر ارباب محبت باشد تحریک قوة محبت باید کرد و خیالات
اوقات مناسب آن و اوضاع ملائمه و نجملهٔ ترک نظر یافته مناسبات مثل ترک
حیوانات و اقل ایام آن صفت دو تعیین کرده اند و اکثر این جمله در عند این
شرط در حق عند بیست مثل نظرات زهره و مشتری و مشاکلات ایشان و بخورات
ملایم خانه که مواضع آن بتفصیل مقرر شده و این نقل را بعضی فقرا شنیده که
اصل در استشعار حوادث قبل از وقوع آن آنست که شخص التزام صدق عاید در
ماضی و مستقبل و حال خبا بخبر اصلا دروغ از وی صادر نشود با کمر اخبار از ماضی
حال بخلاف واقع نماید و وعده خلاف اصلا نکند و نخیل دروغ نیز ننماید چه
بیان نخیل و کشف نزد ارباب حقیقت هیچ فرق نیست چه هر دو موجب الطبخ نفس
بصورة حقیقت عین مطابقه میشود و چون نفس متعود بصدق شد و این ملکه
در او راسخ گشت هرچه بخاطر او آید البته صدق باشد و عده و متابعت و تیمر اگر کند مطالب
خود را منحصر در صلاح عالم و عالمیان سازد چه هر گاه که چنین شد و این ملکه در او

باب ارجهه تفریق و تفرقات مجرب است و شیخ ابو خصوص نحو عقرب
و بخورات ادعیه هم نوشته شود باید در ساعت نحس و بخورات
نحس و نحس و در قمر در عقرب باشد بلا تخلف است و حرفات جابجا شود
للتفریق مجرب و از مو ضعیت باید اول قمر در عقرب باشد و ساعت نیکه نوشته
شود یکی در پوست خر و یکی در کاغذ آب ه ا ه ه ه ه و بای د باسرکه و زیل
دختر یک نوشته شود و دیگر باید شسته شود و دیگر را هم باید سوزاند
و باید یکی در پوست خر نیست دفن شود و یکی تا دیگر را
کاغذ آب است یکی سوزانده و یکی دیگر را شود و در کیسه منزل بیا
و در دهن نهر یک بلبرد میسار مجرب است

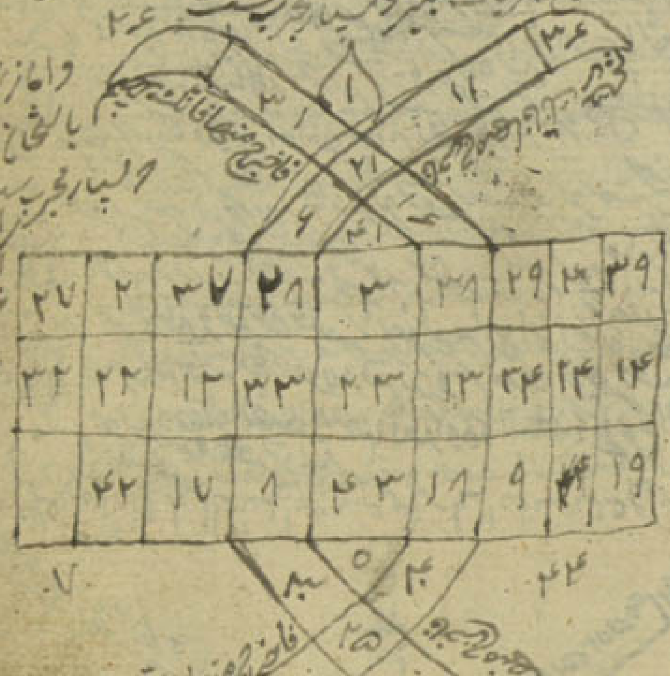

و اما زنها تا کارد
با لخاح نرسد نکند
که بسیار مجربست بخوردن
کبریت سنگ
خشک کرده
باشد

کبریت را ... معجون کنند ... تخم بادنجان

سال یکدیگر حرکة میکنند چون سفتاد سال از تاریخ مذکور بگذرد این جدول را
تجدید استخراج نماید و طریق استخراج این جدول چنانست که تفاصیل بیان مطالع
هر کوکب کف الخضیب و مطالع استوا تقویم آفتاب نصف النهار بگیرند و آن
تفاصیل را بعد و آن ده قسمت کند خارج قسمت بعد زمان وصول کوکب باشد به
نصف النهار از نصف النهار ماضی استقراء از ساعات بعد نصف النهار
ساعات اول روز تا اول شب معلوم شود و جدول اینست که نوشته شده و طریق
عمل این جدول چنانست که از دقیق تقویم در نصف النهار هر روز که خواهد موضع
آفتاب بدرجات معلوم کند بدرجات آن از همین جدول از ابتدا و از التقای
هر دو ساعات و دقایق بگیرند آن ساعات بعد وصول کف الخضیب بود به نصف النهار از
اول روز اگر موضع آفتاب در برج اعلی باشد و از اول شب اگر در برج اسفل بود
کف الخضیب کوکبیست که جای در اواسط شتا وقت طلوع صبح طالع شود و در اول
شتا بعد از نماز شام بر خط نصف النهار باشد و در اول بهار بعد از نماز عشا از
کند و در اقلیم رابع ما فوق آن ابدی الظهور باشد و جائی که طلوع و غروب کند
بعدی از سمت الراس شمالی بود و در اقلیم پنجم سمت الراس و سطح طول ع
عرض ده به طول کف الخضیب بود ع دقیقه عرض ... دقیقه ...

نوع دیگر عقرب ... و با ابجد ...
و یضاع در ... صفحه ... صفحه و دیگر
اگر روز ... باید تا کار ... و هر که ... بخواند باشد
ما ... تفریق ... عمل کند ... مثلث
عقرب را ... کاغذ نوشته ... پوست ...
بنویسد در ساعت قمر در عقرب بنویسد و در آخر
اسم ... علیه را بنویسد پس از اتمام مثلث
در میانه خانه مقصود ... حروف مقطعه
بنویسد ... العداوة و البغضاء الی یوم القیامة
... مقطعه بنویسد

محبت اگر خواسته باشد کسی را عاشق خود گرداند بیاورد [illegible] را

بسوزاند خواسته باشد در ساعت بسیار خوب اسم مطلوب و مادرش را بنویسد

در جمیع اعداد [illegible] در اسماء نوشته همراه بخورات [illegible] انداز [illegible] مجرب

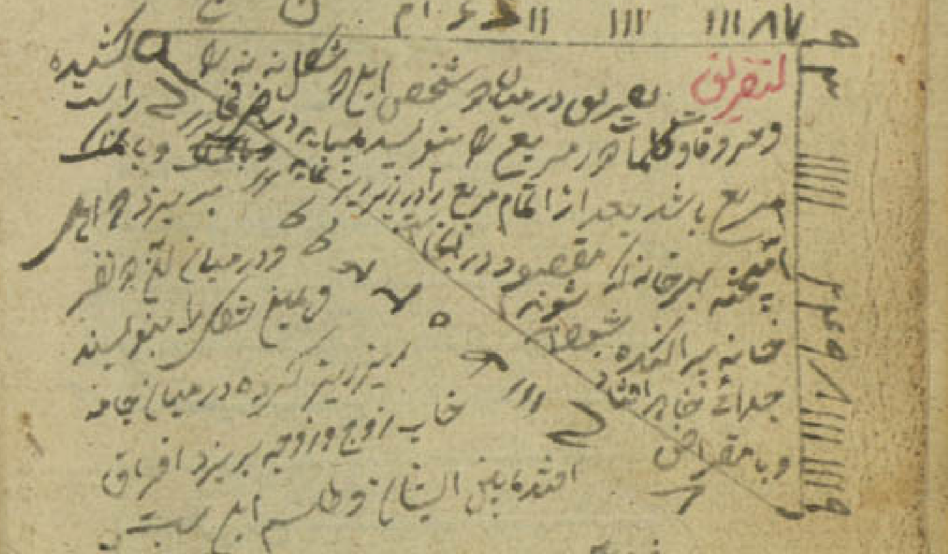

فرق بیکه

فرسیح ۲۳۲ [illegible] و فلانه بنت [illegible] بین [illegible] بالارض

ل	د	ج	ط	ج	س	ط	ط	ش
د	ج	ط	ج	س	ط	ط	ش	ل
ج	ط	ج	س	ط	ط	ش	ل	د
ط	ج	س	ط	ط	ش	ل	ب	ج
[illegible]	س	ط	ط	ش	ل	د	ج	ط
س	ط	ط	ش	ل	د	ج	ط	ج
ط	ط	ش	ل	د	ج	ط	ج	س
ط	ط	ل	د	ج	ط	ج	س	ط
ش	ل	د	ج	ط	ج	س	ط	ط

[illegible]

هر کس را قضیه صعب پیش آید رو بجانب قطب شمالی

نموده هزار و یکبار بگوید که اِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعِینُ

البته فرج یابد مجرب و آزموده است

زیادتی رزق جهة زیادتی رزق و روزی بنویسد و با خود دارد

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ

نظم

زما قرعه بر فال انداختن

نگارا فرین کارها ساختن

مبارک بود فال فرخ زدن

نه بر رخ زدن بلکه شهرخ زدن

اداء قرض جهة اداء قرض بعد از آیه قل اللهم بگوید یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما تعطی مَن تشاء وَتَمْنَعُ مَن تشاء صلی الله علی محمد و آله و اقض عنی الدین و اغننی من العیلة

پس اگر باشد قرض تو برابر روی زمین خداوند ان شاء الله تعالی ادا نماید

راسخ شد تعلق ارادهٔ او بشیء معین نشانهٔ تعلق عنایت او لست بآن چیز حجه آ
الهی البته متعلقست بنظام اصلح و انجحیات البته بظهور میرسد والله
یقول الحق و هو یهدی السبیل و هو حسبنا و نعم الوکیل و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین والحمد لله رب العالمین
تم و کمل بحمد الله و منه بتوفیق الله و الدوائه فی
اللیلة الثالث عشر من شهر شوال
ختم بالنصر والاقبال
سنه ۱۰۳۲

فائده ۴۳ حق دعا بحکم حدیث نبوی صلوات الله علیه و آله اصل اعتقاد است
بلی اختیار وقتی که بشرف اجابت مقرون شود انسب و اولیست و حکما گفته اند که
اگر دعا برای آخرت و امور متعلقه بآن باشد باید که وقت دعا قمر در حج یا با ناظر
به و اگر برای دنیا و طلب مال باشد باید که قمر در باشد ناظر بمشتری و این بعید
بسیار بصحت رسیده و جهة طلب جاه قمر در اسد و یا در حج یا قمر در حج و یا در
اسد باشد و گفته اند که اگر در حج یا ح یا با باشد و در دلو یا متصل
دعا فی الحال مستجاب شود و جهة اعمال سلطان و وزارت باید که عطارد در حج
و یا در دلو باشد یا بعکس بشرط آنکه باشد بیکدیگر و شرط اعظم درین باب حفظ

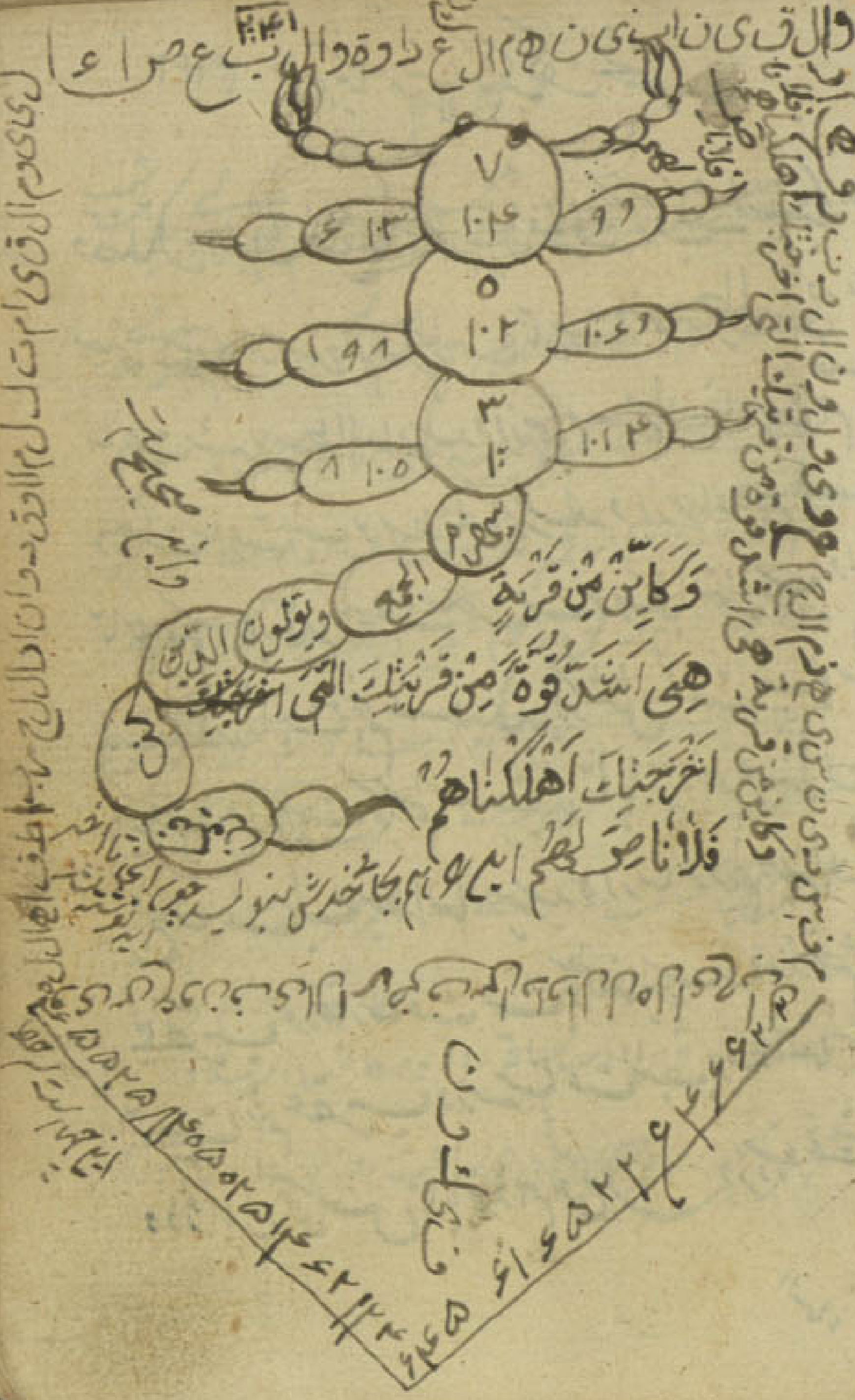

۲۳۴

رقمونیا بازبر ده تنخم صرع قرش ... طلا کند و مس ذهب خالص شود

کف الخضیب ست که یکی از ثوابتست و آن یکی از کواکب ذات الکرسیست که از صد شمالست و چون دو کوکب فرع الدلو المؤخر بنصف النهار رسد کوکب ذات الکرسی در شمال بنصف النهار رسد و از کواکب ... یك کوکب در جنوبی آید آن کف الخضیب است چون قمر و عطارد مقارن کف الخضیب شود مرد عایی که کند در آن وقت کند مستجاب شود بجهت نیکوی و شجاعت با یکه کسی مقارن او باشد و جهت ظفر بر دشمن ظالمی مقارن او باشد و جهت طلب ... مقارن او باشد ... مقارن او نباشد و اگر اجتماع ... جهت تقویم کف الخضیب واقع شود در آن وقت دعا مستجاب شود و صاحب تحفه نور الله مرقده گفته که چون کوکب کف الخضیب بدایه نصف النهار رسد فوق الارض دعا مستجاب شود ... هر کسی که کند امری که مخالف شریعت باشد و در اوایل سال اثنی و سبعین و ثمانمایه بجهت تاریخ خاقانی کوکب کف الخضیب در دقیقه چهارم ... اند بحث ... و نهم حمل بوده در ... مراة از تاریخ مذکور ابتدا وصول آفتاب ... تا وصول او ... در ... سرطان رسد این کوکب بنصف النهار فوق الارض ... بوده و در آن نصف دیگر ... استخراج کردیم در تاریخ مذکور که از آن وقت وصول آن کوکب بنصف النهار کرده دو ساعات و دقایق گذشته از اول روز تا اول شب ... هر

در جایی که زیر پا دفن کنند ... عبور ... نکند ... مجرب

۱۲۱

فصل در بیان افتتاح دعا و در بیان معرفت کوکب کف الخضیب که دعا
مستجاب میشود از سیزدهم سرطان تا بیست و نهم سرطان در نه
ساعت شب بوسط السماء رسد و از سی ام سرطان تا سیزدهم اسد
در هشت ساعت شب بوسط السماء میرسد و از چهاردهم اسد
تا چهارم سنبله در هفت ساعت شب بوسط السماء میرسد و از
سنبله تا بیست و پنجم سنبله در شش ساعت شب بوسط السماء
میرسد و از بیست و ششم سنبله تا پانزدهم میزان در
پنج ساعت شب بوسط السماء میرسد و از شانزدهم میزان تا
عقرب در چهار ساعت شب بوسط السماء میرسد و از نهم
تا بیست و نهم عقرب در سه ساعت شب بوسط السماء میرسد
و از اول قوس تا پانزدهم قوس در دو ساعت شب بوسط

السماء

السماء میرسد و از شانزدهم قوس تا دوازدهم جدی در یک ساعت شب
بوسط السماء میرسد و از سیزدهم جدی تا بیست و نهم جدی در نه
ساعت روز بوسط السماء میرسد فوق الارض است و از سی ام
جدی تا سیزدهم دلو در هشت ساعت روز بوسط السماء میر
و از چهاردهم دلو تا سوم حوت در هفت ساعت روز بوسط
السماء میرسد و از سوم حوت تا بیست و چهارم حوت در شش
ساعت روز بوسط السماء میرسد و از بیست و پنجم حوت تا پانزدهم
حمل در پنج ساعت روز بوسط السماء میرسد و از شانزدهم حمل
تا هشتم ثور در چهار ساعت روز بوسط السماء میرسد و از نهم ثور تا
بیست و نهم ثور در سه ساعت روز بوسط السماء میرسد و از سی ام
ثور تا چهاردهم جوزا در دو ساعت روز بوسط السماء و از

یانزدهم جعفر تا دوازدهم سرطان در یک ساعت او زوسط السماء بپرید والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

دعای [illegible] از شیخ بهائی رحمة الله در [illegible] بنویسد بهمین دستور [illegible]
شده و شروط آن است [illegible] حروفات چشم [illegible] بنویسد
و [illegible] بنویسد و [illegible] بنویسد و در چین نوشتن
[illegible] کاتب بگوید هو الغنی ولام هر [illegible] باشد [illegible] است

ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل
ل ل

ذو الطول ذو الطول
ذو الطول ذو الطول
ذو الطول ذو الطول
ذو الطول

فهو هو ... وما ربک بغافل عما تعملون

فتح اال اال د و ۷

و دشمنی [illegible] کردن که طلسم باشد باب [illegible] کواکب

زحل مشتری
زعفران [illegible] ميعه سندروس عود [illegible]
الکندر مجموع [illegible] مجموع ۱۷ درم

مریخ شمس
کندر صبر افیون [illegible] ميعه زعفران لبان [illegible]
فلفل مجموع ۹ درم [illegible] درم

زهره عطارد
عود مشک زعفران اشترغاز [illegible] درم
سکر قسط لادن [illegible]
خشخاش [illegible] درم

قمر
حب البان اذخر [illegible]

باب در [illegible] کواکب

زحل مشتری مریخ شمس
[illegible] گلاب زعفران شکر [illegible] زعفران

زهره عطارد قمر
سکر گلاب [illegible] زعفران [illegible]
زعفران

تمت الکتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس خداوندی را که آفریدگار جهانست و پدید
آرندهٔ زمین و آسمانست و هست کنندهٔ طبایع و ارکان
و درود بر همه پیغمبران خود که برگزیدهٔ خلقانند خصوصا
بر محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت و یاران او
اما بعد چون خواستیم که مهر دوستی و محبت کنیم آغاز شبها
و روزها زهره و مشتری و ساعات ایشان که از آن زهره
روز آدینه و شب سه شنبه اما عمل در اول ساعت و هشتم
ساعتش کنند خاصه روز و خواهی شب که تا اثر دهند چنین
در آن ساعت یافته اند و آن مشتری روز پنجشنبه و شب
دوشنبه همچنانکه روز زهره یاد کردیم و زهره باید که منصرف
باشد از تربیع و تثلیث زحل و یا با مقارنهٔ مشتری متوجه
باشد به مقارنه و تسدیس و تثلیث زهره تا عمل به وفق مراد
باشد اما چون از مهر جدا بت کند آغاز شبها و روزها
زحل و مریخ کند و به ساعت ایشان آن زحل روز شنبه
و شب چهارشنبه و ساعت اول یا هشتم از روز و از شب

و از آن

فاز آن مریخ روز سه شنبه و شب شنبه ساعت اول و هشتم
و باید که تربیع و منصرف باشد از مقابلهٔ زحل و متوجه باشد
به مقارنه و تربیع مریخ چون اختیار بجای آورده باشد
بی رنج سهل بحاصل آید **الفصل الثانی فی المنسوبات الکواکب السبعه** زحل منسوبست به دهقانان
و فلاحان و اکره و ارباب تلج و اصحاب خانقاهها و عبد
و پیران و جهودان و ترسایان و مردم سیاه و حبشی و اما
مشتری منسوبست به قضات و علما و اهل تقوی و پرهیزکاران
و بیع و مردمان شریف و فقها و کبار و خواجگان و کتاب
و اما مریخ منسوبست بملوک و سلاطین و امرا و ارباب
شوکت و سلاح و سپهسالاران و جلادان و حرامیان و اما
آفتاب منسوبست بملوک و سلاطین و پادشاهان و مردم
بزرگ و اما زهره منسوبست بزنان و خادمان و مطربان
و خواتین و اهل تماشا و ارباب مخنثان و اما عطارد منسوبست
به دبیران و اهل دیوان و تجار و مستوفیان و منجمان و
محاسبان و اهل علم و اما قمر منسوبست به عوام الناس و پیکان
و جاسوسان و رسولان و ملاحان و صیادان بحر الفصل

اگر حاجتی دارد دو رکعت نماز بگذارد در رکعت اول بعد از فاتحه ... احد و در رکعت دوم همین سبیل چون سلام باز دهد ... صلوات ... استغفر الله ... و الا نوبت بگوید

الثالث في عداوة الكواكب بعضها لبعض بر اکثر
آفتاب ضد زحلست و زحل ضد قمر و قمر و مریخ متضادانند
مریخ و مشتری ضد زحل و مریخ ضد مشتری و عطارد
ضد مریخ است اما دوستی کواکب با یکدیگر آفتاب و مریخ
دوستانند زهره و زحل دوستانند عطارد و آفتاب
دوستانند و عطارد ممتزج است بهر کوکب که اتصال کند
طبیعت آن کوکب گیرد و مضادات کواکب بحسب حرارت
و طبیعت و آفتاب باشد نسبت با سایر و هر که خواهد ذکر
شرح کواکب و افعال با ذکیم و فایده با نهایم الفصل الرابع
في البخورات کواکب بخور کواکب هم جا که کرده ایم در آن
رساله یاد کردیم الفصل في حروف ابجد بدانکه هشت حرف
بر چهار قسم کرده اند قسمی از وی حار نام نهاده اند و قسمی رطب
قسمی بارد و قسمی یابس پس دو حرف از حروف حار تسبه
اول بر جادادیم و دوم به مشتری و دو حرف دیگر از قسم
یابس بستدیم اول بزحل دادیم و دوم بر مشتری و دو حرف
دیگر از قسم رطب بستدیم اول بزحل دادیم و دوم بر مشتری
حاصل آنکه حروف زحل چنین اح د ب و آن مشتری و ند د

کم حروف

و حروف کواکب بواقی همچنین که مریخ ی ک ش خ و آفتاب
ل ر ث ظ زهره م ف د غ عطارد ن ت ص ض قمر ح
ط ق الفصل السادس في خواص حروف میگوییم که
هر چه در عالم عنصری متکون می شود هنگام تکون او را
اسمی تعین واجب باشد آن اسم از طبایع اربعه خالی نباشد
و تعین میگوییم که از طبایع دو فاعلند و دو منفعل و در هر جسمی
که حرارت باشد یبوست لازم آید پس حرارت با یبوست باشد
در فعل و برودت با رطوبت پس ما چون حروف دو شخص
و کوکبی که بر شخص مطلوب منسوب باشد معجم و معرب کنیم
و هر جا که در اول اسم جزم افتد بحرش معجم کنند تا حروفات
معجم و معرب راست آید و این معنی در بعضی اسما افتد و در
بعضی نیفتد الفصل الرابع في ترکیب حروف الاسماء
چون خواهیم که عمل محبت و بغض کنیم اول حرفی از نام کوکب
منسوب مطلوب بگیریم و حرفی از نام کوکب منسوب
به طالب پس با حرف دوم از نام خود و از نام مطلوب
از حروف کوکب مطلوب بنا نیم و هر که کنیم با حرف سوم

از نام خود و نام مطلوب و از حروف کوکب منسوب بتنا
ء مرکب کنیم و جمله بدین قیاس حروف اسما ترکیب کنیم و معجم
و معرب کردانیم و این چنان باشد که هر جا حرف آتشی ها
باشد نصب و فتح کنیم و هر جا که حرف هوائی باشد رفع و
ضم کنیم و هر جا که رطب بود جر و کسر کنیم و هر جا که یابس باشد
جزم و وقف کنیم چون این جمله حروف اسما را معجم و
معرب کردیم آن دفتر عمل مطلوب باشد پس بخور آن
کوکب که بان شخص مطلوب منسوب است وقت حاجت
بر آتش اندازند تا مطلوب بحاصل آید بفرمان باری تعالی
و هر کس که این کتاب بنقاش کند یا بحرام کند و عمل نا بود بدست
تا محروم بعد آتش کردد و حروفات عناصر اربعه اینست ادلمع
حار نصب و فتح جزکسقثظ یابس رفع و ضم هرنشذط
رطب جر و کسر دحلعض بارد جزم و وقف و حروفات کواکب
سبعه اینست زحل اج ه ب مشتری و ز د مریخ ی ک ث خ
آفتاب ل س ن ظ زهره م ف د غ عطارد ن ت ص ض قمر ق ع ح
ط و ش ائش خواستیم که حروف محمود و فاطمه و حروف زهره

که به شخص مطلوب منسوب است معرب و معجم کنیم حروف
محمود نهادیم بدین شکل م ح م و د و حروف فاطمه
نهادیم بدین شکل ف ا ط م ه و حروف کوکب مذکور
نهادیم بدین شکل م ف د غ پس حرف اول از اسم
محمود و از اسم فاطمه و از اسم کوکب مطلوب بستدیم
بدین شکل مفم با حرف دوم از اسم محمود و فاطمه
و کوکب بستدیم بدین شکل حاف با حرف سوم از
این اسامی بدین شکل مطد با حرف چهارم بدین شکل
دمغ با حرف پنجم بدین صورت دهم این جمله که از
ترکیب حروف اسما بیرون می آید نقش عمل مذکور باشد
معجم و معرب کردیم بدین منوال شد مَفَم حافَ مِطَ
دُمَغُ دِهَمَ بخور زهره اینست عود و مشک
و قسط و زعفران و قشور خشخاش این داروها جمله
مساوی جمع کنند و کوبند و رقیه میخوانند و ادویه
بر آتش می اندازند هر روز تا سه روز هر بامدا
و قفا زحمت این عمل میکند مطلوب بحاصل آید ولیکن

در مقام خالی **خطاب زحل** در بغض وعداوت ایها السید
العظیم اسمه الکبیر شانه الرفیع قدرته العالیة درجته الشدید
انت الزحل الیابس البارد والمظلم النحس الصادق فی القول
النصب التعب المتفرد بالغم والحزن المتجافی من الفرح و
الطرب المختار للمکان العالم الفهیم الشیخ المجرب الشقی
من الخسیسة السعید من اسعدته اسئلك ایها الاب
الزکی بحق آلائك العظام واخلاقك الکرام ان تفعل فی
مرادی ومقصودی وبحجه سجود باخشوع وخضوع
خطاب مشتری ایها الشیخ المبارك الحلیم الدین الزاهد
البارع البار المعظم الطاهر الصالح الکریم السخی المعین الوافی
بالعهد اسئلك الاب بحق اخلاقك الجمیلة وافعالك
الحمیدة ان تفعل فی مرادی **خطاب مریخ** ایها السید الفاضل
الحار الیابس الشجاع القلب المهرق الدم القوی الذکر الذکی
القلب القاهر الغالب الباطش البطاش بالحدید صاحب
الشر والتهمة والعذاب والضرب والسجن والکذب والنمیمة

القلیل المبالات بالقتال والفتلات الوحید القریب
حامل السلاح کثیر النکاح اسئلك ان تفعل فی مرادی ومقصودی
خطاب شمس ایها السید الحارة الیابسة المنیرة العجیبة الحکیمة
الکریمة الملك الکواکب وملك الفضل علیها فان قادت وعلوت
وعلو علیها وبك یسعدون اذا الطرت ویخسون اذا جابت
فان تخالط معرفة فضلك والکمال عنه الوفق شرك یا حبا
السماء یا قوی الاقویاء شدید البطش اسئلك ان تفعل فی
مرادی **خطاب زهرة** ایها السیدة المبارکة الرطبة المعتدلة
اللطیفة المصیبة العطرة الحسنة الخلقة الضاحکة صاحب الحلی
والزینة واللهو والطرب والفضة صاحبة اللعب والمزاح
القاهرة الطالعة المائلة المتوجهة العادلة المحبة خیر النکاح
صاحبة السعادة اسئلك ان تفعل فی مرادی **خطاب عطارد**
ایها الفاضل الصادق العاقل الناطق الناظر العالم الکاتب
الحاسب الجلیل الفرح المفسد للمال والتجارة صاحب
الحب والدهاء والمساعة والصوت اللطیف اللبیب الکبیر
الخفیف فلا یعرف له طبع ولطفت فلم یوجد بوصفك و

انت مع السعود بكن سعد ومع النحوس نحس ومع الذكور
ذكر ومع الاناث انثى ومع النهاريه نهاري ومع الليليه ليلي
نمازجهم في طبايعهم وتشاكلهم في شاكلهم كذالك انت
اسئلك ان تشغل في مرادي پس بسجده رود وحاجت خواهد

خطاب قمر در عقد الرجال ايها السيد السعيد البارد
الرطب المعتدل الحسين الفرح الماضي في التدبير المحب اللهو
والغزل والطرب صاحب الرسل والاخبار معطي الكمان الدر
السخي الحليم الكريم انت اقربهم الينا ملكا واعظمهم نفعا
وضار انت المؤلف بين الكواكب الناقل الانوارها والمصلح
بين بعضها ببعض بصلاحك كل شي اسئلك ان تشغل
في مرادي طريق عمل كنوز المغربي بنگر که نام طالب و
مطلوب بر کدام کوکب منسوبست بخطوط کوکب مطلوب
بنهد وحروف بر وی ترکیب کند ووقت وساعت کوکب و
نحوه حاصل کند واز موم بنام مطلوب چهار صورت
بسازد وترتیب نحوه وخطوط کرده در سینه هر چهار صورت
بنهد در هر صورتی یکی واز آن صورتها یکی در آتش دفن کند

ویکی بر باد آویزد ویکی در آب اندازد ویکی در زیر خاک پنهان
کند وتا عمل میکند خطاب کوکب مطلوب میخواند وحروف
ترکیب کرده در آخر خطاب مکرر میکند که مطلوب حاصل
آید وخطوط کواکب اینست زحل مشتری
۵ ٣
مریخ آفتاب زهره عطارد قمر

مثالش خواستیم که ترکیب کنیم اسم علی با وایسه ومطلوب
آفتابست که لام از علی دارد وسین از ایسه یا مریخ اما آفتاب
اولیترست پس حروف هر دو ایسه علی س ی ه آفتاب ک ی س ث ظ
خط آفتاب بنهادیم وترکیب حروف کوکب در وسط باید
نهادن بدین گونه علا لسی نیس هطی للد لحب
بنویسد بمشک وزعفران ودر بالا نویسند دد
۱۲۹ ۱۱ ۴۳ ۹ ۸ ۱۸ ۱۲
۸ ۱۱۱ ۸ ۱۳۱ ۹ ۱۲ ۸ ۱
۸ ۳ ۱۹۸ ۸ ۱۹۹ ۱
۹ ۱۳ ۸ ۱۸
باسم فلان
۱۲ ۱۸ ۱۱ ۱۳
ابن عزهت سبحانه

تعويذ نوشته باشد جهت محبت بخواند عزمت عليكم ايها
الارواح السامعين المطيعين اجيبوا وعجلوا الوحا ايها
الارواح السامعين المطيعين اجيبوا وعجلوا بحق ابائكم
واسمائكم وبحق كم بحق هذه العزيمت آهيا عجلوا الوحا
وفلان بلتزار كيا قال اركبوا فيها بحق النار والنور
والظل والحرور يا اناص بحق اشا سك تمت

اكر خواهد كه رمل بيند ونيت نيكو كند وسه سطر بر
طريق نقطه بنهد سطر دوم بر سه نقطه كمتر از اول وسطر
سوم بر دو نقطه كمتر از سطر دوم باشد بعد از آن لا لا
طرح كند اكر يكي بماند آن كار نيكو بود ونجرى طلب حاصل
شود واكر دو بماند از آن احتراز كند كه زحمت رسد واكر سه
بماند لا از آن كار بر نايد واكر چهار بماند مراد بر آيد به جلكي
واكر پنج بماند مراد بر آيد به آساني واكر شش بماند تمام
اميد حاصل شود واكر هفت بماند آن كار نيز بر آيد واكر
هشت بماند در سختي ورنج بماند والله اعلم بالصواب

....

....

....

هذه

هذه الموازين في الايام السبعة والكواكب السبعة و
الملائكة الروحانية سبعة وهي هذه يوم الاحد الملك
مذهب وصاحبه شمس يوم الاثنين الملك طسم وصاحبه
قمر يوم الثلثا الملك كلينا وصاحبه مريخ يوم الاربعا الملك
احمر وصاحبه عطارد يوم الخميس اهال اهال وصاحبه مشترى
يوم الجمعه الملك خيروش وصاحبه زهره يوم السبت
الملك طيس وصاحبه زحل

بسم الله الرحمن الرحيم

هر كس كه روز چهارشنبه كه اول ماه باشد هر ماه كه باشد
روزه بدارد وروز پنجشنبه وجمعه از پي آن هم روزه بدارد
در آن شبها هر شب چهار ركعت نماز به يك سلام بكذارد
در هر ركعتي بعد از فاتحه صد بار والسماء ذات البروج بخواند
وآغاز از شب چهارشنبه كند وشب جمعه تمام شب بيدار باشد
كه از سه چيز يكي پيدا شود يا كربه يا ماري يا حمزه اكر كربه يا
مار پيدا شود كار رفع بر ايشان زند كه همان حال بوجاع
بماند بكيرد هر وقتي كه حاجتي باشد مقيد از دست كربه يا
مار بيرد كه بامر الله تعالى روا شود واكر حمزه پيدا شود هر چند

بیم النوبی بکشد خالی شود اما از نظر آنکه خرم سر نگون
کنند والا خالی شود اما باید که بحر گوشه و بعبادت
مشغول شود   روایت که این عمل از شیخ جلال الدین
بخارائی که هر که دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی یکصد
بار فاتحه بخواند پری بیاید که هر چه از وی بطلبد بدهد   فاتحه
اما باید که در خلوت باشد   روایت که هر که آیه
قل اللهم مالک الملک تا آخر بر ظرف چینی از زعفران سرخ بنویسد و
زعفران بشوید و بر آب صبح سبز و لک چوبیر و آب بشاید
سبز بنوید و بعد از آن زهره مرغ سیاه و زهره بط سیاه و
سرمه اصفهانی [illegible] مجموع در آن باید تا از مرغ
سیاه کشته و باید که سائیده درشت باشد تا کسی ببیند
و بعد از آن در سرمه دانی از شیشه سبز کند و روز پنجشنبه
روزه دارد و شب جمعه نیم شب برخیزد و صلوات بر رسول
علیه الصلوة والسلام فرستد و هفتاد بار استغفار کند
و این دو آیه یعنی قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب هفتاد
بار بخواند بعد از آن ختم بر صلوات کند پس آن سرمه
میل از چوب آب نور در چشم کشد هفت پنجشنبه هر روز
دعا بگوید فلله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمین وله الکبریاء
فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم [illegible] تمت
روز

روز سه مرا اشخاص روحانی را ببیند و با او سخن گوید
و کنجها بوی نماید و نشان دهند به امر الله تعالی
هر که هفت روز روزه دارد و غسل کند و جامه پاک در پوشد
و هر شب بعد از نماز خفتن این آیات [illegible] بار بخواند
نماز بگذارد در هر رکعت هفت بار فاتحه و هفت بار این آیات
بخواند و شب چهارم فاتحه هفت بار این آیات [illegible] آنچه
طلب کرده آید و بطلبد که البته بیابد انشاء الله تعالی و آیات
این است ویل لکل افاک اثیم یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا
کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم   هر که آیه قل اللهم مالک
الملک بسیار خواند بعد از نماز فرض و سنت و در خواب
ببیند شرف تمام و ترقی در آن امر که بدان مشغول است از خیر
و صعود پیش از وی جوید به امر الله تعالی   هر که خواهد که به
علم اکبر رسد با علمی دیگر که بر خلق پوشیده است سه روز روزه
دارد و استعانت ختم کند و در آن ایام بخورد الا حلال و هر روز
نزد افطار سوره والشمس و سوره والضحی و آیه قل اللهم مالک
الملک هر یک هفت بار بخواند بعد از آن بگوید اللهم انی
أسئلک بقدرتک علی کل شیء و بتسخیرک لکل شیء یا احد یا صمد

یا وتریا حی یا قیوم صل علی محمد وآل محمد وسلم وکثیر العلم
الذی سترته من کثیر من خلقک وتغنینی به عن من سواک
فانک مالک الملک وبیدک مقالید السموات والارض وانت
علی کل شیء قدیر چون این عمل بجای آورده مسخر شود جن وکیفیت
کار شاد و نماید بر انچه می طلبد در بیداری یا خواب بدالله
چهار رکعت نماز گذارد بدو سلام در رکعت اول
بعد از فاتحه ۱ بار قل اعوذ برب الفلق بخواند و در رکعت دوم
قل یا ایها الکافرون و آیة الکرسی و آمن الرسول تا آخر ۱ بار
و بعد از سلام ۱ بار بگوید سبحان الله الابد الابد سبحان الله
الواحد الاحد سبحان الله الفرد الصمد سبحان الذی رفع السماء
بغیر عمد سبحان المتفرد بلا صاحبة ولا ولد سبحان الله الذی لم
یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ایاک نعبد وایاک نستعین
پس به دو رکعت دیگر برخیزد و در رکعت سوم بعد از فاتحه
سورة الهکم و سورة والعصر و سورة انا اعطیناک الکوثر
هر یک سه بار بخواند و در رکعت چهارم اذا زلزلت واذا زلزلت
و بعد از سلام سجده کند و در سجده بگوید اللهم انی اسئلک
التیسیر فی کل عسر فان التیسیر فی کل عسر علیک یسیر

بسم الله الرحمن الرحیم

نماید پس اخراج نموده باز در رقعه ریخته و باز [illegible] ترتیب
ساعت [illegible] بستانند چون امر شود [illegible] اخراج نموده
[illegible] نماید [illegible] در [illegible] فان
مقطوع روزن نماید [illegible] تازه الصفه
[illegible] در [illegible] نماید و این عمل را [illegible]
اعاده نموده [illegible] بار دیگر مقطوع نماید
و اون [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] الدم [illegible] باز افراط دهد
و [illegible] اخراج کنند و باز [illegible] نموده
در [illegible] بار [illegible] روز [illegible] نماید و چندان
[illegible] او قبل از [illegible] و بعد از [illegible]
[illegible] بار [illegible] و [illegible] ازان
[illegible] باره [illegible] روز
[illegible] بار [illegible] او [illegible] باز [illegible]

در قسمت جمع صاف کنند و ۵ قطار نماید و جمع کرده در قسمت نکو ضبط

کنند و باز اب بر شغل کنند و یا کتب بروز یک بار دو دیگر صاف

کنند و ۵ قطار نماید و جمع ثانیه را با جمع اول جمع کنند و ده

نوبت او را دو ترتیب یا در نون تمام تنویه دهی یعنی انام

تمام جمع ... باشد منصف کرده اند و نصف را

در قسمت کنند و به بنا بر شغل از ان اد مقطار ابچهار

قسم کنند و چهار نوبه بور بچانند بطریق ... یا

یا ذات الملبوب و درین مکان این دول ... انان

در ... از ان ... بهر دو علا و این ... اسلا را

... میشود تمام عمل ... که ... دانا

... بهر ... چه بهم ... و ...

... تمام ... بجره بود ... زهر را ...

او ... راحفظ ... جز و ... خود

... او ... رسید به ... بکار ... از ان

ضرب شبکه

۴ ۶

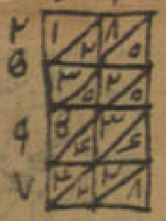

۲۳۸۲۵۸

... ...

... ...

... ...

... ...

از تصرفات کاتب یکی اینست که دو مرتبه دو عدد که خواهند میتوانند

نگاشت و از این رفتار ... هزار رفتار تصرف میتوان کردن که

هم ایشان صاحب دوره باشند فافهم ذلک یا حکیم

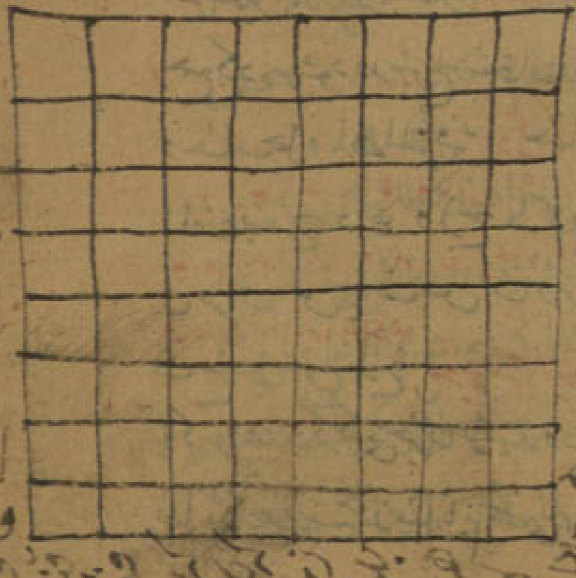

او نصف دیگر ارض

مقطار ... ابن ...

تمام ... میزد و چهار

جزو ... دیگر ...

... دو ... نوبت

دیگر ... بطریق

... بود

خوانند

تا عمل ... تمام

گردد ...

دیگر ...

...

...

... از ...

... الله ...

... بول ...

جوزا واکر چهار بماند سرطان واکر پنج
بماند اسد واکر شش بماند سنبله واکر
هفت بماند میزان واکر هشت بماند
عقرب واکر نه بماند قوس واکر ده
بماند جدی واکر یازده بماند دلو
واکر دوازده بماند حوت میباید کرد نیك
بکیرد واکر در نامی که الفی ساقط میکنند
از جهت آسان نوشتن مثل ابرهیم واسحق
واسمعیل وانچه بدین ماند در حساب
آورد والله اعلم باب در روز شناختن

[illegible]

وشناختن وقت وساعت اول ساعت روز
شنبه زحل دشمنی نیك بود دوم [illegible] مشتری
دوستی نیکو بود سیوم ساعت مریخ
دشمنی را شاید چهارم ساعت افتاب بود
سوزنده را نیك بود پنجم ساعت زهره باشد
دوستی را نیك بود ششم ساعت عطارد بود
زبان بند نیکو بود هفتم قمر باشد طلسمات
نیکو بود هشتم پیش از نماز پیشین زحل
بود دشمنی را شاید نهم ساعت وقت پیشین
مشتری بود دوستی را شاید دهم نماز پیشین

[illegible]

باشد مریخ ناست دشمنی را شاید یازدهم
آفتاب نزدیک بزرگی شمس است هرچه سود بیش
باشد نیکو بود دوازدهم وقت نماز شام زهره
باشد دوستی نیک بود والله اعلم بالصواب
باب روز یکشنبه اول ساعت آفتاب دوم
زهره سیوم عطارد چهارم قمر پنجم
زحل ششم مشتری هفتم مریخ هشتم
آفتاب نهم زهره دهم عطارد یازدهم
قمر دوازدهم زحل باب روز دوشنبه
اول قمر دوم زحل سیوم مشتری

چهارم مریخ پنجم آفتاب ششم زهره
هفتم عطارد هشتم قمر نهم زحل دهم مشتری
یازدهم مریخ دوازدهم آفتاب باب
روز سه‌شنبه اول ساعت مریخ دوم
آفتاب سیوم زهره عطارد چهارم پنجم
قمر ششم زحل هفتم مشتری هشتم
مریخ نهم آفتاب دهم زهره یازدهم
عطارد دوازدهم قمر باب روز چهارشنبه
اول ساعت عطارد دوم قمر سیوم
زحل چهارم مشتری پنجم مریخ ششم

راه بستن بجهة لشکر اگر خواهی راه کسی را به بندی ... بخواند بر دو ابل لوحرا بنویسی
بنویسی زیر سنگ ثقیل بکذارد در زمین دفن کند در حال راه لشکر بسته گردد
از معهود مجرب است

محبت تحبیب این دعا را هفت بار بر قند بخواند و بخورد مطلوب
در ... مجرب است ... قرار گردد مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم
لا اله الا الله و نحن له مسلمون لا اله الا الله و نحن له
عابدون محبت تحبیب هر کسی خواهی ...
بنویسد و بخورد در سنگ سیاه ... هر کسی را خواهی ...
قب او برود

افتاب هفتم زهره هشتم عطارد نهم قمر
دهم زحل یازدهم مشتری دوازدهم مریخ
باب روز پنجشنبه اول مشتری دویم
مریخ سیوم افتاب چهارم زهره پنجم عطارد
ششم قمر هفتم زحل هشتم مشتری
نهم مریخ دهم افتاب یازدهم زهره
دوازدهم عطارد باب روز جمعه اول
زهره دویم عطارد سیوم قمر چهارم زحل
پنجم مشتری ششم مریخ هفتم افتاب
هشتم زهره نهم

و انار ... را مثل تخم پاره پاره کرده در میان
کرباس سفید بندد و در میان آب پیاز بیاو
بپزد و تا هفت روز بجوشاند تا پخته شود اما
هر روز آب پیاز را تازه کند بعد یک ماشه
بی یک توله همین طرح کند قرص کرده و هر چهار
دانگ را یک قرص داخل کند خوب ابد

باب شب دوشنبه اول ساعت مشتری
دوم مریخ سیوم شمس چهارم زهره پنجم
عطارد ششم قمر هفتم زحل هشتم
مشتری نهم مریخ دهم شمس یازدهم
زهره

تجیب جهت محبت بر هفت دانه فلفل و هر دانه او را هفت
مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و میان پیاز سرخ گذاشته و در آتش
بگذارد بعد پخته کرده و بخورد مطلوب رام
شخصی را ... مطیع تو شود بگیرد مثقال موم کافور
کار ... یک ... و او را یکصد و شصت شش پاره کند و در هر پاره سوره قل
اوحی را تا ... شططا بخواند و اسم مطلوب و مادرش را یاد کند و در
هر مرتبه ... بعد از آن موم ها را در میان شیشه گذاشته و در شیشه را
مضبوط کند و در پیش اجاق آتش گذاشته چنانکه حرارت آتش به آن رسد

زهره دوازدهم عطارد باب شب شنبه
اول ساعت زهره دوم عطارد سیوم
قمر چهارم زحل پنجم مشتری ششم مریخ
هفتم شمس هشتم زهره نهم عطارد
دهم زحل یازدهم قمر دوازدهم باب شب
چهارشنبه اول ساعت زحل دوم مشتری
سیوم مریخ چهارم شمس پنجم زهره
ششم عطارد هفتم قمر هشتم زحل
نهم مشتری دهم مریخ یازدهم شمس
دوازدهم ساعت زهره باب شب پنجشنبه

اگر خواهی که ... [illegible]
بل از ... کلام الله ... تجربه است
تجیب دیگر
اگر خواهی که از محبت خراب کنی
طلسم را بر پاره کاغذ سفید بنویسد
و در آتش اندازد در ساعت ...
... باشد مجرب است
١١ ١٢٩ ١٩٤ ح ...
... بر جهت ... [illegible]
... در ساعت ... سرخ شود
... از ... [illegible]
١٩١ ... ح ...

اول ساعت شمس دوم زهره سوم عطارد
چهارم قمر پنجم زحل ششم مشتری هفتم
مریخ هشتم شمس نهم زهره دهم
عطارد یازدهم قمر دوازدهم ساعت زحل
باب شب جمعه اول ساعت قمر دوم
زحل سیوم مشتری چهادم مریخ پنجم
شمس ششم زهره هفتم عطارد هشتم
قمر نهم زحل دهم مشتری یازدهم
مریخ دوازدهم ساعت شمس آسمان
اول قمر اسمان دوم عطارد اسمان

سوم زهره اسمان چهادم آفتاب اسمان
پنجم مریخ آسمان ششم مشتری آسمان
هفتم زحل باب در دانستن طبایع
بروج دوازده کانه اما بروج آتشی است سه برج
و بروج بادی سه و بروج آبی سه و بروج
خاکی سه و بدانکه مثلثات آتشی شرقی اند
و مثلثات ترابی غربی اند و مثلثات هوا
شمالی اند و مثلثات مایی جنوبی اند و اما
بروج بر ترتیبات حمل نر و آتشی ثور
ماده و خاکی جوزا نر و بادی سرطان

ماده و آبی **اسد** نر و آتشی **سنبله** ماده
و خاکی **میزان** نر و آتشی **عقرب** ماده و آبی
قوس نر و آتشی **جدی** ماده و خاکی
دلو نر و بادی **حوت** ماده و آبی دیگر
چون خواهی که بدانی که ماه در کدام برج است
ببین که آفتاب اول در کدام برج است چند
روز از ماه گذشته باشد آنقدر که از ماه
گذشته باشد همان قدر بر آن اضافه کنند
و پنج دیگر بر آن بیفزایند بعد از آن از آن
برج که آفتاب در اوست پنج پنج طرح کنی

تا بانجا که کم از پنج بماند قمر در آن برج باشد
مثلا آفتاب در برج حمل باشد که اول برج است
و پنجم ماه باشد و همان قدر که از ماه
گذشته است که آن پنج است بر پنج افزودیم و پنج
روز دیگر بر مجموع کرده است افزودیم
پانزده شد قسمت کردیم سه پنج بود یک پنج
بحمل دادیم و یک پنج بثور و پنج دیگر بجوزا
دادیم معلوم شد که قمر در جوزاست همین قیاس بر
عمل باید نمود **بدانکه ایام و لیالی هفته** هر
روز و هر شب تعلق بکوکبی دارد روز شنبه

تعلق بزحل دارد یکشنبه افتاب دوشنبه
قمر سه شنبه مریخ چهارشنبه عطارد
پنجشنبه مشتری جمعه زهره واما شب کیشنبه
تعلق دارد بعطارد وشب دوشنبه مشتری
وشب سه شنبه زهره وشب چهارشنبه زحل
وشب پنجشنبه شمس وشب جمعه قمر وشب
شنبه مریخ والله اعلم بالصواب
یوم الاحد اول روز شمس نیم چاشت زهره
وقت زوال عطارد نماز پیشین قمر میانه دو نماز
مشتری نماز دیگر زحل آخرین روز مریخ

یوم الاثنین

یوم الاثنین اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میانه دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الثلثا اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میانه دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الاربعا اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میانه دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الخمیس اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میانه دو نماز نماز دیگر آخر روز
یوم الجمعه اول روز نیم چاشت وقت زوال
نماز پیشین میانه دو نماز نماز دیگر آخر روز

وبخبار قل هو الله احد و بعد ازان حساب ابجد بکوئید یا غیاث المستغیثین
اغثنی چون از ان فارغ شود حمل باید بکرید همین ذکر
مذکور و آمّ الجبانی کناره شود **باب ۹ در ۹۷** یکست اکر کسی
کسی ننی دارد و میان ایشان الفتی نباشد بنویسید برپاره
کاغذ و نکاه دارد میان ایشان مهر پیدا شود **باب ۹ در ۹۹**
نیک است اکر خواهی که خواب کسی ببندی بنا خود دار و بکو
عقدت نوم فلان بن فلان علی حب و مودت بن فلان بحق
هذه الاسماء العظام که بشك او بیقرار کردد مقصود تو
بر آید **باب ۱ در ۱۰** این شکل جمله علمای حکما و فضلا متفق اند که
بر ورقش کاو ماهی بوده است که آوزیر ون داشت و حلال زرد
کرده بودند بماه سیم بر کرفته بوقتی که مشتری بطالع بر
سرطان بود و جماعتی بر آنند که افتاب در اول حمل بود که ابتدا
کرده تا بسوادر بصر رسید این عمل کردند و از عمل نکار افریدن
از نبت شاهان افتاد و هر پادشاهی جوهری چند قیمتی ران
می بست تا بدست مرسید بفرمود تا انکیکه جدا کرید آن

این ... ... باید ... ... سیاه ... ...

روز البت اول روز ... نحاست وقت زوال
نماز پیشین میان دو نماز نماز دیگر آخر روز
اما الکواکب شب یکشنبه **عطارد** شب دوشنبه **مشتری**
شب سه شنبه **زهره** شب چهارشنبه **زحل**
شب پنجشنبه **شمس** شب جمعه **قمر** شب شنبه **مریخ**
تمت

واين شكل را معلوم كردانيدن هيچكس قسمت او نتوانست كرد
بيت الحال ونشاد واين صد در صد ده هزار خانه است بطول
وعرض وچون افتاب به ١٩ درجه حمل رسد بايدكه تمام كرده باشد
چنانكه افتاب باول درجه حمل رسد مي نويسد تا چون به ٩
درجه حمل رسد بايدكه تمام كرده باشد چنانكه افتاب چون
باول رسد مي نويسد تا چون به ١٩ درجه رسد تمام كرده
باشد چنانكه افتاب باول وبايدكه كواكب ديكر مسعود باشند
وبنظر دوستي يكديكر ناظر هركه كه غيبي خواهد بود واز دست
بنهد تا دركند چون تربيع ومقابله ومقارنه واحتراق واجتماع
واستقبال بان لفاز نوشتن كند تا امثال هذا مسعود چون مشتري
وتثليث ومقارنه مشتري وزهره باشي وعطارد يا عطارد
وزهره واين كواكب درخانه باد رشرف باشد بهتر بود ونويسنده
بايدكه قلم دار دخاموش باشد وبهيچ وجه سخن با هيچكس نكويد
خوشبوي دارد وتا تمام نشود قلم از دست ننهد وبايدكه اين همه در
صحبا[illegible] كه شنت وهم چهار درجه بود وهم دو درجه

وفق

وفق چند ديكر باشند واكر جمله عدد درخانه مختلفات از انكه
بنظم طبيعي هرخانه ايكي بر هم شود وبايدكه عدد درهيچ خانه مكرر
باشد وچنان بايدكه در روز يكشنبه وسه شنبه وپنجشنبه عدد
طاق نهند وادينه وشنبه ودوشنبه عدد جفت وچون درد ديوار
بادر هم رط باشد نويسد وچون تمام كرده بمشك وعود وعنبر
ديكر بوي خوش بخور كند ودر وقتي سعود بنهد بايدكه در خزانه
انكه در ملك وجاه وصحت وتندرستي وتوفيق ومانند اين مجرب باشد
كرد رفتي كار بان حسن بوده است **خاصيت** دارنده اين شكل بنزد
پادشاهان وصاحب دولتان عزيز ومحترم باشد وباشوكت
باشد ودولت ومقبول القول واكر در مصاف اين شكل بر سر علم كند
خصم شكسته شود وباهركه مناظره كند غالب ايد واز هيچكس نترسد
وهركه دروغ نكويد وبا او دروغ نكويد وهيچ كزنده او را نكزد چون
قمر نحس باشد وبنظر افتاب بنظر دوستي وافتاب بنصف النهار
بود وهرحاجت كه خواهد روا باشد واكر زني ابستن با خود دارد
اسان بنهد ودارنده اين جذام وبرص وقولنج ولقوه وبواسير نرسد

وقالج و مرك مفاجات ايمن باشد و هر كه راه غلط كند و از رفتن
در راه بماند و اندكي در باران و بام افتاد ايمن باشد و اين
شكل ۴ مصحف كه كلام رب العالمين اند چون توريت و انجيل و زبور
و فرقان و دارنده اين شكل حرمت و حشمت دارد و در هر عمل
كه شروع كند بزودي بمقصود برسد و هر جا كه اين شكل حاضر باشد
نه هيچ كار نكند و دارنده اين شكل به كاري كه روي آرد با سلامت
بي رنجي برآيد و با هر كس كه يكبار نشست و سخن گفت محب او و دوست
شد او روي گردان نشود و طبيبي گفته است كه عجب دارم از
آن شخصي كه اين شكل با خود دارد و بشرط او را در هيچ درد دوري
بالدل رنجي نمي رسد با مرضي كه اين شكل بر روي برده و بيمار كاري
و فرزندان او الم بحال نرسد و در اين شكل بسي خاصيت است مختصر
كرده باشد و بالله التوفيق

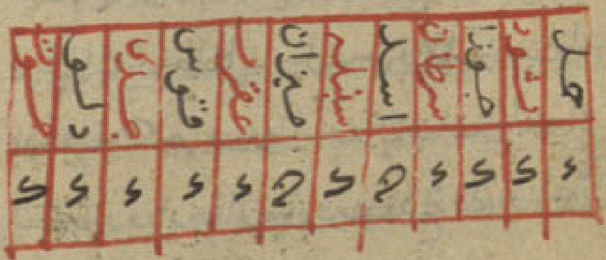

و ملاحظه

و ملاحظه نظرات بكند اول نسبت به باره كاند و اسماء مذكور
معلوم كند و ۳ بيفزايد و وضع كند و سوم كبير و بخور
دارد پيش سلاطين و اكابر بغايت محترم شود و بكرد روز
شنبه اسما الحساب كند و بر آن ۳ بيفزايد و در سوم كبير بنفشه آب
با روغن ياسمين انداخته باشد و هر گاه كه پيش سلاطين و حكام و بزرگان
شود روي ايشان سوي بد نخسند نكنند چون روي او ببينند
محب و مشفق گردد ديگر اسما را بحساب ثلث دارد و ۹۹۹ بر آن
افزايد روز پنجشنبه بعد در روغن بادام انداخته باشد و روز يكشنبه
بعد از آن هر گاه كه براي مطلوب رود بايد كه در روي ماليد
در نظر او معتبر و معزز گردد و ديگر اسما را بگيرد و ۱۰۰۲ بروي
افزايد روز يكشنبه و با خود دارد و ديگر اسما را بگيرد و ۱۲ بر وي
افزايد و به حبر سفيد وضع كند روز سه شنبه و با خود دارد
كه حرز بيست ديگر اسما را بگيرد و ۹۰۰۰ بر آن افزايد در پنجشنبه
در زعفران كاغذ بگيره بنويسد و در بازوي راست ببندد ديگر اسما
حساب كند و ۱۷۰۰ بر آن افزايد و وضع كند به رقا هو و در

كرانداند و سه شنبه يا دوشنبه در زير نجوم بگذارند تا
ستارگان بروي بگذرند روز ديگر بر گيرند و هر روزي ده دره
در بيني دروي سالد و بار اكس مي ود دركه معز معز
گردد والله اعلم بالصواب

١	١١	١٤	٨
٦	١٦	٩	٣
١٢	٢	٧	١٣
١٥	٥	٤	١٠

١	١٤	١٥	٤
١٢	٧	٦	٩
٨	١١	١٠	٥
١٣	٣	٣	١٦

١	١٤	١١	٨
١٥	٤	٥	[illegible]
٦	٩	١٦	٣
	٧	٢	٣

١٣

١	١٤	١١	٨
١٢	٧	٢	١٣
٦	٩		٣
١٥	٤	٥	١٠

١	١٥	١٤	٤
٨	١٠	١١	٥
١٢	٦	٧	٩
١٣	٣	٢	

حب محرب جلب النساء اگر خواهي كه
زني با كسي فريفته خود كردانيد
نسخه را در نعل اورد با بيكر غايت تو
فات و ساعات كند تا مراد برايد كه
ملاحظه ساعات زهره كند چنانكه تو

١	١٤	١٥	٤
٨	١١	١٠	٥
١٢	٧	٦	٩
١٣	٢	٣	

١	١١	١٤	٨
٦	١٦	٩	٣
١٥	٥	١٠	٤
١٢	٧		٣

مشود

ميشود والله اعلم دوشنبه يكشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه
١٢٩٥ ٩٤٢ ٩٥ شنبه ٩٣ ٣ ٩٣ ٤
پنجشنبه جمعه شب شنبه شب يكشنبه شب دوشنبه شب سه شنبه
٤٩٣ اور ٩٩٣ اور اور ٣ ٣٣٣ ٨ ٩٤ ٩٩٩
شب چهارشنبه شب پنجشنبه شب جمعه ابرج حمل ثور جوزا
٤ ٩ ٣ ١٠٣ ٢٦٦ ٩ ٩
سرطان اسد سنبله ميزان عقرب قوس جدي دلو حوت
ملاحظه كند و شرايط بجاي آورد و نجوم نكند و اين بجا
و هر اسماء الله است كه حساب كرده و اضافت اسما دا فعال كرده
و از اعداد وفق است اول اسما حساب كند معين طالب و مطلوب
هر دو ٣ بخوانيد و بعد روف اهو وضع كند و در اسم كيمه و بر گرد
راست بند روز پنجشنبه در ساعت مذكور ديگر اسمها را حساب كند
و ٣ ادروي بخوانيد روز سه شنبه و در موم روغن كيمه
كلاب اندازند و هر ابداد روي بيان بنشويد و پاك نگه دارد
مطر رود ديگر اسماء اين ٩ ٥ ٣ ٥ بخوانيد و بد باره حرير سفيد
روز چهارشنبه احتراز دود ديگر كاغذ نويسند بعين عدد
در روغن ياسمين اندازند و سه روز نگذارند بعد از ان بطريق
مذكور استعمال نمايد و ٣ و ٥ بخوانيد و در روغن با دام اندازد:

ولادو نکنابد و بعدان اه هر روز نقشی در نوی ما البحود
مجرب رود و دو صنی بغزاید مجرب نیست دیگر بحر یه مغفیه بنویسد باز
کاغذ بنویسد با اسم ۳۴۴۳ و بتاند باره موم غیر مستعمل بعقران
بعقلفرامه سه یک سه وکوبی و نام با حساب کرده بغز اید و در میان لوچه
نهد و دایم که میمه و پهلوی راست نبد و به یا بر بش رود والله اعلم

فایده در دفع اعدا اگر کسی را دشمنی هست کر با وی بر نمی آید و عاجز آمده کر
او را دفع کند وقت و ساعات برای غرض تکاهدارد روز شنبه یکشنبه
دو شنبه سه شنبه چهار شنبه پنجشنبه جمعه شب شنبه شب یکشنبه

شب

شب دوشنبه شب سه شنبه شب چهارشنبه شب پنجشنبه شب جمعه
بروج قمر در حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس
جدی دلو حوت اول بستان پاره برسنگ بنویسد اسم جمع
کرده این ۲۲۰۰ بغزاید و بخور مصطکی و خون کبک بنویسد
و دلوچ دفع کند و در زیر انجه که مردم بول و غایط کنند دفن کند
در ساعت زحل دیگر بدان نقش فلان بن فلان انت انا الله وانا الیه
راجعون بعدان سه روز هلاک شود دیگر بستاند پاره پوست
پلنک و برانی ندی دی مور فی بکند مانند شکل ان شمن بر
روی اسامی حساب کرده با این عدد ۴۴۵ ضم کند روز
یکشنبه ساعت مذکور رود در سلاخ خانه دفن کند دیگر بنویسد
بر کاغذ روز دوشنبه ۲۰۰۰ دیگر بر ان بغزاید و بخور ادمی بنویسد
در کرباس که به که از کفن مرده مانده بود و در گور کهنه دفن کند
آن کس هلاک شود زنهار که بجز بلند دیگر بر پوست خر الاسما
بنویسد و ۴۵۰۰ لا بر ان زیاده کند و بخور کفتار بنویسد
و هکذا آن کس دفن کند دیگر بستاند پاره کاغذ و اسما بنویسد اخر کند

۱۴۰۱: از درکفن تمام دفن کند و بجنت ادمی بنویسید روز چهارشنبه
کفن ببید تنها که هیچ مسلمان این عمل نکند دیگر اعمال الا بیشی
وضع کند و در باره کرباس که از کفن مرده مانده باشد یا تقی
صورتی بسازد مصوره تا بوقتی بپزد و در گورستان جهود کم
برده دفن کند در شب شنبه که ان دشمن نیست گردد والله اعلم

هرکه هر

هرکه هر روز هزار
بار بگوید صاحب یقین گردد و هرکه هر روز هزار بار بگوید
صاحب کشف گردد هرکه هر روز ۱۰۰ بار بگوید
بر خلایق مشفق و مهربان گردد هرکه ایو [illegible]
بسیار بخواند در چشم خلایق با حرمت و هیبت باشد هرکه
هر روز بوقت زوال ۱۰۰ بار بگوید درونش پاک و دلش روشن گردد
هرکه بعد از نماز جمعه سبوح قدوس رب الملائکة و
الروح بر نان بنویسد و بخورد بصفت ملائکه گردد
هرکه هر روز ۸۰ بار بر یک بیماری بخواند از بیماری شفا صحت
یابد هرکه این نام با خود دارد مفتاح ظاهر و باطن او در امان
خدای تعالی باشد هرکه ۱۰۰ بار بعد از غسل بگوید از زنان پاک گردد
هرکه چهل روز بعد از نماز بامداد بگوید در دار دنیا و آخرت
هیچ کس محتاج نشود هرکه بعد از سبحات ۱۲ بار بگوید [illegible]
[illegible] نگردد و اگر [illegible] حلال بیش از دخل [illegible]
ترس آیدش هرکه این نام در شب بگوید باری تعالی فرشته [illegible]

کہ تا قیامت از قبل او طاعت و عبادت کنند و ثواب آن در د
یوان او مینویسند و گفته اند این نام را دل منور کند اگر کسی
خواهد حلال بخت از دخل ده بار بگوید خدای تعالی او را از غیب
روزی بدهد هر که در هفته صد بار بگوید او را در قیامت تنها
نگذارند اگر کسی نفلی روزه دارد و در وقت
روزه کشادن ۳ بار این نام بخواند و بر آب دمد و بخورد دست و زبان
هر که حاسد شود بزمان خداوند تعالی بفرزند شایسته
هر که بعد نماز جمعه صد بار بگوید یا غفار اغفرلی ذنوبی المغفور له
گردد هر که این نام بسیار گوید محبت دنیا از دلش برود
هر که بعد از نماز حاجت سر بسجده نهد و ۱۰۰ بار بگوید
یا وهاب مستغنی گردد و اگر سر برهنه کند حاجتش روا باشد
این نامیست که فرشتها بر کشتها صحرا بجهت اند و از برکت
این نام دانه خوشه زیاده میشود و بر هر دانه نام حی در نوشته
شده هر که بامداد پیش از نماز صبح در چهار کنج خانه هر کنجی
ده بار این نام بخواند و ابتدا از کنج راست کند از طرف مغرب دوم

کنج

کنج چهارم از طرف مغرب و سوم راست از طرف مشرق و چهارم کنج
چپ از طرف مشرق و روی از طرف قبله بگرداند هر که در آن خانه
باشد از رنج او و غیرهی توانا باید این نامیست که کشایش
درهای آسمان و زمین ببرکت این نام است هر که بعد نماز بامداد
دو دست بر سینه نهد و ۷۰ بار این نام بخواند ظلمت از دل او برود
این نامیست که طفلان ببرکت این نام گویایی و دلالت
یابند هر که در درد بسیار گوید معرفت حق یابد این نامیست
که ملک الموت ع باین نام قبض ارواح کند و هر که این نام را چهل روز
بر چهل لقمه نان دمیده بخورد از عذاب جوع ایمن باشد
این نامیست که میکائیل ع باران ببرکت این نام میفرستد هر که دو
دست بردارد و ده بار بگوید و دست بروی مالد هرگز بسؤال
محتاج نگردد این نامیست که موسی و ابراهیم ع ببرکت این نام
از تیغ خصمان خلاص یافتندی که بنیت دفع دشمن سه روز روزه
دارد و روز چهارم آغاز کند و در سه مجلس ۷۰ بار بگوید شر دشمن از
وی کفایت شود این نامیست که ببرکت این نام سلاطین ملک

رساند و تمام اسمانهای چهل ستون بی برکت این نام است هر که این نام
را در میان شب یا در میان روز صد بار بگوید حق تعالی جلال اورا
از جمله خلایق برگزیند هر که شب دوشنبه و شب جمعه بعد از نماز
شام یا نماز خفتن ۳۰۴ بار بخواند در میان خلق با هیبت باشد و از
هیچکس نترسد   هر که از ظالمین یا حاسدین بیم دارد هفت
بار بخواند بعد از آن سر بسجده نهد و نام آن ظالم معین کند
و بگوید که فلان در حال کفایت شود   هر که روز پنجشنبه
بعد از نماز چاشت ۵۰ بار بخواند بیش از تمام شدن سخن نگوید
بعد از آن هر حاجت که خواهد دعا کند و دعا مستجاب شود
هر که با اعتقاد و درست سیاه و نجیه و سنت روز جمعه
۱۰۰ بار این نام بگوید نظر عنایت رب العزة مخصوص گردد
هر که در شب این اسم چندان بخواهد که از خواب بشود باری تعالی
باطن او محل اسرار فرماید و منزلت بخشد   هر که
شب جمعه ۱۰ لقمه نان بگیرد و بر هر لقمه بنویسد و بخورد حق تعالی
جمله مخلوقات مسخر او کند   هر که اسباب معیشت مفقود

و هیچ چیزش نباشد یا غریب بود و مونتی دارد یا دختری بخت
بسته باشد یا بیماری دارد و بر صحت بی باید وضو سازد و
دو رکعت نماز حاجت بگذارد و ۱۰۰۰ بار این نام بخواند مقصودش بر آید
و مطلوب از در در آید   هر که بدست نفس اماره گرفتار
باشد این نام بسیار بخواند خلاص یابد نفس او نیک و سلیم گردد
اگر کسی نهالی یا کشته دارد این نام را بر کاغذ نویسد و
با آب بشوید و آن آب بر آن کشته یا نهال ریزد و برومند شود
هر که این نام را بسیار گوید بر همه خلق عزیز و مکرم گردد
هر که را تبی یا درد سری یا الذوهی بیش آید بر کاغذ
بنویسد بدین صفت یا غفور یا غفور یا غفور و بخورد شفا
یابد و هر که بسیار خواند سیاهی از دل او برود   هر که
این نام پیوسته خواند یا با خود دارد اگر خر داشته بود زیرک شود و
اگر درویش باشد توانگر گردد و اگر تنگ معیشتی بود یا تاریکی
در دل و در چشم ۱۰ بار این نام بخواند و دست بر آن نهد
بسالله شفا یابد   هر که این نام پیوسته با خود دارد یا خوا

اکر حامل ده نشت

اکر خورد است بزرک شود واکر در ولایات تو اکر کرد
واکر هیچست بسلامت بوطن باز رسد   این نام بیت
کار هیبت این نام اسمان و زمین و عرش وکرسی و بهشت
و دوزخ بفرمان برداری برجاه بندکی ثابت اند
اکر کسی خوف اب و اتش وکفار یا خوف دیو و پری باشد
این نام نوشته و برابر و ببندد امین کردد   هر کرا
الغریبی پیش اید یا نقل انجایی بجایی کند وصابر نتواند کرد
بخوبی بیکد این نام لله بر کوزه خالی خط اند و بعد ازان
اب دران کند و بخورد او دهد صابر و شکیبا کردد با
ادب باو واکر کسی را طاقت روزه داشتن نباشد و بجهد
باشد این نام بر کل خط اند و بعد ازان کل را در اب اندازد و بو
میکند قوة یابد   اکر کسی همسایه بد دارد یا از ظالم
بترسد با اندر د معاصد هر صبح بنام لله الرحمن الرحیم
الله المحسب هفته تمام خواند باشد که بعقر ...
والغانا روز یخشنبه کند   اکر کسی خواهد که

اعمال

٣	٨	١
٢	٤	٦
٧		٥

از برای قوت
حافظ

١	٨	٣
٦	٤	٢
٥		٧

اَللّٰهُمَّ اَجعَل لِي قلبي
نُوراً وَبَصَراً وفهماً وعلماً
انك على كل شيء قدير

من تحقيقات شيخنا المحقق العلامة الشيخ بهاء الملة والدين محمد العاملي رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم وبه

قال الله سبحانه في سورة الملك كلما القي فيها فوج سألهم خزنتها الم ياتكم نذير قالوا بلى قد جاءنا نذير فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء ان انتم الا في ضلال كبير وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعير وقال الفاضل البيضاوي بعد هذه الاية فاسحقهم الله سحقا اي ابعدهم من رحمته والتغليب للايجاز والمبالغة والتعليل انتهى كلامه وقد اختلف الاعلام في حل هذا الكلام على وجوه

الاول ان التغليب في تسميتهم اصحاب السعير تسمية للشيء باسم ما يؤول اليه لان السؤال والجواب قبل دخول النار قطعا للاعذار لان المراد لهم ولامثالهم من المذنبين والمبالغة بجعل القرب من الملابسة ملابسا او جعل الفوج كانهم عين جميع اصحاب السعير والتعليل للتعليق على الوصف باعتبار لانه اعترفوا الذنب **اقول فيه نظر** لان قوله سبحانه كلما القي فيها فوج سالهم خزنتها كالصريح

في ان السؤال والجواب بعد الالقاء واما قطع الاعذار فقد حصل وقت الحساب وايضا فتسمية الشيء باسم ما يؤول اليه لا يسمى تغليبا ولو قال قائل ان اطلاق الخمر على العنب في قوله تعالى اني اراني اعصر خمرا تغليب لخوطب بما يكره

الوجه الثاني ان التغليب في ابعاد جميع اصحاب السعير عن رحمة الله تعالى مع ان بعضهم وهم المذنبون من اهل الاسلام قريبون منها فان رحمة الله قريب من المحسنين والذين هم غير قريبين منها هم المخلدون فقط وحصول الايجاز والمبالغة ظاهر والتعليل كما مر **اقول** فيه نظر فان ادخال النار ابعاد عن الرحمة لكن قد يتبدل بالقريب بالنسبة الى البعض فلا تغليب سلمنا لكن اذا كان البعض قريبا والبعض غير قريب فالمجموع غير قريب فيكون بعيدا اذ لا واسطة في الاخرة بل اما السعادة او الشقاوة فلا تغليب فتامل **الوجه الثالث** ان التغليب في اصحاب السعير على اصحاب جهنم فان السعير الدركة الاسفل او معظم النار وهذا خص بالشياطين المضلين في قوله سبحانه اعتدنا لهم عذاب السعير واما جهنم

[illegible]

نعام فهو مقام الضالين وقوله سبحانه وللذين كفروا بربهم عذاب جهنم وبئس

المصير والايجاز والمبالغة ظاهران والمراد بالتعليل تعليل ابعاد المصلين بما يشعر

به الوصف من شدة ذنبهم **اقول** فيه نظر فان كون السعير هو الدرك الاسفل

او معظم النار ومختصا بالشياطين غير مسلم كيف وقد قال سبحانه ان الله لعن

الكافرين واعد لهم سعيرا وقال سبحانه انا اعتدنا للكافرين سلاسل واغلالا وسعيرا

واما قوله تعالى واعتدنا لهم عذاب السعير فلا يدل على الاختصاص كقوله تعالى ان المنافقين

في الدرك الاسفل من النار **الوجه الرابع** ان التغليب في لفظ انتم اذ المخاطب نذير واحد

وقد غلب على الغائبين والايجاز ظاهر اذ المراد انت وامثالك والمبالغة لفرضهم

حاضرين ومواجهين لكونهم في ضلال كبير واما التعليل فلان قولهم ان انتم الا

في ضلال كبير تعليل لقولهم فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء اي قلنا لا انزال ولا ارسال

اصلا لانكم في ضلال كبير تحصيل التعليل مع فلو لم يحصل تغليب الواحد على امثاله لم يكن

علة له **اقول** فيه نظر اذ لا يخفى على ذي مسكة انه لو كان غرض القاضي في الوجه الاول

بهذا الكلام عند تلك الآية لا نها سلمنا لكن غاية ما ظهر من هذا انهم لو قالوا لو

ان انت الا في ضلال كبير لم يصح كونه علة لانكار الارسال رأسا انما يكون علة لانكار

ارسال الرسول وحده ولم يظهر ان التغليب للتعليل فانهم لو قالوا انت وامثالك في ضلال

كبير يحصل التعليل ايضا فتامل على ان التعليل عليل فلا تغفل **الوجه الخامس** ان التغليب

في نسبة الابعاد الى كل اصحاب السعير فيدخل الحزنة لانهم اصحاب السعير ايضا والايجاز

ظاهر والمبالغة لا بعاد من لا يستحق الابعاد لمجاورته فتحقق وهو متضمن للتعليل

اقول فيه نظر فان المتبادر من اصحاب السعير واصحاب النار من يعذب بها لا

للمتعلق لا من يعذب بها للملابسة لا سلمنا لكن الحكم بابعادهم من اقوى القرائن

على خروج الملائكة عنهم والمبالغة المذكورة لا يخفى سماجتها **الوجه السادس** ان التغليب

في اصحاب غلب اصحاب على سحقا والايجاز ظاهر والمبالغة لان اثبات البعد ابلغ من اثبات

الابعاد لانه يقتضي البعد فلم يبعد ومن يظهر التعليل فان علة كونهم اصحاب السعير بعدهم

عن الرحمة بسوء اعمالهم الاختيارية او الكسبية لا كون الله ابعدهم وهذا الوجه

ممن والدي طاب ثراه **الوجه السابع** ان التغليب في اصحاب السعير لان

قولهم لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير يفهم منه بحسب الذوق انهم ارادوا

باصحاب السعير الجماعة المتاصلين فى صحبتها وجعلوا انفسهم ملحقين بهم ومعدودين
فى اعدادهم وقد تقرر فى محله ان المعرفة المعادة بها الاولى غالبا وظاهر الحال يقتضى
فسحقا لهم ولاصحاب السعير فغلب سبحانه اصحاب السعير عليهم للايجاز والمبالغة
وهما ظاهران والتعليل الا انه تعالى لو قال فسحقا لهم ولاصحاب السعير لم يكن فى هذا
الكلام اشعار بعلة استحقاقهم وهذا الوجه ما خطر بالخاطر الفاتر والله اعلم بحقيقة
الحال انتهى كلامه اعلى الله مقامه تمت هذه الرسالة بعون الله الملك الوهاب
بيد العبد الحقير ابو الوفا السلامة الحلبى فى شهر شعبان المعظم سنة ١٠٩٠

قوله والتغليب للايجاز والمبالغة والتعليل قيل يعنى تغليب اصحاب السعير اى
الشياطين على الكفرة فانه كان الظاهر ان يقال فسحقا لهم اى القائلين بقوله بلى قد جاءنا
نذير الى الاخر ولاصحاب السعير الذين هم الشياطين فغلبه على الثانى للايجاز وظهر
والمبالغة فى ابعاد الاولين اذ لو اضمر ولم يذكر لا يمكن ان يتفاوت الابعادان بان
يكون ابعادهم دون ابعاد الشياطين على ما يشعر به جعلهم الشياطين اصلا وانفسهم
ملحقة بهم فى توهمهم ما كنا فى اصحاب السعير فلما ضمن اليهم فى الحكم به دل على ان
ابعادهم لم ينقص من ابعاد اولئك لوقوع جعلهم من اصحاب السعير مع انهم ليسوا
منهم على الحقيقة والتعليل اى الاشعار بان الابعاد جعلهم لاجل كونهم اصحاب
السعير فان ترتب حكم على وصف يشعر بعليته وفيه نظر فان اختصاص اصحاب
السعير بالشياطين غير صحيح لان سائر الكفرة ايضا يصلونه ويلازمونه ولا معنى لاصحاب
السعير الا ذلك قال الله تعالى انما يدعو حزبه ليكونوا من اصحاب السعير والقول بان اعداده
كان للشياطين خاصة ثم لقوله تعالى انا اعتدنا للكافرين سلاسل واغلالا وسعيرا ان الله لعن
الكافرين واعد لهم سعيرا ومن لم يؤمن بما انزل الله ورسوله فانا اعتدنا للكافرين سعيرا وقوله

لان اقسام الله تعالى بشئ مستعار فى اظهار عظمة ذلك الشئ وابانة

شرفه وقدره فيجوز التقييد باعتبار جزء المعنى المراد وايضا اذا كان الاقسام

اعظاما لمقسم به مثل العظمة فتامل وجوز ان يكون اذا كان متعلقة

بمجرد الظرفية ويكون منصوب المحل بدلا من مدخول الواو كانه قيل

والليل عسعس اسعد افندى

سد العرق الحرام ... السلام

عسل را با نصف وزن ان اجزا کوبیده وقد

ری نمک طعام وشکر سرخ دو سه روز صللایه نما

یند و هر روز خوب بشویند و اجزا را مجدد کتب

تا وقتیکه صنع شود میان سنگ را خالی نماید

وعسل صنع را بریزد و بر روی عسل هر تا ل بقلب

یک ... جد ... را ... نماید و بر دو

در عقد ریق اطلس الفار ب ح س ح کطیر ا
۳ ۳ ۳

درهم سحق نموده از سفیده مرغ خمیر کرده

بوطه برا زعسل از جنس خل بجهة در بوطه نگاه دارند

ومثقال عسل را بقدر نصف لحاف با ... شکسته و دارند شود در میان

بوطه کنند هر بوطه را از جنس خوب بکیر گل و سفیده بیضه برا ...

۷
بیما لند و خشک نمو با ز افیون برا و بمالند و در طاس ...

گذارند و در طاس را تریاک بمالند و طاس را گل

بوطه بگیرند و در زیر آتش ذغال ملایم دفن کنند بعد از ...

بر آرد و با چهار مثقال بوره ایجه زر کیر ... عقد

شده باشد ان شاء الله عقد ۳ رقم ۲ بر ده ... ۱۰ شود

بعضی از روی تیر سید که دشنام نوع جنایت گشاد بنیاد مرتبت
با اعتبار و جهان بیت‌های مقامی بی مدار صحبتش ملال افزاید
و وفا و بقایش محال می‌نماید صاحبان بخت را جز جاه و نیل مقامی
و دولت و شوکت او را دوام و انتظام نیست هر کس را چند روز
با اوج عزت و جاه رسانید الا با و به ذلت و خواری گرفتار
گردانید و اگر اندک فرصت کسی را صاحب شوکت و دولت
ساخت بارش شمع سان در آتش محنت گداخت اولش
وجودیت موهوم آخرش فنائیت معدوم نه اولش پیدا اند
معلوم و نه آخرش را انتها مفهوم بنایش چون خانه عنکبوت
بی تار و پود بی مدار و وابسته و عمارتش مانند طاق بازیچه

طفلان

طفلان بسته به بادی از هم گذرد و به اشارتی از یکدیگر فرو ریزد
ای کاش این زال برگذرگاه سیل حوادث افتاده که سیلاب اجل
ساعت عیش ویران سازد و این فانوس خیال را به راه باد شمال
افروخته اند که دم بدم از وزیدن نسیمی بمیرد دل در جهان منه که
جهان نیست بی دغل غافل مشو ز چرخ فریب است بی دغا آخر
ز باد حادثه گر در خلل پذیر گر قصر خسروست و گر کلبه گدا خواهد
شدن چو سایه تیر آخرت تکیه که گر سازد به سپهر خورشید میگا

تمت الامر حضرت سیادت و نقابت ده
اسلم الهادی
محمد مومن ملا در حالوی
قلمی شد بتاریخ شهر شعبان ۱۰۳۰

شرح رباعی حضرت شیخ ابوسعید ابو الخیر قدس سره من نوادر اثار زبدة
السالکین امیر ابراهیم الحسینی الهمدانی المتخلص مردی

لمؤلفه یارب بنمای بمقصد ما را در عالم کل بکن معتبد ما را
از بهر مکاشفات اسرار علوم امداد کن از شرع محمد ما را

چنانکه هم گوشی رموز عاشقی نتوانند شنید علیم هم زبانی قابل سر ربوبیت نمیتوانند
گردید اما عارفان را جایز است که در حین غلبات شوق از روی
شیفتگی و ذوق با واصلان کامل و کاملان مکمل بعضی از سخنان که
مبتهج روح باشد و کلید ابواب فتوح گویند و بورود فیض معانی آن
کلمات غبار هستی و امکان از چهره جان بشویند زیرا که سینه دل عارف سفینه دل
صاحب مقام جمع و فرق را از فتوح بحر اسرار الهیت ضرری نمیرسد
و افشای اسرار ایشان بهر کس واقع نمیشود لیکن در حین تلاطم
بحر امواج بعضی از قلوب سالکین که محل ورود مواهب غیبی
و معانی لاریبی ثم باشند بتوساطت ضعف بشریت و تنگ ظرفی

در ورود تجلیات نا ورده افشای اسرار چنانکه نمی باید
میکنند و صعود بر جای ابدال و اوتاد نموده برخی از
نفوذ گنجینه اسرار بیحد اند بر سر بازار رسوایی مینهند
اگر چه دل بی استعداد متوهم موزنی زبانی بعنی که کشته
باد بر سر کوه دانی ابر هم فی تمثال زمان قیلت که منور باد
مختلفه خورشید عالم جبروت شود و با ورود مواهب تجلیات
عالم ملکوت گردد لیکن چون ذوق سخنان اکابر دین
شاهین وار بکبوتر دلش چنگ میزند او هم شوریده وار پنج
طناب خیمه افسردگی را از عالم کل کنده پا بر پشت توسن
ارادی مینهد و در ورود عالم دل بجا وهد و بگرد هر شهر
و دیار دگران و ویران بر میاید و خود را در معرض کمان بعضها
بارگاه احدیت مینماید و صعود مشکلات مقامات را از
خدمت اهل دلان صاحب حال بار نکشت بجز ایقان میکنانند و صاحب کمال فن

و بسمع ارادت از زبان بی زبانی ایشان سخنی در دایره
شور انگیز میشود و اکثری از آن سخنان انجمن ربه
کمتر در حوصله اهل ظاهر بگنجد لکن میزان طبع هیچ عاقل آن
قدر دانی نسنجد فردی حکمی کشف رموز اقطاب در
پیش جامی که باشند بحجاب معشوق ازلی جمال خود را
نمود بعینی خویش در دیده نقاب ایضا ای عشق مکش صفیر بکش را
بیهوشی را بکشا جهد دفتر بال فراموشی را از دوده ازل
نوای دیگر دادند در صبح نوحه لب خاموشی را و اگر گاهی بر
خلاف عادت بطریق نظم یا نثر بیان معنی ذوقی نماید بنا بر
آنست که آشنایی را محرک سلسله شوق شود و یا بینوایی
را سرمایه ذوق گردد و شاید درین ضمن شرف قبول از
نظر عارفان صاحبدل و کاملان واصل بوجود مقابل
هم نامد چون درینولا طبیعت مستعد بیان بعضی از

مراتب ذوقی بود و یکی از نیکان نیک اندیش شرع درویش
که همیشه باخلاص برسم سینه درویشان میداد
لکن خود را از جمله ایشان میشمارد از فقیر تحقیق معنی
این رباعی نمود که مشهور است از سر حلقه سبوکشان
خرابات و دیر صاحب مقامات سالکان صاحب
شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس سره و چون این فقیر دید که
محض گفت و شنید سایل را تشفی و تسلی تامی حاصل
نمیکرد و ممکنست که هر طایفه موافق ذوق خود حمل رباعی
نماید که هیچ وجه مناسبت مقاصد و مطالب آن بزرگ
دین نداشته باشد در خاطر افتاد که از روی عجز و انکسار
رنجه باد و لحظه پاکان بوده نقاب خفا از چهره این راز
بردارد و اسامی مختفی معانی حمل و مجمل نکتا را دو از
لباس عادت ظاهر بیرون آورده بلباس باطن اهل و از رنج
مرموزات و اصطلاحات صوفیه ساخته درویشان

تا آنکه هر عامی بی استعداد اعتراض نماید و زبان طعن
و ملامت نگشاید لیکن در این فکر و اندیشه بودم که از جهات بر این طایفه علیهم
تمام باز و نقاب از چهره این زبان کشادم باز که ها تو
بکوش و دلم گفت   با اهل کمال رمزی باک بگوی
در کان گهر که هر و داک بجوی چرک سر روی با اتفاق
خود را در بحر قلوب عاشقان باک بشوی قال قدس الله
سره   دی بر سر کرده له قارت کردم مرا با کان تا جنب
زیارت کردم گفتا آنکه روزه خوردم رمضان در عید
نمازی بی طهارت کردم بر صاحب فطن پوشیده نماند
که بعضی از سالکان راه حقیقت بلفظ ماضی و مستقبل
و حال و هر چه معنی این کلمات باشد مثل دی و پری و غیره
از منزلی و مقامی که سالک را بر وجود واقع شده باشی
شود میکند و گوید مبارک از این خاکی میدانند که
نفس اماره را دو و محبوس کرده و ذله ماضی را میگویند

که سالک را از خوان معارف و نعمت اکابر دین بواسطه متابعت
بروش در یوزه ذخیره میباید جناب را عبادت از لذتی با
تعلقی که سوی لذة مطلوب و تعلق بطالب باشد بدانکه سالک
مجاهد چون خواهد از مشیمه عالم حکمت بعالم قدرت جنین
وار قدم نهد شغل اول او آنست که بمقراض تعلقات و تلذذات
جسمانی را از قیماط این دوری بیرون کند و بعد از آن
در صدد رفع تعلقات و تلذذات روحانی شود و چون
تلذذ جسمانی مرغوب و محبوس نفس اماره میباید تاب آن مغنی
نیاورده علم مخالفت برافراشته در میدان ممانعت می
آید و سالک را از مطلب دور می نماید و چنانکه حدیث
اعدا عدوك نفسك التی بین جنبيك ناطق بر اینست
پس سالک از روی ضرب و محبت بواسطه رهایی
و استخلاص روح شروع در مقابله و مجادله با نفس اماره
مینماید تا آنکه بیمن مدد همت پاکان او را مغلوب و مقهور
ساخته هلاک میگرداند در این هنگام چیزی که قابلیت

تدریجی نفس اماره داشته باشد بجز بروح خاکی چیزی دیگر نیست
تن خاکی را که نفس اماره ساخته متوجه بعالم غیب میشود
مراد از سیر کردن در رباعی مذکور است آنست که سالک بعجز
و نیاز و اطلاق را بجا آرد درین مقام از وجود نفع کرده رو بعالم
نیکی آورد و چون سالک مجاهد بقدر استعداد طریق
در دیده از ارواح پاکان کسب فیض میکند ادب رعایت کرده
آن فیض بقدر استعداد که از خوان ایشان برگرفته ذائقه
کنند و هیچ نسبت که اورا بر گرفتن دل لذتی هم میدهد از دو
که اکثر صوفیان را از جمله عجب نزد ایشان شرذمه المرصاد غرور صاف
داشته اند پس سالک را بدون رهنما ساختن و بدون آن
عجب وصول ممکن نباشد تا اصل یعنی مصراع اول که در مقام
مدفون نفس اماره ظلمانی که لازم بشریت است میخواهد که بشکند
بشکند عبارت از آنست که … داده و از نفس ظلمانیه …
سالک چون با مرور لطیفی که از دفع لذت حاصل شده دست
افزون کند او را بالضرور فتنات حاصل شده که عبادت

تعلق روحت بدان لذت مراکردن وقت … افلاح
معتد مطهر و مجرد پاکان نباید تا اکنون دفع این تعلق از دو
کنند پاکان لاجنبه زبان کرده باشد کفاره اگر چه روزه … حرمة
رمضان الی آخره روزه … میگویند که در وقت مراقبه
سالک را اگر باشد در رمضان ایام مراقبه سالک را گویند صید
از آن … که بغیر از مراقبه سالک را وی میدهد …
ذکر … را گویند که سالک در حین مراقبه مشغول میگردد
طهارت پاک کرده باشند … تکلم را اگر …
میان … باشد که … بواسطه کثرت
آثار و احکام خلق و صفات امکانی محجوب باشد وقت
عبارت از … سالک … از …
آثار و احکام و صفات بواسطه ظهور انوار …
طعام در غیر وقت افطار … افطار کند …
لازم … در وقت مراقبه … تکلم …
لازم میشود اگر چه بکلمه … تکلم شده باشد اگر

تا خاطری که سالک … … میدهد

در محل افطار تعبیر این کلمات سالک را افطار جائز نیست نماز
بی طهارت کردن عبارت از آنست که دل بی آنکه در کدورت
اب دیدم ضل بر آورد سالک از صحبت کفاره حفظ در وقت
مراقبه در حین بسطی که تتمه مراقب میباشد ذاکر شد بذکری — بتجه
از اذکار بدون رقت قلب و حال آنکه اگر چنین ضبطی
در حین مراقبه مر سالک واقع شود تلافی آن ضبط بمشغولی — انضبطم
ذکری از اذکار در حین بسط میشود با رقت قلب الحاصل
معنی رباعی آنست که سالک میخواهد بگوید مرا کمالی
حاصل نگشته و هنوز در مراتب عجز و نقص گرفتارم دیگر
سر کوردل فارت کردم یعنی آنچه در وقت سیر الی الله
یکبار رفع حجب نورانی و ظلمانی کردم اما این سیر کردم
که با تعلق ترک تعلق که جابت عبادت از آنست عریانا
حب دیار کردم کفاره آنکه الی آخر یعنی تلافی آنکه
در وقت مراقبه متکلم شدم در حین نماز الی آخره
یعنی در حین بسط بذکر مشغول گشتم نیابدیدم و سوز

سینه

سینه دردی نشراب شوق جامت پر باد از بوی گل
وفا مشامت پر باد از چاشنی کلام ارباب قبول هر شام
و سحر دهان و کامت پر باد والله اعلم بالصواب والیه
المرجع والمآب تمت وبالخیر عمت فی شهر رمضان المبارک
سنه ۱۰۳۶ علی ید العبد الضعیف ابن مرتضی الشلاکی اسد الله
الشهیر بامیر بیک اللهم اغفر لمن ابدعها ولمن نظر فیه من
اهل الکمال بالنبی و آله

قابلته وصححته بعون الله [illegible]

[illegible]

مکسلمینا دوم را یملیخا و سیم ملیخا
و نیز گویند که اول را نام منوس بود دوم را
اطوس و سیم را فالوس محمد ابن جریر
گفته است ایشان نه بودند و دهم ایشان سگ بود
و هر نه را نام بوده اول ملسلمینا و بعضی
گفته اند که مکسلمینا بود دوم مخسلمینا
بود و سیوم یملیخا بود و چهارم مرطیوس بود
و پنجم سرطوس بود و ششم سرومد و هفتم
دیموس و هشتم قطوس و نهم فالوس بعضی گویند
طالوس و دهم سگ بود قطمیر

بیت از سر شمع
مرشد تو قرن بار ای شمع
همه گشته فنا محو در همچو باران
از ما بکس تا کرده باب
از نا قوم کس تیچیر مصحف
از ما قوم کن همچو ان
در نکبه و هنگ بیک و سنبر
تو در این جهان بیس مرید
مرشد تو آب و نمک نا پیس
از این هشن تو آب و نمک تا ران
از نهار زهر صنب
همچون طرب از کار دانا بگرب

بسم الله الرحمن الرحيم **فـايده** من صام اربعين يوما باستدامة
الطهارة وذكر الله تعالى ثم رسم هذا السر العددي في الرق الطاهر وهو مستقبل القبلة على طهارة الوضوء
ولكن القمر في سعد السعود او احد السعود والساعة للشمس صاحبه لم يفطر ان شاء الله تعالى ظاهرا يوم
وفتح الله تعالى باطنه لقبول الحقايق الايمانية والانوار الفهمية ويأتي له من كل مخرج العوالم ويرزقه
الله الهيبة ومن دعا به يوم الجمعة وهو صائم مستقبل القبلة قاضية صالحة قضى الله حاجته وكذلك لو حمله
هو شيئا كثيرا وييسر الله عليه سبب الرزق من حيث لا يحتسب وقد من الفت القلوب ببركة من فيه الله تعالى
واذا امتزج الشكل العددي ثم بالشكل الحرفي في سر اخفاه الله تعالى به فتدبره ان شاء الله تعالى وهو هذا الشكل المبارك
واعلم انه من فتح الله له بابا من اسرار الحكمة واقفه من العالم ... الاكوان عجايبه وغرايبه وكذلك من اراد ان
يهون الله عليه الحفظ يكتب هذا السر العددي يوم الخميس وهو على طهارة مستقبل القبلة وصام اسم النبي صلى الله عليه وسلم

١٦	٥١	٥٤	٩	٨	٥٩	٦٢	١
٥٣	١٠	١٥	٥٢	٦١	٢	٧	٦٠
١١	٥٦	٤٩	١٤	٣	٦٤	٥٧	٦
٥٠	١٣	١٢	٥٥	٥٨	٥	٤	٦٣
٣٢	٣٩	٣٨	٢٥	٢٤	٤٣	٤٦	١٧
٣٧	٢٦	٣١	٣٦	٤٥	١٨	٢٣	٤٤
٢٧	٤٠	٣٣	٣٥	١٩	٤٨	٤١	٢٢
٣٤	٢٩	٢٨	٣٩	٤٢	٢١	٢٠	٤٧

اربعين مرة ويمحوه ويشربه
بماء دجلة ... فيه ...
اللهم ...
على ...
ذلك اربعين يوما ...
عليه ظاهرا وباطنا ان شاء الله
تعالى ولا ... ذلك الا ...
فهم سر ...
باطنه ... في السر الذي قام
به ...
العلم ان شاء الله تعالى واما الشكل الحرفي الذي هو نسبته من المربع العددي فهو من الاسرار المكتومة وذلك
انه من كتبه في اول ساعة يوم الاثنين في ساعة القمر ... باصطرلاب وامزجه ... عاقبة صام يوما وذلك
خالصا ويفطر على اليسير من الخبز وليصل ورده وليتم على طهارة الظاهرة وعلى سنة الانبياء ...
الذي ... الملك وهو كذلك ان شاء الله فان الله تعالى يطلعه على عاقبة امره ويقدر القسم الذي اراده ولا ...

ذلك الا لاهل الطهارة طهارة القلوب والاصحاب ولاهل الرياضات ومن كتبه في جام وشربه يسوا الله عليه
الحكمة ومن علقه بازاء قلبه يسر الله تعالى عليه الفهم وانطقه بالحكمة ومن كتبه ومحاه لا اله الا الله تعالى
مرة وعلقه على عضده الايمن او كتبه في ثوبه ولبسه رزقه الله تعالى المهابة والارادة وذلك ...
... ان شاء الله تعالى ومن كتبه في ... وعلقه على ... الامام ... في ...
غير ذلك ... باذن الله تعالى وهذا هو جدول الحرفي الشريف المشتمل على كل ما يحتاج من الاسرار

فايده من وضع له
سبعة عدده على ما ابينه
ورسمه في صحيفة من فضة
... وذلك ...
...
...
الله تعالى ... هذا ...
ان شاء الله تعالى ...
ويحفظه الله تعالى على ارادة

يو	نا	ند	ط	ح	نط	سب	ا
نج	ي	يه	نب	سا	ب	ز	س
يا	نو	مط	يد	ج	سد	نز	و
ن	يج	يب	نه	نح	ه	د	سج
لب	له	لح	كه	كد	مج	مو	يز
لز	كو	لا	لو	مه	يح	كج	مد
كز	م	لج	ل	يط	مح	ما	كب
لد	كط	كح	لط	مب	كا	ك	مز

... من ان يتطرق عليه الغير ويفتح الله تعالى اسوار ... الجليل فتدبر ذلك وفيه
من التصرفات عجايب لا يمكن شرحها وهذا هو الوفق العددي المبارك نفعنا الله تعالى

١٥	٨	١	٢٤	١٧
١٦	١٤	٧	٥	٢٣
٢٢	٢٠	١٣	٦	٤
٣	٢١	١٩	١٢	١٠
	٢	٢٥	١٨	١١

واما الشكل الحرفي في سر هذا الشكل
... من الحروف الذي هو من اشرف الاشكال
وذلك من كتبه ... فهم معاني ...
ومحاه في جام ... وشربه على الصبح
خمسة وعشرين يوما ... ان شاء الله تعالى
... من اللطف الظاهر والباطن
و ... سر ... الجبابرة ...

١٩٥	١٩٧	١٧٨	١٧٧	١٩٣	٢٧٠	٢٧٢	٢٥٣	٢٥٢	٢٦٨	٣٤٥	٣٤٧	٣٢٨	٣٢٧	٣٤٣	٢٠	٢٢	٣	٢	١٨
٢٠٠	١٨٧	١٨٦	١٩١	١٧٦	٢٧٥	٢٦٢	٢٦١	٢٦٦	٢٥١	٣٥٠	٣٣٧	٣٣٦	٣٤١	٣٢٦	٢٥	١٢	١١	١٦	١
١٨٠	١٩٢	١٨٨	١٨٤	١٩٦	٢٥٥	٢٦٧	٢٦٣	٢٥٩	٢٧١	٣٣٠	٣٤٢	٣٣٨	٣٣٤	٣٤٦	٥	١٧	١٣	٩	٢١
١٨٢	١٨٥	١٩٠	١٨٩	١٩٤	٢٥٧	٢٦٠	٢٦٥	٢٦٤	٢٦٩	٣٣٢	٣٣٥	٣٤٠	٣٣٩	٣٤٤	٧	١٠	١٥	١٤	١٩
١٨٣	١٧٩	١٩٨	١٩٩	١٨١	٢٥٨	٢٥٤	٢٧٣	٢٧٤	٢٥٦	٣٣٣	٣٢٩	٣٤٨	٣٤٩	٣٣١	٨	٤	٢٣	٢٤	٦
٢٢٠	٢٢٢	٢٠٣	٢٠٢	٢١٨	٤٥	٤٧	٢٨	٢٧	٤٣	١٧٠	١٧٢	١٥٣	١٥٢	١٦٨	٢٩٥	٢٩٧	٢٧٨	٢٧٧	٢٩٣
٢٢٥	٢١٢	٢١١	٢١٦	٢٠١	٥٠	٣٧	٣٦	٤١	٢٦	١٧٥	١٦٢	١٦١	١٦٦	١٥١	٣٠٠	٢٨٧	٢٨٦	٢٩١	٢٧٦
٢٠٥	٢١٧	٢١٣	٢٠٩	٢٢١	٣٠	٤٢	٣٨	٣٤	٤٦	١٥٥	١٦٧	١٦٣	١٥٩	١٧١	٢٨٠	٢٩٢	٢٨٨	٢٨٤	٢٩٦
٢٠٧	٢١٠	٢١٥	٢١٤	٢١٩	٣٢	٣٥	٤٠	٣٩	٤٤	١٥٧	١٦٠	١٦٥	١٦٤	١٦٩	٢٨٢	٢٨٥	٢٩٠	٢٨٩	٢٩٤
٢٠٨	٢٠٤	٢٢٣	٢٢٤	٢٠٦	٣٣	٢٩	٤٨	٤٩	٣١	١٥٨	١٥٤	١٧٣	١٧٤	١٥٦	٢٨٣	٢٧٩	٢٩٨	٢٩٩	٢٨١
٧٠	٧٢	٥٣	٥٢	٦٨	٣٩٥	٣٩٧	٣٧٨	٣٧٧	٣٩٣	٣٢٠	٣٢٢	٣٠٣	٣٠٢	٣١٨	١٤٥	١٤٧	١٢٨	١٢٧	١٤٣
٧٥	٦٢	٦١	٦٦	٥١	٤٠٠	٣٨٧	٣٨٦	٣٩١	٣٧٦	٣٢٥	٣١٢	٣١١	٣١٦	٣٠١	١٥٠	١٣٧	١٣٦	١٤١	١٢٦
٥٥	٦٧	٦٣	٥٩	٧١	٣٨٠	٣٩٢	٣٨٨	٣٨٤	٣٩٦	٣٠٥	٣١٧	٣١٣	٣٠٩	٣٢١	١٣٠	١٤٢	١٣٨	١٣٤	١٤٦
٥٧	٦٠	٦٥	٦٤	٦٩	٣٨٢	٣٨٥	٣٩٠	٣٨٩	٣٩٤	٣٠٧	٣١٠	٣١٥	٣١٤	٣١٩	١٣٢	١٣٥	١٤٠	١٣٩	١٤٤
٥٨	٥٤	٧٣	٧٤	٥٦	٣٨٣	٣٧٩	٣٩٨	٣٩٩	٣٨١	٣٠٨	٣٠٤	٣٢٣	٣٢٤	٣٠٦	١٣٣	١٢٩	١٤٨	١٤٩	١٣١
٢٤٥	٢٤٧	٢٢٨	٢٢٧	٢٤٣	١٢٠	١٢٢	١٠٣	١٠٢	١١٨	٩٥	٩٧	٧٨	٧٧	٩٣	٣٧٠	٣٧٢	٣٥٣	٣٥٢	٣٦٨
٢٥٠	٢٣٧	٢٣٦	٢٤١	٢٢٦	١٢٥	١١٢	١١١	١١٦	١٠١	١٠٠	٨٧	٨٦	٩١	٧٦	٣٧٥	٣٦٢	٣٦١	٣٦٦	٣٥١
٢٣٠	٢٤٢	٢٣٨	٢٣٤	٢٤٦	١٠٥	١١٧	١١٣	١٠٩	١٢١	٨٠	٩٢	٨٨	٨٤	٩٦	٣٥٥	٣٦٧	٣٦٣	٣٥٩	٣٧١
٢٣٢	٢٣٥	٢٤٠	٢٣٩	٢٤٤	١٠٧	١١٠	١١٥	١١٤	١١٩	٨٢	٨٥	٩٠	٨٩	٩٤	٣٥٧	٣٦٠	٣٦٥	٣٦٤	٣٦٩
٢٣٣	٢٢٩	٢٤٨	٢٤٩	٢٣١	١٠٨	١٠٤	١٢٣	١٢٤	١٠٦	٨٣	٧٩	٩٨	٩٩	٨١	٣٥٨	٣٥٤	٣٧٣	٣٧٤	٣٥٦

دوما من امرك يشهد في حقيقة كل مكون حتى اكون به معك ومعه بك
فاستقل بالظهار سا اريد موبدا امنك بكلية جامعه اتمكن لطامس كشف

بعد صوم خمسة ايام مع اية الكرسي وهو قوله تعالى ان ربكم الله الاية في رق طاهر وذلك يوم الجمعة
والخطيب على المنبر وعلقه على راسه او عضده وصل الله تعالى منه القلوب الوجل والرعب
فلا يخاف ضرره واياك والنجاسة في عمل شي من ذلك عددا وجرناه تجد سعده ان شاء الله تعالى
وهذا الشكل الخماسي الوفق المبارك الشريف

يه	ح	ا	كد	يز
يو	يد	ز	ه	كج
كب	ك	يج	و	د
ج	كا	يط	يب	ي
ط	ب	كه	يح	يا

واجتهد ان تكون على صوم وطهارة وذكر
وجمع همة واستيلا فكر في دفع عالم من
العوالم الوفق هذا ٢

فائدة من ذكر من الاسما

يا حي يا عليم يا حنان يا حكيم هذه الاسما الاربعة وما الى من الاسما المقدسة لولا انها
من ذكرها عند طلوع الشمس في زمن الصيف لم تمس في يومه ذلك بالم الحر يذكرها حتى
ينقلب الشمس عينه خضرا وهونا طالبها وفي ذلك سر لارباب الاحوال الذين يجلسون على النار
ويلعبون بها وهي لا يعدو عليهم ولولا خيفة الكشف واذاعة السر لذكرت كيفية ذلك
لكن فيما اشرنا اليه كفاية لمن له بصيرة وفي زماننا هذا شيخ بالاندلس يقال له ابو بكر
رحمه الله تعالى يفعل ذلك جميع من معه من المريدين واجتمعت برجل منهم من اخوانه
اسمه احمد بالحرم الشريف كرمه الله تعالى وشرفه في سنة احدى وعشرين كذا وذكر لي ان
سر ذلك هو الذي عندي كرمه الله تعالى بلا زيادة ولا نقصان وكنت رايت في بعض الناس شيئا
من ذلك وكذلك من كتبها في نقش خاتم ثمان مرات مع الاربعة الاسما المتقدمة امن بحمد الله
من الجنايات كلها وان هو جعل في الما واسقى منه المجنون خفت وان داموا على شرب ذلك
الما الا براد وذهبت عنهم الجنايات كلها وكذلك ينتفع به المجذوم من اهل الصرع ولابس
هذا الخاتم ان يكن كثير النسيان ولا يحضر من لسانه خاصية تعطل ذكر الشاهد وان كل ... من
اوفق للختم بهذا الخاتم ولاينه يكون معه لم يسبت والاكسير والباقي من الكلام يكون معه
لمن تامل الجملة امسكه ذهاب العطش في كثرة شرب الما وان كان في بستان معلقا على شجرة
الشجر المشهور كثرت نظارته ومن كتبها مع سورة الكهف في جام وشربه على الصوم ثمانية ايام

ما اقصد وكشف ما اشهد وهب لي لسان صدق معبرا عن شهود حق و
الكلأني بغير حراسة يمنعني من كل يد تمتد الي بسوء واجعل حفظي منك
حصول كل مطلوب وقدسني عن كل وصف يشهدني الاكوان عزته عنك
وخبني السمات المظلمة من انبا الاثم والزيغ واجعلني لا يهوى المشهد
ملكوتي المتعد وزين ظاهري بالهيبة وباطني بالرحمة واجعلني مترددا
عن الرهبة منك والرغبة اليك واكفني في ذلك كله بعوائق الاشواق
واكفني ما اخافه متكفلا لي بما ارجو انك انت الكافي الكفيل والسيد
الجليل **ما** ناجى الله تعالى عبد بهذا الذكر الا يسر عليه المطالب
وجعل كلمته سارية في الاسباب وفيه سر الايجاد لمن كانت له حالة صادقة
ويناسبه من اي القران العظيم انما امرنا لشيء اذا اردناه ان يقول له
كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون **وصل**
الكاف خلق ملكوتيه يشهدك عالم الامر وسرا كله وتشكل الاحكام
الفاضلة في ايجاد ما تريد ايجاده وذكرها الكافي والكفيل ومن
دام على ذكر هذين الاسمين كفاه الله كل ما يخافه ويكفل له بكل
ما يرجوه ويناسبهما ايضا كل اية كانت فيها سوالا وجوابا فيما يتعلق
بالدفع والجلب فتامل ذلك تعرف ان شاء الله تعالى والله يهدي من
يشاء الى صراط مستقيم **الفصل الثاني عشر** في حرف اللام الحكم
وصل بدو عام وبرزخ بين مقيم ومقام والاسم منه لطيف وله
مربع لمثني في تثليث يوضع مثلثات بطريق المثلث ليشتمل على مثلث
الجيم الذي هو باطن اللام وقد يوضع ست مخمسات وهو طويل العدد
ايضا ولو اراد الانسان الاطلاع عن هذه المربع من جمع كميات اعداده
وكيفيات اوضاعه وما يناسب كل وضع منها من الدورات الفلكية
والتشكيلات العلوية والاتصالات الكوكبية يعجز عن ذلك الا ان الامر

الرزق وهو صيد صالح كثير المنافع وهذا شكله المبارك في الجدول العددي وكرر ذلك من اسم
من اسم تعالى على عيسى وجعله سرا في طور سينا وجعله سرا في اسمه صاحبه محمد صلى الله عليه واله
وسلم ونسبته في السبع الطباق
والعوالم متعدده ولكل حرف منه عمل
تحت ما سواه من الاعمال الروحية
وراي اطلاعا صالحا وبما يتكرر لا
تنتهي ذلك واعلم ان كل عدد فرد
له في التسخير ما يتصرف فيه من
انواع الاطوار ولكل عدد زوج له
البسط وما يتصرف فيه من الانواع
وما تركب الاعداد كثرت في ذاتها

٣٧	٧٨	٢٩	٧٥	٢١	٦٢	١٣	٥٤	٥
٦	٣٨	٧٩	٣٥	٧١	٢٢	٦٣	١٤	٤٤
٤٧	٧	٢٩	٨٥	٣١	٧٢	٢٣	٥٥	١٥
١٦	٣٨	٨	٤٥	٨١	٣٢	٦٤	٢٤	٥٦
٥٧	١٧	٤٩	٩	٤١	٧٣	٢٣	٦٥	٢٥
٢٦	٥٨	١٨	٥٥	١	٤٢	٧٤	٣٤	٦٦
٦٧	٢٧	٥٩	١٥	٥١	٢	٤٣	٧٥	٣٥
٣٦	٦٩	١٩	٦٥	١١	٥٢	٣	٤٤	٧٦
٧٧	٢٩	٧٦	٢٥	٤١	١٢	٥٣	٤	٣٦

وجود النورانيات وذلك السر بنظر الله تعالى على خواص اوليائه وهو ما يعود رحمة
وانما نسبه بنقطة الحرف فهي السر الذي قامت به الاكوان وجرت به الافلاك وهو من اعظم
رسوم الحروف الترابية وقوة الوتر لان العدد الزوج فيه قوة الشفع كله لذلك سعادة في الاعداد
والحروف المتضمنة سر الشفعية والوترية وذكر سرها ونقش به انه يكتب هذا الجدول الحرفي
في مره او بطاقة واذا دخل في النار فلا يحترق اذا انه صاحب حال صادق فانه كان
الصادق على ذلك فلذلك وان استدام على حمل هذا العدد برد فزاج وبرد طينه وقل فهمه
الا انه ينفع المحرورين واهل الكلوا سوء تحمل منهم العطش وتكثر منه صفاء قلبه من الامين
والقرن الحوت او في السرطان وعلقه عليه او في بيته يكثر الله تعالى رزقه ويبارك له في
حركاته وفي الصيد البحري سر لطيف لمن حمله ومن اراد شيئا حسنه تحت راسه فانه يخبر
ان شاء الله تعالى والصورة هي في الصحيح الايسر ان شاء الله تعالى

فايده ذكر بعضهم انه من كتب اسمه الجبار ودد الكلال في بطاقة
في وقت شكله على الطهارة وجعلها في خاتمه او في عمده وقت جلوسه من الناس رهبه

ويكتب اليوم محفوظاً من النحس والمشترى والطالع الجوزاء و... بالمصطكى والعود ... ايضا كل يوم الخميس ... هذا الخاتم يحبب الى الناس ... ويسير عليه الطاعات ويرزق التيسير في الاسباب ... البركة في كل ما ... وكذلك في موضع اذا كانت فيه ومن كتبها في رق ... في مثل ذلك الوقت المذكور وحملها معه في ... امن بحول الله تعالى من اللصوص والمكاره كلها واما كان ... على ... ولا ... في موضع نجس فتيقن ذلك والكلام هنا ...

فايدة من كتب في رق طاهر بزعفران وماء ورد ولكن القمر في احدى البروج الثوابت محفوظاً بالسعود وبخر ذلك بالمشترى وان حامله يرزقه الله الهيبة والتعظيم ويقهر اعداءه باذن الله تعالى ومن اراد ان يرى ... فليصلى ... تحت تسليمات ... تعالى ... على الطهارة ... تحت راسه فانه يرى باذن الله تعالى ... في ... ذلك البستان ... ومن علقه على ... الحكم الجليل ... الاسرار ... الحروف لنسبة ... من العدد حروفا معلومة فذلك اقوى التاثيرات وذلك ... وان في ... صور ... نسبة الاعداد في باطنه ونسبة الحروف في ظاهره وذلك في شرف الشمس

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
	٥	٤	١٥

ح	يا	يد	ا
يج	ب	ز	يب
ج	يو	ط	و
	ه	د	يه

تسع عشرة درجة ... وان ... صورت اسد في باطن الجدول فانه ... والكل ومن حمل على الصفة المذكورة صورة شخص قايم ناظر الى ... حامل هذا ... من سطوة الجبابرة ... وهو ايضا جيد ... وغير ذلك ... ومن ... في كل ... ماء ورد ... بزعفران وماء ورد وكافور ... بماء المطر ... اراد ان ... فانه يامن باذن الله تعالى من ... والاسقام ... وجوده

ع

لز	عج	كط	ع	عا	سب	يج	ند	ه
و	لج	عط	ل	عا	كب	يج	يد	مو
مز	نه	لط	ف	لا	عب	كج	نه	يه
يو	مج	ح	م	فا	لب	سد	كد	لو
نز	يز	مط	ط	ما	عج	لج	سه	كه
كو	لج	نج	ن	ا	صب	عد	له	سو
سز	كز	نط	ى	نا	ب	مج	عه	له
لو	ع	لط	س	يا	نب	ج	مد	عو
عز	كج	سط	ك	سا	يب	نج	د	مه

استعمال الهيبة والتعظيم ومن كتب اسمه الجواد واسمه الجميل في بطاقة ... شاة على الطهارة ويختم بها ... وقت ... احبابه ... وجعل ظاهره وباطنه

فايدة الدايم اسم من اسماء الازل ... لا ينتهي ... تعالى ولذلك من كتب شكله ... في ... والقمر ... السرطان محفوظ من ... المشترى وجعله في خاتم ... في ذلك الوقت ... على طهارة وصوم وصفا باطن ادام الله تعالى عليه النعمة التي هو فيها ... حركة ظاهره ووسع عليه رزقه ... من اسمه الدايم ... ذلك ... في ... باب علم الهدى والاسرار الاهتدا وذكر بعضهم انه من كتب ... رسول الله ... رسول الله ... يوم الجمعة بعد صلوة الجمعة وحملها معه رزقه الله تعالى قوة على الطاعة ... على البركة ... الشياطين وان ... الى تلك البطاقة كل يوم عند طلوع الشمس ... على ... الصلوة والسلام ... للنبي صلى الله عليه وآله وسلم ... سر لطيف جدا ... ذلك اسباب السعادات وذلك بحسب القبول وعقد النية وصفا الباطن وكذلك من كتب شكل العدد ... اسمه تعالى من الاعداد المفرد في ... ومن ... ذلك ... وكذلك ... من ... وهذا شكل العدد ...

٨	١١	١٤	١
١٣	٢	٧	١٢
٣	١٦	٩	٦
١٠	٥	٤	١٥

الجنة في عاقبته دانيد که اين کدام عاقبتست ان عاقبتيست که در
دعا خواسته اللهم اني اسئلك العفو والعافية والمعافاة في الدين
والدنيا والاخرة اما اگر عزيز شرطهاي طالب دانسته بود و در راه خدا
که جمله محققان مجمل گفته اند اما يک تفصيل نيست و سخت که جمله
اعتبار و دولت که معروفند اول در راه سلوک در ديده او باک بود
و اگر فرق داند باکند فارق باشد نه طالب اين منور طالب راه ...

ويقوى حفظه ولا ينتفع بذلك اهل النجاسات ابدا واعلم ان كل عمل وعدد مربع
يفعل افعالا عجيبة ويتنوع افعاله ويقوى بحسب الكثرة وهي من الاثنين الى الماية و
اما عدد ماية في مائة فهو من الاسرار المكنونة المخزونة المكتومة وذكر اصحاب الكشف
عن هذا العلم ان رجال العلويات الملكوتيات ومنافعه لا يعلم عدد الا الله تعالى ولا
يكون في عسكر فيهزم وهو اذا في كنز الجيوش وهذان الجدولان فانظر اليهما

١	٨	٥٩	٦٢	٩	١٦	٥١	٥٤	ا	ح	نط	سب	ط	يو	نا	ند
٦٠	٤١	٢	٧	٥٣	٦٣	١٠	١٥	س	سا	ب	ث	نب	يج	ى	يه
٦	٣	٦٤	٥٧	١٤	١١	٥٦	٤٩	و	ج	سد	نز	يد	يا	نو	مط
٦٣	٥٨	٥	٤	٥٥	٥٠	١٣	١٢	سج	نح	ه	د	نه	ن	يج	يب
١٧	٢٤	٤٣	٤٦	٢٨	٣٢	٣٥	٣٨	يز	كد	مج	مو	كه	لب	له	لح
٤٤	٤٥	١٨	٢٣	٣٦	٣٧	٢٦	٣١	مد	مه	يح	كج	لو	لز	كو	لا
٢٢	١٩	٤٨	٤١	٣٥	٢٧	٤٠	٣٣	كب	يط	مح	ما	ل	كز	م	لج
٣٧	٤٢	٢١	٢٥	٣٩	٣٤	٢٩	٢٨	مز	مب	كا	كه	لط	لد	كط	لح

فائدة اعلم ان من كشف اسرار الله عذبه الله يوم كشف الحقائق
واما الاعداد الموزونة فهي بالتنقيص لما ذكرناه من الاعمال والتاثير وانما هي
لانواع المسحورين والاسقاط من اليبس ولغير ذلك من التاثير في الطلم والبغض وذلك
اذا كثرت مراتبها في جداولها تزايد حكم وضعها في التاثير الا انها نافعة من انواع
اوجاع الجنايات المستترة وفيها سر جديد لقضاء الحوائج يكتب في جام من زجاج ويمحى بالورد
ويدهن منه الوجه ويمضي الى حاجته يقضي باذن الله تعالى فان كان شكل عدد الكمال
العمل بها والقمر بالمحاق وان كان بشكل وفق كان العمل بها والقمر في الاحتراق فانه
يكون ذلك ولولا خيفة كشف هذا السر لشرحته لكنني فيما ذكرنا للعاقل المتدبر اللبيب
قد فتحت في ذلك بابا من الحكمة فابد تستفيد به علما جليلا ان شاء الله تعالى

نبت اما چه صبا الاثر و عالیحضرت عمو ام که قبل از ... [illegible] اقدام قلمی نموده بود

برابر بکه و مطلب و مکاتیب تا حال که ... احمد الا ول است آثار اجابت آن ظاهر نشده بود مامور شد

لهذا رجعت جرأت نموده از مکارم اخلاق عنبر نسیم توقع اغضا و اغماض دارد که العفو من الکرام

مامول ... صبا ارد مطاع اول مطلب که رقم زده کلک عنبر شمیم شده صحبت عبدالغفار

ارسال فرموده بعد از تهنیت قدوم الکدام آن بوده که چند رجب ... را بکار اقدو بازیافت

محصولات ... و تسلیم بوده و قدر محصول مشخص بشود لهذا ... از روی تحقیق نوشته با کتابت

بکه خدا یار ... بخدمت خدام ارسال فرموده که ولا مقام باسیابه که خولم محمد باقر امین

در دست دارد مقابل فرموده رسایله و کم براه را تصحیح طلم بعد از تحقیق آن یکه رجب ... کم هستند

لیکن چه در همان بکه ... روز که صدر روانه خدمت شده بوده رجب ... برکه به لهذا توقع آن

دارد که خدام سیابه از روی سیابه محصول خولم محمد باقر نقل فرموده بعد از تصحیح و مقابله

... عالیحضرت عمو ام را منتج ... آن سیابه نوشته بزودی زود ارسال ...

که از روی سیابه که رجب ... داده چیزی مشخص بشود و دوم مطلب ...

که در مجموع ... مرقوم شده بود آنست که چه اقبات و اقعه در کار زون متعلقه بسرکار عالیحضرت عمو ام

که قبل از این ... فلانی بود و در این سال ... با جاره ...

... از روی محبت و مهربانی منعقد ضبط آن شده بیت ... و بنظر که خدام

والا مقام که در این بلد تشریف داشتند مرقوم ... که اگر ... خبر از ... دار ... بود ...

خدام قیام نموده متوقع آنکه حالا که موفق شده ... رسیده ... چند از ... عمل خود ...

نتوانسته پرداخت ... که ... امعات ... تظم ... وضبط الحق نتوانسته ...

از مکارم اخلاق اعظم بعید تر خواهد بود و ... ماینه که ... شفقت گشته و متوجه ...

... رجب ... بخدمت ... با رکه بین ... که در ... خدام ...

... و اکر خود مختصر هم ... در خدمت خدام ...

... از گاه ما کولات و ...

آیت را تفسیر کنیم که ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام ثم

علی العرش ارجموه بالحجارة صحابه را سنگسار کنند ابوهریره گوید اگر این است ...

که الله الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن ینزل الامر بینهن ... تکفر تکذیبه خلق ...

تو آنند عبدالله بن عباس گوید ... با علی ابن ابوطالب علیه السلام بودم تا روز شرح باء بسم الله

قرابت ... نفسی عنده کالجرة عند البحر العظیم خود را بودی چنان دیدم که سبوی ... دریای عظیم

از دریا چه ... آن گرفت با ساکنی در یا شوی که هرچه ... قدری ... دارد ... از دریا ...

و وصف کنند ... زیرا که هر چه ... مقام ... دارد ... خبر دارد

ظهر الفساد فی البر والبحر هر چه از ... باشد ... هر چه ... خدا باشد ...

الرحمن علم القرآن این ... ندارد ولا یحیطون بشیء من علمه ... شنوی ...

... از این حدیث که المومن مرآة المومن ... هر که چیزی ... که ...

... اول ... با دل خود رجوع کند ... که بواسطه دل خود ...

که مصطفی علیه السلام ... استفت ان افتوک فافتوک قلبک ... هر چه ...

... یابد ... ان صدق دل باشد اگر دل فتوی دهد ... از خدا باشد ...

... واعراض ... که ان للملک لمة وللشیطان لمة هرچه دل فتوی ... خدایی باشد ...

... شیطانی باشد ... این ... در حد ... از اهل کفر و اسلام کار ... دشوار ...

که نفس ... نفس اماره است که ان النفس لامارة بالسوء هر که ... دست ... و ...

... نفس اماره است او ... مشغول است واکر شخص این اهلیت و این استعداد ندارد

دل خود این ... که دل او ... نباشد ... دیگر ... بپرسد که این اهلیت یافته باشد

فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یا دل ... باشد ... منقسم ... بر دو قسم

قسمی در مقابله ... الله است ... نوشته شده است که کتب ... علماء ...

باشد ... رجوع کنند ... قسم دوم ... رسیده باشد

... در مقابله ... الله ... که ... باشد ... بپرسد ... از ...

که ... را در آینه ... بود ... خود را ... در ...

... وشان ... که گفتم که ... که علت ... وعمارت که علت دیگر ...

... طبیب روند و علاج خود کوید طبیب ... دیگر ...

... غلط ... گوینده ...

۳۳۳

دشمن

حمائله از بن یکی حمائله نقره یا طلا داخل نموده

که از نمایند بجهت **جهه نافی نفع** رفع دشمن اگر خواهد که

و یا چشم دشمن را کور کردن و مقعود سازد بگیرد تخم مرغ سیاه اولاد را

یوم که یکشنبه باشد و این مثلث را در اول ساعت آن روز یکشنبه باشد در تعلق

دارد به مریخ و در ساعت اول شنبه را تعلق به زحل دارد بنویسد این را

بر این مثلث بر تخم مرغ سیاه اگر ۵۶ در زایه الغور بنشد در منزل باشد

بهتر باشد اگر در طریق عقرب با دیگر بهتر است و این تخم را در زیر خوانند

بنویسد و تخم را در دیوار غربی بزند تا آن چشم آن دشمن

کور شود و قبر و ریزد و اگر خواهد که آن چشم دیگر بیفتد روز دیگر اول ساعت

این طریق عمل نماید زینهار تا ضرور نشود این نیرو و بیجا منظر

در باب خوانده شود این است ادحجه لاحیة وما املس موسی

املس هذا تحت الظرب اخرج العین بتوراة موسی

وانجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و فرقان محمد

مصطفی صلی الله علیه وآله و خاتم سلیمان ابن داود

داجیبو اطیفو نش صوری و مثلث در پشت

تمام شد ورق مبارک

[illegible]

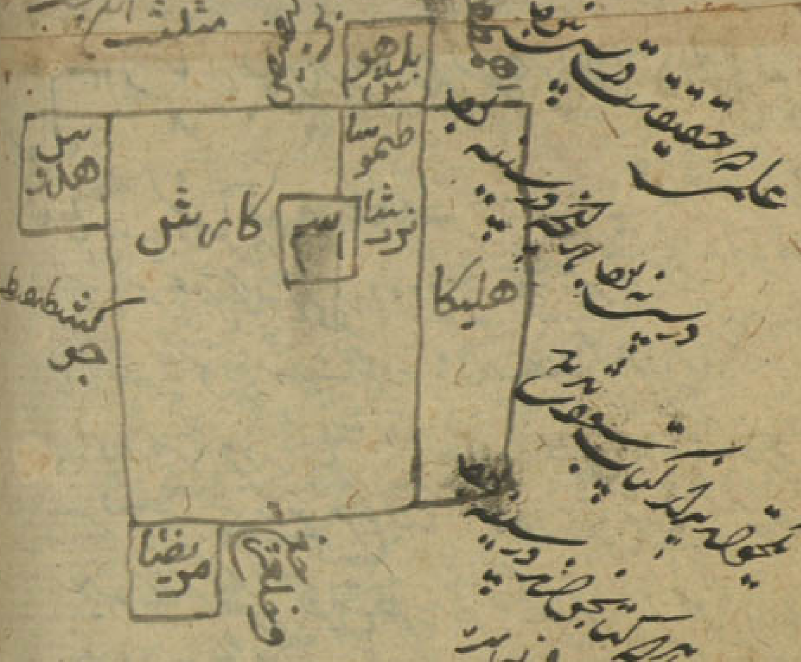

پس بجا سود ... باید شد تا کسی یعنی شاه راه پیغمبار
یعنی ... نماره ... مدیل
از وی ... باید کرد موصوف یعنی ... از و اخراج ... نمغه ...
کرد هر چون محق کند از ان محوق ... نموعه
... نباشد و ... آفتاب صفت آب یعنی از ان تقطیر کند
پس از ... جنبد بر ... و از ان ...
مقصود ... در ...

چنین امد که گفتن سخن بر جنابکه اید کویم و انچه د هند سخن نیز زبده بر وا
کتابت به اهل و تر طلب ... نتوان درست که ... روند اگر ... متلون بود
و در طلوعین بماند متوقف کرد د ... بماند و سخن گفتن حجاب در راه او باشد
اما انکه سخن گوید اگر چه با حظ باشد اما ز طلب و لفظ عبارت از کسوة زیباتر
تر ان اورد ان این منور ... خاص بود چون عرف ایکل ... همین معنی
دارد در این سخن منور تحقیق و حکمت باشد حقیقت حکمت اما حاصل الخاص
رسیده راه خود باشد که با خود بد هند و اگر دهند روز بکار بحث گذر اهند
وجود جای باز نمانند که انگاه از ان وصف کنند مقام ... نهایت دارد و اگر ... شود
باید از خدا با اهل ان سخنها چند از بهر اقتدا و اهتدا چه ان گوید و لیکن
ترغیب نگاه نتواند در شتن اما اهل سخن سخت بر جای باشد اما هر مقام ... فهم
نکنند زیرا که در گویند و عبارت باشد که عیان ان در عیش هر کسی نیاید در اسی
مقام چه عرف اهل طالسانه بود پس سخن سر خود در اغیاب ... انکه ... فرا خود
اختیار ... انچه رقت اختیار دهند خود نوشته شود و اند غالب علی
امره ... از عباده یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید
بدان ای عزیز که اول چیز ان مرد طالب و مهم مقصود از مرید صادق طلب است
و ارادت یعنی طلب حق و حقیقت پیوسته در راه طلب حق باش با طلب
روی واو نماید که چون طلب نقاب عزة از روی جمال خود برکشد و برقع
طلعت علت بکشاید همگی ... در احبان ... که ازم د طالب

بابه ابلسنا با جماعتی از سالکان طالب خداوند بر ایشان از انواع خلل
کلمه صلوات الله علیها نعت ناشنو و ما جاء موسی احمد ما جوفی ایخ
باشند و تجدید الله ابراهیم خلیل ابراهیم را دوست گرفت از جهت
دوست بوده باشد اینکس که دوکش گیرند چنان باشد که در اصل خود
بوده باشد این طلب را فقر خوانند اولی الفقر فخری شد و باصطلاح
فنا خوانند انتها آنست که اذا تم الفقر فهو الله نقد شود اما گروه مطلوب

[illegible]

المحبة نار تحرق الباطل فیه [illegible] الکریم
نتوان ذاری ان فهو غلط نوح از خود میگوید کرکار خوشست

[illegible]

وهذا انا امثل لك شكلا عدديا و بعض شكلا حرفيا فقس على جميع الاعمال و
تحاول لك وتدبر بالباقي بعض من اسرار علم الحروف فانها اشرف علوم المحتشم

و	ا	ح		٦	١	٨
ز	ه	ج		٧	٥	٣
٢		د		٢		٤

فائدة حكى ابو عبيد البكري في كتاب المسالك والممالك عن رجل
قال الرجل لم يزل ربنا الليلة خيرا كثيرا فتهيت ان اسالم فقمت اسمت حتى يطهر
حلمه قرا في الليلة الثانية نزل الغيث مثل ذلك فقلت لقد انزل ربنا الليلة خيرا
كثيرا فقال لم نزل ربنا الليلة خيرا كثيرا فصمت ففي الليلة الثالثة نزل الغيث مثل
ذلك فقلت لقد انزل الله خيرا كثيرا فتعجبت من ذلك فالتفت فقال الليلة انزل ربنا
الكلام سمح الغيث فقلت ومن اين ذلك فاخبرك ... وعلى بها السنة والصفا
فبتر في الكلام بزور مختلفة الصفة الطف بالحرف فقال هذا الكلام ينزل في كل عام
فيمتلي ومنه الهام فهذا من بعض اختصاص اسرار الله تعالى في بروز الكل للعالم الجسمي
فكيف بالعالم الاعلى في التعريف كل سر فيه و عنه اليه فها نظرت بظاهر
اختلاف الوجه فانظر بباطنك اختلاف الاسرار المودعة فيه وفقنا الله تعالى
وانا ظرين المنظورين بعنايه الله تعالى الاستفاع بهذه
الكلمات التامات واستالها وحملتهم
يرون الحقايق كما هي عم الفيض
الرحماني وكمل الفضل
الرحمي الالهي
...
امين سيد
والهي
م

قال نعم انزل ربنا
الليلة خيرا كثيرا ح

امام سعد الدين بغدادي وخواهر امام فخر الدين رازي ... وخواهر ...
والدين بهشتي که مجلدات بود اما ساعت مدینه بود که نوشتن عزم ... و نقض
حر بو زوج افتاد وخیانات قصه که در ... بود اخبار ازهر انکه مدینه بود که
این گفته از زبان شنید که زبان قایل بودی وا ستمع دراین وقت قصه و
نوشتن بسیار ... اکنون ... که زبان) از دل ... شنود دل قایلست و دریا
مستمع واین نکارها را اوقات وحالات بو العجب روی می نماید اما سید کاینات
صلوات الله علیه هر لحظه و هر لمحه خود هر در حالت که گفته شد بودی تا ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی خبر دهد این عزیزست چون خورشید که زبانش از دل شنود و گفت
ارحنا یا بلال ما را از خودی خود ستعنی با حقیقه ده و چون خواستی که دل مستمع زبان
باشد گفتی که کلمینی یا حمیرا این عایشه وا سئنزا حقیقه یا خود ده و
با خود ار با حهانیان فایده یابند و بدان عبارت گشتند که بعثت لاتمم
مکارم الاخلاق این خود رفت مقصود ان امد که انجه این عزیز بزرگوار ... تا
حکیکنند و ... بجواب ان دستوری با نهار وحقیقت خود وا اظهار دستوری
باز ... ... دستوری با حال مصطفی ... و روح محمد ... از
دستوری ... باید ... حقیقت از دل دستوری با حقیقت پس هر چه در مکتوبات
واما این نکارها خواننده وشنوی از زبان ... شنیده باشی از روح مصطفی
شنیده باشی و هر چه از روح او شنوی از خدا شنیده باشی و ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی ... دیگر من یطع الرسول فقد اطاع الله ان الدین

... ۲۰ ...
...

۶۳۳۶

ع م رع ل ر — ع ل ع ر ی م ب ام — ط ل ب ا م ی س ی ی

ی ع ل ع ع ر — ع ع ع ی ل ع

ی ی ع ع ع ل — ع م ع ع ی

ل ب ا م ی ع ع

ی و م ال ق ل ق ا م د ی ح ی د س ح م و م س ا ی ی ی د

ال ا ح م د ال ط م ف ش د ل ا ب

م ا ا م ش ش م ا ی ف ی ی ی ک س ش ت ل ا ل خ خ ل ل

ا ا م ۱۱ ۲ سح د

الف لام لام الف کاف — واو میم میم میم — با تا ثا یا حا خا یا ۹

شین شین سین الف ۷ — میم میم — حا ل ها طا فا ۱۵

لام الف لام الف — میم میم ۲

شین ذال ۱۹ — ۲ ی م — ۱۱۱۱۱۱۱

ل افش ی ن ل ل م

ای ل

۹ ع ر — ل م ا ای افسم اش م ای ا ن ا ل ا ل م ا ی ل

۴۵۷ ۹۴۹ ب د — ۸۳ ج — ۲ ب

۴۹۳ نفحنور — ل م ای ف ش ن ط ذ ج ب

۴۱

۴۴۲ ثمبایل — الملک اللطیف للبین المنیف السامع

۹۹ — المنان اللطیف المبجی الحفیظ الباطن

۷۷۴ ثعونون — الامان الامین الحمید الحبیب المجیب

۳۱۹ — الماجد المبین

۹۰ سیوش

هو صلصال است نخود ... چهل شش نخود

جست یک تولہ گداز نماید و ۲ ماشہ سم هر

دفعہ یک ماشہ در بوطہ بریزند و بوطہ دیگر

بتہ یک نخود

در بالای آن گذاشتہ و آتش ملایم را تند کنند تا جست

مجموع پنبہ شود بوطہ از آتش فرود آورده سرد کنند جست

را بگیرد بعد از آن ۲ ماشہ ازین جست جدا جدا

وزن نموده بیاورد بوتہ کلمر یک ماشہ ازین جست

با یک تولہ مس باهم گداز نماید هر وقت کہ بجوش

آید ماشہ دیم را بدهد یکماشہ نشادر بر سر عقب

انداختہ یک زغال آتش بر روی بوطہ گذارد

هو گداز محکم کنند بعد از چرخ برآورده

يـ وم ال ا د ب ع اع ط ا ر د ن ت ص ض م ي ك ي ي

ل يـ د ق ا ن ٣١ ب ه ی ن ص ت ض ٣٨

ي ب ه ا ب ي ت ر ا

١١١١ ط م م ٩ ب و ي ك ي ي كا ك ق ٢ د ل ل ر د س ع ٤ ٨

ن ل ق ق ق ق

ي م الف لام الف عين ١٢ واو ميم نون ميم

الف عين الف دال نون ك ل ه نون ٧ يا را يا طا ر تا يا يا يا را

صاد ضاد كاف الف با تا تا ١٤

قاف الف صاد

صاد ٦٧

ل ن ع ل ل ض ا ف م م م و و ١١١١١١

ل د

١٣٦٥ ل م ال و ا ن م ا ع و ل و ا ل ا ض ا ف ق ل د

٢٥٦ ١٣٦٥

١١٠٢ س ش غ ١٩ ١

ط ي

١٠٥ ل م ا و ن ع ض ف ق د س ش ع ط ي

الاول الامان الامين المومن الملك المولى المنتقم

٩٧ المنان المعطي المغني المغيث المنيف المفيك المنشئ الكريم

٩٨٧ المنيع المحيي المقسط المعلي المشفق الوالي الودود

الرفيع الولي العليم العالم العلام الخالق القوي الحاكم

٩٧٣ المقدم القيوم الديان الدليل الدائم السيد الشديد السابغ

الفتح

ك و م ال ا ح د ش م ش ل س ث ط د ق ي ا ي ي

ل خ ذ ه ب ٣٦ ا ع ط م ف ش ذ

الف لام الف دال شين واو ميم ميم واو يا حا ثا طا را يا يا يا

سين لام سين قاف ميم ميم ٦ ثا با حا طا فا ١٤

الف لام الف لام دال الف

ل ل ل س ا ن ا ا ف خ م ي و م ق ٤٦ ١١١١١

١٠٢٤ ل ن

٢٥٦ ل م ال ي ال ه ا س ه ا ا ن ا ف ذ ل ف

٧٠٨٨ د ٤ ٤ ع ٤ ق ٩ ط

ذ خ ن غ ر ل م ا ي و س ن ف ذ د غ خ ق ط

٩١ هو الله الاول الامان الامين اللطيف

٧٣ الملك المغني المومن المهيمن المعيد المنتقم

٦٦ المنان الموفق المومن المحيي الودود

٦٧١ الوالي الولي الرافع السيد الشديد

خ ع ا ف الخالق الفائق الدليل الغني الكريم

٣١٦ القيوم المقدم القائم القوي

٣٥٥ الله الكافي

ش ن ه ي ل م ا ي و س ن ف ذ ع ق ع د

[illegible]

ى وم ال س ب ت ز ح ل اح ه ب د س ف ى
ك ل ج م و ن س ع ك ا ل ق ى ت ق ى د ٣١٦
١١ ه م م ف س ب د و ف ج ز ك ح ك ل ل
٨ لا يا يا يا يا س س

الف لام سين لام ن ت ١١
الف جيم كاف سين واو ميم ميم ميم يا يا زا حا حا تا
الف لام صاد صاد دال ١٣ واو نون واو نون ٨ يا يا يا يا عز ١
١١١١١٢

ل ي ٢ ٢ ان ٢ ي م ن ان
ل ا د

١٤٩٣ لم ا ى ا م ا ج ن الا ن ال ا ادو
٢٥٦ ٣ ل ي ك
١٢٣٦ لم ا ج ن د ق ه مش ٣١ ع ٤

غذ لو نوذ
الاول البر المؤمن للنبيع البحي المولى المحيي
٥١ الحميد الجميل العادل المنجاد المنيب
١١٨٥ المجيد العدل الحق

عقفهاعلد
٩٦
١١١٩
عقبطيع
٣١٦
٨٠٣
عقمحمد

ك ي د م ال ف ت ن ى ن ق م د ح ح ط ف ج ب ا د ي ج ي ك ج د
س و ى س ص ف ٣٣
اج م م ب د ي ان يان يا ق ق ث ط ج ح ك ع د
ت دم الف قاف سين واو ميم نون نون يا تا يا را حا خا با را ما يا را حا با يا
با فجيم الف لام صاد ميم ميم واو نون تا ١٥
ا د
دال ف ق ي ا ف ص ٨ م د ث م ان ١١١١١١١١١١١

١٨٤ لم ال ع ا ف ن ا ق م ا ي ا ا ف ق ا ص ١١
٢٥ ٦١٥ ٦٦ ٣
١٩٨ ه خ س ج
نقفطنوذ
٥١ لم ا و ف ن ق ي ص ه خ س ج
١٩٣ الرلله لا آله الا هو الاول المؤمن المهيمن
طحاسد المنان المقيل المنيف المولى الامان المحسن
الاول الرب الاعلى الودود النبي السلطان البالغ الجامع
١٣٧ ثقعب ودد الخالق الواسع النقي الله الشري القائم القيوم
٣١٩ الصائت الحفيظ الحميد الحليف
١٠٣١
نقفنو زرز

صاحبه والله الفقير الى الله
الشمس صبح الشمس سر الله في
بحر اللحى
الشمس

قاعده دیگر در ربط و طلسمات

الف التفريق تفريق بهر جهت و بكر رتبه سوى مبارك تبت بخواند

١١١

ل ام ف ا

١٥٢

الف حي ف الف

٣٥٤

ل ام ف ام ى حى ام لى م فا ال خ ال خ فا ل اح ف

ال ف م ى م

ل ام ف ام لى م

الغ ام ى م

التفريق

احضار

ف ت وح م ۵ م ا ت
آلي ولحيامهي
ا او ايم الف ا
مفتح المهمات
حرف عدد
حرف عدد
ف سين ب ا ميم دال حا

ولله يهلي سواء السبيل

رفع عدو بجهت بر طرف کردن عدو اگر خواهی کسی را دفع کنی بهاور خاک
بکف فیر کرده ولیصوت الشیخ ب نعوره الم کیف ایکمعد ب سار
بخواند
و بر شمارد فولاد بر عدو ... بگارد ... ب هر جا از ... سوره بر نه فما
کیف

جهت دل ... اگر خواهی هر دل ...

سَلَامٌ كَأَلْطَافِ الْإِلٰهِ الْمُمَجَّدِ
بدر اور ... عدد اسم او ... ابجد
سَلَامٌ كَأَخْلَاقِ النَّبِيِّ الْمُؤَيَّدِ
... و خطی بر روی ... باسم ... و ... اسم ...
یا در میان الخط بنویسد و بعدد اسم ... تعویذ ... نشسته ... ابجد
و در وقت خواندن ...

سَلَامٌ كَأَلْطَافِ الْإِلٰهِ الْمُمَجَّدِ
فولاد در دست ... بر دیا عدد
سَلَامٌ كَأَخْلَاقِ النَّبِيِّ الْمُؤَيَّدِ
اسم تمام شود ... بزند
بر دل ... تا بدرد آید
سَلَامٌ كَتَسْلِيمِ الْحَبِيبِ الَّذِي نَأَى
کہ ... ہلاکت ... رسد

جہت عداوت

زَمَانًا فَزَارَ الصَّبَّ مِنْ غَيْرِ مَوْعِدِ
جہت عداوت مابین ...
سَلَامٌ كَمِسْكِ الصُّدْغِ يَلْهُو بِهِ الصَّبَا
بنویسد و در ... نزدیک
محراب زیر حصیر دفن کند
عَلَى صَفْحَتَيْ كَافُورِ خَدٍّ مُوَرَّدِ
الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل الم تر کیف فعل ربک
لفلانہ بنت فلانہ الم یجعل کیدہم فی تضلیل وارسل علیہم
علی فلانہ بنت فلانہ طیرا ابابیل ترمیہم بحجارۃ من سجیل

مجعلہم کعصف ماکول والقیت الامراض والوباج
والاسقام علی فلانہ بنت فلانہ بحق یعاف الاکحلہ الشیب
بحق ہذہ الاسماء و در پشت ہمان کاغذ بنویسد اسورہ
وَأَشْمَلُ عِلْمٍ شَاهِدٌ لَكَ مَشْهَدُ
نوشتہ بنویسد والقینا بینہم
وَأَحْلَى شَمَائِلِ فَاحَ طِيبُ نَسِيمِهِ
عداوت
العداوۃ والبغضاء الی یوم القیمۃ
وَأَوْلَى فِعَالٍ بِالطَّلَاوَةِ أَحْمَدُ
بغض عداوت
والبعث ... الی ...
بنت ... عداوت واقع شده
وَأَحْسَنُ صَوْتٍ فِي ثِيَابِكِ طَيِّبُ
بتکسیر ... در مثلث ۳ در ۳
وَأَيْنَ صِيتٍ بِالْعُلَى مُتَمَدِّدِ
... کنند ... در تحت ...
وَأَوْفَرُ حُسْنٍ مِنْكَ ضَاءَ ضِيَاؤُهُ
دفن کند بالم ... مبتلا شود ...
وَأَزْهَرُ لَوْنٍ مُسْتَنِيرٍ مُوَرَّدِ
زحل و مریخ و سوره ...
جَلِيلٌ عَظِيمُ الرَّأْسِ مَرْبُوعُ قَامَةٍ
بخواند ... و مجرب است
وَسِيعُ جَبِينِ النُّورِ الْمُتَجَدِّدِ
فی قلوبہم مرض الی ... فتطر
وَعِرْنِينُهُ أَقْنَى لَهُ النُّورُ قَدْ عَلَا
نظرۃ فی النجوم فقال انی
كَأَسْنَانِهِ حَبُّ الْغَمَامِ الْمُبَرَّدِ
الی سقیم
جہت ابلہ
بنویسد در بازو صاحب ابلہ بندد
جہت ابلہ

للتفریق

از جہت تفریق بنویسد
و در مزار ... دفن کند ... تفریق و قاعدہ بنویسد بشرط
آنکہ ... مجلس ...

۱۳	۲	۳	۱۶
۸	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۶	۹
۱	۱۴	۱۵	۴

رسید کی تنبو ۶۴۲ بیه

بے تکلف وبا بخورات ۹ درجات دیگر مفید میشود و ام النخفض ۷ در زیر آتش

عمده ۴ پر کند بطریق قوی دو دست پر کند و در پشت همچنین نویسد

۵ ۴۲ بیه

والقینا بینهم العداوة بنویسد

والقسم

ح		ا
	ه	
ط		٧

مُفلج اسنان ثناياه افلح

ضحوک لبسیم شبهه غیر موحل

ضلیع الفم الضخم الکرادیس بازن

بهی سواء البطن والصدر اسند

وذی الطول رنداه جلیل مشاشه

کذا الکتد المیمون امحن مسند

لطیف لبنان الکشر الطف کفه

کذا قدماه الاقدمان بمصعد

رفع تپ لرزه برای تب لرزه النعیه باید بنویسد

بسم الله الرحمن الرحیم

والله ان یخفف عنهم

وخلق الانسان ضعیفا وراحته رحب غلیظ اصابع

قلنا یا نار کونی بردا وسلاما ومعتدل خلقا اقرن مقصد

علی ابراهیم وال ابراهیم سیح کلا الرجلین خمصان اخمص

کول کو کال هیار هسنک کی هیا هونت لی

کری لی مری حین یا امیر المؤمنین

حب عداوة اگر کوکه مبارک اذا ذلزله ۷ هفتاد مرتبه بخواند

بر الفند در خانه و عنزال مدعی بیا شد قدرت خدا است بر کند

قال النبي صلى الله عليه وسلم
انه العبد اذا صلى ولم
يشتغل بالدنيا فيقول الله
تعالى انظروا الى عبدي
كيف يستغني عني ...

قال رسول الله صلى الله عليه

الله وسلم ٥٥٥٥٥

الاعمال بالنيات ٥ الايمان

نصفان نصف شكر ونصف صبر

الايمان بالقدر يذهب

الهم والحزن ٥ الاوان

الذي يذكر ذنوبه في

الخلا فيستغفر الله عز وجل ٥

آية المنافق ثلث وان

صام وصلى وزعم انه مسلم

اذا حدث كذب واذا

وعد اخلف واذا اؤتمن

خان ٥ آفة الحديث الكذب

أَنَا أَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ، أَنَا أَوَّلُ مَنْ
تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ ، أَنَا
أَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ
أَنَا مِنَ اللهِ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنِّي
أَنَا وَأَتْقِيَاءُ أُمَّتِي بُرَآءُ مِنَ
التَّكَلُّفِ ، أَنَا وَكَافِلُ

الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ
وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى
أَنَا مِنْ غَيْرِ الدَّجَّالِ أَخْوَفُ
عَلَيْكُمْ مِنَ الدَّجَّالِ فَقِيلَ
وَمَا ذَاكَ قَالَ أَئِمَّةٌ الْمُضِلُّونَ
أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ
دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّدَقَةِ

والصلوة اصلاح ذات
البين . الا اخبركم
بما يمحوا الله به الخطايا
ويرفع به الدرجات اسباغ
الوضوء على المكاره
وكثرة الخطى الى المساجد
وانتظار الصلوة بعد الصلوة

ومن اكل في الدنيا ثلث مرات فقد ربط نفسه مع البهائم

الصلوة فذلكم الرباط . ط
فذلكم الرباط . الا ان عمل
اهل الجنة حزن
بربوة . الا ان عمل
اهل النار سهل بشهوة
الا رب نفس طاعمة
ناعمة في الدنيا جائعة

عادية يوم القيمة ٥ من
الا رب مكرم لنفسه و
هو لها مهين ٥ الا رب
مهين لنفسه وهو لها مكرم ٥
الا رب شهوة ساعة اورثت
حزنا طويلا ٥ اول من يدعا
الى الجنة يوم القيمة

وجبت محبة الله على من اغضب فحلم

الحما دون الذين يحمدون
الله في السراء والضراء ٥ اول
ما يوضع في الميزان الخلق
الحسن ٥ اول ما يحاسب
به العبد الصلوة ٥ اول
ما يرفع من هذه الامة
الحيا والامانة ٥ افضل

الصَّدَقَةِ اِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ

اَفْضَلُ الصِّيَامِ صَوْمُ اَخِي

دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ وَيُفْطِرُ

يَوْمًا • اَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ

حَقٍّ عِنْدَ اِمَامٍ جَائِرٍ •

اَفْضَلُ الْمَالِ لِسَانٌ ذَاكِرٌ

وَقَلْبٌ شَاكِرٌ وَزَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ

تُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى اِيمَانِهِ •

اَفْضَلُ الْاَعْمَالِ الْحُبُّ فِي

اللهِ وَالْبُغْضُ فِي اللهِ • اَفْضَلُ

الْحَسَنَاتِ تَكْرِمَةُ الْجُلَسَا

اَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ قَلَّ طُعْمُهُ

وَضِحْكُهُ وَرَضِيَ بِمَا يَسْتُرُ

عَوْرَتَهُ • اَفْضَلُ الذِّكْرِ

لا اله الا الله وافضل الدعا

الحمد لله افضل العبادة

الفقه وافضل الدين

الورع افضل اعمال امتي

قراة القرآن . افضل ما

قلته انا والنبيون من

قبلي لا اله الا الله وحده

لا شريك له له الملك وله

الحمد وهو على كل شي قدير

افضلكم منزلة عند الله

اطولكم جوعا وتفكرا

وابغضكم الى الله كل

اكول نوم شروب اقرب

ما يكون العبد من ربه

وهو ساجد فاكثروا الدعا

اقرب ما يكون الرب من

العبد في جوف الليل

الآخر فان استطعت ان تكون

ممن يذكر الله في تلك

الساعة فكن ه اعظم الناس

ذنبا من وقف بعرفة

فظن ان الله تعالى لم يغفر ه

اسعد الناس بشفاعتي يوم

القيامة من قال لا اله الا الله

خالصا من قلبه ه اسو

الناس سرقة من يسرق من

صلوته ه اعدى عدوك نفسك

التي بين جنبيك ه لعمار

أُمَّتِي مَا بَيْنَ سِتِّينَ إِلَى سَبْعِينَ

أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمْ

اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ

أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللهِ

وَخَاصَّتُهُ ه أَهْلُ الْمَعْرُوفِ

فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ

فِي الْآخِرَةِ ه أَهْلُ الْجَنَّةِ

إِلَى بَابٍ ه إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِايَةَ

دَرَجَةٍ لَوْ أَنَّ الْعَالَمِينَ

اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَيهِنَّ

لَوَسِعَهُمْ ه إِنَّ اللهَ تَعَالَى

تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَنْ

أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ

إِنَّ اللهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ فَأَوْتِرُوا

من قال لا إله إلا الله دخل الجنة

أي داء أدوى من البخل

أعدّوا للبلاء الدعاء ألظّوا

بيا ذا الجلال والإكرام

أديموا قرع باب الجنة يفتح

لكم قيل وكيف نذير

ذلك قال بالجوع والظماء

أديموا طعامكم بذكر الله

يا أهل القرآن

[illegible]

والصلوة ولا تناموا عليه
فتقسوا قلوبكم اعروا
النسا يلزمن الحجال
اعطوا السايل وان جا
على فرس اعطوا الاجير
اجره قبل ان يجف عرقه
افشوا السلام واطعموا الطعام

وصلوا الارحام وصلوا
بالليل والناس نيام
تدخلوا الجنة بالسلام
اطلبوا العلم ولو بالصين
اطلبوا العلم واطلبوا
مع العلم السكينة و
الحلم اعفوا عن الخادم

كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ٥

اِجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ

وَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ يُبَارَكْ

لَكُمْ فِيهِ ٥ اِتَّخِذُوا

تَقْوَى اللهِ تِجَارَةً يَأْتِكُمُ

الرِّزْقُ بِلَا بِضَاعَةٍ وَلَا

تِجَارَةٍ ٥ اِسْتَعِينُوا عَلَى

عِشْرُونَ وَمِائَةُ صَفٍّ ثَمَانُونَ

مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَارْبَعُونَ

مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ ٥ اَهْلُ

الْجَنَّةِ اَبْنَاءُ ثَلٰثِينَ سَنَةً

عَلَى صُورَةِ اَبِيهِمْ آدَمَ

سِتُّونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ ٥ اَطْيَبُ

مَا اَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ

وكل بيع مبرور اشد

الناس عذابا المصورون

اشد الناس فرحا في الآخرة

اطولهم حزنا في الدنيا

احب البلاد الى الله تعالى

مساجدها وابغض البلاد

الى الله تعالى اسواقها

بسم الله الرحمن الرحیم مقدمات نتایج تکسیر و با این جمله که در
فصلها یاد کرده میشود بدانند و استحضار کنند بدانکه حق
جل جلاله بر کواکب سیارات ملایکه موکل کرده است
تا مدد اتصال تاثیرات کواکب باشند و اسامی ایشان
اینست ابایل حراد بهایل کلیشا الیمون اشکی
زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد
نقوبل فصل بروج دوازده گونه از ملایک موکلان
اند و اسامی مبارک ان ملایکه اینست بلوحیل رحایل
حمل ثور
سرایل شفایل ترالیل سعاسل صهاکیل صهاجل
جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب
هرالیل طمویا صهکاسل بساسل فصل اسرایل
قوس جدی دلو حوت
ا ب ت ث ج ح خ د
جبرئیل عزرایل میکایل کلکائیل سکاسل ملکائیل دردائیل

اهراطیل

ذ ر ز س ش ص
اهراطیل سرافیل اهوکیل طمواکیل هراکیل مطکیابیل
ض ط ظ ع غ
انجبابیل اسمعیل لوذا لوباطاسل نوحیاسل
ف ق ک ل م ن
دردحاکیل عطرابیل حدوذا طاطابیل دومابیل هولالا
و ی
امیابیل اذذیاسل لکبطایل فصل بدانکه حروف ۲۸
کانر حسب ترکیب بروج دوازده گانه قسمتی رفته است
وفوق
برین وجه و برین ترتیب و مراتب ایشان از روی طبیعت
اینست که بر هر یکی رقم زده است حار رطب هوایی حمل
اسد قوس اهطم فشذ حار یابس ناری
جوزا میزان دلو قبض صعظ ظکن بارد رطب مایی
سرطان عقرب حوت بارد یابس خاکی ثور سنبله
جدی جزسغ زثد حند ثور سنبله و جدی دادند

فصل حروف ۲۸ گانه را قسمی دیگر بچهار قسم کرده اند
و هر قسمی را اعرابی داده اند نام جایی که در ترکیب
محتاج شود باعراب بران قاعده اعراب زنند و بخشی
را از ان طبیعتی خاص گرفته اند اَ دَ یَ لَ مَ نَ عَ حروف
مفرده حار گویند و هر جایی که افتد در ان فتحه باشد
بْ وْ خْ ظْ غْ ضْ قْ حروف مفرده بارده خوانند اعراب
در ترکیب هر جا که افتد جزم است هِ رِ شِ ثِ دِ صِ طِ حروف
مفرده رطب خوانند هر جا که در ترکیب واقع شود
اعراب ایشان بکسر باشد جُ زُ کُ سُ فُ تُ خُ حروف
مفرده یابس خوانند هر جا که باشد اعراب او ضمت
فصل نزد طایفه از محققان علم حروف ۲۸
گانه را قسمتی دیگر هست بحسب طبیعت حروف
ملازم

لازم پیوست با حرارت و رطوبت با برودت و یبوست
درین قسم ایشان از اعمال غریبه و علوم جلیل هست و ان
اینست که عود سه بخور الحار الیابسه الحار
اهطمفشذ بوینصظ
الرطبه خاک بارد یابسه ماء بارد رطبه و بعضی
جزکسقثظ دحلعرخغ
گفته اند این قسمت بحسب طبیعت حروف مفرده
است و بر این تقدیر اول حار است و دوم بارد
و سیوم یابس و چهارم رطب حروف مفرده قسمتی
دیگر کرده اند بحسب کواکب سبعه چنانکه از حار و
بارد و رطب و یابس از هر یکی حروف گرفته اند
و اعراب که خاصیت بوی بکواکب داده اند بدین ترتیب
کواکب چنانکه زحل مشتری مریخ شمس زهره
اجب وزیده بکبشح کشنطه مفرغ

عطارد قمر وده اعمال تکسیر جایی که محتاج گردد
تضعیف مخطوط
ودر محبت حروف زهره ومشتري ودر عداوت
حروف زحل ومریخ نباید فصل در طالب و مطلوب
رعایت اقامت مناسبه ضرورتست پس باید که بداند
کە روز زهره ادینه است وشب زهره شب سه شنبه است
دو شنبه پنجشنبه است وشب مشتري شب دوشنبه
است وساعة مشتري هفتم ساعتست از شب اول
وساعت از روز او فصل بخور زهره مشك و شکر
وقسط و زعفران دعنبر وقشور خشخاش بخور
مشتري سعد سند روس عود صمغ حب الغار وابن کله
اجزا مساوي باید کوفته وحب ساخته بدان اید
الله دو

و وفقك الله که صاحب تکسیر را از معرفه این جدول
فصل چاره نیست تا عمل او بر اصل باشد وچون عمل
کند از سر بصیرت عمل کرده باشد قاید جامعه تکسیر
حروف چنانکه معلوم هست که چگونه باید کرد الجدول عمل
خواهیم ورد ین سر نوعست یك نوع تکسیر کند
حرفي از اخر وحرفي از اول تا حروف سطر اول
باز بیاید اعداد حروف اسم بطریق نظم طبیعي
بنهد تا از وي تاثیري ظاهر گردد چنانکه در حي
وقیوم نموده وباقي اسماء العزیز بران قیاس کنند
ح ي ق ي وم ودرین لوح تکسیر چنانکه
محافظة وفي معین یا جزي که بران نقش کنند از تد

یا نقش یا نگین یا دف یا حریر یا کاغذ چنانکه نزد تکسیر
اسم و خاصیت ان یاد کرده باشد و کیفیت انتفاع
از ان گفته اند و معلوم شده نزد ارباب ان هیچ شرطی
دیگر نیست و یک نوع دیگر انست که چون خواهند که
میان دو کس محبت و الفت پدید اید خواهنده را
طالب گویند و انکس را مطلوب حروف نام طالب
را بر پهلوی ان دو سطری دیگر حروف نام
مطلوب بر این مثال که نموده میشود طالب مطلوب
ع م ر ع لی الکاه بر قاعده که گفته شد در حی و
قیوم تکسیر کرده تا ان سطر اول تمام باز ابتدا
و در اخر پس حروف اول این سطور دو کانه که
از صدر

ع م ر ع لی
ی ع ل م ر د
د ی ع ع م ل
ل د م ی ع ع
ع ل ع د ی م
م م ی ل د ع
ع م ع ل ی

از صدر خوانند فرا گیرد و در یک سطر ثبت کند بدین
مثال ع ی د ل ع م ع و حرفهای اخر ان سطور که از
مؤخر خوانند فرا گیرد بر پهلوی ان ثبت کند بدین نوع
ی د ل ع م ع ی پس از این دو سطر صدر و مؤخر
یک سطر پیدا کند بدین طریق که یک حرف از سطر
اول میگیرد و یک حرف از سطر دوم جمع کند و یک
سطر ثبت کند بدین طریق ع ی ی د ل ع م م ع ع
ی این را سطر متولد از سطرین خوانند پس این
سطر متولد اگر ممکن باشد پیوسته بنویسید
و اعراب بر نهج انکه در اعراب حروف گفته شد
بفتح و ضم و کسر و جزم بدین مثال عَیَیَدُ ولَعَمَمَعَعَی

پس در ساعت زهره یا در ساعت مشتری چون زهره
در خانهٔ خود باشد که قوس است وحوت در نظر
قمر باشد به تثلیث یا مقارنه باشد پس یا مقابله مشغول
گردد یا آنکه بخور زهره یا مشتری در آتش نهد اندک
اندک از ابتدای زمان تکسیر تا غایت فراغ از عمل
بعد
و آنگاه این حروف را بر پاره حریر زرد یا سفید نو
و چون این حروف را اعراب زده باشد از همان
اعراب میخواند و این حریر را پیچیده در چراغ دان نهد
و روغن گاو و عسل در چراغ دان بریزد چنانچه
دو کس روغن باشد و یک کس عسل و چراغ می افروزند
و در همین حالت از خواندن غافل نشود و روی
چراغ.

چراغ بر طرف مطلوب کند و خود برابر چراغ بنشیند
در موضع خالی و این کلمات بعد از این حروف که در
این سطر متولد است که بر حریر نوشته بخواند و این خواندن
در وقتی بود که فتیله بسوزند و کلمات اینست اقسمت علیکم
یا ارواح العلویة والسفلیة بکل اسم حاصل من تکسیر هذه
الحروف من اسماء ربنا وربکم والهنا والهکم ومن رؤسائکم
من الملائکة المقربین والارواح المقدسین ان یجیبونی
بمحبت فلان بن فلان وتهیجه الی الی اکرا این خواندن
فتیله سوخته باشد و روغن تمام شد خیر الا خاموش
نبینند تا آنگاه که تمام شود که مقصود حاصل بود و گفته اند
این نباید که در حالت این عمل فتیله نسوخته که مقصود برآمده
است

ودیگر رعایت نیز چنین است که فتیله نیز بقدر حروف آن
سطر معرب باید که باشد و بهر فتیله این یك سطر حال
معرب باشد و بر پشت حریر فتیله نام طالب و مطلوب با
حروف زهره یا مشتری ممزوج نویسد یعنی حروف عمر و علی
را باسفرغ که حروف زهره است یا وزرد که حروف
مشتری است بنویسد مقطع و یکبار تکسیر کند تا
ممزوج شود و این ممزوج بر پشت فتیله نویسد برین مثال
ع م ع ل ی م ف نع نهد معو معل یك نوع دیگر از تکسیر
اسم طالب و مطلوب بجهة محبت است و آن اشرف انواع است
چون رعایت شرایط کرده باشد و دقایق عمل بجای آرد
خطا در عملش واقع نگردد بقاعده مشایخ سلف

مقصدی

مقصدی این باید که در روز یا شب معلوم یاد ساعت و دقیقه
معلوم هر چه در بایست در عمل آماده کرده بخلوتی در آید و دو
رکعت نماز استخاره گزارد و از حضرت حق تعالی رخصت
خود بخواهد و حرف طالع طالب و مطلوب که آن برج
متعلقست استخراج کند و در دو سطر بنهد و آنگاه
امتزاج دهد بقدر یعنی اول حرف اول اسم طالب
بنویسد و دیگر اول حرف اسم مطلوب تا آخر بدین نوع
عمل کند حروف طالب و با آخر حروف مطلوب در یك
سطر پس حروف اسم طالب و مطلوب نیز در دو سطر
بنهد و آنگاه در یك امتزاج دهد بر آن قاعده تا
تمام شود و اگر حروف مرد و اسم در عدد با یکدیگر

مساوی باشد اما اگر حروف اسم طالب زیاده باشد
از حروف اسم مطلوب آن زیاده را بتقدیم حرف اسم
طالب تمام کند واگر حروف اسم مطلوب زیاده باشد
آن زیاده را بتقدیم حرف اسم مطلوب تمام کند
چنانچه در مثال نموده و بین آن دو سطر ممزوج از
طالعین واسمین بایکدیگر امتزاج دهد ابتدا از حرف
طالعین اما بر این قاعده که اگر حروف سطر طالعین
زیاده باشد آن زیاده بتقدیم حرف اسمین
تمام کند واگر حروف سطر اسمین زیاده باشد
بتقدیم حروف طالعین تمام کند چنانچه در مثال
بازیابی آنگاه از این سطر متولد از هم سطر دهم
اسماء حسنی

٥٥٥ اسماء حسنی بیرون آورد و بر طرف راست بنویسد و هم
اسماء ملائکه را استخراج کند آن ملائکه که بر سمت اسماء بروج
وکواکب و حروف نام ایشان نوشته شده است و بر طرفی
نویسد و آن طرف دیگر وان بنزد در مثال می نماییم پس
حروف آن سطر آخرین شمارد که چند است بعدد وی
حریر پاره سازد و بر هر پاره یک سطر نویسد بی سنز
واعراب کرده و از آن فتیلها سازد و بر هر فتیله یکبار
این حروف با اعراب میخواند و بر فتیله می دمد و آن فتیلها
در چراغی نهد لیکن و از روغن گاو و عسل بهم آمیخته
کند و در وی چراغ ببوی خاتم مطلوب کند و خود
برابر چراغ بنشیند و بعد هر فتیله یکبار اسماء ملائکه
باقسم با اسماء حسنی بخواند و بر این وجه که یاد کرده ام ورد

آخر هر خواندن این سطر معرب میخوانند وانا والعمل نه
فراغ انعمل بخود نهی یا ستری براتش اندك اندك می
نهد و بدانکه ملایکه بران حرف دعوة باید کردن دعو ت
در حروف سطر او بیاید وان وان ادی است واگر
همه باید با تجربه باید مثلا ا فلان ی فلان د فلان یا
فلان را فلان ای فلان ار فلان را ب فلان واگر
حروف دعوة در وی باید همچنان مجرد بگوید والله
اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب مثال هر یك اینست
که نموده می گردد تا تامل نظر تر وجه اکنون فرض کنیم که
نام طالب داود است و نام مطلوب سلیمان و
طالع طالب اسد است و طالع مطلوب جوزا
بهمین مثال بنمایم انشاء الله طالع طالب طالع مطلوب اسم طالب
اسد حروف جوزا حروف داد
د ا ر
ط ح
ت ی ص

داود اسم مطلوب سلیمان سطر امتزاج طالعین
ه ف ط ی ح ص سطر امتزاج اسمین د س ال و ی د م ا د نا
سطر متولد از سطرین ه د ف س ط ا ی ل ح و ص ی ه د قا
م ط ا ی د ح لا ص الاسماء متخرجه الله اله واحد احد صمد ف
د و س هادی اسماء ملایکه لوما طاطایل حولا لا
اسمون سطر متولد مذکور چون معرب و متصل
نوشته شد قسطا یلحوصیهس فمطاسد حضا و چون
عدد حروف این بیت چهار حرفست نبشته را بیت
چهار باید ساخت و این کلمات را با عراب بنویسند چهار
باید خواند بعد انکه در اخر اسماء حسنی و اسماء ملایکه
هم بیت چهار بار باید خواند بر این عبارت بالوما
طایل باحولا لا یا اسمون بحق الله الاحد الواحد

الصمد العزیز الحی القیوم الهادی فتبا طلحوا احد قتبا
طی حسن طبا و در محبت شرط هست که این سطر معرب
حریکه فتیله خواهد ساخت بزعفران و گلاب نویسد
و ان برای عداوة بسیاهی و در محبت فتیله چهار تن
باید کرد و در عداوة پنج تن و بدانکه بعضی حروف
زهره با مشتری بعد از طالع بنویسد و زیان ندارد
اگر صورتی باشد که حروف طالع طالب و مطلوب
بدانند با انکه طالع معلوم نباشد باید که بجای ان هر دو
حروف زهره و مشتری چنان ثبت کند و قصد و تصور
چنان کند که زهره طالب است و مشتری مطلوب و الله
اعلم تمام شد انواع تکسیرات طالب و مطلوب از
جهت الفت و محبت اما طریق تکسیر از برای عداوة
همان

همانست الا انکه در محبت از ان دو سطر حاصل از
طالعین و اسمین یک حرف از اول سطر طالعین و یک
حرف از اول سطر اسمین میگرفتیم تا تمام می شد در
صورت عداوة در فرقه مقلوب می باید گرفت و در
محبت ملائکه را با حروف دعوة میخواندیم در عداوة
بحروف نخوانیم که ان سه حرفست م ن ا ح و در محبت
سطر معرب را بر حریر زرد یا سفید می نوشتیم و در
عداوت بر پاره کفن مرده یا بر پاره جامه یهود می باید
نوشت و در محبت روغن و عسل در چراغ میکردیم
در عداوة نفط سیاه و روغن بید میکردیم
حل کند ده ماشه است در چراغدان اهنین و هر جا
که در محبت حروف زهره و مشتری دیدی آوردی

در عداوت حروف نحل و مریخ می آورند باقی عمل
هم اینست بی زیاده و نقصان واسان راهمی مثال
مذکور یاد کنیم مثالش طالع طالب اسد حروف او
طح طالع مطلوب نظر چنا حروف او ف ي ص
الامتزاج معلوما ح ص ط ي ه ف اسم طالب دارد و
واسم مطلوب س ل ي م ا ن سطر امتزاج مقلوب
دن دام دي دل س سطر منول ان سطرین
مقلوبا ف س ه د م ي ل ط د ص ي ح د ف م ه
اي الط د ص ي ح و سطر ترکیب هذه الحروف قسمهم
يلطد صيحد فمها يا لهو ضحم خطاب بالملائکه در ابي
صورت جنین باید کنت مه لف بالطایل یام لوما الطایل
حو لاله اسمون بحق الاله الاحد الواحد الصمد الفرد
الهادي

[illegible]

عملته بيدى فى علم الصنعة الذى جمعتها الحكما ورمزوا عليها
واختلفوا وتناكروا وكتموا فيها وانا قد ابلغنى الله على ذلك
باسناد من الصالحين فوصلت الى الحق باذن الحق المبين وشاهد
عين اليقين وعرفته بحق اليقين وقد اظهرته نصيحة منى لمن
قو على هذه النبذة حتى انه لا يقع له خلل فى ذلك الا من
عماوة قلبه وقلة معرفته وانا استغفر الله العظيم مما صدر
نى فانى افنيت عمرى فى هذه الصناعة طالت الى طريق الحق
المبين الى ان وصلت وفت فسكرت فجمعت فى هذه النبذه
سر المصون واثبته لمن يفهمه من اهله والحق فى حجر فرد
آخر مركب عندهم من سبع ميزان وان حللت جسوما
من جامدة سما روحا وعايدت ارواحا يحتمانى ثبت
سايلها عقدا الجامدها كما تجسد ماء خالدا فانى فقد
ظفرت بما لم يوته ملك لا المندران ولا كسرا ابن ساسان
لا ابن هند ولا النعمان صاحبه ولا ابن ذى يوذن
فى راس عمان فها كموها بنى الاداب محكمة عزيزة ذات
تبيان واتقان محررات قوافيها مصححة بالصدق ابدع
فى تشييدها البان رفت فما طمعت نفس الجهول بها
وما استراحت الى رمز وكتمان والله ارجوا واعلم انى

قد تونت لكم نصحي وودّي واسراري واعلاني ارجوا
بذلك رب العالمين غداً فوزاً وصفحاً وغفراناً ورضوان
فقد ذكرها انها تقوم من اربع طبايع وثلاث قوى وهي
كلها من واحد قال فان حللت جسوماً التحليل عندهم هو
اصل العمل ومبداه وملاك الامر وفيه جمع السر فحلل
جسداً كيف شئت بالنشارت او بالزبل او بالدن او في حمام
مارية ثبت سايلها عقداً الجامدها يعني بذلك التحليل
الجامد واجاد الروح السايل ثم تشميعه بالجسد المحلول
حتى يميزه ويداخله ولا يتميز هذا هو الحق فاكتمه فان
ظفرت به تفوز به فوزاً عظيماً يعني تنجوا بذلك عظيماً
وتنازل منازل العارفين ان شاء الله تعالى **وهذه**
صفة ابتداء العمل وهو ان تاخذ الشعر تغسله وتقطره
قدر **ق** رطل ثم ترفع الماء الابيض وحده و الماء الاصفر
والاحمر وحده ثم تكون قد جمعت النشادر من الانبيق
والقابلة وتحطه في قليل من الماء تحط على الرطل ثمانية
اواق من الماء الابيض فافهم هذه الميزان في التطهير ثم
انك تاخذ العزيزية قدر ثلثين وثلاثة وتكومها

ونطلق

۸ بر ۱۶۱

پران قلم نتوانید ان حلب بر اید واو سخن قبول افتد
دیکین العباد بالله اگر اتش در خانه باد در محله باد در شهری
افتاده باشد واین حروف را بر چوبی نوشته باشد
در وقت سد کو دان چوب را بکیرد و نام ملایک
حمل واسد وقوس وان نامهاست کند فصل
ببغتی یاد کرد دیر امینت با نجل نز الجبل سو الجبل واه
چوب اشارت سیکند کرد رحال بفرمان خدای تعالی
بان نشیند و بطریق تکسیرا از هفت باد تکسیر کند
در سطر هفتم سطر اوایل این سطور هفتگانه درا
اخران خانجه در اول ستد وهرد ورا در بلع جمع
کند وانرا در ساعتی سعد بر لوحی از نر بانقش
یادف آهو یا بر نکین انکشتری و اکر هیچ ازانها نباشد

بر کاغذ نقش کند مجنان مقطع و باز در زبان یک
سطر دیگر بنهد از ان حروف اما پیوسته و بر ظهر
ان لوح بانگبی و اعداد جمله این حروف سطر حاصل بنهد
که خداست و در مربعی بنهد و با خود دارد که ان
وی تاثیرات عجب یابد باذن الله تعالی و اگر جعل بقیه
ان معلوم خذ مثبت اما جهت احتیاط را امتثال
نموده شد در صفحه دیگر تم والله اعلم بالصواب

مثلث بدوح

۶	۱۴	۱۰		
	۱۱	۷	۲	
		۳	۹	

۲ — ۸

مثلث باعظم

۲۳	۲۸	۲۱
۲۲	۲۴	
۲۷	۲۰	۲۵

۲۶

مثلث ۲۵ حم

۴	۹	۲
۳	۵	
۸	۱	۶

۷

مثلث ۴۹ عج بیها

۹عج	۹عج	۹عج
۹عج	۹عج	۹عج
	۹عج	۹عج

عج

مثلث ۴۷ عج جیب

۹عج۲۰	۹عج۲۰	۹عج۲۰
۹عج۲۰	۹عج۲۰	۹عج۲۰
۹عج۲۰		۹عج۲

۹عج۲۰

عج

بهشت ناآید و منادی کنند در آسمانها با مر خدای تعالی که فلان سر بر بخط
بر گردن زد و فرشتگان بحکم خدای تعالی مسخر کرد خدای تعالی خلعت
فرشتگان در وی پوشید و مقبول شد و دست سال در دنیا عمر دراز
و جای از بهشت شربت از برای بیارند و لولوء در بهشت افکند جو
حور با نامسران در رحمهای بهشت بر و نا کنند حال وی به بینند و جو
عاشق شوند و در آرزوی آن باشند کرد بهشت در آید و میوها
جمیع بهشتی در طبقهاء نور برای وی بیارند و جون از ان میوها بخورد
و جوان شود جنان خوب روی و خوش آواز شود که هیکس بصورت
او نباشد تا در جهان زنده باشد و یکی مهر بیارند که ملوف وی نوشته
که این بنده را آزاد کردیم از عذاب و پرسش آخرت و از شوش دنیا
رحمت کردیم و یک طرف اسماء الله بود و باعزاز تمام بوی دهد وی بر
بتعظیم معرجه تمام تر و بگیرد و بوسه دهد و سر و دیده مالد و جشم و
هما اسمانرا به بیند و مجموع حجابها ابیش جشم او بود برخیزد و
وی نگران شود و مستجاب دعوه گردد اگر بیمار باد از بود بدعا
صحت یابد فی الحال و وی این مهر را بدگیرد و در خانه کند و نگذارد که
برروی افتد و فرشتگان نثار کنند بر سر وی و بعد از ساعتی بسی
بنده و با همه اتباع و ذریات جون بندگان بیایند و فتنها از لعل و یاقو
رند و جها رهزار طبق بزر و یاقوت

زردشتی زلزله در زمین پیدا شود و مجموع حیوانات درنده روی زمین رو
وحشیانه توارند چون نزدیک خانه تو رسند جمله با هم در سخن آیند تو جو
از ایشان بشنوی بدانی که چه می گویند بعد ازان بروند چون بامداد شود جمله
اینا خویش را بدانی و فی هذه القول سر عظیم من اسرار الله تعالی و سلیمان علیه
السلام اینا تسخیر کرده بود بحکم خداوند تعالی او این تسخیر هم طالب عالمان
بوده بود تا که معلوم نتوانی کردن و معلوم شوند مگر آنکه کامل شوند تا نیک
و صاحب دولت باشند خدا را نظر برو بوده برو نظر بود تمام خلق
بلند و بلند اند و هیچکس را و بهر نیابد هیچکس که اعتقاد بود هیچکس ازین علم
ازین بهر ندانسته بود و فهم نکرده بود و من خط اشارت امام
تمام تقریر کرده بود و سیزده تسخیر کردم تا بعد ازان مراد دولت
حق امام روزی شد و خط اشارت بمن آموخت و این را بعمل آورد
جمع از دیگران نقلها کرده با خلق و خدای دانا که حقیقت اما بهر
دیگر بهتر ازین که بیان کرده شد اکنون چون جمله زبانها بدانست و جمله
حیوانات مطیع او شده اند و فرشتگان را بر آسمان دیدن کرد و خود را برو
عرضه کند اما از بیرون خانه تو للند بیرون آمدن از بزرگی این چهار طلسم طلسم
گفته شد چو نا بهشت تکم شود و هفت فرشته نور را بگرد و علمها سبز گرفته
بر روی خط خطها نور نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله
هفتاد هزار ملک دیگر از ملائکه درعقب

اد خلوا یا معاشر الارواح الروحانیه علی معشر
لادمیین و اصرعوهم فی الارض کانهم اعجاز نخل
خاویة فهل تری لهم من باقیة قال فاحتفظ
فوحق الله العظیم الاعظم انه یرفع الله به درجة
الصالحین فاتق الله ما استطعت فانه سلاح
لطالب و مقمع لکل جبار و فاجر معاند و انه قلیل
لوجود لم تجد عند کل احد والسلام والله اعلم بالصواب

الرجعة دشمن خواهی کرد او را آواره کنی بنویسی ایں شکل
و با آب بال [illegible] شوید و در خانه [illegible] بریزد چهار روز
[illegible] باشد [illegible] شود [illegible]

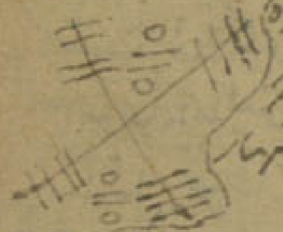

این طلسم بنویس بر سه پاره
کاغذ [illegible] بکند [illegible]
[illegible] بیاید [illegible]
بجلال [illegible] مجرب است

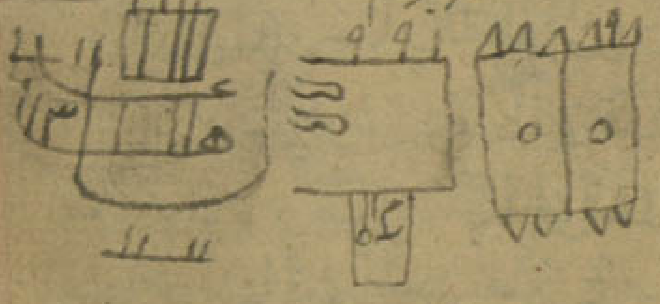

باب صرع الشيخ بالقرين قال صاحب در المنظم
فى الاسم الاعظم مسألتين احدهما صرع القرين والآخر
لفتح للاقفال والاغلال ونص على صحتها وكذلك على كتمانها
اما صرع القرين فصفة عمله تصلي اربعة ركعات بعد
العشاء الاخيرة قبل ان تصلي الشفع والوتر وتقراء فى كل
ركعة بفاتحة الكتاب وآية الكرسى والاخلاص والمعوذتين
اربعين مرة فاذا صليت الركعات المذكورة تصلي الشفع
والوتر فلا تزال تفعل كذلك حتى تتم ثلاثة ليالي ثم تكتب
الاسماء فى خرقة حرز وتجعله فى ذراعك او فى جيبك
وترفعه الى وقت الحاجة فاذا اردت ان تصرع احدا
فتقراء الاسماء ثلاث مرات وتشير بيدك الذى فيها
الحرز اليه وانت تقول الله الله الله سبع مرات وتقول
اصرع فانهم يصرعون من الستين الى خمسة وتسعين
فاذا اردت ان يقوموا فانفخ فى اذانهم فانهم يقوموا فاذا
ضفت الى ذلك الصيام كان افضل اعنى السبعة ايام
وهو هذا ما تقراء القسم تقول بتفسيخ تفسيخ عقد
مطمل مهطائيل اطوناء مدّيال بذلت الخضوع
بين يدى ملك جبا رطقطع اضاءت السموات
والارض من نور عرش رب العالمين قدوه سروه
مروه لولوه سبا سلهبا لجو فشقاش منقاش
منهاش متنا قيش مشلخ مسيخ عجوج عجوج

ويا سارية بطورخ طورشخ ٢ بادوخ ٢ اشلموخ يادوشخ
مطشيخ هيوخ طهفيوخ بنوخ بانخ الجبار القوى النور
المضى فالق الحب والنوى خالق الجن من نار السموم ومسير
السحاب والغيوم ومطلع كل الكواكب والنجوم لا اله الا هو
الحى القيوم يكتب اسمائهم فى ورقة وتقد فهم اي
تدفنهم فى اركان المكان المتهوم فانه يجر ويقف عليه
والسرقة فانه يدور ويقف على اسم السارق وان كانوا
الذين سرقوا اثنين او اكثر فانه يدور ويقف ولم يمشي
فافهم ذلك وتامله وهذه صفة الخاتم كما ترى فافهم ترشد والله اعلم

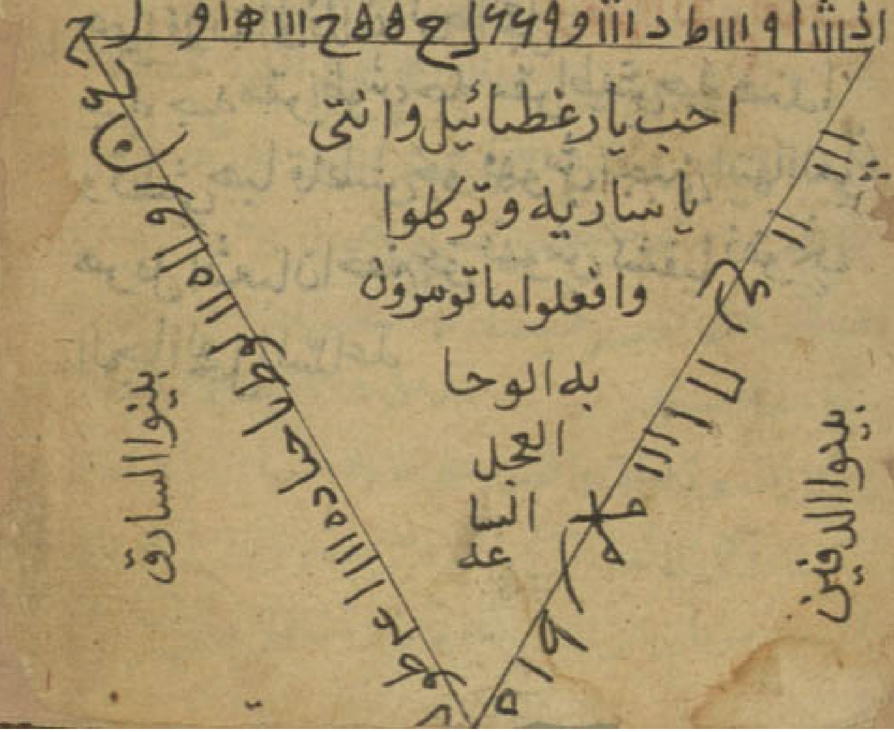

ثم تكتب هذه الاسماء على الاتون وتوقده بزيت وقطران وترش الفرس
فارس من القطران وتقراء القسم فانه يحضر لك صفة ثعبان فافتح
يدك مكتوب فيها الاصراف بما تريد فانه ينصرف ويفعل لك ما تريد
وهذا ما يكتب في الكف الشمال فاذا قضى حاجتك فافتحها فانه ينصرف
تكتب قونٍ قونٍ مونٍ مونٍ جورب قوشٍ قوشٍ الجيوش الجيو
ذي العزة والسلطان انصرفوا خفافاً وثقالاً فاذا قضيت الصلو
فانتشروا في الارض والبخور سندروس ولبان ومر ومقل ازرق
وهذا ما يكتب على المقتول الذي تعقده فافهم وهو هذا

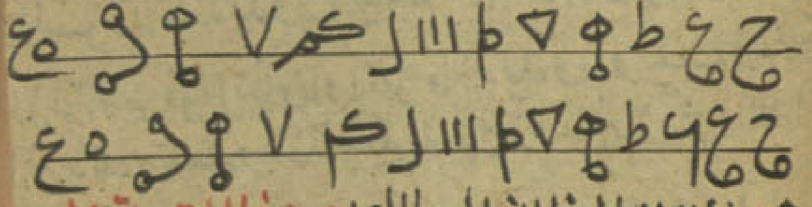

هيجوا فلانة الى فلان الوحا العجل وهذا القسم تقول
جه جه مقراطوش جه مقراطيش جه هندا
وقطش هيا قلطش بحق فهوش اجبني ايتها العون
هرول الثعبان احضر بحق فهوش كشفيا فقوش
الوحا العجل الساعة

تجمد جامداً باقياً كالانفخة في الجبن وهو ياخذ منها قوة و
هي تاخذ منه البياض وكل واحد منهما يلايم صاحبه واعلم انه
لا يجمد ذلك الزيبق ابداً الا في جسد المغنيشا ولا يخرج منه الجسد
اللطيف الا بها وبهذه الصمغة الرقيقة فتذهب عنها ذلك
الرماد الاسود الذي هو الضد بينهما فاذا طلع ذلك الجسد و
خرج من القبر اشتاق الى الماء الذي هو منه واشتاق الماء اليه
ايضاً لانه منها و يلايمها وكل واحد منهما يلايم الاخر وانقادت
باهوال السعي اذهبت عنها الغلبه وهو الذي قالت الحكما الجسد
الذي يقال له الجسد الحي واعلم ان هذا الجسد الحي ايضاً فيه لانه
اجساد والرماد الرابع لانه يخرج من اربعة اجزا يعني اشياء
فصارت جسداً واحد ممزوجة وهي الصمغة الكبريتيه الثابتة
التي لا تحترق وبها قوام العمل كله وهي تصلح التضاعف لانها تسود
الفضه في تصابر النار وهو الجسد المولود يغذى لبن امه
حتى يقوى وينتهي منتهاه والجنين هو الذي خرج من المغنيشا
امه فخذ هذا الجسد فبيضه كما اصف لك سواً لا تخالف
شيئاً مما اصفه وصفته خذ من هذا الجسد اوقية ومن
الماء كله تسعة اواق واقسمه على ثلاثه اقسام ثم خذ ثلث
هذا الماء وهي ثلاثه اواق من الماء الابيض اولاً ويبقى الستة
اواق وهي من الدهن الاحمر تخليها الى وقت الحمره ثم تبيض

كل سبعة ايام تسقية على نار زبل مقدره مع الماء والشمس
وقسمت الماء اذا قسمته واذا اسقيته على ما اصف لك
فانك تجعل عليه فى اول تسقيه اوقية قدر الاولى وهو
ثلث الثلث من التسعة اواق لانه اول مرة يكون عطشانا
فهو يحتاج الى ماء كثير وفى اليوم الثانى تسقيه نصف اوقية و
فى اليوم الثالث تسقيه نصف اوقية وفى اليوم الرابع تسقيه
ثلث اوقيه وفى اليوم الخامس ثلث اوقيه وفى اليوم السادس
ثلث اوقيه حتى يتم ست تسقيات فى ستة ايام وتخرجه
فى اليوم السابع يكون قد شربت الاوقية من الوما د الثلاثه
اواق من الماء وقد تم وهذا يقيم الاجساد كلها قمرا فاعلم
ذلك واعلم ان واحده يقع على رطل من ساير الاجساد فيقيمه
قمرا انشاء الله تم واما صفة تدبيره وتسقيته الثانيه للحمرة
اقول انه اذا ابيض على ما وصفت لك يسما السم ويسمى بكل
اسم ابيض حتى انه يسمى بالملح والبيض واعزله ولا تستعمله
الا فى البياض وصفة السر المكتوم تحمير هذا البياض
وتحميره كما اصف لك سوا لا تخالف لان البياض والتحمير شى
واحد به يبيض وبه يحمر فخذ هذا المركب الابيض و
اجعله فى القرعه واجعل عليه مثل ثلثه اوقية من الماء
الذى بقيته الى الحمرة وهى الستة اواق الذى رفعت
حتى

من الدهن الاحمر وعزلت من التسعة اجعل على العرق
الانبيق لا يكون حرارة ناره الا على قدر الماء الذى يشرب
تسقيه من الماء كل سبعة ايام لا تنقص وزنها ولا تزيد
عليها عن الاول ولا تكون حرارة النار شديدة فلتشرب
الماء كله قبل ان يتم سبعة ايام فيعطش ويجف فاذا
جف فسد عليك عملك وانقلب الى الحمرة من قبل وقته
ومن قبل ان يبيض فان احمر قبل ان يبيض يبس وفسد
فلا يكون لينا كل ذلك فلا تشد ولا تكثر الماء فتغرق الصمغه
عنه ولا هو على غايته ولا يقوى على شربه ويكون مثله
مثل المعده اذا ضعفت عنها حرارت الكبد لم تطبخ ما فيها
ولم تنضجه ويفسد ولاكن نارك مستويه كما وصفت لك
ولتكن ناره مثل حضانة الطير مع تشوى الماء تستوى بنار
مثل حرارة الشمس حتى يتم وتكون ناره فى الزبل فافهم حتى
يتم والله تعالى اعلم بالصواب واليه المرجع والماب وقد تم

يُضاعِفهُ لَكُم وَيَغْفِرْ لَكُم ذُنُوبَكُم وَاللّٰهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ العزيزُ الحكيم هذه الآية
لنمو التجارة والزيادة فى المال والبركة فى الرزق والزيا
فى المكاسب من اراد ذلك فاليرسم الآية فى مربع درهم
وتحمله معه فى كيسه فانه يكثر الرزق وتنمى التجارة و
ويحصل الخير باذن الله تعالى وهو هـذا

عربيم

این اسمارا دون نویسند هم از هر ماه که باشد باد رنقد
که کسوف افتاب باشی که خسوف ماه باشد بر صفحه از
سرب نقش کند و دردن بر نکینی انکشتری بنهد عقد
اللسان باشد بر همه متانی و غمازی بخنا بخر نتواند تقصد
در غیبت او راندن وانا این حروف هفت حرفست که
از احروف الخواتم خوانند اددنو لا اکر این حروف بر
دیوار خانه یا اندرون خنبیر یا صندوق نویسید در روز
چهاردهم از ماه که درجه نا باشد هر چه درین خانه و خنبر
و صندوق باشد ازدند و موش و اشق ایمن باشد
و اکر بر نکینی از زر و هشن کند وقتی که افتاب در اسد
باشد از همه رنجها و بلاها ایمن باشد و درامان
حق وانا این حروف ۸ اکا نه حرفست که از احروف

منواعر خوانند ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ع ابن حروف را بمشك وزعفران یا شیرینی
که اول پیر نابین باشد حل کند بر کاغذ نویسد و تعو
ساند یا در کلاه یا در دستار دوزند و بر سر نهد
هر کس که او را ببیند دوست دارد بفرمان خداوند
جل وعلا بدانکه حروف اسد وقوس و حمل که حروف
ان اینست اعهطحفش و ده خاصیت دارد انرا اسرار
الخالصین خوانند یکی انکه چون عرض داشتی یا حاجتی
و مهمی بملوك داشته باشد و خواهد که آن حاجت
بر اید و آن کفایت شود و سخن قبول افتد این
حروف را بر قلمی چند نویسد وقتی که قمر در حمل یا
در اسد یا قوس باشد و نگاه دارد و چون حاجت
انتهی

باب دقوه مغص والریح حط یدك على الوجع وانت تقول
مررت على وادی بلا ماء ما فیه شجرة بلا اغصان علیها طیر
طایر بلا رجلین امسكته بلا یدین ذبحته بلا سكین شویته
بلا نار اكلته بلا اسنان اذهب ایها المغص بالف لاحول
ولاقوة الا بالله العلی العظیم یقرا على الممغوص فانه یبرأ تم

باب للعین والنظره یكتب ویحمل اللهم
قبس قابس وعبس عابس وشهاب قابس والارض
والسماء وحجر طامس وحجر یابس اردد اللهم عین
المعیان علیه فی ماله واهلیه واولاده وكبده و
حلیته لحم رقیق وعظم ودم رقیق فارجع البصر هل
ترى من فتور اللهم خذ عین المعیان من نظره و
كلمته من شفتیه ونكس براسه تحت قدمیه واردد
اللهم باسه وشره علیه وعلى من یلوذ به لایتكلمون الا
من اذن له الرحمن وقال صوابا احجب یا میمون النظرة والعین
عن فلان وعین المعیان بحق كهیعص حمعسق طه ویس
فسیكفیكهم الله وهو السمیع العلیم ولاحول ولاقوة الا
بالله العلی العظیم

باب عقد محصن يعقد على شعر الامراة فان علم الشعر يعقد
على الاثر سبع عقد يقول على كل عقد سبع مرات ثم تجعل العقد فى قرن
ماعز وسده بالشمع وهذا ما تقول على كل عقد سبع مرات
بدماخ دملاخ براخ مهلاخ سيلاخ بطاخ طاخ بوخ
بانادى كلام للاحمر ابن ابليس وفطفط عقدت ذكرك يا فلان
بعقد وثيق وحيط رقيق عقدت منك يا فلان ثلثمائة ستة و
ستون عرقا العرق الذى بين عينك واصله بين فخذك ان
قام الختا وان طعن به النوى تمنى ولا يدلي يحقق ولا يلحق بارد
بارد وان جهنم لمحيطة بالكافرين عقدتك بالعبرانية و
السريانية واخذت شهوتك من بين عينيك والماء الجارى
من بين اذنيك ولا تبول يا فلان الا من بين حجر وطيق تحق
فهلك يا من هذا الكلام عليه لا ينحل حتى ينبت الشعر فى وسط
الكف بحق هذه الاسماء والايات

[illegible]

هذه فايدة جليلة يتصرف فى ثلاث مسايل الاول لمحبة والثانى
توطيه الظالم والثالث فتايل تتصرف فى الجلب الغايب والحاضر
اذا اردت ذلك تاخذ سراج بسبعة السنه وتاخذ من اثر المطلوب
تعمل منه سبعة فتايل او من قماش جديد باسم المعمول له واسم امه
ووقته وداره وطالعه ويومه وملكه وتحط الفتايل فى السراج
وتطلق البخور ثم تقراء الدعوة وهى دعوة الكواكب السبعة وتضمر
على الجلب فان الخصم ياتيك اسرع ما يكون بعيدا ام قريبا وان
اردت هلاك الظالم اكتب الخاتم فى الكاغد وصور صورة الذى
تريده انه يهلك فى جوف الاحرف فى قلب الخاتم والاحرف واضمر
عليه بالدعوة سبع مرات ثم تقص منه اى عضو شيئت من الصورة
فانه يتعطل منه ذلك العضو وان قطعت راس الصورة فان
المعمول له يموت واعمل هذه الكفاية يوم السبت اخر الشهر او يوم
ث وتبخرها بالكبريت والحلتيت وثوم وعند ما تقطع شى من
صورة اجعله فى اناء فيه ماء وانت تتكلم بالعزيمة وقص منه فى
الماء فانه ينقص عضو من اعضائه وان اردت تصريف فى
العارض فاضع صورة من كاغد واكتب على راسها حرف الشين
ريخ عقرب شمسائيل احمر وعلى وجهها حرف الخاء وهوله
بنائيل ابيض وعلى عنق الصورة منكبها حرف الجيم قمر سرطان
برائيل مرة وعلى صدرها حرف الفاء شمس اسد روقيائيل

مذهب وعلى ظهرها حرف الظاء مشترى قوس صرفيائيل
شمهورش وعلى بطنها حرف الثاء الكاتب جوزا ميكائيل
برقان وعلى الفخاذه والركبه حرف الذال مقاتل دلو
كسفيائيل ميمون فاذا اردت ان تعذب احدًا من الجن
عرفه او يقطع راسه او يده او رجله فتجيب الرجل المصاب
بين يديك واكتب الخاتم فى كفه وتكلم عليه بالقسم حتى
ينصرع فاساله عن حاله واحكم فيه بما شئت وتساله
عن رهطه وقبيلته وهذه الخاتم السبعة كما ترى

يوم الاحد للشمس ف

ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ

يوم الاثنين للقمر ج

ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ

يوم الثلاث

ظ	ذ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ظ	ذ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ظ	ذ	ش
ذ	ش	ف	خ	ث	ج	ظ
ج	ظ	ذ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ظ	ذ	ش	ف

ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج

يوم الخميس للمشترى ظ

ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
ج	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث
خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش

يوم الجمعه للزهره خ

خ	ث	ج	ذ	ظ	ش	ف
ش	ف	خ	ث	ج	ذ	ظ
ذ	ظ	ش	ف	خ	ث	ج
ث	ج	ذ	ظ	ش	ف	خ
ف	خ	ث	ج	ذ	ظ	ش
ظ	ش	ف	خ	ث	ج	ذ
خ	ذ	ظ	ش	ف	خ	ث

يوم السبت مقاتل لزحل ش

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ولها تصاريف كثيرة وهي هذه **تقول** بسم الله المبدئ
المعيد الفعّال لما يريد الذي دارت بقدرته الافلاك
الدايرة الاوّل قبل كلّ شيء والآخر بعد كل شيء والقاهر كل
شيء لا اله الّا هو الكبير المتعال قاهر الارواح ومرسل الرياح
الكريم الفتّاح اقسمت عليكم يا معشر الارواح الرّوحانيّون
الموكلون بالايام السبعة اجيبوا بحقّ الله الذي خلقكم من نور
عرشه وجعلكم طايعين لاسمائه تصرفون فيها شاء كيف
شاء بارادته وقدرته اقسمت عليكم ايّتها الملوك السبعة
العلويّة والسّبعة السفليّة اقسمت عليك يا روقيائيل
الملك الموكل بيوم الاحد بحقّ الله الّذي لا آله الّا هو كل شيء
هالك الّا وجهه له الحكم واليه ترجعون اجب يا روقيائيل
بحضور المذهب اجب يا مذهب بحق الملك الغالب
عليك روقيائيل بحق ياه ياه اقسمت عليك يا جبرائيل
الملك الموكل بيوم الاثنين بحقّ القاهر فوق عباده و
هو اللطيف الخبير اجب يا جبرائيل بحضور مرّة اجب
يا مرّة بحق الملك الغالب عليك جبرائيل وبحق سام سام
اقسمت عليك يا سمسمائيل الملك الموكل بيوم الثلاث بحق
من له الملك والكبريا والعظمة والسلطان تبارك الله رب
العالمين اجب يا سمسمائيل بحضور الاحمر اجب يا احمر بحق

الملك